معارف سلمانی در شرح غیبت نعمانی

(اولین کتاب مهدوی موجود شیعه،

تحقیق متن، نسخه، سند، محتوا، مضمون)

سید مهدی مجتهد سیستانی

جلد دوّم

بسم الله الرحمن الرحيم



معارف سلمانی

در شرح غیبت نعمانی

جلد دوم

سید مهدی مجتهد سیستانی

سرشناسه	:	مجتهد سیستانی، سیدمهدی، ۱۳۶۵ -
عنوان قراردادی	:	الغیبة .فارسی- عربی . شرح
عنوان و نام پدیدآور	:	معارف سلمانی در شرح غیبت نعمانی/ نویسنده سیدمهدی مجتهدسیستانی.
مشخصات نشر	:	قم: ذکری، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	:	ج.
شابک	:	ج.۷۱-۹۹-۶۳۱۹-۶۲۲-۹۷۸ : ؛ ج.۶۲-۰۱-۸۴۳۸-۶۲۲-۹۷۸ : ؛ ج.۳۳-۰۲-۸۴۳۸-۶۲۲-۹۷۸ :
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	زبان: فارسی-عربی.
یادداشت	:	کتابنامه.
موضوع	:	محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت -- احادیث
موضوع	:	Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Occultation-- Hadiths
موضوع	:	نعمانی، محمد بن ابراهیم، - ۳۶۰؟ ق . الغیبه -- نقد و تفسیر
موضوع	:	مهدویت-- انتظار-- احادیث
		Mahdism -- *Waiting -- Hadiths
		احادیث شیعه -- قرن ٤ق.
		th century ۱۱Hadith (Shiites) -- Texts --
شناسه افزوده	:	نعمانی، محمد بن ابراهیم، - ۳۶۰؟ ق . الغیبه. شرح
رده بندی کنگره	:	BP۲۲۴/۴
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۶۱۵۴۳۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیپا

انتشارات ذکری

نام کتاب: معارف سلمانی در شرح غیبت نعمانی (ج۲)

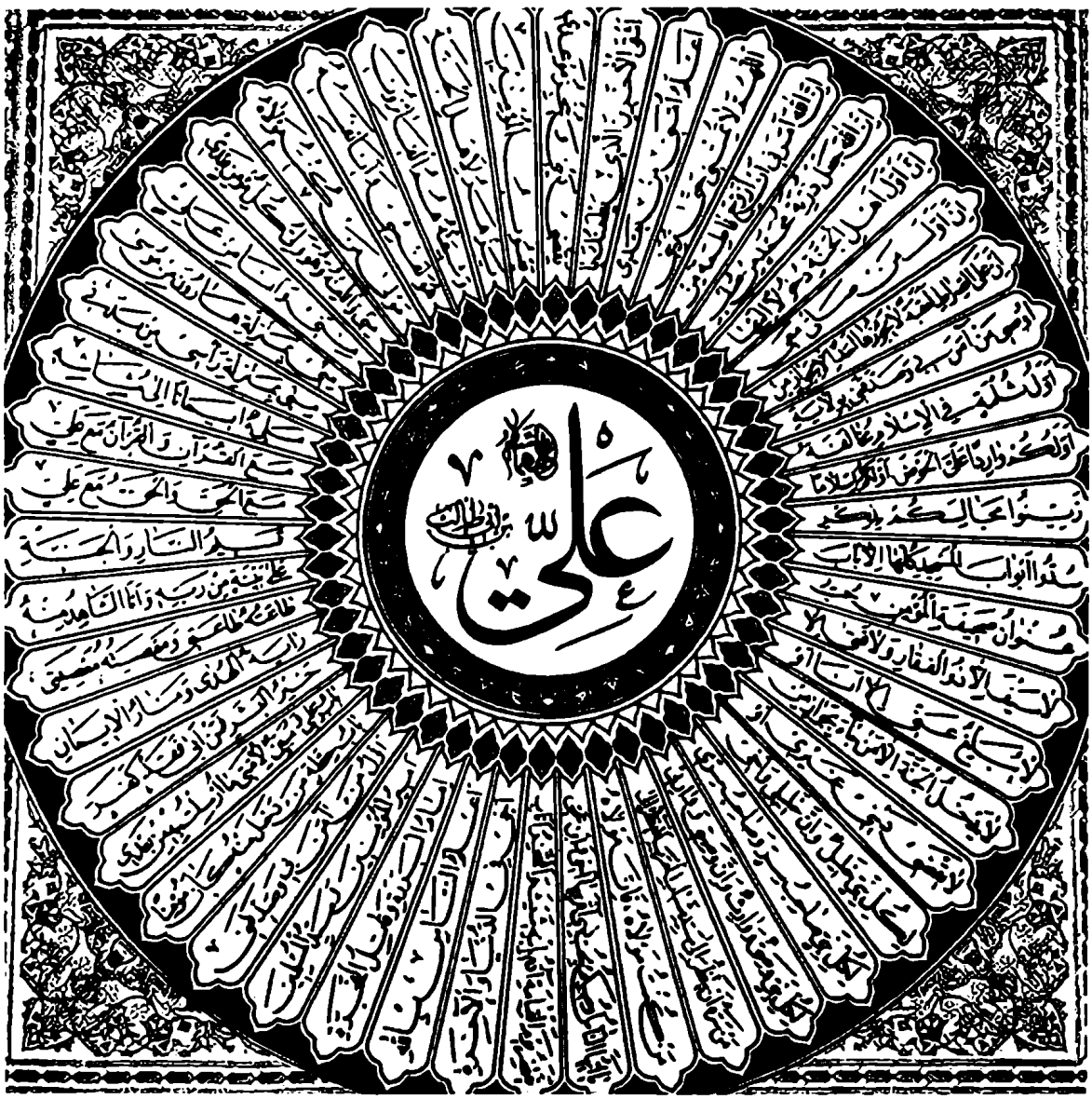
مؤلف: سید مهدی مجتهد سیستانی

ناشر: انتشارات ذکری

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / ۱٤۰۳

شابک: ٦-۰۱-۸٤۳۸-٦۲۲-۹۷۸


علي

فهرست مطالب

فصل(۲) ۳۷

حدیث بیست و یکم: روایت صادقی..... ۳۹

سند..... ۳۹

ترجمه..... ۳۹

شرح..... ۴۰

حدیث بیست و دوم: کلام حارث ـ روایت صادقی..... ۴۰

سند..... ۴۰

ترجمه..... ۴۱

شرح..... ۴۱

حدیث بیست و سوم: روایت صادقی..... ۴۳

سند (۱)..... ۴۳

سند (۲)..... ۴۴

ترجمه..... ۴۴

شرح..... ۴۴

حدیث بیست و چهارم: کلام عبد الله بن سنان ـ روایت صادقی..... ۴۵

سند (۱)..... ۴۵

سند (۲)..... ۴۵

شرح..... ۴۶

حدیث بیست و پنجم: کلام حارث ـ روایت صادقی..... ٤٧
سند (۱)..... ٤٧
سند (۲)..... ٤٧
ترجمه..... ٤٧
شرح..... ٤٨
حدیث بیست و ششم: روایت صادقی..... ٤٨
سند..... ٤٨
ترجمه..... ٤٩
شرح..... ٤٩
حدیث بیست و هفتم: روایت صادقی..... ٥٠
سند (۱)..... ٥٠
سند (۲)..... ٥٠
ترجمه..... ٥١
شرح..... ٥١
حدیث بیست و هشتم: روایت صادقی..... ٥٢
سند..... ٥٢
ترجمه..... ٥٣
شرح..... ٥٣
توضیح مرحوم نعمانی..... ٥٣
بررسی کلام نعمانی..... ٥٥
فصل(۳) ٥٧
حدیث بیست و نهم: روایت صادقی..... ٥٩
سند..... ٥٩
ترجمه..... ٦٢
شرح..... ٦٢

حدیث سیم: روایت صادقی..... ٦٥
سند (۱)..... ٦٦
سند (۲)..... ٦٦
ترجمه و شرح..... ٦٧
توضیح مرحوم نعمانی..... ٦٧
حدیث سی و یکم: روایت باقری..... ٦٧
سند (۱)..... ٦٨
سند (۲)..... ٦٨
سند (۳)..... ٦٨
سند (٤)..... ٦٨
ترجمه..... ٦٩
شرح..... ٦٩
حدیث سی و دوم: کلام سدیر ـ روایت صادقی..... ٧٢
سند (۱)..... ٧٣
سند (۲)..... ٧٤
ترجمه..... ٧٤
شرح..... ٧٥
غیبت جسمانی یا عنوانی؟..... ٧٦
تشبیه در چیست؟..... ٧٧
حدیث سی و سوم: کلام ابو بصیر ـ روایت باقری..... ٨١
سند..... ٨٣
ترجمه..... ٨٣
توضیح مرحوم نعمانی..... ٨٤
شرح..... ٨٦
پیوست شباهت قائم به یوسف علیه‌السلام..... ٩١
تفصیل مطلب..... ٩٤

حدیث سی و چهارم: کلام زراره ـ روایت صادقی..... ۹۵
سند (۱)..... ۹۷
سند (۲)..... ۹۷
سند (۳)..... ۹۸
ترجمه..... ۹۸
شرح..... ۹۹
حدیث سی و پنجم: کلام ابن عطاء ـ روایت باقری..... ۱۰۰
سند (۱)..... ۱۰۱
سند (۲)..... ۱۰۱
سند (۳)..... ۱۰۲
ترجمه..... ۱۰۲
شرح..... ۱۰۳
حدیث سی و ششم: کلام ابن عطاء ـ روایت باقری..... ۱۰۳
سند..... ۱۰٤
ترجمه..... ۱۰٤
شرح..... ۱۰۵
حدیث سی و هفتم: کلام ابن نوح ـ روایت رضوی..... ۱۰۵
سند..... ۱۰۵
ترجمه..... ۱۰٦
شرح..... ۱۰٦
حدیث سی و هشتم: کلام ابن عطاء ـ روایت باقری..... ۱۰۷
سند..... ۱۰۷
ترجمه..... ۱۰۸
شرح..... ۱۰۸
حدیث سی و نهم: روایت صادقی..... ۱۰۹
سند (۱)..... ۱۰۹
سند (۲)..... ۱۱۰

سند (۳)..... ۱۱۰
ترجمه..... ۱۱۰
شرح..... ۱۱۱
توضیح مرحوم نعمانی..... ۱۱۱
فصل(٤) ۱۱۳
حدیث چهلم: روایت صادقی..... ۱۱۵
سند..... ۱۱۵
ترجمه..... ۱۱۵
شرح..... ۱۱٦
حدیث چهل و یکم: روایت صادقی..... ۱۱۷
سند..... ۱۱۷
ترجمه..... ۱۱۷
شرح..... ۱۱۷
حدیث چهل و دوم: روایت باقری..... ۱۱۸
سند..... ۱۱۸
ترجمه..... ۱۱۸
شرح..... ۱۱۸
حدیث چهل و سوم: روایت صادقی..... ۱۱۹
سند..... ۱۱۹
ترجمه..... ۱۱۹
شرح..... ۱۲۰
حدیث چهل و چهارم: روایت صادقی..... ۱۲۰
سند..... ۱۲۱
ترجمه..... ۱۲۱
شرح..... ۱۲۱
توضیح مرحوم نعمانی..... ۱۲٦

حدیث چهل و پنجم: کلام حازم ـ روایت صادقی..... ۱۲۷
سند (۱)..... ۱۲۷
سند (۲)..... ۱۲۸
ترجمه..... ۱۲۸
شرح..... ۱۲۸
حدیث چهل و ششم: روایت صادقی ـ باقری..... ۱۲۹
سند (۱)..... ۱۲۹
سند (۲)..... ۱۳۰
سند (۳)..... ۱۳۰
سند (٤)..... ۱۳۰
ترجمه..... ۱۳۰
شرح..... ۱۳۱
حدیث چهل و هفتم: روایت باقری..... ۱۳۳
سند..... ۱۳۳
ترجمه..... ۱۳۳
شرح..... ۱۳۳
حدیث چهل و هشتم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی..... ۱۳٤
سند (۱)..... ۱۳٤
سند (۲)..... ۱۳٤
ترجمه..... ۱۳۵
شرح..... ۱۳۵
کلام علامه مجلسی..... ۱۳۵
کلام مولی صالح مازندرانی..... ۱۳٦
کلام ما..... ۱۳٦
توضیح مرحوم نعمانی..... ۱۳۹
من می‌گویم..... ۱٤۰

حدیث چهل و نهم: روایت صادقی..... ۱۴۰
سند..... ۱۴۱
ترجمه..... ۱۴۱
شرح..... ۱۴۲
حدیث پنجاهم: روایت صادقی..... ۱۴۲
ترجمه..... ۱۴۳
شرح..... ۱۴۳
حدیث پنجاه و یکم: روایت صادقی ـ باقری..... ۱۴۳
سند..... ۱۴۴
ترجمه..... ۱۴۴
شرح..... ۱۴۴
توضیح مرحوم نعمانی..... ۱۴۴
حدیث پنجاه و دوم: روایت صادقی..... ۱۴۵
سند..... ۱۴۵
ترجمه..... ۱۴۵
شرح..... ۱۴۶
حدیث پنجاه و سوم: روایت صادقی..... ۱۴۶
سند..... ۱۴۷
ترجمه..... ۱۴۷
شرح..... ۱۴۷
حدیث پنجاه و چهارم: روایت صادقی..... ۱۴۸
سند (۱)..... ۱۴۸
سند (۲)..... ۱۴۸
ترجمه..... ۱۴۹
شرح..... ۱۴۹

حدیث پنجاه و پنجم: روایت صادقی..... ۱٤۹
سند..... ۱۵۰
ترجمه..... ۱۵۰
شرح..... ۱۵۰
حدیث پنجاه و ششم: کلام ابن جعفر ـ روایت کاظمی..... ۱۵۱
سند (۱)..... ۱۵۲
سند (۲)..... ۱۵۲
ترجمه..... ۱۵۲
شرح..... ۱۵۳
کلام علامه مجلسی..... ۱۵۳
حدیث پنجاه و هفتم: کلام زراره ـ روایت باقری..... ۱۵۵
سند..... ۱۵٦
ترجمه..... ۱۵٦
شرح..... ۱۵٦
حدیث پنجاه و هشتم: کلام عبد الملک ـ روایت باقری..... ۱۵۹
سند..... ۱۵۹
ترجمه..... ۱۵۹
شرح..... ۱٦۰
تفسیر ترس..... ۱٦۰
حدیث پنجاه و نهم: کلام زراره ـ روایت باقری..... ۱٦۳
سند..... ۱٦۳
ترجمه..... ۱٦۳
شرح..... ۱٦۳
حدیث شصتم: کلام زراره ـ روایت صادقی..... ۱٦٤
سند (۱)..... ۱٦٤
سند (۲)..... ۱٦۵

ترجمه..... ۱۶۵
شرح..... ۱۶۵
حدیث شصت و یکم: کلام حصین ـ روایت باقری..... ۱۶۵
سند..... ۱۶۶
ترجمه..... ۱۶۶
شرح..... ۱۶۷
حدیث شصت و دوم: کلام حصین ـ روایت باقری..... ۱۶۹
سند..... ۱۷۰
ترجمه..... ۱۷۰
شرح..... ۱۷۰
حدیث شصت و سوم: روایت باقری..... ۱۷۱
سند..... ۱۷۱
ترجمه..... ۱۷۱
شرح..... ۱۷۱
حدیث شصت و چهارم: موقوف ابن واثله..... ۱۷۲
سند..... ۱۷۲
ترجمه..... ۱۷۳
شرح..... ۱۷۳
توضیح مرحوم نعمانی..... ۱۷۴
حدیث شصت و پنجم: روایت صادقی..... ۱۷۴
سند..... ۱۷۴
ترجمه..... ۱۷۵
شرح..... ۱۷۵
حدیث شصت و ششم: روایت رضوی..... ۱۷۶
سند..... ۱۷۶
ترجمه..... ۱۷۶
شرح..... ۱۷۷

حدیث شصت و هفتم: روایت رضوی..... ۱۷۸
سند (۱)..... ۱۸۰
سند (۲)..... ۱۸۰
ترجمه..... ۱۸۱
شرح..... ۱۸۲
حدیث شصت و هشتم: کلام داود رقّی ـ روایت صادقی..... ۱۸۵
سند..... ۱۸۵
ترجمه..... ۱۸۶
شرح..... ۱۸۶
حدیث شصت و نهم: روایت باقری..... ۱۸۶
سند..... ۱۸۸
ترجمه..... ۱۸۸
شرح..... ۱۹۰
حدیث هفتادم: روایت باقری..... ۱۹۳
سند..... ۱۹۳
ترجمه..... ۱۹۳
شرح..... ۱۹۴
حدیث هفتاد و یکم: روایت باقری..... ۱۹۴
سند (۱)..... ۱۹۴
سند (۲)..... ۱۹۵
ترجمه..... ۱۹۵
شرح..... ۱۹۵
حدیث هفتاد و دوم: روایت باقری..... ۱۹۵
سند..... ۱۹۶
ترجمه..... ۱۹۶
شرح..... ۱۹۶

حدیث هفتاد و سوم: روایت باقری ۱۹۷
سند ۱۹۷
ترجمه ۱۹۷
شرح ۱۹۷
توضیح مرحوم نعمانی ۱۹۸
حدیث هفتاد و چهارم: روایت باقری ۱۹۹
سند ۱۹۹
ترجمه ۲۰۰
شرح ۲۰۰
توضیح مرحوم نعمانی ۲۰۱
حدیث هفتاد و پنجم: کلام امیه ـ روایت جوادی ۲۰۲
سند (۱) ۲۰۳
سند (۲) ۲۰۳
سند (۳) ۲۰۳
ترجمه ۲۰٤
شرح ۲۰٤
حدیث هفتاد و ششم: روایت جوادی ۲۰۵
سند ۲۰٦
ترجمه ۲۰٦
شرح ۲۰٦
توضیح مرحوم نعمانی ۲۰۷
حدیث هفتاد و هفتم: کلام ابو حمزه ـ روایت صادقی ۲۰۷
سند ۲۰۸
ترجمه ۲۰۹
شرح ۲۰۹
قائم و فترت ۲۰۹

حدیث هفتاد و هشتم: روایت هادوی..... ۲۱۲
سند..... ۲۱۲
ترجمه..... ۲۱۲
شرح..... ۲۱۲
حدیث هفتاد و نهم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی..... ۲۱۳
سند..... ۲۱۳
ترجمه..... ۲۱٤
شرح..... ۲۱٤
حدیث هشتادم: روایت صادقی..... ۲۱۵
سند..... ۲۱۵
ترجمه..... ۲۱۵
شرح..... ۲۱٦
نظریه ما..... ۲۱۸
حدیث هشتاد و یکم: روایت صادقی..... ۲۱۹
سند (۱)..... ۲۲۰
سند (۲)..... ۲۲۰
ترجمه..... ۲۲۰
شرح..... ۲۲۰
حدیث هشتاد و دوم: روایت صادقی..... ۲۲۱
سند..... ۲۲۱
ترجمه..... ۲۲۲
شرح..... ۲۲۲
حدیث هشتاد و سوم: روایت صادقی..... ۲۲٦
سند..... ۲۲٦
ترجمه..... ۲۲٦
شرح..... ۲۲۷

سه نقطه مبهم..... ۲۲۷
توضیح مرحوم نعمانی..... ۲۳۰
حدیث هشتاد و چهارم: روایت صادقی..... ۲۳۲
سند..... ۲۳۲
ترجمه..... ۲۳۳
شرح..... ۲۳۳
حدیث هشتاد و پنجم: روایت صادقی..... ۲۳٤
سند..... ۲۳٤
ترجمه..... ۲۳٤
شرح..... ۲۳٤
فصل(۵) **۲۳۵**
حدیث هشتاد و ششم: روایت علوی..... ۲۳۷
سند..... ۲۳۷
ترجمه..... ۲۳۸
شرح..... ۲۳۸
حدیث هشتاد و هفتم: موقوف سلمان..... ۲۳۸
سند..... ۲۳۹
ترجمه..... ۲۳۹
شرح..... ۲۳۹
حدیث هشتاد و هشتم: روایت علوی..... ۲٤۰
سند..... ۲٤۰
ترجمه..... ۲٤۱
شرح..... ۲٤۱
حدیث هشتاد و نهم: روایت باقری..... ۲٤۱
سند (۱)..... ۲٤۱
سند (۲)..... ۲٤۲

ترجمه..... ۲۴۲
شرح..... ۲۴۲
حدیث نودم: روایت باقری..... ۲۴۲
سند..... ۲۴۲
ترجمه..... ۲۴۳
شرح..... ۲۴۳
توضیح مرحوم نعمانی..... ۲۴۵
باب ۱۱: امر به صبوری و انتظار (در آن ۱۷ حدیث ذکر شده) ۲۴۷
حدیث اول: روایت صادقی ـ باقری..... ۲۴۹
سند (۱)..... ۲۴۹
سند (۲)..... ۲۴۹
ترجمه..... ۲۵۰
شرح..... ۲۵۰
حدیث دوم: کلام ابوجارود ـ روایت باقری..... ۲۵۳
سند..... ۲۵۴
ترجمه..... ۲۵۴
شرح..... ۲۵۵
حدیث سوم: کلام ابو جارود ـ روایت باقری..... ۲۵۶
سند (۱)..... ۲۵۷
سند (۲)..... ۲۵۷
ترجمه..... ۲۵۸
شرح..... ۲۵۸
حدیث چهارم: روایت علوی..... ۲۵۸
سند (۱)..... ۲۵۸
سند (۲)..... ۲۵۹
ترجمه..... ۲۵۹

شرح..... ۲۶۰
توضیح مرحوم نعمانی..... ۲۶۰
حدیث پنجم: روایت صادقی..... ۲۶۱
سند..... ۲۶۲
ترجمه..... ۲۶۲
شرح..... ۲۶۳
حدیث ششم: کلام حضرمی ـ روایت صادقی..... ۲۶۳
سند..... ۲۶۳
ترجمه..... ۲۶۴
شرح..... ۲۶۴
حدیث هفتم: روایت صادقی..... ۲۶۵
سند..... ۲۶۵
ترجمه..... ۲۶۶
شرح..... ۲۶۶
حدیث هشتم: کلام عبد الرحمن ـ روایت صادقی..... ۲۶۷
سند..... ۲۶۷
ترجمه..... ۲۶۷
شرح..... ۲۶۸
حدیث نهم: روایت صادقی..... ۲۶۸
سند..... ۲۶۸
ترجمه..... ۲۶۹
شرح..... ۲۶۹
حدیث دهم: روایت باقری..... ۲۷۰
سند (۱)..... ۲۷۰
سند (۲)..... ۲۷۱
سند (۳)..... ۲۷۱

سند (٤)..... ۲۷۱
ترجمه..... ۲۷۲
شرح..... ۲۷۲
حدیث یازدهم: روایت سجادی..... ۲۷۲
سند..... ۲۷۳
ترجمه..... ۲۷۳
شرح..... ۲۷٤
حدیث دوازدهم: روایت باقری ـ سجادی..... ۲۷٤
سند..... ۲۷۵
ترجمه..... ۲۷٦
شرح..... ۲۷٦
حدیث سیزدهم: روایت باقری..... ۲۷۷
سند..... ۲۷۷
ترجمه..... ۲۷۸
شرح..... ۲۷۸
حدیث چهاردهم: روایت باقری..... ۲۷۸
سند..... ۲۷۹
ترجمه..... ۲۷۹
شرح..... ۲۸۰
حدیث پانزدهم: روایت صادقی..... ۲۸۰
سند..... ۲۸۰
ترجمه..... ۲۸۱
شرح..... ۲۸۱
حدیث شانزدهم: روایت صادقی..... ۲۸۱
سند (۱)..... ۲۸۲
سند (۲)..... ۲۸۲

ترجمه..... ۲۸۲
شرح..... ۲۸۳
حدیث هفدهم: روایت باقری..... ۲۸۳
سند..... ۲۸٤
ترجمه..... ۲۸٤
شرح..... ۲۸٤
توضیح مرحوم نعمانی..... ۲۸۵
باب ۱۲: آزمایش شدن و پراکندگی و اختلاف در دوره غیبت ۲۸۷
حدیث اول: روایت صادقی ـ علوی..... ۲۸۹
سند (۱)..... ۲۸۹
سند (۲)..... ۲۹۰
ترجمه..... ۲۹۰
شرح..... ۲۹۰
حدیث دوم: کلام معمّر ـ روایت رضوی..... ۲۹۲
سند..... ۲۹۳
ترجمه..... ۲۹۳
شرح..... ۲۹۳
حدیث سوم: روایت باقری..... ۲۹٤
سند..... ۲۹٤
ترجمه..... ۲۹٤
شرح..... ۲۹۵
حدیث چهارم: کلام راوی ـ روایت صادقی..... ۲۹۵
سند..... ۲۹۷
ترجمه..... ۲۹۷
شرح..... ۲۹۸
موارد تقیه..... ۲۹۹

موارد تقوی..... ۳۰۰
موارد هلاک..... ۳۰۲
حدیث پنجم: روایت صادقی..... ۳۰۳
سند..... ۳۰۳
ترجمه و شرح..... ۳۰٤
حدیث ششم: روایت صادقی..... ۳۰٤
سند (۱)..... ۳۰۵
سند (۲)..... ۳۰۵
ترجمه..... ۳۰۵
شرح..... ۳۰۵
حدیث هفتم: کلام ابن ابی یعفور ـ روایت صادقی..... ۳۰٦
سند (۱)..... ۳۰٦
سند (۲)..... ۳۰۷
سند (۳)..... ۳۰۷
ترجمه..... ۳۰۸
شرح..... ۳۰۸
حدیث هشتم: روایت باقری..... ۳۰۹
سند..... ۳۰۹
ترجمه..... ۳۰۹
شرح..... ۳۱۰
حدیث نهم: کلام عَمره ـ روایت حسینی..... ۳۱۰
سند..... ۳۱۰
ترجمه..... ۳۱۱
شرح..... ۳۱۱
حدیث دهم: روایت صادقی..... ۳۱۱
سند..... ۳۱۲

ترجمه..... ۳۱۲
شرح..... ۳۱۲
حدیث یازدهم: کلام مالک ـ روایت علوی..... ۳۱۳
سند (۱)..... ۳۱۳
سند (۲)..... ۳۱٤
ترجمه..... ۳۱٤
شرح..... ۳۱٤
حدیث دوازدهم: روایت باقری..... ۳۱٤
سند..... ۳۱۵
ترجمه..... ۳۱۵
شرح..... ۳۱٦
حدیث سیزدهم: روایت صادقی..... ۳۱٦
سند (۱)..... ۳۱٦
سند (۲)..... ۳۱۷
ترجمه..... ۳۱۷
شرح..... ۳۱۸
توضیح مرحوم نعمانی..... ۳۱۸
حدیث چهاردهم: کلام ابن هلال ـ روایت کاظمی..... ۳۱۹
سند..... ۳۲۰
ترجمه..... ۳۲۰
شرح..... ۳۲۱
حدیث پانزدهم: روایت رضوی..... ۳۲۱
سند..... ۳۲۱
ترجمه..... ۳۲۱
شرح..... ۳۲۱

حدیث شانزدهم: کلام صیقل ـ روایت باقری ۳۲۲
سند (۱) ۳۲۲
سند (۲) ۳۲۳
سند (۳) ۳۲۳
ترجمه ۳۲۳
شرح ۳۲٤
حدیث هفدهم: روایت علوی ۳۲۵
سند (۱) ۳۲٦
سند (۲) ۳۲٦
سند (۳) ۳۲۷
سند (٤) ۳۲۷
سند (۵) ۳۲۷
ترجمه ۳۲۷
شرح ۳۲۸
توضیح مرحوم نعمانی ۳۲۸
حدیث هجدهم: روایت باقری ۳۲۹
سند ۳۲۹
ترجمه ۳۲۹
شرح ۳۳۰
حدیث نوزدهم: روایت صادقی ـ باقری ـ سجادی ۳۳۰
سند ۳۳۰
ترجمه ۳۳۱
شرح ۳۳۱
حدیث بیستم: روایت صادقی ۳۳۱
سند ۳۳۲
ترجمه ۳۳۲

شرح..... ۳۳۲
توضیح مرحوم نعمانی..... ۳۳۲
باب ۱۳: سیره و صفت و آیات نازل شده درباره حضرت مهدی علیه‌السلام ۳۳۵
حدیث اول: روایت صادقی ـ حسینی ـ علوی..... ۳۳۷
سند..... ۳۳۸
ترجمه..... ۳۳۸
شرح..... ۳۳۹
حدیث دوم: روایت علوی..... ۳۳۹
سند..... ۳۴۰
ترجمه..... ۳۴۰
شرح..... ۳۴۱
حدیث سوم: کلام حمران ـ روایت باقری..... ۳۴۴
سند..... ۳۴۴
ترجمه..... ۳۴۴
شرح..... ۳۴۵
حدیث چهارم: کلام حمران ـ روایت باقری..... ۳۴۹
سند..... ۳۴۹
ترجمه..... ۳۴۹
شرح..... ۳۵۰
حدیث پنجم: روایت باقری..... ۳۵۰
سند..... ۳۵۱
ترجمه..... ۳۵۱
شرح..... ۳۵۱
حدیث ششم: کلام عبد العزیز ـ روایت رضوی..... ۳۵۳
سند..... ۳۵۹
ترجمه..... ۳۶۰
شرح..... ۳۶۶

حدیث هفتم: روایت صادقی..... ۳٦٦
سند..... ۳٦۸
ترجمه..... ۳٦۸
شرح..... ۳۷۱
فرزند اسیر جنگی: حدیث هشتم: روایت باقری..... ۳۷۲
سند (۱)..... ۳۷۳
سند (۲)..... ۳۷۳
سند (۳)..... ۳۷۳
سند (٤)..... ۳۷۳
ترجمه..... ۳۷٤
شرح..... ۳۷٤
توضیح مرحوم نعمانی..... ۳۷۵
حدیث نهم: کلام عبد الرحیم ـ روایت باقری..... ۳۷۵
سند..... ۳۷۵
ترجمه..... ۳۷٦
شرح..... ۳۷٦
حدیث دهم: کلام ابو الصباح ـ روایت صادقی..... ۳۷٦
سند..... ۳۷۷
ترجمه..... ۳۷۷
شرح..... ۳۷۷
حدیث یازدهم: روایت علوی..... ۳۷۸
سند (۱)..... ۳۷۹
سند (۲)..... ۳۷۹
ترجمه..... ۳۸۰
شرح..... ۳۸۰

حدیث دوازدهم: کلام ابن ابی حازم ـ روایت صادقی..... ۳۸۱
سند (۱)..... ۳۸۱
سند (۲)..... ۳۸۲
ترجمه..... ۳۸۲
شرح..... ۳۸۳
حدیث سیزدهم: کلام ابن عطاء ـ روایت صادقی..... ۳۸٤
سند..... ۳۸٤
ترجمه..... ۳۸۵
شرح..... ۳۸۵
حدیث چهاردهم: کلام زراره ـ روایت باقری..... ۳۸٦
سند..... ۳۸٦
ترجمه..... ۳۸۷
شرح..... ۳۸۷
حدیث پانزدهم: روایت صادقی ـ علوی..... ۳۸۸
سند..... ۳۸۸
ترجمه..... ۳۸۸
شرح..... ۳۸۸
حدیث شانزدهم: کلام معلّی ـ روایت صادقی..... ۳۸۹
سند..... ۳۸۹
ترجمه..... ۳۸۹
شرح..... ۳۹۰
حدیث هفدهم: کلام ابن عطاء ـ روایت باقری..... ۳۹۰
سند..... ۳۹۱
ترجمه..... ۳۹۱
شرح..... ۳۹۱

حدیث هجدهم: روایت باقری..... ۳۹۲
سند..... ۳۹۲
ترجمه..... ۳۹۲
شرح..... ۳۹۳
حدیث نوزدهم: روایت باقری..... ۳۹۳
سند..... ۳۹۳
ترجمه..... ۳۹۳
شرح..... ۳۹٤
حدیث بیستم: روایت صادقی..... ۳۹٤
سند..... ۳۹٤
ترجمه..... ۳۹٥
شرح..... ۳۹٥
حدیث بیست و یکم: روایت صادقی..... ۳۹٦
سند (۱)..... ۳۹٦
سند (۲)..... ۳۹٦
ترجمه..... ۳۹۷
شرح..... ۳۹۷
حدیث بیست و دوم: روایت باقری..... ۳۹۷
سند..... ۳۹۸
ترجمه..... ۳۹۹
شرح..... ٤۰۰
حدیث بیست و سوم: کلام بشر ـ روایت حسینی..... ٤۰۰
سند..... ٤۰۱
ترجمه..... ٤۰۱
شرح..... ٤۰۲

حدیث بیست و چهارم: روایت صادقی ۴۰۲
سند (۱) ۴۰۲
سند (۲) ۴۰۲
ترجمه ۴۰۳
شرح ۴۰۳
حدیث بیست و پنجم: کلام سدیر ـ روایت باقری ۴۰۳
سند ۴۰۴
ترجمه ۴۰۵
شرح ۴۰۶
حکم کردن آن حضرت علیه‌السلام ۴۰۷
حدیث بیست و ششم: کلام جابر ـ روایت باقری ۴۰۷
سند ۴۰۸
ترجمه ۴۰۸
شرح ۴۰۹
حدیث بیست و هفتم: روایت صادقی ۴۱۲
سند (۱) ۴۱۲
سند (۲) ۴۱۲
سند (۳) ۴۱۳
سند (۴) ۴۱۳
ترجمه ۴۱۳
شرح ۴۱۳
نشانه‌ها و کار آن حضرت علیه‌السلام ۴۱۵
حدیث بیست و هشتم: روایت باقری ۴۱۵
سند ۴۱۵
ترجمه ۴۱۵
شرح ۴۱۶

حدیث بیست و نهم: روایت باقری..... ۴۱۷
سند (۱)..... ۴۱۷
سند (۲)..... ۴۱۷
ترجمه..... ۴۱۸
شرح..... ۴۱۹
حدیث سیم: روایت باقری..... ۴۱۹
سند..... ۴۱۹
ترجمه..... ۴۲۰
شرح..... ۴۲۰
حدیث سی و یکم: روایت صادقی..... ۴۲۰
سند..... ۴۲۰
ترجمه..... ۴۲۱
شرح..... ۴۲۱
حدیث سی و دوم: روایت صادقی..... ۴۲۲
سند (۱)..... ۴۲۲
سند (۲)..... ۴۲۳
ترجمه..... ۴۲۳
شرح..... ۴۲۳
حدیث سی و سوم: روایت صادقی..... ۴۲۴
سند..... ۴۲۴
ترجمه..... ۴۲۴
شرح..... ۴۲۴
فضیلت آن حضرت علیه‌السلام..... ۴۲۵
حدیث سی و چهارم: روایت باقری..... ۴۲۵
سند..... ۴۲۵
ترجمه..... ۴۲۶
شرح..... ۴۲۶

آیات مهدوی..... ۴۲۶
حدیث سی و پنجم: روایت صادقی..... ۴۲۶
سند (۱)..... ۴۲۷
سند (۲)..... ۴۲۷
ترجمه..... ۴۲۸
شرح..... ۴۲۸
نکات آیه وعده..... ۴۲۹
حدیث سی و ششم: روایت صادقی..... ۴۳۲
سند..... ۴۳۳
ترجمه..... ۴۳۳
شرح..... ۴۳۳
حدیث سی و هفتم: روایت صادقی..... ۴۳۵
سند (۱)..... ۴۳۵
سند (۲)..... ۴۳۶
ترجمه..... ۴۳۶
شرح..... ۴۳۶
نکات آیه اجتماع..... ۴۳۷
حدیث سی و هشتم: روایت صادقی..... ۴۳۸
سند..... ۴۳۹
ترجمه..... ۴۳۹
شرح..... ۴۴۰
حدیث سی و نهم: روایت صادقی..... ۴۴۱
سند..... ۴۴۱
ترجمه..... ۴۴۲
شرح..... ۴۴۲

آنچه امام با آن شناخته می‌شود..... ٤٤٢
حدیث چهلم: کلام حارث ـ روایت صادقی..... ٤٤٢
سند..... ٤٤٢
ترجمه..... ٤٤٣
شرح..... ٤٤٣
دو قسم علامت..... ٤٤٥
دو قسم دیگر..... ٤٤٦
دو قسم دیگر..... ٤٤٧
دو قسم دیگر..... ٤٤٧
حدیث چهل و یکم: کلام ابو جارود ـ روایت باقری..... ٤٤٨
سند (۱)..... ٤٤٩
سند (۲)..... ٤٤٩
ترجمه..... ٤٤٩
شرح..... ٤٥٠
پیراهن حضرت علیه‌السلام..... ٤٥١
حدیث چهل و دوم: کلام ابن شعیب ـ روایت صادقی..... ٤٥١
سند..... ٤٥٢
ترجمه..... ٤٥٢
شرح..... ٤٥٢
بیان لشکر ایشان..... ٤٥٤
حدیث چهل و سوم: روایت صادقی..... ٤٥٤
سند..... ٤٥٥
ترجمه..... ٤٥٥
شرح..... ٤٥٥
حدیث چهل و چهارم: روایت صادقی..... ٤٥٦
سند..... ٤٥٦

ترجمه..... ٤٥٧
شرح..... ٤٥٧
حدیث چهل و پنجم: روایت صادقی..... ٤٥٨
سند..... ٤٥٨
ترجمه..... ٤٥٩
شرح..... ٤٥٩
توضیح مرحوم نعمانی..... ٤٥٩
حدیث چهل و ششم: روایت صادقی..... ٤٦٠
سند..... ٤٦٠
ترجمه..... ٤٦١
شرح..... ٤٦١
توضیح مرحوم نعمانی..... ٤٦١

فصل(۲)

حدیث بیست و یکم: روایت صادقی

۱/۲۱ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ فُضَيْلٍ الصَّائِغِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا فَقَدَ النَّاسُ الْإِمَامَ مَكَثُوا سَبْتاً[1] لَا يَدْرُونَ أَيّاً مِنْ أَيٍّ ثُمَّ يُظْهِرُ اللَّهُ عزوجل لَهُمْ صَاحِبَهُمْ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، فضیل بن عثمان الصائغ: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا روایت عبد الله بن جبله از فضیل صائغ و حدیث فضیل صائغ از محمد بن مسلم وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

امام صادق عليه السلام: زمانیکه مردم امام خود را گم کنند روزگاری باقی خواهند

---

۱. در نسخه چاپی اینگونه ثبت شده: «سنینا [سِنِینَ]» که هر دویش غلط است و همانچه من اینجا آورده ام در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۴۸ ح۲۲ و اثبات الهداه ج۵ ص۱۵۵ ح۴۶۸ ثبت شده است. «مج»

ماند در حالیکه کسی را از دیگری باز نشناسند سپس خداﷻ صاحب آنها را برای‌شان ظاهر می‌کند.

شرح:

سند روایت ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن از غیبت طولانی قائم علیه‌السلام و ظهور آن حضرت بعد از شدت فتنه‌ها خبر داده شده به گونه‌ای که «کسی را از دیگری باز نشناسند»؛ خداوند ما را از این شرایط حفظ کند و بر ما به ظهور حجتش قبل از رخداد این فتنه‌ها منّت نهد.

حدیث بیست و دوم: کلام حارث ـ روایت صادقی

۲/۲۲ ـ وَ بِهِ[1] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: يَكُونُ فَتْرَةٌ لَا يَعْرِفُ الْمُسْلِمُونَ فِيهَا إِمَامَهُمْ؟ فَقَالَ: يُقَالُ ذَلِكَ. قُلْتُ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يُبَيَّنَ لَكُمُ الْآخِرُ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، علی بن الحارث: مجهول، الحارث بن المغیرة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث علی بن حارث از پدرش وجود ندارد مگر اینجا.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی اینگونه است: «و أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید بهذا الإسناد».

ترجمه:

حارث بن مغیره گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا دوران فترتی پیش می‌آید که مسلمانان در آن دوران امام خود را نشناسند؟ فرمود: چنین گفته می‌شود، عرض کردم: پس ما چه بکنیم؟ فرمود: چون این طور شود به امر نخستین تمسک جویید تا امر پایانی برای شما مشخص شود.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد؛ البته سوال راوی در یک صورت باطل است و آن اینکه مقصودش از فترت، انقطاع امامت باشد، همچنانکه جواب امام علیه‌السلام به همین اشعار دارد که فرمودند: «چنین گفته می‌شود» و نفرمودند: چنین خواهد شد، در نتیجه این جواب خبر می‌دهد که چنین اعتقادی در آینده رخ خواهد داد؛ شیخ طوسی در توضیح این اعتقاد نگاشته: «کسانیکه معتقد به فترت بعد از امام عسکری علیه‌السلام و خالی بودن زمان از وجود امام شدند، اعتقادشان باطل است به همان دلیلهای عقلی و شرعی که بیان کردیم که زمان در هیچ حالی، خالی از امام نیست، و تمسک آنها به فترت‌های بین رسولها باطل است زیرا فترت عبارت است از خالی بودن زمان از نبی و ما در همه حال، نبوت را لازم نمی‌دانیم و این مطلب بر خلو زمان از امام دلالت ندارد، بماند که قائلین به این عقیده کلاً منقرض شده‌اند لذا به حمد خدا این عقیده نیز از بین رفته است».[1]

همچنین در نقد این روایت نگاشته: «اینکه تمسک کرده‌اند به آنچه روایت شده: "به اول تمسک کنید تا پایان کار برای شما درست آید:تَمَسَّکُوا بِالْأَوَّلِ حَتَّی

---

۱. غیبت طوسی ص۲۲۱

يَصِحَّ لَكُمُ الْآخِرُ" این خبری واحد است و تازه سعد بن عبد الله آن را به معنای قریب به ذهنی تأویل برده، و گفته: "سخن امام «به اول تمسک کنید تا امام بعدی برای شما روشن شود» خود دلیل بر وجوب وجود امام زمان است چون این سخن اقتضا دارد که تمسک به امامت امام قبلی همچنان واجب باشد و از احوال امام بعدی که پنهان و غائب و در تقیه است تحقیق نشود تا خدا در ظاهر شدنش اذن دهد و همانی باشد که امر امامتش را ظاهر و شخصیتش را آشکار نماید"؛ بماند که قائلین به این عقیده به حمد خدای متعال منقرض شده‌اند».[1]

اما اگر مرادش از فترت، اینست که امام موجود باشد لکن چون غائب شده «مسلمانان در آن دوران امام خود را نشناسند» این مطلب صحیحی است که روایات دیگر آن را تایید می‌کند، از جمله آنچه به سند صحیح اعلایی روایت شده:

«زمانی بر مردم بیاید که امام‌شان از آنها غائب شود؛ پرسیدم: مردم در آن زمان چه کنند؟ فرمود: به همانچه بر آن بودند تمسک می‌کنند تا برای‌شان روشن شود».[2]

و مقصود از تمسک به امر اول، باقی ماندن بر اعتقاد به امامت امام قبلی است تا امر امام بعدی «برای‌شان روشن شود» و در احادیث بعدی مطلب واضحتر بیان شده؛ و به گواهی تاریخ، روشن شدن امامت امام بعدی خیلی طول نمی‌کشیده است.

---

۱. غیبت طوسی ص۲۲٤ ـ ۲۲۵

۲. کمال الدین ج۲ ص۳۵۰ ح٤٤

حدیث بیست و سوم: روایت صادقی

۳/۲۳ ـ وَ بِهِ[۱] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِيهِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ يَوْماً لَا تَرَى فِيهِ إِمَاماً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحْبِبْ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ وَ وَالِ مَنْ كُنْتَ تُوَالِي وَ انْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً[۲]. وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَطَّارِ[۳] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ[۴] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ.[۵]

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، محمد بن منصور: مجهول، منصور بن الولید: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ابن جبله از ابن منصور وجود ندارد مگر اینجا.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی اینطور آمده: «و أخبرنی أحمد بن محمد بن سعید قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسین بن حازم قال حدثنا عبیس بن هشام قال حدثنا». «مج»

۲. در نقل ابن بابویه و شیخ صدوق و "کافی" به جای «وَ وَالِ مَنْ» تا اینجا اینگونه است: «حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عز و جل»: الإمامة و التبصرة ص۲۱۷ ح۱۲۸، کمال الدین ج۲ ص۳۴۸ ح۳۷ با اندکی تفاوت.

۳. «الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَطَّارِ» در سند "الإمامة" و "کمال الدین" وجود ندارد. «مج»

۴. در نقل ابن بابویه و شیخ صدوق اینگونه است: «جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ رَجُلٍ وَ اسْمُهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ». «مج»

۵. کافی ج۱ ص۳۴۲ ح۲۸ با تفاوت. «مج»

سند (۲):

ضعیفِ مقبول، مرسل.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، ابن الفضال: فطحی ثقه، الحسن بن علی: مجهول، جعفر بن محمد: مجهول اگر مراد جعفر بن محمد بن منصور باشد که طبق این، در سند افتادگی رخ داده و «عن محمد بن منصور» سقط شده، منصور بن الولید: مهمل، من ذکره: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا اسم این حسن بن علی عطار وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: هرگاه روزی را صبح و شب کردی و در آن امامی از آل محمد نشناختی، همان کسی را که دوست می‌داشتی دوست بدار و آن کسی که دشمن می‌داشتی دشمن بدار و بر ولایت هر که قبولش داشتی باقی بمان و روز و شب انتظار فرج بکش.

کلینی نیز مثل این را نقل کرده است.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوای آن نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن تفسیر فقره حدیث قبلی که می‌گفت: «فترتی پیش می‌آید که مسلمانان در آن دوران امام خود را نشناسند؟» اینچنین آمده: «هرگاه روزی را صبح و شب کردی و در آن امامی از آل محمد نشناختی» همچنین تفسیر دستور به تمسک به امر اول «تا امر پایانی برای شما مشخص شود» اینگونه بیان شده: «همان کسی را که دوست می‌داشتی دوست بدار و آن کسی که دشمن می‌داشتی دشمن بدار و بر ولایت هر که قبولش داشتی باقی بمان».

و در نقل علی بن بابویه و شیخ صدوق و کلینی سخنی از انتظار فرج نیست و متن اینگونه است: «و آن کسی که دشمن می‌داشتی دشمن بدار تا خدای ﷻ او را ظاهر نماید».

حدیث بیست و چهارم: کلام عبد الله بن سنان ـ روایت صادقی

٤/٢٤ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنُ بْنُ ظَرِيفٍ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامَ هُدًى وَ لَا عَلَماً يُرَى؟ فَلَا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الْحَيْرَةِ إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ. فَقَالَ أَبِي: هَذَا وَ اللَّهِ الْبَلَاءُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ جُعِلْتُ فِدَاكَ حِينَئِذٍ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَنْ تُدْرِكَهُ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَتَّضِحَ لَكُمُ الْأَمْرُ.[1]

سند (۱):

معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن عیسی: شیعه ثقه، حماد بن عیسی: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

سند (۲):

معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، الحسن بن ظریف: شیعه ثقه، حماد بن عیسی: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

---

۱. الإمامة و التبصرة ص۱۲۷ ح۱۲۹ با سند معتبرش و اندکی تفاوت، کمال الدین ج۲ ص۳۵۲ ح۵۰ با تفاوت. «مج»

ترجمه: عبد الله بن سنان می‌گوید: من به همراه پدرم نزد امام صادق علیه‌السلام رفتیم و ایشان فرمود: چگونه خواهید بود وقتی در حالی قرار بگیرید که در آن نه امام هدایتگری ببینید و نه عَلمی دیده شود، پس هیچکس از آن حیرت نجات پیدا نکند الا کسی که به دعای غریق دعا کند؟ پدرم گفت: این به خدا قسم بلاست پس فدایت شوم ما در آن هنگام چکار کنیم؟ فرمود: چون چنین شد ـ و تو هرگز آن زمان را درک نخواهی کرد ـ به همانچه در دست داشتید تمسک کنید تا امر برای شما روشن شود.

و شیخ صدوق آن را اینگونه نقل نموده:«به زودی شما را شبهه‌ای فرا می‌گیرد پس بدون پرچمی که دیده شود و امام هدایتگری باقی می‌مانید و هیچکس از آن نجات پیدا نکند الا کسی که به دعای غریق دعا کند. گفتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: می‌گوید: "يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ" من گفتم: "يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ" فرمود: خدای عزوجل مقلّب القلوب و الابصار هست و لکن همانگونه که به تو گفتم بگو: "يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ"».[1]

همچنین شیخ طوسی از امیر المومنین علیه‌السلام نقل نموده:«چگونه‌اید زمانیکه بدون‌امام هدایتگری و نه پرچمی که دیده شود باقی بمانید در حالیکه بعضی تان از بعضی دیگر بیزاری می‌جویید».[2]

شرح:

سند روایت معتبر است و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن توضیح دو حدیث قبلی آمده و نیز خبر غیبی داده که "سنان" زمان غیبت

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۳۵۲ ح۵۰

۲. غیبت طوسی ص۳٤۱

را درک نخواهد کرد: «و تو هرگز آن زمان را درک نخواهی کرد»، و همچنین تصریح کرده که: «هیچکس از آن حیرت نجات پیدا نکند الا کسی که به دعای غریق دعا کند»، و کیفیت این دعا در نقل شیخ صدوق بیان شد.

حدیث بیست و پنجم: کلام حارث ـ روایت صادقی

۵/۲۵ ـ وَ بِهِ[1] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّا نُرَوَّى بِأَنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يُفْقَدُ زَمَاناً، فَكَيْفَ نَصْنَعُ عِنْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُبَيَّنَ لَكُمْ.

سند (۱):

معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن عیسی: شیعه ثقه، الحارث بن المغیرة: شیعه ثقه.

سند (۲):

معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، الحسن بن ظریف: شیعه ثقه، الحارث بن المغیرة: شیعه ثقه.

ترجمه:

حارث بن مغیره به امام صادق عليه‌السلام عرض کرد: ما چنین روایت شده‌ایم که

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی دارد: «و أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری». «مج»

صاحب این امر مدتی مفقود می‌شود، خوب ما در آن زمان چکار کنیم؟ فرمود: به همان امر اولی که بر آن بودید تمسک کنید تا برای تان روشن شود.

شرح:

سند روایت معتبر است و محتوایش در چند حدیث قبلی گذشت.

حدیث بیست و ششم: روایت صادقی

٦/٢٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهَا[1] سَبْطَةٌ يَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا[2] فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ[3]. قُلْتُ: فَمَا السَّبْطَةُ؟ قَالَ: الْفَتْرَةُ[4]، قُلْتُ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ.

سند:

ضعیف به خاطر مرفوع بودنش[5]، موید به سند قابل پذیرش و معتبر نزد بعضی.

محمد بن همام: شیعه ثقه، ...، أبان بن تغلب: شیعه ثقه.

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی و "کمال الدین" آمده: «فِيهِ» و همین صحیح است. «مج»

٢. در "کمال الدین" این افزوده است: «يَعْنِي بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ». «مج»

٣. در نسخه آستان قدس رضوی و "کمال الدین" اینگونه است: «إِذْ أَطْلَعَ اللَّهُ لَهُمْ نَجْمَهُمْ» و ظاهراً همین صحیح است. «مج»

٤. در "کمال الدین" اینگونه است: «الْفَتْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ لِإِمَامِكُمْ». «مج»

٥. مرفوع یعنی بعضی واسطه ها ذکر نشده‌اند. «مج»

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: زمانی بر مردم بیاید که در آن مردم دچار سبطه شوند و علم در آن جمع شود همانگونه که مار در سوراخش جمع می‌گردد. پس در حالیکه مردم در این وضع به سر می‌برند ناگهان ستاره بر آنها طلوع می‌کند. پرسیدم: سبطه چیست؟ فرمود: فترت؛ گفتم: پس در بین این مدت چکار کنیم؟ فرمود: بر همان چیزی که بودید باشید تا خدا ستاره تان را برای شما آشکار کند.

شرح:

سند این روایت ناقص ثبت شده لذا ضعیف تلقی می‌شود، اما همین حدیث با اندکی اختلاف به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی توسط شیخ صدوق نقل شده[۱] و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد قبول است، و مراد از گفته امام علیه‌السلام: «علم در آن جمع شود» یعنی صاحب علم در آن دوره غائب می‌گردد نه اینکه اصل علم از بین می‌رود، زیرا علوم امامان قبلی در دسترس شیعه بوده پس نباید گمان کرد در زمان غیبت، تمام شیعیان جاهل هستند چون علم در آن دوران جمع شده است! همانگونه که امیر المومنین علیه‌السلام فرموده‌اند: «خداوندا من به یقین می‌دانم که همه علم جمع نمی‌گردد و ریشه‌هایش قطع نمی‌شود»[۲]. و در نقل شیخ صدوق اینگونه آمده: «پرسیدم: سبطه چیست؟ فرمود: فترت و غیبت برای امام تان» و ظاهراً عطف در اینجا تفسیری بوده و "غیبت" تفسیر "فترت" می‌باشد، همچنین در این حدیث از امام، تعبیر به ستاره شده که در روایات متعدد آمده است.

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۳۴۹ ح۴۱

۲. کافی ج۱ ص۳۳۵ ح۳

حدیث بیست و هفتم: روایت صادقی

۷/۲۷ ـ وَ بِهِ[۱] عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا وَقَعَتِ السَّبْطَةُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ فَيَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا وَ اخْتَلَفَتِ الشِّيعَةُ بَيْنَهُمْ وَ سَمَّى بَعْضُهُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ وَ يَتْفُلُ بَعْضُهُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ؟ فَقُلْتُ: مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ، قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ، يَقُولُهُ ثَلَاثاً، يُرِيدُ قُرْبَ الْفَرَجِ. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبَطْشَةُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ.[۲]

سند (۱):

ضعیف به خاطر مرفوع بودنش، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن همام: شیعه ثقه، ...، أبان بن تغلب: شیعه ثقه.

سند (۲):

معتبر نزد علامه مجلسی، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، عدة من رجاله: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، الحسن بن علی الوشاء: شیعه ثقه، علی بن الحسن: مجهول و نزد علامه مجلسی او همان طاطری[۳] هفت امامی ثقه است، أبان بن تغلب: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از وشاء از حسن بن علی وجود ندارد حال چه مراد از

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی اینگونه است: «أخبرنا محمد بإسناد له عن أبان». «مج»

۲. کافی ج۱ ص۳٤۰ ح۱۷ با کمی اختلاف. «مج»

۳. مرآة العقول ج٤ ص۵۱

او طاطری باشد و چه نباشد، چنانکه روایت علی بن حسن از ابان بن تغلب نیز وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: چگونه خواهید بود زمانیکه سبطه‌ای بین دو مسجد اتفاق بیفتد و علم جمع شود همانگونه که مار در سوراخش جمع می‌شود و شیعه بین خودشان اختلاف کنند و همدیگر را کذاب بنامند و بعضی‌شان در صورت بعضی دیگر آب دهان بیندازند؟ گفتم: چه خیری در آن هنگام هست؟ فرمود: همه خیر در آن هنگام است ـ و این سخن را سه بار تکرار کرد ـ منظور[1] آن حضرت نزدیک شدن فرج بود.

و همین حدیث را کلینی هم نقل کرده است.

شرح:

این همان حدیث شماره (٦) هست که به گونه دیگری نقل شده. سند روایت نزد علامه مجلسی معتبر می‌باشد و مضمونش با تفاوت توسط مرحوم صدوق به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی گذشت. و منظور از دو مسجد به صورت مطلق، مسجد الحرام و مسجد النبی است، و ظاهر سخن امام علیه‌السلام که: «همه خیر در آن هنگام است» این می‌باشد که آن فتنه با فاصله کمی قبل از ظهور یا خروج حضرت قائم علیه‌السلام رخ می‌دهد اما شدتش در حدی است که «همدیگر را کذاب بنامند و بعضی‌شان در صورت بعضی دیگر آب دهان بیندازند».

علامه مجلسی می‌نگارد: «این حدیث اشاره به حادثه بزرگی مثل جنگ یا فرو شدن به زمین یا بلا دارد، که نزدیک ظهور مهدی علیه‌السلام اتفاق می‌افتد، پس همه خیر

---

۱. از اینجا به بعد در کتاب "کافی" نیست. «مج»

همان ظهور قائم علیه السلام است».[۱]

و ظاهر این حدیث مخالف نقل قبلی است که لفظ «سبطه» را تفسیر به «فترت» کرد، زیرا این نقل تصریح می‌کند سبطه چیزی است که بین دو مسجد اتفاق خواهد افتاد.

حدیث بیست و هشتم: روایت صادقی

۸/۲۸ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ أَبُو سُلَيْمَانَ[۲] قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَانُ يُصِيبُ الْعَالَمَ سَبْطَةٌ يَأْرِزُ الْعِلْمُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا. قُلْتُ: فَمَا السَّبْطَةُ؟ قَالَ: دُونَ الْفَتْرَةِ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ لَهُمْ نَجْمُهُمْ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ نَصْنَعُ وَ كَيْفَ يَكُونُ مَا بَيْنَ ذَلِكَ[۳]؟ فَقَالَ لِي:مَا[۴] أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَكُمُ اللَّهُ بِصَاحِبِهَا.

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص٥١

۲. در بحار الأنوار ج٥٢ ص١٣٤ ذیل ح٣٨ آمده: «عَنْ أَبِی سُلَیْمَانَ» و این غلط است زیرا ابو سلیمان کنیه خود احمد بن هوذه بوده. «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" اینگونه است: «جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ نَكُونُ مَا بَيْنَ ذَلِكَ». «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «إلی ما» و در "بحار الأنوار" آمده: «كُونُوا عَلَى مَا» و هر دو صحیح می‌باشد. «مج»

به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، أبان بن تغلب: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام به ابان فرمودند: ای ابان، عالَم دچار سبطه‌ای می‌گردد، علم از بین دو مسجد جمع می‌شود مثل مار که در سوراخش جمع می‌گردد. گفتم: سبطه چیست؟ فرمود: پایین تر از فترت، و در حالیکه مردم در این وضعند ناگهان ستاره‌شان برای آنها آشکار می‌شود. گفتم: فدایتان شوم پس ما چکار کنیم و آنچه در بین این مدت هست چگونه خواهد بود؟ فرمود: بر همانچه هستید بمانید تا خدا صاحب آن را نزد شما بیاورد.

شرح:

سند روایت ضعیف است ولی این همان حدیث شماره (۷) می‌باشد که از طریق دیگری با اندکی تفاوت نقل شده و نزدیک به این مضمون توسط مرحوم صدوق به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی گذشت. پوشیده نیست که این نقل نیز مخالف نقل شماره (٦) است که لفظ «سبطه» را به «فترت» تفسیر کرد و همین صحیح است، زیرا غیبت درجه‌ای پایین تر از فترت می‌باشد چون فترت یعنی انقطاع در حالیکه معنای غیبت این نیست.

توضیح مرحوم نعمانی:

این روایات که به طور متواتر رسیده بر درستی غیبت و پنهان شدن علم گواهند و مراد از "علم" همان حجت عالَم است و این روایات مشتمل‌اند بر بیان وظیفه شیعه درباره امامان که باید بر همان عقیده‌ای که بوده‌اند باشند و متزلزل نشوند و جابجا نگردند بلکه پابرجا باشند و حالشان دگرگون نشود و چشم به

انتظار باشند تا آنچه بر آنان وعده داده شده، برسد. و آنان در اینکه حجتشان و امام زمانشان را در دوران غیبت نمی‌بینند معذورند و پیش از ظهور در هر عصر و زمانی بر آنان سخت آید که شخص امام و نام و نسبش را نمی‌شناسند و جستجو از امام و کشف صاحب غیبت و به دنبال نام یا محل سکونت یا محل غیبت او بودن و یا علنی ثنا گفتن وی بر آنان ممنوع است چه برسد به اینکه بخواهند عیاناً او را ببینند.

و به ما فرموده که «بپرهیزید از شهرت دادن» و: «بر همان چیزی که بودید باشید» و: «بر حذر باشید از شک»، ولی افراد نادانی که از اینگونه روایات که از امامان راستگو درباره غیبت و صاحب غیبت به ما رسیده بی‌خبرند در پی آنند که به شخص آن حضرت راهنمایی شوند و جایگاهش را بدانند و درخواست می‌کنند که ما آن حضرت را به آنان نشان دهیم و غیبتش را منکرند زیرا آنها از علم بر کنارند. ولی اهل معرفت به آنچه مأمورند تسلیمند و در صدد انجام آن هستند و بر آنچه مأمور به صبرند شکیبایند و علم و فهمی که دارند ایشان را در جایگاه رضایتمندی از خدا و تصدیق اولیای خدا و امتثال امرشان و باز ماندن از آنچه نهی کرده اند قرار داده است.

و از آنچه خدا در قرآنش ترسانده می‌ترسند یعنی مخالفت رسول خدا و امامانی که در وجوب اطاعت، جانشین پیغمبرند که فرموده:«پس باید کسانی که از فرمانش سرپیچی می‌کنند، بر حذر باشند از اینکه بلایی به ایشان رسیده یا عذابی دردناک به آنها برسد»[1] و فرموده:«از خدا اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر از خودتان فرمان ببرید»[2]، و فرموده است:«از خدا اطاعت کنید و از رسول اطاعت

---

۱ . سوره نوره: ٦٣

۲ . سوره نساء: ٥٩

نمایید و بر حذر باشید و بدانید که اگر پشت کنید بر عهده رسول ما فقط رساندن آشکار هست».[۱]

و در حدیث چهارم از این فصل یعنی حدیث عبد الله بن سنان که فرمود: «چگونه خواهید بود وقتی در حالی قرار بگیرید که در آن نه امام هدایتگری ببینید و نه عَلمی دیده شود» دلالت بر همین چیزی است که روی داده و گواه است بر آنچه حادث شده که سفیران آن حضرت که واسطه میان او و شیعه بودند از میان برداشته شدند و نظامشان قطع شد، زیرا در زمان غیبت، سفیر میان امام و شیعه همان عَلم و نشانه است ولی چون گرفتاری خلق کامل گشت این نشانه‌ها نیز برداشته شد و دیگر به چشم نمی‌خورند تا آنکه صاحب حقّ علیه‌السلام ظهور کند. و همان حیرت و سرگردانی که گفته شده و اولیای خدا به ما اعلام کرده بودند واقع گشت و کار غیبت دوم که شرح و تأویلش در حدیثهای بعد از این فصل خواهد آمد درست شد. از خداوند می‌خواهیم که بینایی و راهیابی ما را بیشتر کند و به خاطر رحمتش ما را به چیزی موفق فرماید که او را از ما خشنود می‌سازد.

بررسی کلام نعمانی:

در این کلام مرحوم نعمانی سه نکته وجود دارد:

الف) تصریح به اینکه شیعیان «شخص امام و نام و نسبش را نمی‌شناسند» و این در اوائل دوره غیبت صغری بوده نه کبری، چون هر چند ما شخص امام را نمی‌شناسیم اما نسبت به اسم و نسب ایشان کاملاً شناخت داریم، و این مطلب بر جناب نعمانی پوشیده نبوده، لذا ظاهراً مرادش اینست که اسم و نسب و شخص را با هم نمی‌شناسیم.

---

۱. سوره مائده: ۹۲

ب) تصریح به اینکه «دنبال نام یا محل سکونت یا محل غیبت او بودن و یا علنی ثنا گفتن وی بر آنان ممنوع است چه برسد به اینکه بخواهند عیاناً او را ببینند»، و این هم ظاهراً مربوط به اوائل دوره غیبت صغری بوده که امام علیه‌السلام دارای مکان مشخصی بودند که احتمال داشته نزد دشمن لو رود، لذا نواب بر عدم مطالبه اسم هم اصرار داشتند چه برسد به غیر اسم، پس این موارد در غیبت کبری ممنوعیتی ندارد.

ج) تصریح به پایان یافتن سفارت و وکالت از امام زمان علیه‌السلام، به گونه‌ای که دیگر هیچ واسطه‌ای بین ما و آن حضرت نخواهد بود تا ایشان ظهور فرمایند:

«سفیران آن حضرت که واسطه میان او و شیعه بودند از میان برداشته شدند و نظامشان قطع شد، زیرا در زمان غیبت، سفیر میان امام و شیعه همان عَلَم و نشانه است ولی چون گرفتاری خلق کامل شد این نشانه‌ها نیز برداشته شد و دیگر به چشم نمی‌خورند تا آنکه صاحب حقّ علیه‌السلام ظهور کند».

و این سخن کاملاً درستی هست و هر که در دوران غیبت کبری ادعا کند فرستاده حضرت می‌باشند دروغگویی بیش نیست.

فصل(۳)

حدیث بیست و نهم: روایت صادقی

۱/۲۹ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنَ اللَّهِ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَحُجِبَ عَنْهُمْ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ، وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ وَ يُوقِنُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ وَ لَا مِيثَاقُهُ، فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، فَإِنَّ أَشَدَّ[1] مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ عزوجل أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ عَنْهُمْ، وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ.

سند:

ضعیف به خاطر مرسل بودن، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن همام: شیعه ثقه، بعض رجاله: مجهول، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن خالد: شیعه ثقه، رجل: مجهول، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

---

۱. در بعضی نسخه های حدیث اینطور آمده: «و إنّ» و این روشنتر است، و اینکه فاء برای بیان علت باشد بی‌نهایت بعید می‌باشد گر چه با چند وجه قابل توجیه است. «غف»

و شیخ صدوق و پدرش آن را به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی روایت کرده‌اند:

«حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ جَمِيعاً عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام».[1]

و: «حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام».[2]

سند (۱):

علی بن الحسین: شیعه ثقه، سعد بن عبد الله: شیعه ثقه، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه، محمد بن خالد: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن امکان اعتماد بر روایتش با وجود شواهد هست و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این روایت دارای شاهد صدق است، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (۲):

محمد بن الحسن، إبن الولید: شیعه ثقه، سعد بن عبد الله: شیعه ثقه، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه، محمد بن خالد: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن امکان اعتماد بر روایتش با وجود شواهد هست و نزد بعضی

---

۱. الإمامة و التبصرة ص۱۲۳ ح۱۲۰، کمال الدین ج۲ ص۳۳۷ ـ ۳۳۸ ح۱۰

۲. کمال الدین ج۲ ص۳۳۹ ح۱۶

ثقه می‌باشد، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (۳):

علی بن الحسین: شیعه ثقه، عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه، محمد بن خالد: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن امکان اعتماد بر روایتش با وجود شواهد هست و نزد بعضی ثقه می‌باشد، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (٤):

محمد بن الحسن، إبن الولید: شیعه ثقه، عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه، محمد بن خالد: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن امکان اعتماد بر روایتش با وجود شواهد هست و نزد بعضی ثقه می‌باشد، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (٥):

علی بن الحسین: شیعه ثقه، سعد بن عبد الله: شیعه ثقه، أحمد بن محمد بن عیسی: شیعه ثقه، محمد بن خالد: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن امکان اعتماد بر روایتش با وجود شواهد هست و نزد بعضی ثقه می‌باشد، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (٦):

محمد بن الحسن، إبن الوليد: شيعه ثقه، سعد بن عبد الله: شيعه ثقه، أحمد بن محمد بن عيسى: شيعه ثقه، محمد بن خالد: شيعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لكن امكان اعتماد بر روايتش با وجود شواهد هست و نزد بعضی ثقه می‌باشد، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لكن قبول روايتش با شواهد امكان‌پذير است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

ترجمه:

امام صادق عليه‌السلام نزديک ترين حال اين جماعت به خدا و رضايت مندانه‌ترين لحظات خداوند از ايشان هنگامی است كه حجت خدا را نيابند، و او از ديد شيعيان پنهان شود و برای آنان آشكار نگردد و جای او را ندانند و ايشان در آن حال می‌دانند و يقين دارند كه حجت خدا و ميثاقش باطل نشده، پس در چنان حالی صبح و عصر انتظار فرج دارند چون شديدترين خشم خداوند بر دشمنانش هنگامی است كه حجت او را نيابند و وی برای آنان آشكار نگردد، و البته خدای عزوجل می‌داند اوليای او ترديد نمی‌كنند و اگر می‌دانست آنان دچار شک می‌شوند حجت خود را به اندازه يک چشم بر هم زدن از نظر آنان پنهان نمی‌ساخت، و آن (ظهور يا غضب) واقع نمی‌شود مگر بر بدترين مردمان.

شرح:

سند اين روايت ضعيف است اما همين حديث در كتاب "الإمامة و التبصرة" و "كمال الدين" با سند معتبر طبق تحقيق و نزد بعضی ثبت گشته و محتوايش نيز نزد عقل و دين مورد پذيرش می‌باشد، و در آن نكاتی ذكر شده است:

(١) خبر دادن از رخداد غائب شدن حجت خدا در آينده و عدم ظهور او: «حجت خدا را نيابند، و او از ديد شيعيان پنهان شود و برای آنان آشكار نگردد».

(۲) خبر دادن از اینکه شیعیان مومن «می دانند و یقین دارند که حجت خدا و میثاقش باطل نشده» و «تردید نمی‌کنند».

(۳) خبر دادن به اینکه آنها «صبح و عصر انتظار فرج دارند» و این کنایه از پیوسته بودن حالت انتظار در شب و روز است، زیرا استفاده از تعبیر «صبح و عصر» برای بیان همه زمانها رواج دارد[۱]، لذا خصوصیتی در خود صبح و عصر نیست.

(٤) خبر دادن از اینکه خداوند «اگر می‌دانست آنان دچار شک می‌شوند حجت خود را به اندازه یک چشم بر هم زدن از نظر آنان پنهان نمی‌ساخت».

(۵) خبر دادن به اینکه «آن واقع نمی‌شود» یعنی ظهور امام علیه‌السلام «مگر بر بدترین مردمان»یعنی زمانیکه دوران به فاسدترین درجه خود برسد همانطور که در روایات بسیار زیاد بیان شده: آن حضرت زمین را از عدل و داد پر می‌کند همانگونه که از ظلم و تجاوز پر شده باشد، و احتمال هم دارد مرادش از «آن» غضبی باشد که در دوره غیبت مخصوص به بدترین‌هاست، ولی احتمال اول روشن تر است.[۲]

چند نکته در اینجا باقی ماند:

الف) نزدیک ترین حال: چرا «نزدیکترین حال این جماعت به خدا و رضایت مندانه‌ترین لحظات خداوند از ایشان هنگامی است که حجت خدا را نیابند»؟ پاسخ اینست که چون ایمان آوردن برای آنها سخت تر، و شبهات در دوره آنها بیشتر و قوی تر، و دعوت کردن به باطل در زمان آنها فراوان تر و گسترده تر، و باقی ماندن بر حقّ سخت تر و دست نیافتنی تر می‌باشد، مخصوصاً وقتی که دوره غیبت طولانی شود.[۳]

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص۱۹

۲. مرآة العقول ج٤ ص۲۰

۳. مرآة العقول ج٤ ص۱۹

ب) صبح و عصر: معنای انتظار فرج داشتن در صبح و عصر چیست؟ آیا منظور اینست که ظهور امام علیه‌السلام در هر سال و هر ماه و هر ساعتی امکان دارد رخ دهد؟ هرگز و باز هم هرگز، چون برای ظهور حضرت قائم علیه‌السلام و خروج ایشان در صدها روایت علامتهایی ذکر شده، لذا مقصود، مطلوب بودن حالت انتظار در مردم است نه اینکه ظهور ممکن است در هر ساعتی از ساعات شبانه روز اتفاق بیفتد. و این احتمال که منظور از رخداد فرج یکی از دو عاقبت نیکو باشد: وفات در حال رضایتمندی خدا که منجر به لقاء الله می‌شود، و ظهور حضرت حجت علیه‌السلام[1] قابل قبول نیست چون حدیث در صدد ایجاد شوق است نه ایجا ناامیدی و درخواست مرگ.

ج) شدیدترین حال: معنای این جمله «که شدیدترین حال خشم خداوند بر دشمنانش هنگامی است که حجت او را نیابند» چیست؟ پاسخ اینست که در نسخه "الإمامة و التبصرة" و "کمال الدین" فای تفریع یا همان «چون» وجود ندارد بلکه «و» دارد: «و إنّ أشد ...» و همین نزد فیض کاشانی درست است[2] یعنی می‌خواهد سخنی مستقل از سخن قبلی بیان نماید، و دلیل شدت غضب خدا بر آنها اینست که همان‌ها به واسطه بدی و زشتی عملکردشان سبب رخداد غیبت امام علیه‌السلام شده‌اند.[3]

اما بر فرض وجود «فاء» در متن عربی، دو صورت قابل تصویر است: یا «فاء» در اینجا به معنای «واو» می‌باشد که اشکالی پیش نمی‌آید، و یا «فاء» برای تفریع و تعلیل است یعنی جمله بعد از خود را علت برای جمله قبل از خود قرار داده که می‌توان آن را چند جور توجیه کرد:

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص١٩

۲. وافی ج۲ ص٤٤١

۳. مرآة العقول ج٤ ص٢٠

اول: این تعلیل از این جهت است که غیبت امام علیه‌السلام برای غضب بر دشمنان بوده و وقتی آنها مورد غضب خدا باشند لا جرم در معرض انتقام ایشان هستند و انتقام از آنها تنها با ظهور امام حاصل می‌شود تا اسباب پیروز شدن بر دشمنان را فراهم نماید و بتواند از آنها انتقام بگیرد.

دوم: مقصود حدیث، منحصر دانستن غضب خدا بر دشمنان است در نتیجه: «بر دشمنان» خبر می‌باشد و معنی این می‌شود: شدت غضب در حین مفقود شدن حجت، تنها بر دشمنان می‌باشد.

سوم: منظور از فرج، خلاص شدن از شر ستمگران است حال چه با رخ دادن ظهور امام علیه‌السلام و چه با مبتلا شدن دشمنان به گرفتاری‌هایی که مانع ستم کردن به شیعه شود و چه به غلبه پیدا کردن شیعیان بر آنها، و اینگونه، معنای تعلیل روشن می‌شود که: چون غضب خدا بر دشمنان شدید شود آنها را مبتلا به بلاها و مصائبی می‌کند که ضررشان از شیعه دفع شود و یا امامشان را ظاهر می‌کند تا از دشمنان‌شان انتقام بگیرد.[1]

حدیث سیم: روایت صادقی

۲/۳۰ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ الْكُلَيْنِيُّ: وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِيثَاقُهُ، فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا

---

۱. مرآة العقول ج۴ ص۱۹ ـ ۲۰

الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ ﷻ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ.[1]

سند (۱):

ضعیف به خاطر مرسل بودن، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه، محمد بن خالد: شیعه ثقه، من حدثه: مجهول[2]، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (۲):

ضعیف به خاطر مرسل بودن، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، عبد الله بن محمد بن عیسی: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، محمد بن عیسی: شیعه ثقه، بعض رجاله: مجهول، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث محمد بن عیسی اشعری را با واسطه از مفضل بن عمر نیافتم مگر اینجا.

---

۱. کافی ج۱ ص۳۳۳ ح۱

۲. و در نقل ابن بابویه و شیخ صدوق چنین آمده: «محمد بن سنان»، و نسخه آستان قدس رضوی اینگونه است: «محمد بن خالد عن المفضل بن عمر» و طبق هر دو، سند مرسل نیست. «مج»

ترجمه و شرح:

این همان حدیث قبلی است که از طریق دیگری نقل شده و تایید سندش با نقل معتبر و نیز ترجمه و توضیحات مربوط به آن گذشت.

توضیح مرحوم نعمانی:

این ثنای حضرت صادق علیه‌السلام بر دوستداران قائم در زمان غیبت است که می‌فرماید: «رضایت مندانه‌ترین لحظات خداوند از ایشان زمانی است که حجت خدا را نیابند و او از آنها پنهان باشد و آنها با این حال بدانند که حجت خدا باطل نشده»، و امام ایشان را اینگونه توصیف نمودند که: «آنها تردید نمی‌کنند و اگر خدا می‌دانست ایشان دچار تردید می‌شوند حجتش را چشم بر هم زدنی از آنها غائب نمی‌نمود». حمد خدای را که ما را از یقین داران و بی‌تردیدان و شک نکنندگان قرار داد و از کسانی قرار نداد که از راه روشن منحرف شده و به سمت گرفتاری‌ها و راه‌های گمراهیِ منجر به پستی و کوری گرویده‌اند، حمدی که حقّ او را به جا آورد و مقتضی فزونیش باشد.

حدیث سی و یکم: روایت باقری

۳/۳۱ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ الْجَوَالِيقِيِّ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ[1] قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه‌السلام يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهٌ مِنْ

---

۱. شیخ صدوق همین متن را به سند مجهولی از ضریس کناسی روایت کرده: کمال الدین ج۱ ص۳۲۹ ح۱۲، و چون متن ها مثل هم هست ظاهراً این یک حدیث می‌باشد که یا یزید اشتباهی ضریس نوشته شده و یا ضریس اشتباهی یزید. «مج»

يُوسُفَ[1] ابْنُ أَمَةٍ سَوْدَاءَ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ.

سند (۱):

ضعیف، معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه، یزید الکناسی: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (۲):

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه، یزید الکناسی: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (۳):

ضعیف، معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه، یزید الکناسی: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (٤):

ضعیف.

---

۱. در "کمال الدین" آمده: «سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ». «مج»

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه، یزید الکناسی: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

ترجمه:

امام باقر علیه‌السلام: قطعاً در صاحب این امر شباهتی از یوسف خواهد بود، فرزند کنیز سیاه، خداوند امرش را برایش در شبی درست می‌کند.

شرح:

سند روایت نزد مشهور ضعیف و نزد بعضی معتبر است و از نظر محتوا دارای دو بخش می‌باشد:

الف) شباهت به یوسف: بخشی می‌گوید: در قائم «شباهتی از یوسف» یا «سنتی از یوسف» است و آن اینکه «خداوند امر او را در یک شب درست می‌کند» و این حقیقتی است که در روایات دیگر هم وارد شده[۱]، پس همانگونه که پادشاه مصر رؤیایی در شب دید و فردایش یوسف علیه‌السلام از زندان نجات پیدا کرد، خداوند هم قائم علیه‌السلام را از زندان غیبت نجات داده و امر ظهورش را در همان شبی که صیحه زده می‌شود درست خواهد نمود.

ب) شبهه رنگ: بخشی می‌گوید: قائم «فرزند کنیز سیاه» می‌باشد و ظاهراً مرحوم نعمانی این فقره را قبول و بدان اعتقاد داشته و به زودی سخن ایشان خواهد آمد[۲]، و به همین خاطر بعضی از بزرگان گفته‌اند: نعمانی منکر این بوده که

---

۱. کمال الدین ج۱ ص۱۵۲ ح۱۵، ج۱ ص۳۱۷ ح۱، ج۲ ص۴۸۰ ح۵، غیبت نعمانی ص۲۸۲

۲. غیبت نعمانی ص۱۶۵

مادر امام زمان علیه‌السلام نواده قیصر روم باشد چون دختر یشوعا پسر قیصر که کنیز سیاه نبوده است.[۱]

اما اولاً این روایت با عموم روایاتی که حضرت مهدی علیه‌السلام را گندمگون یا سفید پوست می‌داند ناسازگار است، برای همین احتمال دارد کلمه «سوداء» تحریف کلمه «سمراء» به معنای گندمگون باشد، و در این صورت ناسازگاری وجود نخواهد داشت، همچنانکه در حدیث ابو الأدیان تصریح شده: در صورت آن حضرت سمره دیده می‌شد: «بِوَجْهِهِ سُمْرَةٌ»[۲]، و نیز در مورد پدر ایشان وارد شده که اسمر بوده‌اند: «فَدَخَلَ رَجُلٌ أَسْمَرُ»[۳] و ارث بردن رنگ پدر هیچ بُعدی ندارد، همچنین درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده که اسمر بوده‌اند: «أَسْمَرَ اللَّوْنِ»[۴] و در روایات متعددی از شباهت حضرت مهدی علیه‌السلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن گفته شده که می‌تواند شامل رنگ ایشان نیز باشد:

«نهمین فرزند از آنها قائم اهل بیت من و مهدی امتم خواهد بود، او شبیه‌ترین مردم به من در شمائل و سخنان و افعالش هست».[۵]

همچنانکه سیاه بودن مادر امام زمان علیه‌السلام با تمام روایاتی که ایشان را رومی یا مغربی دانسته تعارض دارد.[۶]

مگر اینکه گفته شود: سیاه بودن رنگ پوست مادر تلازمی با سیاه بودن رنگ فرزند ندارد چون بسا رنگ بدن پسر به پدرش می‌رود نه مادر، در نتیجه بر فرض که

---

۱. قاموس الرجال ج۱۲ قسم تواریخ ص٦٤
۲. کمال الدین ج۲ ص٤٧٥
۳. کافی ج۱ ص٥٠٣
٤. کمال الدین ج۱ ص١٥٩ ح١٨، امالی صدوق ص٢٧٢
٥. کمال الدین ج۱ ص٢٥٧ ح٢
٦. معجم احادیث امام مهدی علیه‌السلام ج٤ ص٣٥٨

رنگ مادر ایشان سیاه بوده منافاتی با گندمگونی یا سفید بودن آن حضرت ندارد.

بماند که این فقره اصلاً در احادیث دیگری که متذکر سنت یوسف در قائم علیه‌السلام شده‌اند نیست، از جمله:

«امام حسین علیه‌السلام فرمود: در نهمین فرزند من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران خواهد بود و او همان قائم ما اهل بیت است خداوند تبارک و تعالی امر وی را در یک شب درست می‌کند».[۱]

بلکه فقره مذکور در مضمون خود منحصر به فرد بوده و هیچ حدیث دیگری آن را تایید نمی‌کند.

بله در انتهای حدیث ضعیفی از امام رضا علیه‌السلام ضمن داستانی که عموها و عمه‌های حضرت، امام جواد علیه‌السلام را به عنوان فرزند ایشان انکار کردند آمده است:

«امام رضا گریسته فرمودند: ای عمو آیا از پدرم نشنیدی که می‌فرمود: رسول خدا فرمودند: پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان فرزند زن نوبیه خوشبو دهان و نیکو رحِم، وای بر آنها، خدا اُعَیبِس صاحب فتنه و نژادش را لعنت کند و خدا آنها را سالها و ماهها و روزها می‌کُشد و به خواری آنان را می‌راند و از جام تلخ و ناگوار به ایشان می‌آشامد، و او در به در و دور افتاده و پدر و جد کشته است، همان صاحب غیبت[۲] که گفته می‌شود: مرده یا هلاک شده، در کدام بیابان رفته؟».[۳]

و نوبیه مادر امام جواد علیه‌السلام بوده، برای همین احتمال دارد مراد از «فرزند کنیز

---

۱. کمال الدین ج۱ ص۳۱۷ ح۱

۲. بعضی از فرقه های باطل بدون هیچ دلیلی این قسمت را اینگونه ترجمه کرده‌اند: «و جدش صاحب غیبت است» تا ثابت کنند آن که با شمشیر قیام می‌کند نوه قائم علیه‌السلام می‌باشد نه خود او! و این چیزی جز بازی کردن با روایت نیست و تمام علما در تمام قرون، بر ترجمه‌ای که در متن شده اتفاق نظر دارند. «مج»

۳. کافی ج۱ ص۳۲۳ ح۱۴

سیاه» در حدیث مورد بحث، مادر با واسطه باشد، همانگونه که علامه مجلسی احتمال داده است.[۱]

حدیث سی و دوم: کلام سدیر ـ روایت صادقی

٤/٣٢ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ[۲] لَشَبَهاً[۳] مِنْ يُوسُفَ، فَقُلْتُ: فَكَأَنَّكَ تُخْبِرُنَا بِغَيْبَةٍ أَوْ حَيْرَةٍ؟ فَقَالَ: مَا يُنْكِرُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ[۴]؟ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عُقَلَاءَ أَلِبَّاءَ أَسْبَاطاً أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ تَاجَرُوهُ وَ رَاوَدُوهُ وَ كَانُوا إِخْوَتَهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ وَ قَالَ لَهُمْ: "أَنَا يُوسُفُ" فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ. فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ[۵] أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ[۶]؟

لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ بِمَكَانِهِ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ، وَ اللَّهِ[۷] لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ

---

۱. بحار الأنوار ج۵۱ ص۲۱۹

۲. در "الإمامة و التبصرة" و دو نقل "كمال الدين" و "علل الشرايع" آمده: «فِي الْقَائِمِ». «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «لَسنة» و در "الإمامة و التبصرة" و نقل اول "كمال الدين" و "علل الشرايع" آمده: «سُنَّةً». «مج»

٤. در "كافی" و "الإمامة و التبصرة" و نقل دوم "كمال الدين" آمده: «مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ»، و نقل اولش و "علل الشرايع" فاقد «مِنْ ذَلِكَ» هستند. «مج»

٥. در "كافی" و "علل الشرايع" دارد: «الْمَلْعُونَةُ»، و "الإمامة و التبصرة" و دو نقل "كمال الدين" كلاً فاقد اين وصف برای «هَذِهِ الْأُمَّةُ» هستند و ظاهراً نسخه نعمانی صحيح است. «مج»

٦. در "كافی" اينگونه است: «أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ ﷻ بِحُجَّتِهِ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ». «مج»

۷. نسخه "كافی" فاقد قسم هست. «مج»

تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ[۱]، فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ؟ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبُكُمُ الْمَظْلُومُ الْمَجْحُودُ حَقُّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ[۲] يَمْشِي[۳] فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ[۴] حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: "إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ". حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ، وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ أَوْ مِثْلَهُ.[۵]

سند (۱):

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن أحمد: مجهول و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، أحمد بن الحسین القرشی: ضعیف، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، إبن أبی نجران: شیعه ثقه، فضالة بن أیوب: شیعه ثقه، سدیر الصیرفی: مهمل لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از احمد بن حسین از احمد بن هلال وجود ندارد مگر اینجا و یک جای

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی از «وَ اللَّهِ» تا اینجا نیست. «مج»

۲. نسخه های "کافی" و "علل الشرایع" و"الإمامة و التبصرة" و دو نقل "کمال الدین" از «صَاحِبُكُمُ...» تا اینجا را ندارند. «مج»

۳. در"الإمامة و التبصرة" و نقل دوم "کمال الدین" و "علل الشرایع" آمده: «يَسِيرُ». «مج»

٤. نسخه "کافی" فاقد «وَ لَا يَعْرِفُونَهُ» هست. «مج»

۵. کافی ج۱ ص۳۳٦ ـ ۳۳۷ ح٤؛ و آن را الإمامة و التبصرة ص۱۲۱ ـ ۱۲۲ ح۱۱۷، کمال الدین ج۱ ص۱٤٤ ـ ۱٤۵ ح۱۱ و ج۲ ص۳٤۱ ح۲۱، علل الشرایع ج۱ ص۲٤٤ ح۳ با اندکی تفاوت روایت کرده‌اند. «مج»

دیگر[۱]، نیز حدیثی از احمد بن هلال از عبد الرحمن و حدیثی از عبد الرحمن از فضاله و حدیثی از فضاله از سدیر وجود ندارد مگر اینجا، و این عجیب است.

سند (۲):

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، إبن أبی نجران: شیعه ثقه، فضالة بن أیوب: شیعه ثقه، سدیر الصیرفی: مهمل لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است؛ و این سند شاذ است زیرا من نقل علی بن ابراهیم از محمد بن حسین را نیافتم مگر اینجا، و به خاطر آنچه گذشت.

ترجمه:

سدیر صیرفی گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم می‌فرماید: در صاحب این امر حتماً شباهتی از یوسف وجود دارد، عرض کردم: گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر می‌دهید[۲]؟ فرمود: چرا این خلق نفرین شده خوک گونه آن را انکار می‌کنند؟ برادران یوسف افرادی عاقل و با اندیشه[۳] و نوه‌ها و فرزندان پیامبران بودند، بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند و گفتگو کردند، با وی معامله نمودند و آمد و شد کردند، و در حالیکه برادرانش بودند و او برادر ایشان بود، او را نشناختند تا اینکه وی خودش خویش را به آنان معرفی کرد و به ایشان گفت: "من یوسفم"، در این هنگام

---

۱. غیبت نعمانی ص۱۸۵ ح۳٦

۲. در "کافی" آمده: «حیاتش یا غیبتش را یادآور می‌شوید» و در "الإمامة و التبصرة" و دو نقل "کمال الدین" و "علل الشرایع" آمده: «خبرش یا غیبتش را یادآور می‌شوید». «مج»

۳. نسخه های "کافی" و"الإمامة و التبصرة" و دو نقل "کمال الدین" و "علل الشرایع" فاقد «افرادی عاقل و با اندیشه» هستند. «مج»

ایشان او را شناختند، پس چگونه این امت سرگردان انکار می‌کند که خدای ﷻ در وقتی از اوقات اراده کند حجت خویش را از ایشان پنهان نماید؟

یوسف، مُلک مصر برایش مقرّر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر می‌خواست او را به مکانش آگاه گرداند مسلماً بر آن قادر بود، به خدا سوگند هنگام رسیدن مژده (پیدا شدن یوسف)، یعقوب و فرزندانش خود را از مبدأشان تا مصر ۹ روزه رسانیدند، پس چرا این امت انکار می‌کند که خداوند با حجت خویش چنان کند که با یوسف کرد؟ و آن صاحب مظلوم شما که حقّش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید[۱] و در بازارهای‌شان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارد و آنان او را نشناسند[۲]، تا اینکه خداوند به او اجازه دهد خودش را معرفی کند همانگونه که به یوسف اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: "حتماً تو خود، یوسف هستی، گفت: من یوسفم".

شرح:

سند این روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و البته سابقاً این توضیح را دادیم مراد از تشبیه غیبت قائم به غیبت یوسف علیه‌السلام که غیبتی عنوانی بوده، غیبت صغرای ایشان می‌باشد نه غیبت کبری.

اما برای یادآوریِ دوباره، مطلبی که ذیل همین روایت در کتاب "نبرد (۱)" بیان کرده‌ام را متذکر می‌شوم:

---

۱. نسخه های "کافی" و "علل الشرایع" و "الإمامة و التبصرة" و دو نقل "کمال الدین" فاقد «و آن صاحب مظلوم» تا اینجا هستند. «مج»

۲. «آنان او را نشناسند» در نسخه "کافی" وجود ندارد. «مج»

غیبت جسمانی یا عنوانی؟

نسبت به این روایتِ "غیبت نعمانی" سه نکته را باید توجه کرد:

۱. در ادبیات هیچ زبانی تشبیه یک شیء به شیء دیگر از همه جهات نیست زیرا دو شیء هر چقدر شبیه به هم باشند بالاخره از جهاتی با هم فرق دارند و اصلاً به همین خاطر دو شیء تلقی می‌شوند؛ تشبیه یک غیبت به غیبت دیگر نیز از همین قبیل است.

۲. امام زمان علیه‌السلام دو غیبت داشته‌اند: صغری و کبری، و روایات مربوط به غیبت با نگاه به این دو صادر شده، و عدم توجه به این موضوع، عموماً باعث برداشت‌های متفاوت درباره کیفیت غیبت ایشان گشته است. همچنانکه در واقعیت امر هم حالات و شرائط غیبت صغری با کبری متفاوت بوده، مثل این روایت که می‌گوید: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ: برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو در مراسم حج شرکت می‌کند و مردم را می‌بیند اما مردم او را نمی‌بینند»[1]. پس باید توجه داشت که در هر روایت کدام غیبت ایشان به کدام غیبت انبیاء علیهم‌السلام تشبیه شده است.

۳. غیبت بر دو گونه است: غیبت شخصی و غیبت عنوانی یا شخصیتی. اولی به این معناست که فرد از دیده‌ها غائب باشد، حال چه به دور از اجتماع زندگی کند ـ مثل غیبت یونس در شکم ماهی و غیبت موسی علیه‌السلام در مسیر فرار به مدین و نیز در میقات طور و در دوران تیه ـ که به آن غیبت مکانی می‌گویند، و چه وجود داشته باشد اما جسمش دیده نشود ـ مانند غیبت جسمی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام خروج از خانه جهت هجرت به مدینه ـ که نامرئی بودند و به آن غیبت جسمی گفته می‌شود. و دومی به این معناست که شخص در میان جامعه با

---

۱. کافی ج۱ ص۳۳۹ ح۱۲

عنوانی ناشناخته زندگی کند و کسی نداند او واقعاً کیست مثل غیبت یوسف علیه‌السلام هنگامی که برادران او را دیدند و نشناختند.

تشبیه در چیست؟

با ذکر این سه نکته، دو سوال مهم مطرح می‌شود که:

(۱) آیا تشبیه غیبت قائم به غیبت یوسف علیه‌السلام در اصل غیبت می‌باشد یا در چگونگی غیبت؟

(۲) کدام غیبت قائم علیه‌السلام به غیبت یوسف علیه‌السلام تشبیه شده: غیبت صغری یا کبری؟ یعنی آیا حدیث "غیبت نعمانی" می‌خواهد بگوید قائم همانند یوسف علیه‌السلام در میان جامعه است و فقط کسی او را به عنوان حجت خدا نمی‌شناسد ولی به عنوان محمد فرزند حسن می‌شناسد؟ یا فقط نظر به اصل غیبتِ هر دو دارد بدون در نظر داشتن شباهت یا تفاوت این دو غیبت؟

پاسخ اینست که:

۱. در روایات، غیبت حضرت قائم علیه‌السلام تشبیه به غیبت‌هایی از حجت‌های خدا شده که با هم متفاوت هستند مثلاً تشبیه به غیبت موسی علیه‌السلام از قوم خود شده[۱] که قطعاً غیبت شخصیِ مکانی بوده ـ به معنای دوری از اجتماع ـ نه شخصیتی، همچنانکه خود یوسف علیه‌السلام دو گونه غیبت داشته: غیبت شخصیِ مکانی از خانواده در چاه و سپس در مصر تا قبل از دیدار با برادران و نیز غیبت شخصیِ مکانی از مردم مصر در زندان، و غیبت عنوانی در هنگام ملاقات با برادران و نیز غیبت عنوانی از مردم مصر قبل از اینکه به پیامبریِ وی آگاهی یابند.

---

۱. «فِی الْقَائِمِ علیه‌السلام سُنَّةٌ مِنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه‌السلام، فَقُلْتُ: وَ مَا سُنَّتُهُ مِنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ؟ قَالَ: خَفَاءُ مَوْلِدِهِ وَ غَیْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ، فَقُلْتُ: وَ کَمْ غَابَ مُوسَی عَنْ أَهْلِهِ وَ قَوْمِهِ، فَقَالَ: ثمانی [ثَمَانٍ] وَ عِشْرِینَ سَنَةً». کمال الدین ج۱ ص۱۵۲ ح۱۴

۲. همچنانکه در بعضی روایات، غیبت حضرت قائم با این بیان به غیبت یوسف علیه‌السلام تشبیه شده که مانند او غائب از نزدیکانش و مردمش و مختفی از برادران، و مرگ و حیاتش بر پدرش مشتبه بوده: «وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ علیه‌السلام فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ اخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ إِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ علیه‌السلام مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ وَ أَهْلِهِ وَ شِيعَتِهِ».[۱]

این در حالیست که نه حضرت قائم علیه‌السلام برادرانی داشتند که از ایشان غائب شوند و نه زنده بودنشان بر پدرشان مشتبه بوده، و تنها وجه شباهت غیبت این دو در اصلِ غیبت است.

۳. نیز در چند روایت و نسخه بدلِ همین روایت نعمانی و نظائر آن به جای «شباهتی از یوسف» تعبیر به «سنتی از یوسف» شده که وجه تشبیه را کمرنگ تر می‌کند.

٤. همچنین در بعضی روایات، سنت یوسف در قائم علیه‌السلام زندان یا حبس معرفی شده: «وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسِّجْنُ»[۲]، «وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالْحَبْسُ»[۳]، «قُلْتُ: فَمَا سُنَّةُ يُوسُفَ؟ قَالَ: السِّجْنُ وَ الْغَيْبَةُ»[۴] و واقفیه نیز به همین روایات بر قائمیت امام کاظم علیه‌السلام استدلال می‌کردند[۵]، در حالیکه حضرت قائم علیه‌السلام نیز در حبس و زندان به سر می‌برند اما چقدر فرق است بین حبس و زندان یوسف و حبس و زندان قائم علیه‌السلام.

حال که چنین است نمی‌توان روایات تشبیه غیبت را ملاک تشخیص

---

۱. کمال الدین ج۱ ص۳۲۷ ـ ۳۲۸ ح۷
۲. کمال الدین ج۱ ص۱۵۲ ـ ۱۵۳ ح۱٦
۳. کمال الدین ج۱ ص۳۲۷ ح٦
٤. غیبت نعمانی ص۱٦٤ ح٥، کمال الدین ج۱ ص۳۲۹ ح۱۱
٥. غیبت طوسی ص٦۰

چگونگی غیبت قائم علیه السلام قرار داد و باید به احادیث مفسرِ غیبت مراجعه کرد که تصریح می‌کنند:

«لَا یُرَی جِسْمُهُ: جسم قائم دیده نمی‌شود»[۱]؛

«إِنَّکُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ: شما شخص قائم را نمی‌بینید»[۲]؛

«یَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَیَرَاهُمْ وَ لَا یَرَوْنَهُ: در مراسم حج حضور می‌یابد او مردم را می‌بیند ولی آنها او را نمی‌بینند»[۳]؛

«... یَرَی النَّاسَ وَ لَا یَرَوْنَهُ: او مردم را در مراسم حج می‌بیند اما مردم او را نمی‌بینند»[۴]؛ نه اینکه مردم او را به صورت عادی ببینند و وی در میان آنها زندگی کند و فقط نمی‌شناسند او کیست.

«... غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ: بعضی از حجتهای خدا هستند که شخص آنها از مردم غائب می‌شود»[۵]؛

«إِنَّ مِنَّا إِمَاماً مُظَفَّراً مُسْتَتِراً: یکی از ما امامی یاری شونده و مخفی است»[۶]؛ نه اینکه برای مردم ظاهر بوده و فقط نسب و مقامش بر آنها پوشیده باشد.

«لَا بُدَّ لَهُ فِي غَیْبَتِهِ مِنْ عُزْلَةٍ: صاحب این امر به ناچار در غیبتش از مردم جدا و دور است»[۷]؛

«إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی عَلَی خَلْقِهِ نَحَّانَا عَنْ جِوَارِهِمْ: زمانیکه خدا بر

---

۱. کافی ج۱ ص۳۳۳ ح۳، کمال الدین ج۲ ص۳۷۰ ح۲
۲. کافی ج۱ ص۳۲۸ ح۱۳ و ص۳۳۲ ح۱
۳. کافی ج۱ ص۳۳۷ ـ ۳۳۸ ح۶، کمال الدین ج۲ ص۳۵۱ ح۴۹
۴. کافی ج۱ ص۳۳۹ ح۱۲
۵. کافی ج۱ ص۳۳۹ ح۱۳
۶. کافی ج۱ ص۳۴۳ ح۳۰، کمال الدین ج۲ ص۳۴۹ ح۴۲
۷. کافی ج۱ ص۳۴۰ ح۱۶

خلقش غضب کند ما را از کنار آنها دور می‌نماید»[۱]؛

«صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ: صاحب این امر آواره، رانده، تک و تنهاست»[۲]؛ پس او از مردم به دور است و در اجتماع آنها نمی‌باشد هر چند گاهی در شهرها و بازارهای آنها قدم بگذارد.

و نیز اینکه "ماء غائر" یعنی آب بسیار مخفی در زیرِ زمین که کسی دسترسی به آن ندارد به امام غائب تفسیر شده است[۳]، و نیز این بیان که: «در غیبت اول فقط خواص شیعه از مکان ایشان با خبرند و در دومی فقط خدمتکاران ویژه از جای ایشان خبر دارند: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ، الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ».[۴]

همه این بیانات تصریح دارد که غیبت حضرت قائم علیه‌السلام از نوع شخصی است نه شخصیتی. و اگر در تک کلامی از نائب دوم چنین آمده که مردم در موسم حج او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند[۵]، این از نائب دوم و تنها در مورد موسم حج صادر شده و متن سخن هم کاملاً نشان می‌دهد که ناظر به دوره غیبت صغری و واقعه‌ای است که در همان زمان در حال جریان بوده و ربطی به غیبت کبری ندارد.[۶]

---

۱. کافی ج۱ ص۳۴۳ ح۳۱

۲. کمال الدین ج۱ص۳۰۳ ح۱۳

۳. کافی ج۱ ص۳۴۰ ح۱۴

۴. کافی ج۱ ص۳۴۰ ص۱۹

۵. «وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ». کمال الدین ج۲ ص۴۴۰ ح۸

۶. و البته در تک روایتی، غیبت قائم به غیبت یوسف با همین عبارت تشبیه شده که با توجه به ⬅

همچنانکه در دو روایت از امام صادق علیه‌السلام تصریح شده مردم امام را در موسم حج نمی‌بینند[۱]، که تنها راه جمعش با این نقل نائب دوم به همین است که مراد امام علیه‌السلام غیبت اصلی یعنی غیبت کبری می‌باشد و مراد نائب دوم حالت غیبت صغری و همانچه که می‌دیده، است.

خلاصه اینکه: بین روایات هیچگونه تعارضی وجود نداشته و هر کدام به گوشه‌ای و شرائطی نظر دارد؛ در نتیجه حالت عمومی غیبت امام زمان علیه‌السلام در غیبت صغری، غیبت عنوانی است همچنانکه روایت نائب دوم ناظر به آن است، و حالت عمومی غیبت ایشان در غیبت کبری، غیبت شخصیِ مکانی و یا جسمی است، همچنانکه چندین روایت بالا بدان گواهی می‌دهد، و حدیث تشبیه غیبت قائم به غیبت یوسف علیه‌السلام هم ناظر به غیبت صغری می‌باشد.

بله در عموم تشرفاتی که به مصلحت‌های مختلف در غیبت کبری رخ داده، ایشان دارای غیبت شخصیتی بوده‌اند یعنی ابتدا فرد ایشان را نشناخته و بعد از غائب شدن شناخته است؛ که این یک مساله حاشیه‌ای است و ربطی به حالت عمومی غیبت ایشان ندارد.

حدیث سی و سوم: کلام ابو بصیر ـ روایت باقری

۵/۳۳ ـ وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ[۲] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه‌السلام يَقُولُ:

توضیحات بالا مشخص می‌شود درباره غیبت صغری صادر گشته است: «وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالسِّتْرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»: کمال الدین ج۲ ص۳۵۱ ح۴۶. «مج»

۱. کافی ج۱ ص۳۳۷ ـ ۳۳۸ ح۶، ص۳۳۹ ح۱۲

۲. در نسخه آستان قدس رضوی این افزوده است: «عن أبیه» و همین صحیح است چنانچه توضیحش خواهد آمد. «مج»

فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ: سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى[۱] وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. فَقُلْتُ: مَا سُنَّةُ مُوسَى؟ قَالَ: خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ[۲]؛ قُلْتُ: وَ مَا سُنَّةُ عِيسَى؟ فَقَالَ: يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى[۳]؛ قُلْتُ: فَمَا سُنَّةُ يُوسُفَ؟ قَالَ: السِّجْنُ وَ الْغَيْبَةُ[۴]؛ قُلْتُ: وَ مَا سُنَّةُ مُحَمَّدٍ ﷺ؟ قَالَ: إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ[۵] إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ وَ[۶] يَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجاً هَرْجاً حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ. قُلْتُ: فَكَيْفَ يَعْلَمُ رِضَا اللَّهِ؟ قَالَ: يُلْقِي اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ.[۷]

---

۱. در اکثر نسخه ها، در اینجا و تمام مواردی که می‌آید دارد: «شبه» و در کلام مولف ذیل ح۱۲ «سنة» خواهد آمد. «غف»

۲. در "اثبات الوصیه" دارد: «سنّة من موسی فی غیبته». «مج»

۳. در "الإمامة و التبصرة" اینگونه است: «فَقِيلَ: إِنَّهُ مَاتَ، وَ لَمْ يَمُتْ» و نزدیک به این مضمون است دو نقل "کمال الدین" و دو نقل "غیبت طوسی"، و در "اثبات الوصیه" آمده: «و سنّة من عیسی فی خوفه و مراقبته الیهود و قولهم مات و لم یمت و قتل و لم یقتل»، و در "هدایة الکبری" آمده: «وَ مِنْ عِيسَى اتُّهِمَ لِعِيسَى قَالُوا: قَتَلْنَاهُ وَ صَلَبْنَاهُ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ». «مج»

٤. در "الإمامة و التبصرة" و نقل اول "کمال الدین" و نقل اول "غیبت طوسی" فقط «فَالسِّجْنُ» آمده، و در نقل دوم "کمال الدین" فقط: «فَالْحَبْسُ»، و در نقل دوم "غیبت طوسی": «فَالْغَيْبَةُ»، و در "هدایة الکبری" اینگونه: «وَ فِيهِ يُوسُفُ نَجَا مِنَ السِّجْنِ إِلَى أَنْ مَلَّكَهُ اللَّهُ خَزَائِنَ الْأَرْضِ» و در "اثبات الوصیه" آمده: «و سنّة من یوسف فی جماله و سخائه». «مج»

۵. تا اینجا در "الإمامة و التبصرة" و دو نقل "کمال الدین" و دو نقل "غیبت طوسی" و "هدایة الکبری" و "اثبات الوصیه" حدیث تمام شده. «مج»

٦. در نسخه آستان قدس رضوی و نقل سوم "کمال الدین" آمده: «ثُمَّ». «مج»

۷. کمال الدین ج۱ ص۳۲۹ ح۱۱ با اندکی تفاوت. و الإمامة و التبصرة ص۹٤ ح۸٤، اثبات الوصیه ص۲٦۷، کمال الدین ج۱ ص۱۵۲ ـ ۱۵۳ ح۱٦ و ص۳۲٦ ـ ۳۲۷ ح٦، هدایة الکبری ص۳٦٤، غیبت طوسی ص٦۰ و ص٤۲٤ نیز با اندکی تفاوت آن را روایت کرده‌اند. «مج»

سند:

ضعیف، موید به سندی که ظاهرش معتبر است.

علی بن أحمد: مجهول و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، أبو بصیر: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبید الله بن موسی از ابن جبله وجود ندارد مگر اینجا، نیز من حدیثی از ابن جبله از حسن بطائنی نیافتم مگر اینجا و ظاهراً واسطه بین حسن و ابو بصیر افتاده که همان علی بن ابی حمزه می‌باشد همانگونه که در نسخه آستان قدس رضوی ثبت شده.

و همین حدیث به سندی که ظاهرش معتبر است با تفاوت در بعضی الفاظ از عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، از محمد بن عیسی: شیعه ثقه، از سلیمان بن داود: سنی ثقه، از أبو بصیر: شیعه ثقه نقل شده است.[۱]

ترجمه:

ابو بصیر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرماید: در صاحب این امر سنت‌هایی از چهار پیامبر است: سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلوات الله علیهم اجمعین. من عرض کردم: سنت موسی چیست؟ فرمود: ترسان و مراقب است، پرسیدم: سنت عیسی کدام است؟ فرمود: آنچه در مورد عیسی گفته شد درباره او نیز گفته می‌شود. عرض کردم: سنت یوسف چیست؟ فرمود: زندان و غیبت، گفتم: سنت محمد کدام است؟ فرمود: چون قیام کند همچون رسول خدا رفتار خواهد کرد، جز اینکه او آثار محمد را

---

۱. الإمامة و التبصرة ۹٤ ح۸٤، اثبات الوصیه ص۲٦۷، کمال الدین ج۱ ص۱۵۲ ـ ۱۵۳ ح۱٦ و ص۳۲٦ ـ ۳۲۷ ح٦، هدایة الکبری ص۳٦٤، غیبت طوسی ص٤۲٤

روشن می‌سازد و هشت ماه شمشیر را بی‌حساب بر شانه خود می‌گذارد (کنایه از کشتار شدید) تا اینکه خدا راضی شود، پرسیدم: چگونه از رضایت خدا آگاه می‌گردد؟ فرمود: خداوند به دل او رحمت می‌اندازد.

توضیح مرحوم نعمانی:

پس شما ای صاحبان دیدگانی که به نور هدایت بیناست و قلبهایی که از کور دلی سالم بوده و با ایمان و نورانیت روشنی بخش است، به نظر عبرت بنگرید به این سخن حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام درباره غیبت و آنچه در ارتباط با حضرت قائم علیه السلام از سنتهای پیامبران علیهم السلام می‌باشد که عبارتند از: مخفی شدن و هراس و اینکه او فرزند کنیزی سیه چرده است[1] که خداوند امر وی را در یک شب اصلاح می‌فرماید، و نیکو در آن بیندیشید که با وجود آن، تمام باطلها و گمراهی‌ها که بدعت گزاران بنا کرده اند فرو می‌ریزد، همان بدعت‌گزارانی که خداوند شیرینی ایمان و دانش را به آنان نچشانیده و ایشان را دور و بر کنار از آن قرار داده است.

و این طائفه کم و اندک (شیعه) باید خدا را شکرگزار باشد چنانکه در خور سپاسگزاری اوست، به پاس آنچه به واسطه آن بر ایشان منّت نهاده که پایداری بر نظام امامت و ترک انحراف از امامت است، چنانکه اکثر کسانیکه معتقد به امامت بودند به بیراهه رفته و به راست و چپ پریدند و شیطان توانست بر آنها مسلّط شده، سرکردگی و عنانشان را به دست گرفته، به هر رنگی واردشان کرده و از رنگی دیگر بیرونشان آورد تا آنها را به هر گمراهی داخل نموده و از هر گونه رشدی جلوگیری‌شان نماید و ایمان را برایشان ناخوشایند سازد و گمراهی را در نظرشان

---

۱. توضیح ما درباره این سخن، ذیل حدیث قبلی گذشت که گفتیم: سیاه بودن رنگ مادر، جزء سنت یا شباهت یوسف علیه السلام نیست بلکه سنت یا شباهت او اصلاح امرش در یک شب می‌باشد؛ همچنانکه عرض کردیم: سیاه بودن رنگ مادر حضرت مهدی علیه السلام قابل تایید نیست. «مج»

آرایش دهد و سخن هر کس را که تنها متکی به عقل خویش است و بر مبنای قیاس خود عمل می‌کند در سینه‌شان جلوه دهد، و حقّ و اعتقاد به پیروی از آن کس را که خداوند اطاعت وی را واجب فرموده ترسناک نماید، همچنانکه خداوند جلّ و عزّ در محکم کتاب خود به حکایت از سخن ابلیس ـ که لعنت خدا بر او باد ـ فرموده: «پس به عزت خودت سوگند حتماً همه‌شان را گمراه می‌کنم * مگر بندگان تو را که از جمله‌شان خالص شدگان هستند»[۱]، و نیز فرموده: «و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد و حتماً به آزوها می‌اندازم‌شان»[۲]، و فرموده:«و حتماً برای ایشان در راه مستقیم تو (کمین) خواهم نشست».[۳]

آیا امیر المومنین علیه السلام در خطبه خویش نمی‌فرماید: «منم ریسمان محکم خدا و منم راه مستقیم و منم حجت خدا بر همه آفریدگان او پس از رسول راستگوی امین»؟ سپس خدای عزوجل به نقل از آنچه ابلیس گمان می‌کرد می‌فرماید: «و به تحقیق ابلیس گمانش را درباره آنان به راستی رساند پس، از او پیروی کردند مگر گروهی از مومنین».[٤]

پس ـ خدا شما را رحمت کند ـ از خواب غفلت بیدار شوید و از چرت هوس به خود آیید. و آنچه پیشوایان راستگو علیهم السلام فرموده‌اند از دستتان نرود که آن سخنان را بدون گوشهایی که حفظ کند و بدون دلهای اندیشمند و بدون خردهای پندگیرنده و متدبر در آنچه گفته‌اند، فقط بشنوید.

خداوند راهنمایی شما را نیکو گرداند و میان شما و ابلیس لعنه الله مانع گردد تا در زمره آن جمله در نیایید که در فرمایش خدای عزوجل استثناء شده اند که:

---

۱. سوره ص: ۸۲ ـ ۸۳

۲. سوره نساء: ۱۱۹

۳. سوره اعراف: ۱٦

٤. سوره سبأ: ۲۰

«قطعاً بندگان من تسلطی برای تو بر آنها نیست مگر گمراهانی که از تو پیروی کردند»[۱]، و در آن عده که توسط ابلیس لعنه الله استثنا شده اند داخل گردید که گفت: «حتماً همه‌شان را اغوا می‌کنم * مگر بندگان تو را که از جمله‌شان خالص شدگان هستند» و سپاس مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است.

شرح:

سند این روایت ضعیف بوده و از میراث هفت امامی‌ها می‌باشد. همچنانکه دارای اختلاف متعدد در نسخه است. البته همین حدیث توسط هفت امامی‌ها از امام صادق علیه السلام هم نقل شده که آن نیز دارای اختلاف نسخه زیاد می‌باشد و تمام نسخه‌ها از هر دو امام توسط بطائنیِ پسر یا پدر نقل شده که هر دو از سران هفت امامی‌ها بوده‌اند. بله تک حدیثی شبیه این مضمون از غیر واقفیه وجود دارد که سند آن هم ضعیف است.

توضیح مطلب: سند حدیث ضعیف است اما همین روایت به سندی که در ظاهر معتبر می‌باشد توسط سلیمان بن داود از ابو بصیر نقل شده.[۲]

ولی طبق تحقیق، سلیمان بن داود بدون واسطه از ابو بصیر نقل نمی‌کند بلکه بین آن دو علی بن ابی حمزه بطائنی واسطه می‌باشد که هفت امامی و بدون توثیق است همچنانکه در نقل سوم "کمال الدین" و نقل اول "غیبت طوسی" و نسخه آستان قدس رضوی نام او در سند وجود دارد، بنا بر این، این نقل همانند نقل نعمانی از میراث هفت امامی‌هاست.

البته همین حدیث از امام صادق علیه السلام نیز به سندهای ضعیف نقل شده؛

---

۱. سوره حجر: ۴۲

۲. الإمامة و التبصرة ص ۹۴ ح۸۴، اثبات الوصیه ص۲۶۷، کمال الدین ج۱ ص۱۵۲ ـ ۱۵۳ ح۱۶ و ص۳۲۶ ـ ۳۲۷ ح۶، هدایة الکبری ص۳۶۴، غیبت طوسی ص۴۲۴

یکبار توسط بطائنی هفت امامی از ابو بصیر به این نحو: «... وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالسِّتْرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ فَيَهْتَدِي بِهُدَاهُ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ».[۱]

بار دوم از بطائنی هفت امامی از ابو بصیر به اینگونه: «... وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ عليه السلام، يَعْرِفُهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ؛ وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى (عَلَيْهِ السَّلَامَ)، وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ؛ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، يَقُومُ بِالسَّيْفِ».[۲]

و بار سوم بدون هیچ سندی اینطور: «... وَ أَمَّا سُنَّةُ يُوسُفَ فَإِنَّ إِخْوَتَهُ كَانُوا يُبَايِعُونَهُ وَ يُخَاطِبُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ أَمَّا سُنَّةُ عِيسَى فَالسِّيَاحَةُ وَ أَمَّا سُنَّةُ مُحَمَّدٍ ﷺ فَالسَّيْفُ».[۳]

و مرحوم طبری همین متن را از امام باقر عليه السلام با سند ضعیف نقل کرده[۴] که تنها سند خالی از راوی هفت امامی است. نتیجه اینکه: در اینجا دو روایت وجود دارد: یکی از ابو بصیر از طریق هفت امامی‌ها و یکی از طریق ضعیفی توسط شیعه.

اما به هر حال محتوای این حدیث قابل پذیرش عقل و دین است الا دو فقره آن، که در خلال بررسی نکات حدیث، اشکال آن دو را توضیح می‌دهیم:

الف) چهار سنت: در قائم عليه السلام «سنت‌هایی از چهار پیامبر است»، و ذکر چهار پیامبر در اینجا، نفی کننده بیشتر از آنها نیست، و به همین خاطر در بعضی روایات پنج پیامبر یا بیشتر ذکر شده، در حالیکه یا همین چهار پیامبر را نام برده و یا نام بعضی دیگر را ذکر نموده، مانند این حدیث:

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۳۵۰ ـ ۳۵۱ ح٤٦

۲. دلائل الإمامه ص٤٧٠ ح٦٤

۳. کمال الدین ج۱ ص۲۸

٤. دلائل الإمامه ص٥٣٢ ح١١٥

«در قائم از ما سنت‌هایی از پیامبران است، سنتی از پدرمان آدم و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد. اما سنت آدم و نوح طول عمر است، و سنت ابراهیم پنهان بودن ولادت و دوری جستن از مردم، و سنت موسی ترس و غیبت می‌باشد، و سنت عیسی اختلاف مردم در مورد اوست و سنت ایوب فرج بعد از بلا، و سنت محمد خروج با شمشیر می‌باشد».[۱]

ب) سنت ترس: «سنت موسی» در قائم علیه‌السلام اینست که او «ترسان و مراقب است»؛ و در نقل "إثبات الوصیة" چنین آمده: «سنتی از موسی در غیبتش». و در بعضی روایات اینطور گفته شده: «مخفی بودن ولادتش و غیبتش از قومش»[۲]، ولی منافاتی بین این دو نیست چون هر یک سنتی را اثبات می‌کنند.

ج) شبهه فوت: «سنت عیسی» در قائم علیه‌السلام اینست که «آنچه در مورد عیسی گفته شد درباره او نیز گفته می‌شود»؛ و در "الإمامة و التبصرة" و دو نقل "کمال الدین" آن سخن اینگونه تفسیر شده: «پس گفته می‌شود: او مرده، در حالیکه نمرده است»، و در نقل "إثبات الوصیة" اینگونه آمده: «و سنتی از عیسی در ترسش و مراقب بودنش نسبت به یهود و سخن آنها که مرده است، در حالیکه نمرده، و اینکه کشته شده، در حالیکه کشته نشده»، و در روایت "دلائل الإمامة" اینطور می‌باشد: «و اما شباهت به عیسی سیاحت (گردش در زمین) است»، و در حدیث مرسل شیخ صدوق آمده: «و اما سنت عیسی سیاحت است».

د) سنت زندان: «سنت یوسف» در قائم علیه‌السلام «زندان و غیبت است»، و این فقره به ظاهرش قطعاً باطل می‌باشد چون قائم علیه‌السلام اصلاً ظاهر نبوده تا بخواهد زندانی شود و پیوسته غائب خواهد ماند تا خروج کند و پیروز گردد.

---

۱. کمال الدین ج۱ ص۳۲۲ ح۳

۲. کمال الدین ج۱ ص۱۵۲ ح۱۴، ج۲ ص۳۴۰ ح۱۸

اما شیخ طوسی در جواب این اشکال چنین می‌نگارد: «اگر به ما اشکال شود که امام شما در حبس زندانی نشده، پاسخ می‌دهیم: بله او در حبس زندانی نشده اما در حالتی به سر می‌برد که هم معنای زندانی است، چون راه ارتباطی با او نیست و شخص وی نیز به طور معین شناخته نمی‌شود گویی وی زندانی است».[۱]

و خلاصه جواب شیخ اینست که قائم علیه‌السلام در زندان غیبت و حبس عزلت از مردم به سر می‌برد، و همین توجیه را عطف کلمه «غیبت» به «زندان» تایید می‌کند چون احتمال دارد این عطفِ تفسیری باشد. اما نقل "الإمامة و التبصرة" و نقل اول "کمال الدین" و نقل اول "غیبت طوسی" فقط «زندان» دارد و فاقد کلمه «و غیبت» می‌باشد و در نقل دوم "کمال الدین" نیز فقط «حبس» ذکر شده بدون لفظ «و غیبت».

بله نقل دوم "غیبت طوسی" کاملاً بر عکس بوده و واجد کلمه «غیبت» و فاقد کلمه «زندان» و «حبس» می‌باشد، همچنانکه نقل "إثبات الوصیة" فاقد هر دو و کلاً جور دیگری می‌باشد: «و سنتی از یوسف در جمالش و سخاوتش» و در روایت "دلائل الإمامة" از امام باقر و حدیث مرسل شیخ صدوق از امام صادق علیهماالسلام اینگونه آمده: «سنت یوسف این بود که برادرانش با او معامله می‌کردند و با وی سخن می‌گفتند اما او را نمی‌شناختند»، و در نقل "دلائل الإمامة" از امام صادق علیه‌السلام آمده: «و سنتی از یوسف علیه‌السلام، یوسف آنها را می‌شناخت اما آنها او را نمی‌شناختند»، و در روایت اول شیخ صدوق از امام صادق علیه‌السلام آمده: «اما سنت قائم از یوسف پوشیدگی است که خدا بین او و خلقش حجابی قرار می‌دهد که وی را می‌بینند اما نمی‌شناسندش» که همه این نقلها فاقد لفظ «زندان» و «حبس» می‌باشد، در نتیجه اصلاً وجود لفظ «زندان» و «حبس» در این حدیث ثابت نیست تا نیازی به توجیه داشته باشد.

---

۱. غیبت طوسی ص۶۰

هـ) قائم و شمشیر: «سنت محمد» ﷺ در قائم علیه السلام دو چیز است: (۱) «چون قیام کند همچون رسول خدا رفتار خواهد کرد، جز اینکه او آثار محمد را روشن می‌سازد» و (۲) «شمشیر را برگردن خویش حمایل» می‌سازد؛ اما لفظ همه روایات باقری و صادقی در تمام مصادر به جز نقل سوم "کمال الدین" فقط لفظ «شمشیر» دارد و هیچ صحبتی از رفتار به سیره نبوی یا مدت زمان جنگ ندارد. و بر خلاف آنها، روایت اول شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام است که فاقد ذکر «شمشیر» بوده، فقط از سنت رفتار سخن گفته: «به هدایت او هدایت می‌کند و به سیره وی رفتار می‌نماید».

و) هشت ماه جنگ: قائم علیه السلام «هشت ماه شمشیر را بی‌حساب بر شانه خود می‌گذارد»، اما تمام نقلها در اینجا خالی از این تعبیر هست الا نقل سوم "کمال الدین" که البته باز خالی از تعبیر «بی حساب: هرجاً هرجاً» می‌باشد.

بله در روایت دیگری که چند راوی مجهول دارد از امام حسین علیه السلام تعبیر هشت ماه وارد شده[۱]، همچنانکه در "کتاب سلیم" از امیر المومنین علیه السلام تعبیر هشت ماه و بی‌حساب بودن قتال وارد گشته است.[۲]

ز) وحی الهامی: در این حدیث راوی می‌پرسد: قائم «چگونه از رضایت خاطر خدا آگاه می‌گردد؟ و امام علیه السلام جواب می‌دهند: «خداوند به دل او رحمت می‌اندازد». و ظاهراً مراد از این کلام، الهام الهی است، چون در روایت دیگری چنین بیان شده: «پرسیدم: فدایتان شوم چه چیزی به قائم می‌فهماند که خدای عزوجل کی راضی می‌شود؟ فرمودند: ای ابو الجارود؛ خدا به مادر موسی وحی کرد و قائم برتر از مادر موسی است، و خدا به زنبور عسل وحی کرد و قائم برتر از زنبور عسل است».[۳]

---

۱. کمال الدین ج۱ ص۳۱۸ ح۵

۲. کتاب سلیم ج۲ ص۷۱۲، و نزدیک به این مضمون: غارات (چاپ جدید) ج۱ ص۱۲. «مج»

۳. دلائل الإمامه ص٤٦٥

پیوست شباهت قائم به یوسف علیه‌السلام :

درباره شباهت یا سنت یوسف در قائم علیه‌السلام سه دسته روایت وارد شده:

دسته اول: شباهت در غیبت

هفت روایت هست که شباهت آن دو را در غیبت می‌شمرد:

(۱) به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی از امام صادق علیه‌السلام : «در صاحب این امر حتماً شباهتی از یوسف هست ... پس چگونه این امت سرگردان انکار می‌کند که ... صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید و در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارد و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند به او اجازه دهد خودش را معرفی کند همانگونه که به یوسف اجازه فرمود».[۱]

(۲) از طریق مجهول از محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام : «شباهت از یوسف بن یعقوب غیبتش از نزدیکان و مردمش و مخفی بودنش از برادرانش و مشتبه بودن امرش بر پدرش یعقوب است با وجود نزدیک بودن مسافت بین او و بین پدر و خانواده و شیعیانش».[۲]

(۳) از طریق ضعیف از بطائنی هفت امامی از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام : «سنتِ از یوسف، پوشیدگی است که خدا بین او و خلق حجابی قرار می‌دهد که او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند».[۳]

(٤) از طریق ضعیف از بطائنی هفت امامی از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام :

---

۱. کافی ج۱ ص۳۳٦ ـ ۳۳۷ ح٤، غیبت نعمانی ص۱٦۳ ـ ۱٦٤ ح٤، کمال الدین ج۲ ص۳٤۱ ح۲۱، علل الشرایع ج۱ ص۲٤٤ ح۳

۲. کمال الدین ج۱ ص۳۲۷ ـ ۳۲۸ ح۷

۳. کمال الدین ج۲ ص۳۵۱ ح٤٦

«و سنت یوسف علیه‌السلام او آنها را می‌شناسد ولی آنها وی را نمی‌شناسند».[۱]

(۵) مرسله صدوق از امام صادق علیه‌السلام: «سنت یوسف اینست که برادرانش با او معامله می‌کردند و با وی سخن می‌گفتند اما او را نمی‌شناختند».[۲]

(٦) از طریق ضعیف از یزید کناسی از امام باقر علیه‌السلام: «و اما شباهت از یوسف اینست که برادرانش با او معامله می‌کردند و با وی سخن می‌گفتند اما او را نمی‌شناختند».[۳]

(۷) از کعب الاحبار بدون انتساب به معصومی: «قائم از فرزندان علی دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف».[٤]

دسته دوم: شباهت در اصلاح

دو روایت می‌گوید شباهت یوسف در قائم علیه‌السلام درست شدن کارشان در یک شب است:

(۱) از یزید کناسی یا ضریس کناسی از امام باقر علیه‌السلام: «در صاحب این امر شباهتی (سنتی) از یوسف است، فرزند کنیز سیاه، خداوند امر او را در یک شب درست می‌کند».[۵]

یعنی همانگونه که یوسف علیه‌السلام به یک شب کارش درست گشته، از زندان بیرون آورده شد و به عزیزی مصر رسید خداوند امر ظهور یا خروج قائم علیه‌السلام را هم در یک شب درست کرده، از زندان غیبت و حبس عزلت بیرونش آورده، برای جهان آشکارش می‌نماید.

---

۱. دلائل الإمامه ص۴۷۰ ح٦٤

۲. کمال الدین ج۱ ص۲۸

۳. دلائل الإمامه ص۵۳۲ ح۱۱۵

٤. غیبت نعمانی ص۱٤۷ ح٤

۵. غیبت نعمانی ص۱٦۳ ح۳ و ص۲۲۸ ح۸، کمال الدین ج۱ ص۳۲۹ ح۱۲

و ظاهراً وجه شباهت در اینجا منحصر در اصلاح امر آنی است نه در رنگ مادر، ولی قبول این حدیث ممکن نیست زیرا مادر آن حضرت کنیز سیاه نبوده‌اند و ما قبلاً تحقیقی درباره معنای این حدیث ارائه دادیم.

(۲) از طریق ضعیف از امام حسین علیه‌السلام: «در نهمین فرزند من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران خواهد بود و او همان قائم ما اهل بیت است خداوند تبارک و تعالی امر وی را در یک شب درست می‌کند».[۱]

دسته سوم: شباهت در زندان

دو روایت از طریق هفت امامی‌ها در شباهت آن دو در زندان نقل شده:

(۱) از سلیمان بن داود از ابو بصیر که یکبار می‌گوید: «سنتی از یوسف در جمالش و سخاوتش»[۲]، و یکبار: «و اما سنت یوسف زندان است»[۳] و یکبار: «و اما سنت یوسف حبس است»[۴] و یکبار: «و اما سنت یوسف غیبت است».[۵]

لذا معلوم نمی‌کند که بالأخره سنت یوسف در قائم علیه‌السلام چیست؟ جمال و سخاوت یا غیبت و یا زندان؟ کسی نگوید خوب همه‌اش هست، زیرا این یک روایت بوده که چهار جور ثبت شده و امام علیه‌السلام یکی از اینها را بیشتر نگفته‌اند.

(۲) از بطائنی هفت امامی از ابو بصیر: «أَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسِّجْنُ وَ الْغَيْبَةُ»[۶]؛ و هفت امامی‌ها همان‌هایی هستند که امام کاظم علیه‌السلام را قائم موعود می‌دانستند،

---

۱. کمال الدین ج۱ ص۳۱۷ ح۱

۲. اثبات الوصیه ص۲۶۷. البته در این مصدر «ابو نصر» ثبت شده، لکن طبق مصادر متعدد دیگر، صحیحش ابو بصیر است. «مج»

۳. الإمامة و التبصرة ص۹۴ ح۸۴، کمال الدین ج۱ ص۱۵۲ ـ ۱۵۳ ح۱۶

۴. کمال الدین ج۱ ص۳۲۷ ح۶

۵. غیبت طوسی ص۴۲۴

۶. کمال الدین ج۱ ص۳۲۹ ح۱۱، غیبت نعمانی ص۱۶۴ ح۵

امامی که سالها در بند هارون زندانی بود، بلکه ثبت دوم از حدیث شماره (۱)، جزء مستندات هفت امامی‌ها بر اعتقادشان بوده است.[۱]

تفصیل مطلب:

راوی حدیث دوم از دسته سوم حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از پدرش هست که هر دو جزء رؤسای هفت امامی‌هایند. و راوی حدیث اول نیز سلیمان سنّی مذهب از ابو بصیر می‌باشد اما ظاهراً واسطه‌ای بین آن دو بوده که افتاده و آن واسطه علی بن ابی حمزه بطائنی است، زیرا آنچه از نقل سلیمان از ابو بصیر متعارف می‌باشد وجود علی بن ابی حمزه بین آن دو است و در مصادر شیعه حدیث بدون واسطه از سلیمان از ابو بصیر فقط در این سند و یک جای دیگر ثبت شده[۲] در حالیکه در کتب اربعه دوازده حدیث از سلیمان از علی بن ابی حمزه و دو حدیث از سلیمان از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر وجود دارد[۳]؛ غیر از اینکه متن حدیث سلیمان دقیقاً همان متن حدیث علی بن ابی حمزه است که گواهی می‌دهد هر دو یک حدیثند. بماند که در نقل اول "غیبت طوسی" صریحاً نام علی بن ابی حمزه بین سلیمان و ابو بصیر ذکر شده[۴] که دیگر هر شکی را نسبت به وجود او در سند حدیث اول از بین می‌برد؛ نتیجه اینکه: حدیث اول نیز از میراث هفت امامی‌ها می‌باشد.

غیر از اینکه راوی حدیث سوم و چهارم از دسته اول نیز بطائنی هفت امامی

---

۱. غیبت طوسی ص۶۰
۲. کافی ج۳ ص۱۳۵ ح۱۵
۳. تهذیب الأحکام ج۲ ص۲۵۷ ح۵۶ و ص۲۵۸ ح۶۳
٤. غیبت طوسی ص۶۰

است و راوی روایت اول هم به دو گونه ثبت شده: سدیر و حنان بن سدیر[۱]، و حنان نیز هفت امامی است، همو که از وی نقل شده: «صاحب امر مدتی زندانی می‌شود مدتی می‌میرد و مدتی فراری می‌گردد»[۲]، که این کنایه از امام کاظم علیه‌السلام می‌باشد.

خلاصه اینکه تمام احادیثی که از شباهت یا سنت یوسف در قائم علیه‌السلام در زندان یا حبس سخن می‌گوید و نیز بعضی از آنچه درباره نوع غیبت این دو حجت خدا وارد شده، از طریق هفت امامی‌هایی رسیده که قائم موعود را امام کاظمی می‌دانستند که در زندان هارون به سر می‌برده، و سند تمام این احادیث به جز روایت سدیر ضعیف است؛ و این تردید جدی در اصل شباهت یوسف به قائم علیه‌السلام ایجاد می‌کند.

حدیث سی و چهارم: کلام زراره ـ روایت صادقی

٦/٣٤ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ علیه‌السلام[۳] غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ. فَقُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ ـ ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَارَةُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وِلَادَتِهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَاتَ أَبُوهُ بِلَا خَلَفٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: حَمْلٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: غَائِبٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: وُلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسِنِينَ[۴]، وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ قُلُوبَ

---

۱. تقریب المعارف ص۴۳۰

۲. غیبت طوسی ص۵۸

۳. در دو نقل "کافی" و نقل دوم "کمال الدین" و "غیبت طوسی" اینگونه ثبت شده: «لِلْغُلَامِ». «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوی و دو نقل "کافی" و دو نقل "کمال الدین" و "غیبت طوسی" اینگونه ثبت شده: «بِسَنَتَيْنِ» و ظاهراً همین صحیح است. «مج»

الشِّيعَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ[۱] يَا زُرَارَةُ.

قَالَ زُرَارَةُ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ قَالَ: يَا زُرَارَةُ مَتَى أَدْرَكْتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَادْعُ[۲] بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ[۳] اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ[۴] لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.[۵]

ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَارَةُ لَا بُدَّ مِنْ قَتْلِ غُلَامٍ بِالْمَدِينَةِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ وَ لَيْسَ الَّذِي يَقْتُلُهُ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ يَقْتُلُهُ جَيْشُ بَنِي فُلَانٍ يَخْرُجُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ وَ لَا يَدْرِي النَّاسُ فِي أَيِّ شَيْءٍ دَخَلَ، فَيَأْخُذُ الْغُلَامَ فَيَقْتُلُهُ فَإِذَا قَتَلَهُ بَغْياً وَ عُدْوَاناً وَ ظُلْماً لَمْ يُمْهِلْهُمُ اللَّهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُتَوَقَّعُ الْفَرَجُ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.[۶]

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ[۷] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ

---

۱. تا اینجا نقل دوم "کمال الدین" تمام شده. «مج»

۲. در نقل اول "کمال الدین" آمده: «فَأَدِمْ هَذَا الدُّعَاءَ».

۳. تا اینجا نقل "غیبت طوسی" اینگونه تمام شده: «إِلَى آخِرِهِ». «مج»

٤. در نقل دوم "کافی" اینگونه است: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ». «مج»

۵. تا اینجا نقل دوم "کافی" تمام شده. «مج»

٦. کافی ج۱ ص۳۳۷ ح۵ با اندکی تفاوت. «مج»

۷. در "کافی" نیز همینگونه است و احتمال دارد درستش «الحسین بن محمد بن عامر» باشد همانطور که در بعضی نسخه های "کافی" ثبت شده. «غف»

اللَّهِ عليه السلام، وَ ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ بِعَيْنِهِ وَ الدُّعَاءَ، وَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ: سَمِعْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مُنْذُ سِتٍّ وَ خَمْسِينَ سَنَةً.[۱]

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد و نزد بعضی ثقه است، عباد بن یعقوب: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر می‌باشد و نزد بعضی ثقه است، یحیی بن یعلی: سنی مجهول، زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از یحیی بن یعلی از زراره وجود ندارد مگر اینجا، همچنین من حدیثی از عباد از ابن یعلی نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[۲]

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، الحسن الخشاب: شیعه ثقه، عبد الله بن موسی: مجهول، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث حسن خشاب از عبد الله بن موسی و نیز حدیث عبد الله بن موسی از عبد الله بن بکیر وجود ندارد مگر اینجا.

---

۱. کافی ج۱ ص۳۳۷ ح۵ و ص۳٤۲ ح۲۹. همچنین آن را شیخ صدوق با چند طریق و شیخ طوسی با کمی اختلاف نقل کرده‌اند: کمال الدین ج۲ ص۳٤۲ ـ ۳٤۳ ح۲٤ و ص۳٤٦ ح۳۳، غیبت طوسی ص۳۳٤. «مج»

۲. غیبت نعمانی ص۱٦۹ ح۱۰

سند (۳):

ضعیفِ مقبول، معتبر نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، الحسین بن أحمد المالکی: مهمل نزد بعضی ثقه، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، عثمان بن عیسی: هفت امامی ثقه، خالد بن نجیح: مهمل نزد بعضی ثقه، زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث خالد از زراره را نیافتم مگر در این سند.

ترجمه:

زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: برای قائم پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد بود، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: می‌ترسد ـ و با دست خویش به شکم خود اشاره کرد ـ سپس فرمود: ای زراره او همان شخص مورد انتظار است و اوست که در ولادتش تردید خواهد شد و بعضی از آنان می‌گوید: پدرش بدون جانشین وفات کرده و برخی از ایشان می‌گوید: حمل است (و چند ماه دیگر به دنیا می‌آید) و کسی از آنها گوید: او غائب است و کسی می‌گوید: او دو سال[۱] پیش از وفات پدرش به دنیا آمده. و او همان شخص مورد انتظار است، الا اینکه خداوند دوست دارد دلهای شیعیان را مورد آزمایش قرار دهد، در آن حال ای زراره کسانی که بر باطل‌اند شک خواهند کرد.

زراره گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر آن زمان را درک کردم چه کاری انجام دهم؟ فرمود: ای زراره اگر آن زمان را درک کردی به این دعا، دعا کن (کمال الدین = به این دعا مداومت داشته باش): «خدایا خود را به من بشناسان که اگر تو خود را به من نشناسانی، پیامبر تو را نخواهم شناخت؛ بار خدایا رسول خود را به من بشناسان که اگر تو رسول خود را به من نشناسانی، حجّت تو را نخواهم شناخت؛

---

۱. طبق نسخه آستان قدس رضوی و دو نقل "کافی" و دو نقل "کمال الدین" و "غیبت طوسی". «مج»

خداوندا حجّت خویش را به من بشناسان که اگر تو حجّت خود را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد».

سپس فرمود: ای زراره چاره‌ای از کشته شدن جوانی در مدینه نیست. عرض کردم: فدایت شوم این همانی نیست که لشکریان سفیانی او را می‌کشند؟ فرمود: نه، بلکه سپاه بنی فلان او را به قتل می‌رساند، آن سپاه خروج می‌کند تا داخل مدینه گردد و مردم نمی‌دانند برای چه منظوری داخل مدینه شده، و آن جوان را می‌گیرد و به قتلش می‌رساند، همین که او را از روی نابکاری و دشمنی و ستم به قتل برساند دیگر خداوند مهلتشان نمی‌دهد پس در آن حال توقع فرج می‌رود.

احمد بن هلال گفته: من ٥٦ سال پیش این حدیث را شنیده ام.

شرح:

سند این روایت طبق مشهور ضعیف است اما محتوایش به جز قتل آن جوان توسط لشکر بنی فلان نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و در آن: از رخداد غیبت برای قائم علیه السلام خبر داده شده، و علت غیبت ایشان بیان گشته که همان محفوظ ماندن از قتل است و نیز اثر این غیبت که امتحان قلب‌های معتقدان به امامت می‌باشد، و نیز از مخفی بودن ولادت ایشان، انتظار شیعیان نسبت به ایشان و اختلاف مردم درباره تولد و عدم تولد آن حضرت خبر داده شده و همه اینها در آینده اتفاق افتاد.

همچنین در این روایت دعای معرفت تعلیم داده شده که در دوره غیبت باید خوانده شود و دستور به خواندن همین دعا را شیخ صدوق از نائب دوم نیز روایت کرده است[1]، نیز در آن اشاره به سفیانی و لشکر او و ورود آنها به شهر مدینه شده، و از کشته شدن جوانی به دست بنی فلان خبر داده که چون «او را از روی

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۵۱۲ ح۴۳

نابکاری و دشمنی و ستم به قتل برساند» «در آن حال توقع فرج می‌رود»، و این کلام مبهم است و ما نمی‌دانیم این جوان کیست و منظور از بنی فلان چه کسانی هستند.

در پایانِ روایت هم احمد بن هلال عبرتائی خبر داده که «من ٥٦ سال پیش، این حدیث را شنیده ام» و غرضش اینست که در این حدیث شائبه جعل و دروغ وجود ندارد چون من این حدیث را حدود ٥٠ سال قبل از ولادت قائم علیه‌السلام و غیبت ایشان بلکه قبل از ولادت جد ایشان شنیده‌ام. در نتیجه او این حدیث را در زمان امام جواد یا امام رضا علیهما‌السلام شنیده است، بنا بر این، این حدیث از جهات گوناگون مشتمل بر معجزه است پس چگونه می‌توان در آن شک کرد؟

توضیح آنکه: احمد بن هلال در سال ۱۸۰ متولد شده و در سال ۲٦۷ فوت نموده و عمرش ۸۷ سال بوده، لذا ۱۲ سال از حیات حضرت قائم علیه‌السلام و ۷ سال از ایام امامت ایشان را درک کرده است و این حدیث را در همین سالها روایت نموده و برای اثبات حقّ بودنش به خبر داده شدن از این وقایع قبل از رخ دادن آنها استدلال کرده است، و این استدلالی قوی بر حقّ بودن قائم علیه‌السلام و امامت و غیبت ایشان می‌باشد زیرا همه اینها قبل از رخ دادنش خبر داده شده بوده.[1]

حدیث سی و پنجم: کلام ابن عطاء ـ روایت باقری

۷/۳۵ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادٍ لَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ الْمَكِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: إِنَّ شِيعَتَكَ بِالْعِرَاقِ كَثِيرَةٌ وَ وَ اللَّهِ مَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ مِثْلُكَ فَكَيْفَ لَا تَخْرُجُ؟ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَطَاءٍ قَدْ أَخَذْتَ تَفْرُشُ أُذُنَيْكَ لِلنَّوْكَى، إِي[2] وَ اللَّهِ مَا أَنَا

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص٥٩ ـ ٦٠

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «إنّی»، و در بحار الأنوار ج٥١ ص١٣٨ ح٨: «لاَ» آمده است. «مج»

بِصَاحِبِكُمْ. قُلْتُ: فَمَنْ صَاحِبُنَا؟ فَقَالَ: انْظُرُوا مَنْ غُيِّبَتْ عَنِ النَّاسِ وِلَادَتُهُ فَذَلِكَ صَاحِبُكُمْ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ يُشَارُ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ يُمْضَغُ بِالْأَلْسُنِ إِلَّا مَاتَ غَيْظاً أَوْ حَتْفَ أَنْفِهِ.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ الْمَكِّيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.[1]

سند (۱):

ضعیفِ مقبول، مرسل.

محمد بن همام: شیعه ثقه، ...، عبد الله بن عطاء: مهمل.

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، الحسین بن محمد: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، علی بن العباس بن عامر: مجهول است اسمش ذکر نشده مگر اینجا و ظاهراً این اشتباه نگارشی عباس بن عامر شیعه ثقه است همچنانکه در "کمال الدین" ثبت شده، بلکه صحیحش این هست که اشتباه نگارشیِ علی بن حسن فطحی ثقه از عباس بن عامر باشد چنانکه در حدیث بعدی می‌آید، پس در واقع سند اینگونه بوده: جعفر بن محمد از علی بن حسن از عباس بن عامر، همانطور که در "تفسیر فرات"

---

۱. کافی ج۱ ص۳۴۲ ح۲۶. و شیخ صدوق نیز آن را با اندکی تفاوت و نقص از پنج طریق روایت نموده: کمال الدین ج۱ ص۳۲۵ ح۲. «مج»

آمده[۱]، زیرا جعفر بن محمد از علی بن حسن روایت دارد[۲] و علی بن حسن نیز از عباس چند جا روایت دارد[۳]، موسی بن هلال: مجهول، عبد الله بن عطاء: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عباس بن عامر از موسی بن هلال وجود ندارد مگر اینجا و حدیث بعدی، بلکه اصلاً اسم موسی بن هلال وجود ندارد مگر همین دو جا.[٤]

سند (۳):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، غیر الحسین بن محمد: مجهول، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، علی بن العباس: مجهول و ظاهراً این اشتباه نگارشی عباس بن عامر شیعه ثقه است، موسی بن هلال: مجهول، عبد الله بن عطاء: مهمل؛ و این سند شاذ است چنانکه گذشت.

ترجمه:

عطاء بن عبد الله به امام باقر علیه‌السلام گفت: شیعیان شما در عراق بسیارند و به خدا قسم در میان خاندانت کسی مانند شما نیست پس چگونه خروج نمی‌کنید؟ امام فرمودند: ای عبد الله بن عطاء تو گوشهایت را به احمقها سپرده‌ای، آری به

---

۱. تفسیر فرات ص۳۱۲

۲. کافی ج۱ ص۳۳۳ ح۳، کمال الدین ج۲ ص۳۷۰ ح۲

۳. تهذیب الأحکام ج۱ ص۱۵۵ ح۱٦، ج٤ ص۲۲۰ ح۱٦، غیبت نعمانی ص۳۰٤ ح۱۳

٤. خصال ج۱ ص۲۹٤ ح٦۰

خدا قسم من صاحب (موعود) شما نیستم. عرض کردم: پس صاحب ما کیست؟ فرمود: بنگرید چه کسی ولادتش از مردم غائب شد همو صاحب شماست؛ کسی از ما نیست که انگشت نما و زبانزد مردم شود مگر اینکه با غیظ یا حتف انف فوت کند.

شرح:

سند این روایت ضعیف می‌باشد اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش است. و در آن به صورت مطلق خبر داده شده که: «بنگرید چه کسی ولادتش از مردم غائب شد همو صاحب شماست»، همچنین خبر غیبی داده شده: «کسی از ما نیست که انگشت نما و زبانزد مردم شود مگر اینکه با غیظ یا حتف انف فوت کند» و همین مضمون در فصل اول از همین باب ضمن حدیث ۱۵، ۱۶ و ۱۷ گذشت. بله فقط فرق بین فوت با غیظ و حتف انف روشن نیست اما برای این فقره نسخه دیگری وجود دارد که در حدیث بعدی به اینگونه می‌آید: «مگر اینکه به صورت کشته یا به صورت حتف انف وفات می‌کند. عرض کردم: حتف انف چیست؟ فرمود: با غیظش در بسترش فوت می‌کند»، و همین صحیح است زیرا ائمه علیهم‌السلام یا با شمشیر به قتل رسیده‌اند و یا به صورت مسموم و با غیظ در رختخواب خود وفات نموده‌اند. لذا روشن می‌شود که مرگِ با غیظ همان حتف انف است و در این حدیث تصحیف اتفاق افتاده است.

حدیث سی و ششم: کلام ابن عطاء ـ روایت باقری

۸/۳۶ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيُّ بِمَكَّةَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ الْمَكِّيِّ قَالَ:

خَرَجْتُ حَاجّاً مِنْ وَاسِطٍ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَسَأَلَنِي عَنِ النَّاسِ وَ الْأَسْعَارِ فَقُلْتُ: تَرَكْتُ النَّاسَ مَادِّينَ أَعْنَاقَهُمْ إِلَيْكَ لَوْ خَرَجْتَ لَاتَّبَعَكَ الْخَلْقُ. فَقَالَ: يَا ابْنَ عَطَاءٍ قَدْ أَخَذْتَ تَفْرُشُ أُذُنَيْكَ لِلنَّوْكَى، لَا وَ اللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ وَ لَا يُشَارُ إِلَى رَجُلٍ مِنَّا بِالْأَصَابِعِ وَ يُمَطُّ إِلَيْهِ بِالْحَوَاجِبِ إِلَّا مَاتَ قَتِيلًا أَوْ حَتْفَ أَنْفِهِ. قُلْتُ: وَ مَا حَتْفُ أَنْفِهِ؟ قَالَ: يَمُوتُ بِغَيْظِهِ عَلَى فِرَاشِهِ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ لَا يُؤْبَهُ لِوِلَادَتِهِ. قُلْتُ: وَ مَنْ لَا يُؤْبَهُ لِوِلَادَتِهِ؟ فَقَالَ: انْظُرْ مَنْ لَا يَدْرِي النَّاسُ أَنَّهُ وُلِدَ أَمْ لَا فَذَاكَ صَاحِبُكُمْ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

علی بن أحمد: مجهول و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن أحمد: شیعه ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، العباس بن عامر: شیعه ثقه، موسی بن هلال: مجهول، عبد الله بن عطاء: مهمل.

ترجمه:

عبد الله بن عطاء مکی می‌گوید: من به قصد حج از واسط خارج شدم و نزد امام باقر علیه السلام رفتم. آن حضرت از من درباره مردم و قیمتها پرسش نمود. من عرض کردم: در حالی از مردم جدا شدم که آنان گردنهای خویش را به سوی شما می‌کشیدند، چنانچه قیام کنید خلق از شما پیروی خواهند کرد. امام فرمود: پسر عطا، دو گوش خود را به احمقها سپرده‌ای، نه به خدا قسم، من صاحب (موعود) شما نیستم، و به مردی از ما با انگشتان اشاره نمی‌شود و ابروان به جانب او کشیده نمی‌گردد (مورد توجه قرار نمی‌گیرد) مگر اینکه به صورت کشته یا به صورت حتف انف وفات می‌کند. عرض کردم: حتف انف چیست؟ فرمود: با غیظش در بسترش فوت می‌کند، تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که ولادت او مورد توجه واقع

نمی‌شود. عرض کردم: او کیست که ولادتش مورد توجه واقع نمی‌شود؟ آن حضرت فرمود: بنگر چه کسی مردم نمی‌دانند زاده شده یا نه، همو صاحب شماست.

شرح:

محتوای این حدیث مورد قبول عقل و نقل می‌باشد، و ظاهراً این همان روایت قبلی است که با کمی تفاوت نقل شده.

حدیث سی و هفتم: کلام ابن نوح - روایت رضوی

۹/۳۷ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: إِنَّا نَرْجُو أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ أَنْ يَسُوقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ عَفْواً بِغَيْرِ سَيْفٍ فَقَدْ بُويِعَ لَكَ وَ قَدْ ضُرِبَتِ الدَّرَاهِمُ بِاسْمِكَ. فَقَالَ: مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتِ الْكُتُبُ إِلَيْهِ وَ أُشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ حُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَاماً مِنَّا خَفِيَّ الْمَوْلِدِ[1] وَ الْمَنْشَإِ غَيْرَ خَفِيٍّ فِي نَسَبِهِ[2].[3]

سند:

معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، عدة من أصحابنا: شیعه ثقه[4]، سعد بن عبد

---

۱. در "کافی" اینگونه است: «خَفِيَّ الْوِلَادَةِ». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «غیر خفی نسبه» و در بحار الأنوار ج۵۱ ص۳۷ ح۹ از غیبت نعمانی اینگونه ثبت شده: «نَفْسِهِ». «مج»

۳. کافی ج۱ ص۳۴۱ ـ ۳۴۲ ح۲۵

۴. علامه مجلسی نگاشته: مرسلی مانند صحیح است، زیرا هر چند مراد از این عده معلوم نیست، ولی

الله: شیعه ثقه، أیوب بن نوح: شیعه ثقه.

و شیخ صدوق به سند معتبرش آن را روایت نموده: از محمد بن الحسن، إبن الولید: شیعه ثقه، از محمد بن الحسن الصفار: شیعه ثقه، از یعقوب بن یزید: شیعه ثقه، از أیوب بن نوح: شیعه ثقه[1]؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از یعقوب از ایوب نیافتم مگر اینجا.

ترجمه:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ما امید داریم شما صاحب این امر باشید و خدا آن را به آسانی بدون شمشیر به شما برساند، چون برای شما بیعت گرفته شده و سکه‌ها به نام شما خورده است. امام فرمود: احدی از ما نیست که نامه‌ها به او فرستاده شود و با انگشتان به وی اشاره گردد و از مسائل از وی سوال و اموال به سوی او برده شود الا غفلتاً کشته گردد یا بر فراش خود وفات کند تا اینکه خدا برای این امر جوانی از ما را بر انگیزاند که ولادت[2] و محل رشدش مخفی باشد اما در نسبش مخفی نباشد.

شرح:

سند این روایت معتبر بوده و از نظر عقل و دین نیز مورد پذیرش می‌باشد و در آن تذکر داده صاحب این امر کسی است که: «ولادت و محل رشدش مخفی باشد اما در نسبش مخفی نباشد» و مخفی بودن ولادت در روایات بسیاری ذکر شده، و همین نکته، مهدی بودن هر کسی که ولادتش مخفی نبوده یا نسبش به

ظاهراً در میان آنها محمد بن یحیی عطار وجود دارد: مرآة العقول ج٤ ص٥٦. «مج»

۱. کمال الدین ج۲ ص۳۷۰ ح۱

۲. طبق نسخه "کافی". «مج»

اهل بیت علیهم‌السلام روشن نیست را منتفی می‌کند.

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌نگارد: «" خفي الولادة" یعنی وقت ولادتش نزد عموم مردم مخفی است هر چند بعضی خواص از آن اطلاع دارند، "و المنشأ": وطن و محل رشد است یعنی عموم نمی‌دانند در کجا رشد و نما نموده و سالها بر او گذشته، "غير خفي في نسبه" زیرا همه شیعه می‌دانند او فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام است، بلکه مخالفان شیعه نیز می‌دانند او از فرزندان حسین علیه‌السلام می‌باشد».[1]

این نکته را هم باید دانست که کلمه «بعث» در اینجا دارای معنای ملازم با نبوت یا رسالت نیست زیرا پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله ختم کننده نبوت و رسالت بودند و این برای همه عالَم روشن است، بلکه «بعث» در اینجا به معنای لُغویش به کار رفته.

حدیث سی و هشتم: کلام ابن عطاء ـ روایت باقری

۱۰/۳۸ ـ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه‌السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ علیه‌السلام، فَقَالَ: وَ اللَّهِ مَا هُوَ أَنَا وَ لَا الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ وَ لَا يُعْرَفُ وِلَادَتُهُ[2]. قُلْتُ: بِمَا يَسِيرُ؟ قَالَ: بِمَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله هَدَرَ[3] مَا قَبْلَهُ وَ اسْتَقْبَلَ.

سند:

ضعیف.

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص٥٧

۲. در نسخه آستان قدس اینگونه ثبت شده: «و لا یعرف و لا یؤبه له». «مج»

۳. در اثبات الهداه ج٥ ص١٥٦ ح٤٧٢ اینگونه ثبت شده: «هدم». «مج»

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر می‌باشد و نزد بعضی ثقه است، عباد بن یعقوب: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، یحیی بن یعلی: سنی مجهول، أبو مریم الأنصاری: شیعه ثقه، عبد الله بن عطاء: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از عباد از ابن یعلی نیافتم مگر اینجا و حدیث ششم از همین فصل، همچنانکه حدیثی از ابن یعلی از ابو مریم نیافتم مگر اینجا، و نیز حدیثی از ابو مریم از ابن عطاء وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر.[1]

ترجمه:

عبد الله بن عطاء به امام باقر علیه السلام عرض کرد: مرا از قائم خبر دهید. فرمودند: به خدا قسم او نه منم و نه آن کس که شما گردنهایتان را به سویش می‌کشید، در حالیکه ولادت او (قائم) شناخته نمی‌شود. عرض کردم: وی به چه رفتار خواهد کرد؟ فرمود: همان رفتار که رسول خدا داشت، ما قبل خود را باطل کرد و از سر گرفت.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوای ابتدایش مورد پذیرش عقل و دین می‌باشد و ظاهراً منظورش از «آن کس که شما گردنهایتان را به سویش می‌کشید» زید می‌باشد که بعد از وفات امام باقر علیه السلام خروج نموده و به شهادت رسید. اما تعبیر «ما قبل خود را باطل کرد و از سر گرفت» در هیچ روایت دیگری وجود ندارد

---

۱. جمال الأسبوع ص٤٥٦

بلکه در نسخه دیگر همین حدیث هم موجود نمی‌باشد[۱]، و این در حالیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز هر چه ما قبلشان بود را باطل نکردند بلکه آنچه از دین حضرت ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام صحیح مانده بود ابقا نموده و آنچه بدعت بود را ساقط کردند. در نتیجه یا این فقره از امام علیه السلام صادر نشده چون در هیچ حدیث دیگری نیست و یا مرادش از باطل کردن ما قبل خود، همان کاری است که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده‌اند.

حدیث سی و نهم: روایت صادقی

۱۱/۳۹ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَمَانٍ التَّمَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ.

وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَمَانٍ التَّمَّارِ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سَوَاءً.[۲]

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

---

۱. عقد الدرر ص۲۸۵

۲. کافی ج۱ ص۳۳۵ ـ ۳۳۶ ح۱. نیز همین را علی بن بابویه، شیخ صدوق و شیخ طوسی از هانی تمار با اندکی تفاوت نقل نموده‌اند: الإمامة و التبصرة ص۱۲۶ ح۱۲۷، کمال الدین ج۲ ص۳۴۶ ـ ۳۴۷ ح۳۴، غیبت طوسی ص۴۵۵ و نیز آخر حدیث: کمال الدین ج۲ ص۳۴۳ ح۲۵. «مج»

محمد بن همام: شیعه ثقه، عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن عیسی: شیعه ثقه، صالح بن محمد: مجهول، یمان التمار: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا اسم یمان تمار وجود ندارد مگر در این سند، چنانکه من حدیثی از محمد بن عیسی از صالح بن محمد نیافتم مگر اینجا.

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این نقل دارای شاهد صدق است، الحسن بن محمد الصیرفی: هفت امامی ثقه، صالح بن خالد: شیعه ثقه، یمان التمار: مجهول، و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

سند (۳):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، الحسین بن محمد: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و این نقل دارای شاهد صدق می‌باشد و نزد بعضی ثقه است، الحسن بن محمد الصیرفی: هفت امامی ثقه، صالح بن خالد: شیعه ثقه، یمان التمار: مجهول.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: برای صاحب این امر غیبتی است که هر کس در آن دوران به دین خود متمسک باشد مانند کسی است که بخواهد با کشیدن کف دست بر

شاخه قتاد خارهایش را بکَند. سپس اندکی سر به زیر افکند بعد فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است، پس بنده باید از خدا بپرهیزد و به دینش چنگ بزند.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن از رخداد غیبت برای قائم علیه‌السلام و نیز شدت فتنه‌های اعتقادی در آن زمان خبر داده شده است.

توضیح مرحوم نعمانی:

خوب چه کسی صاحب این غیبت است غیر از امام منتظَر علیه‌السلام؟ و چه کسی است که همه مردم به جز اندکی در ولادت و در سن او شک داشته باشند؟ و چه کسی است که از نظر بیشتر مردم پنهان باشد و تصدیق به امر او نداشته باشند و به وجودش ایمان نیاورند جز آن امام؟

مگر این همان نیست که امامان راستگو علیهم‌السلام کسی را که بر امر وی ثابت قدم باشد و در حال غیبتش معتقد به ولادتش باشد ـ با آنکه مردم از گرد او پراکنده شوند و از وی ناامید گردند و کسی را که معتقد به امامتش باشد به مسخره گیرند و او را به ناتوانی نسبت دهند ولی آنان همچنان جازم و بر حقّ باشند و فردا دشمنان‌شان را به مسخره گیرند ـ تشبیه کرده اند به کسی که بخواهد خارهای شاخه خاردار را با کشیدن کف دست از آن بکَند و در نهایتِ سختی، صبر داشته باشد؟

و آن همین گروه اندکی است که از جماعت بسیاری که مدعی شیعه‌گری هستند جدایند، همان جماعتی که هواهای نفس، آنان را پراکنده ساخته و دلهای‌شان از تحمّل حقّ و از شکیبایی بر تلخی آن به تنگ آمده و از تصدیق به

وجود امامی که شخصش را نمی‌بینند و غیبتش طولانی شده وحشت دارند، همان غیبتی که آن را تصدیق نموده و به آن معتقد شده و بر همان ایستادگی کرده کسی که به سخن امیر المومنین علیه‌السلام عمل نموده که فرمود: «از راه هدایت به واسطه اندک بودن رهروانش وحشت نکنید»[1]، و به آنچه از نادانانِ کر و لال و کور و دور از علم و دانش می‌شنود اهمیتی نخواهد داد؛ از خدا ثبات بر حقّ و قوت بر تمسک به او و احسانش را می‌طلبیم.

۱. نهج البلاغه ص۳۱۹ با اندکی تفاوت. «مج»

فصل(٤)

حدیث چهلم: روایت صادقی

۱/۴۰ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ[1] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَ الْأُخْرَى قَصِيرَةٌ فَالْأُولَى يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةٌ مِنْ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ[2].

سند:

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، عَمرو بن عثمان: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، إسحاق بن عمار: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق عليه السلام : برای قائم دو غیبت خواهد بود یکی بلند و دیگری کوتاه، در اولی افراد خاصی از شیعیانش مکان او را می‌دانند و در دیگری، کسی جز

---

۱ . در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۵۵ ح۱۰: «عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ» ثبت شده و همین صحیح است. «مج»

۲ . در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «مَوَالِيهِ دِنْيَةً» که ظاهراً به معنی قریب المنزلة می‌باشد و ظاهراً همین صحیح است. «مج»

خدمتکاران خاص وی در دینش مکان او را نمی‌داند.

شرح:

سند این روایت معتبر و محتوایش نیز مورد قبول عقل و دین است و مرادش از «افراد خاصی از شیعیانش» نواب اربعه امام زمان علیه‌السلام در دوره غیبت صغری هستند که عبارتند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری. همچنانکه منظورش از «خدمتکاران خاص وی» «کسانی هستند که به او خدمت می‌کنند چون برای سایر شیعه در این غیبت راهی به سوی آن حضرت نیست»[1] و ظاهراً کلمه «در دینش» دارای غلط املایی است چون در نسخه آستان قدس رضوی طور دیگری ثبت شده و یا کلاً اضافه است چون در نقل کتاب "کافی" اصلاً وجود ندارد.

و «این مطلب ناگفته نماند که آن حضرت علیه‌السلام در غیبت صغری برای غیر خواص و خدمتکاران خویش نیز ظاهر شده‌اند پس آنچه خواص در غیبت صغری به آن ویژه بودند اطلاع از مکان زندگی حضرت و عرضه کردن حوائج خود بر ایشان بوده است».[2]

بله تنها مشکل این حدیث آنست که غیبت کبری و صغری در آن، جا به جا ذکر شده، چون در غیبت صغری است که «افراد خاصی از شیعیانش مکان او را می‌دانند» نه غیبت کبری، و حدیث بعدی گواه بر آن می‌باشد.

---

۱. وافی ج۲ ص۴۱۴

۲. جنة المأوی چاپ شده ضمن بحار الأنوار ج۵۳ ص۳۲۵

حدیث چهل و یکم: روایت صادقی

٢/٤١ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام :لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ[1].[2]

سند:

معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، إسحاق بن عمار: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق عليه السلام : برای قائم دو غیبت خواهد بود یکی کوتاه و دیگری بلند، در غیبت اول کسی مکانش را نمی‌داند مگر شیعیان خاصش و در دیگری، کسی جز خدمتکاران خاص وی در دینش مکان او را نمی‌داند.

شرح:

این همان حدیث قبلی می‌باشد که ترتیبش درست ثبت شده است.

---

١. در "کافی" «فِی دِینِهِ» ندارد و در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «مَوَالِیهِ دِنْیَةً». «مج»

٢. کافی ج١ ص٣٤٠ ح١٩

حدیث چهل و دوم: روایت باقری

۳/۴۲ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ، وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ.

سند:

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، عبد الرحمن بن أبی نجران: شیعه ثقه، علی بن مهزیار: شیعه ثقه، حماد بن عیسی: شیعه ثقه، إبراهیم بن عمر: شیعه ثقه. و در این سند اشتباه نگارشی رخ داده زیرا عبد الرحمن از نظر زمانی جلوتر از علی بن مهزیار بوده پس صحیحش: «و علی بن مهزیار» می‌باشد، در نتیجه علی بن حسن یکبار این حدیث را از عبد الرحمن روایت کرده و یک بار دیگر از علی بن مهزیار و هر دو آن را از حماد نقل کرده‌اند.

ترجمه:

امام باقر علیه السلام : برای صاحب این امر دو غیبت هست، و شنیدمش می‌فرمود: قائم قیام نمی‌کند در حالیکه بیعت احدی در گردنش باشد.

شرح:

سند این حدیث معتبر و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن به یکی از آثار غائب بودن قائم علیه السلام اشاره شده و آن اینکه: «بیعت احدی در گردنش» نباشد.

حدیث چهل و سوم: روایت صادقی

٤/٤٣ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لَا عَهْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ.[1]

سند:

معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، الحسین بن سعید: شیعه ثقه، إبن أبی عمیر: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه.

و این مضمون از امام باقر[2] و امام سجاد[3] و امیر المومنین علیهم السلام نیز روایت شده[4] و همچنین از امام صادق علیه السلام به سند دیگری[5] با تفاوت اندکی در الفاظ.

ترجمه:

امام صادق علیه السلام: قائم در حالی قیام می‌کند که در گردنش برای احدی نه عقدی است و نه عهدی و نه بیعتی.

---

١. کافی ج١ ص٣٤٢ ح٢٧. و الإمامة و التبصرة ص١١٦ ح١٠٧ و کمال الدین ج٢ ص٤٨٠ ح٣ نیز فاقد لفظ عهد و عقد آن را روایت کرده‌اند. «مج»

٢. غیبت نعمانی ص١٧١ ح٣

٣. کمال الدین ج١ ص٣٢٣ ح٦

٤. کمال الدین ج١ ص٣٠٣ ح١٤

٥. کمال الدین ج٢ ص٤٨٠ ح٢

شرح:

سند این روایت معتبر و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد. علامه مجلسی درباره این حدیث می‌نگارد: «عهد و عقد و بیعت دارای معانی نزدیک به هم هستند و ظاهراً برای تاکید همدیگر آورده شده‌اند، و احتمال دارد مراد از عهد، وعده دادن به خلفای ظالم باشد به اینکه مراعات آنها را بکند یا آنها او را وصی خود قرار دهند یا ولیعهد خود کنند مثل آنچه برای امام رضا علیه‌السلام اتفاق افتاد. و مراد از عقد، قرارداد صلح و سازش باشد مانند آنچه بین امام حسن علیه‌السلام و معاویه رخ داد. و منظور از بیعت اقرار ظاهری به خلافت کسی به همراه دست دادن باشد. و ظاهراً این حدیث اشاره به یکی از علت‌ها و فوائد غیبت دارد همچنانکه شیخ صدوق از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده: «ولادت صاحب این امر از این خلق پنهان می‌گردد تا وقتی خروج می‌کند برای احدی در گردنش بیعتی نباشد و خدا عزوجل امر وی را در یک شب درست خواهد فرمود»[۱].[۲]

حدیث چهل و چهارم: روایت صادقی

۵/٤٤ ـ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ[۳] الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ.

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۴۸۰ ح۵

۲. مرآة العقول ج٤ ص۵۸

۳. «مُحَمَّدِ بْنِ» دومی اضافه است و اشتباهی چاپ شده. «مج»

سند:

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، إبراهیم بن المستنیر: مجهول، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا اسم ابراهیم بن مستنیر وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[١]، و در "غیبت طوسی" یکبار همینگونه نامش را ثبت نموده[٢] و یک بار «عبد الله بن مستنیر»[٣] که این نام هم مجهول است و در جایی نیامده الا این نسخه و یک جای دیگر.[٤]

ترجمه:

امام صادق علیه السلام: برای صاحب این امر دو غیبت هست یکی از آن دو چنان طول می‌کشد که بعضی از آنها می‌گویند او مرده، بعضی‌شان می‌گویند کشته شده، و بعضی‌شان می‌گویند رفته است، پس کسی از اصحابش بر امر او باقی نمی‌ماند مگر عده‌ای قلیل؛ احدی از مکان وی از دوست و غیر دوست اطلاع ندارد، مگر خادمی که کار او را بر عهده دارد.

شرح:

سند این روایت ضعیف است و از نظر سند و نسخه و دلالت دارای

---

١. تفسیر قمی ج٢ ص٦٥

٢. غیبت طوسی ص٦١

٣. غیبت طوسی ص١٦١

٤. کفایة المهتدی ص٥٠٩

پیچیدگی‌هایی است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

الف) توضیحی درباره سند: راوی این روایت، فردی به نام ابراهیم بن مستنیر می‌باشد که هیچ شناختی از وی وجود ندارد و در میان هزاران سلسله سند شیعه، فقط در سند این حدیث و یک حدیث دیگر اسمش آمده است[۱]. البته شیخ طوسی این روایت را دوبار در کتاب "غیبت" ثبت نموده و بار اول ابراهیم اما بار دوم عبد الله بن مستنیر ثبت کرده که عبد الله هم نامی کاملاً مجهول و نا شناخته بوده و هیچ روایت دیگری جز همین نسخه بدل و حدیثی دیگر[۲] به اسم او ثبت نشده است؛ پس حدیث از نظر سند کاملاً ضعیف می‌باشد.

ب) توضیحی درباره نسخه: قسمت آخر این روایت در یک جا از "غیبت طوسی" به این گونه ثبت شده: «وَ لَا يَطَّلِعُ أَحَدٌ عَلَى مَوْضِعِهِ وَ أَمْرِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ: و احدی بر مکان و امر وی و غیر آن اطلاع نمی‌یابد مگر خادمی که کار او را بر عهده دارد»[۳] و در جای دیگری از آن اینگونه: «... أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا ...: احدی از فرزندان او و نه غیر آن اطلاع نمی‌یابد مگر ...».[۴]

و این نسخه دوم مورد سوء استفاده برخی فرقه‌های منحرف قرار گرفته و گفته‌اند: اولاً حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت دارای فرزند است و ثانیاً مراد از آن مولایی که فقط او از جای ایشان با خبر می‌باشد همین فرزند است و چون «مولی» به معنای صاحب ولایت و «أمره» نیز به معنای امر امامت می‌باشد، آن فرزند، امام سیزدهم خواهد بود!

این در حالیست که ما هیچ دلیلی بر این نداریم که امام غائب از نظرها در

---

۱. تفسیر قمی ج۲ ص۶۵

۲. مستدرک الوسائل ج۱۰ ص۲۷۶ ح۱۲۰۰۹

۳. غیبت طوسی ص۶۱

۴. غیبت طوسی ص۱۶۲

زمان غیبت ازدواج کرده و دارای فرزند باشند، و درباره لفظ «مولی» می‌گوییم:

اولاً «مولی» همه جا به معنای صاحب ولایت نیست بلکه در روایات زیادی به معنای شیعه و خادم آمده است و از آنجا که در حدیث شماره ۱ و ۲ در همین فصل، به جای «مولی» لفظ «موالیه» ثبت شده که به خاطر جمع بودنش یقیناً به معنای خادم می‌باشد، اگر در این روایت لفظ «مولی» را به معنای خدمتکار ندانیم با هم متعارض می‌شوند، در نتیجه با توجه به آن دو حدیث روشن می‌شود این روایت نیز همان معنا را در نظر داشته و نگاهی به امام سیزدهم ندارد. و بر همین مبنا شیخ مفید نگاشته: «بر اساس روایات متعدد، در غیبت طولانی کسی غیر از خدمتکاران مورد اعتماد حضرت، جای ایشان را نمی‌داند: فقد كانت الأخبار عمن تقدم من أئمة آل محمد عليهم السلام متناصرة بأنه ... لا يعرف العامُّ له مستقراً في الطولى إلا من تولى خدمته من ثقات أوليائه».[1]

ثانیاً از اولین کسی که این حدیث را ثبت نموده تا آخرین شخص، همگی از لفظ «مولی» معنای خدمتکار را فهمیده‌اند و برای همین هیچیک حاشیه‌ای بر این حدیث نزده‌اند.

ثالثاً حدیث شماره ۱ و ۲ که گفته‌اند: «موالیه» دارای یک سند صحیح اعلایی و یک سند موثق می‌باشند در حالیکه راوی این روایت که گفته: «الا المولی ...» مجهول مطلق است. اینها همه به کنار، درباره حصر عدد ائمه و اوصیاء و خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله صدها روایت از شیعه و سنی با سندهای معتبر و متن‌های واضح و تعابیر گوناگون وجود دارد که یقیناً ما فوق حد تواتر می‌باشد و ریشه هر «اما» و «شاید» و «گویا» را قطع می‌کند.

و به عبارت دیگر: این روایت دارای اختلاف نسخه بوده و سه گونه ثبت شده است:

---

۱. فصول عشره ص۸۲

نسخه اول) ثبت اولِ شیخ طوسی: «وَ لَا يَطَّلِعُ أَحَدٌ عَلَى مَوْضِعِهِ وَ أَمْرِهِ وَ لَا غَيْرِهِ»،

نسخه دوم) ثبت دومِ شیخ طوسی: «أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ»،

و نسخه سوم) ثبت "غیبت نعمانی" که «مِنْ وَلِيٍّ» ثبت شده نه «مِنْ وُلْدِهِ»، و نسخه اهل سنت نیز همانند نسخه نعمانی است[1] و از آنجا که کلمه «ولی» و «ولده» در نوشتار بسیار شبیه هم هستند احتمال تصحیف این کلمه در ثبت دوم "غیبت طوسی" قوی است.

مخصوصاً اینکه در نسخه دوم "غیبت طوسی" ضمیر مفرد در «غیره» به «وُلده» که معنای جمع دارد بر می‌گردد و این صحیح نیست و باید ضمیر جمع می‌آمد و می‌گفت: «غیرهم»[2]. و درست نیست گفته شود: مفرد آمدن ضمیر با در نظر گرفتن لفظ «وُلده» بوده، زیرا نگاه اصلی این نسخه از حدیث به معنای «وُلده» است تا بگوید حتی فرزندان قائم علیه السلام هم از جای او بی‌خبرند و کاری به لفظ آن ندارد.

غیر از اینکه در حدیث شماره ۱ و ۲ مضمون همین روایت، با دو سند صحیح اعلایی و موثق ثبت شده و در آن هیچ سخنی از فرزند وجود ندارد، و عقل حکم می‌کند که سند صحیح اعلایی و دو نسخه‌ای که با آن سازگار می‌باشد را قبول کنیم نه نسخه‌ای که خود ناقلش آن را دو گونه ثبت نموده است.

رابعاً بر فرض که نسخه «وُلْدِهِ» درست باشد تلازمی با فرزند داشتن آن حضرت ندارد زیرا احتمال دارد این را از روی مبالغه در شدت گمنامی و غیبت و

---

۱. عقد الدرر ص۱۷۹. البته چون نویسنده‌اش با کنیه های ائمه شیعه آشنایی نداشته گمان کرده منظور از ابی عبد الله در سند این حدیث، امام حسین علیه السلام هستند لذا حدیث را به ایشان نسبت داده است. همان ص۱۷۸

۲. جزیره خضرا در ترازوی نقد ص۲۱۸

عزلت فرموده باشند که اینقدر مخفی و پنهان است که حتی اگر بچه‌ای داشت او هم از جایش با خبر نبود چه برسد به دیگران، و صرف این بیان نمی‌رساند که ایشان بچه هم دارد[1]، و همه می‌دانند در مبالغه لازم نیست حقیقتی وجود داشته باشد.

ج) توضیحی درباره محتوا: (۱) هر چند در این حدیث نگفته در کدام غیبت است که کسی جز خادم حضرت جای ایشان را نمی‌داند، اما با توجه به حدیث شماره ۱ و ۲ در همین فصل که دو سند صحیح اعلایی و موثق دارد مشخص می‌شود درباره غیبت کبری سخن می‌گوید، با این تفاوت که در حدیث شماره ۱ و ۲ گفت «خادمان» که با توجه به این روایت که می‌گوید «خادم»، مراد آن دو حدیث این نیست که حضرت چند خادم در یک زمان دارند بلکه در هر زمان یک خادم دارند که چون او فوت نمود یا به قدری پیر شد که توانایی خدمت نداشت خادم دیگری جای او را می‌گیرد، لذا مفاد این سه روایت یکی است.

با این توضیح روشن می‌شود: مقصود از خادمی که در این روایت ذکر شده، شخص خادم نیست که فقط بر یک نفر صدق کند زیرا هیچکس مانند حضرت مهدی علیه‌السلام عمر طولانی ندارد که بتواند در طول غیبت کبری خادمیِ ایشان را نماید[2]، بلکه مرادش جنس خادم می‌باشد، پس در هر دوره‌ای تنها کسی که از جای آن حضرت با خبر است خادم ایشان می‌باشد، اما این خادم در هر عصری فرق می‌کند.

(۲) محتوای این حدیث با عقائد هفت امامی‌ها که امام کاظم علیه‌السلام را همان قائم موعود می‌دانستند سازگار است. زیرا در میان اصحاب حضرت مهدی علیه‌السلام

---

۱. تاریخ الغیبة الصغری ج۲ ص٦٥

۲. مگر حضرت خضر و الیاس علیهما‌السلام، اما در هیچ روایتی ایشان را خادم قائم علیه‌السلام ندانسته‌اند. «مج»

هیچکس قائل به مردن یا به قتل رسیدن یا رفتن ایشان نشد[۱]، در حالیکه در مورد قائمِ هفت امامی‌ها یعنی امام هفتم علیه‌السلام عده‌ای از اصحاب گفتند ایشان در زندان وفات نموده و امامت در نسل ایشان ادامه دارد، عموم اصحاب گفتند به قتل و شهادت رسیده و امامت در نسل ایشان ادامه دارد، و اصحاب هفت امامی هم گفتند رفته و باز می‌گردد. همچنانکه می‌گوید: تنها تعداد کمی از اصحاب حضرت بر امر ایشان باقی می‌مانند، در حالیکه قاطبه اصحاب بر امامت حضرت مهدی علیه‌السلام باقی ماندند و این هفت امامی‌ها بودند که اکثر آنها دست از وقف برداشته و به امامت امام رضا علیه‌السلام روی آوردند و تنها تعداد کمی بر عقیده وقف باقی ماندند.

و جالب اینکه نه تنها در سند این حدیث، راوی هفت امامی وجود دارد که اصلاً این حدیث یکی از مستندات فرقه واقفیه بوده است.[۲]

توضیح مرحوم نعمانی:

اگر در مورد غیبت حدیثی جز این یک حدیث روایت نشده بود، همین برای کسی که در آن می‌نگریست و می‌اندیشید کافی بود.

---

۱. اشتباه نشود؛ ما قبول داریم که در روایات متعددی بیان شده که درباره امام زمان علیه‌السلام گفته می‌شود: «مرده یا هلاک شده، به کدام بیابان رفته»، اما در هیچیک از این احادیث نگفته که اصحاب امام چهار دسته شده و آنها هستند که این سخنان را می‌گویند، لذا مفاد آن احادیث ربطی به حدیث مورد بحث ندارد. «مج»

۲. غیبت طوسی ص۶۱

حدیث چهل و پنجم: کلام حازم ـ روایت صادقی

٦/٤٥ ـ وَ بِهِ[1] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ أَبَوَيَّ هَلَكَا وَ لَمْ يَحُجَّا وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ رَزَقَ وَ أَحْسَنَ فَمَا تَقُولُ فِي الْحَجِّ عَنْهُمَا؟ فَقَالَ: افْعَلْ فَإِنَّهُ يُبَرِّدُ لَهُمَا، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَازِمُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثَّانِيَةِ فَمَنْ جَاءَكَ يَقُولُ إِنَّهُ نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ فَلَا تُصَدِّقْهُ.[2]

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ السَّائِقِ عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَبِي هَلَكَ وَ هُوَ رَجُلٌ أَعْجَمِيٌّ وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ وَ أَتَصَدَّقَ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: افْعَلْ فَإِنَّهُ يَصِلُ إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَازِمُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ؛ وَ ذَكَرَ مِثْلَ مَا ذَكَرَ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي قَبْلَهُ سَوَاءً.

سند (١):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، سلمة بن جناح: مهمل، حازم بن حبیب: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا اسم سلمة بن جناح وجود ندارد مگر اینجا، چنانکه اسم حازم بن حبیب وجود ندارد مگر در این حدیث و

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «و أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسین بن حازم قال حدثنا عبیس بن هشام الناشری قال حدثنا عبد الله بن جبلة» و در بحار الأنوار ج٥٢ ص١٥٥ ح١٣ هم سند کامل ثبت شده است. «مج»

٢. شیخ طوسی کاملش را با اندکی تفاوت روایت کرده: غیبت طوسی ص٥٤ و آخرش را در: ص٤٢٤. «مج»

حدیث دیگری.[۱]

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن علی: مهمل، الحسن بن أیوب: مهمل، عبد الکریم بن عمرو: هفت امامی ثقه، أبو حنیفة السائق: شیعه ثقه، حازم بن حبیب: مجهول و این سند به دلیلی که گذشت شاذ است.

ترجمه:

حازم بن حبیب به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: خداوند کار شما را اصلاح فرماید، پدر و مادر من از دنیا رفته‌اند و حج انجام نداده اند و اکنون خدا (به من) روزی داده و نیکی نموده، چه می‌فرمایید در مورد به جا آوردن حج از جانب آن دو؟ حضرت فرمود: به جا بیاور که به ایشان می‌رسد. سپس به من فرمود: ای حازم برای صاحب این امر دو غیبت است که در دومی ظهور خواهد کرد پس اگر کسی نزد تو آمده بگوید که دستش را از خاک قبر او تکانده است (یعنی وی را در قبر نهاده، کنایه از وفات قائم قبل از ظهور) باور مکن.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد. و این حدیث یکی از مستندات هفت امامی‌ها برای اثبات قائم بودن امام کاظم علیه‌السلام بوده که شیخ طوسی اینگونه از آن پاسخ داده است: «در این

---

۱. جامع الأخبار ص۱۲۰

حدیث بیان شده صاحب این امر نمی‌میرد تا به امر قیام کند اما نگفته او چه کسی است، و فائده این حدیث آنست که خبر می‌دهد بعضی مردم در مورد قائم چنین اعتقاد پیدا می‌کنند که وی می‌میرد و خدا او را بر انگیخته و زنده می‌نماید و این حدیث رد بر این اعتقاد است و شبهه‌ای در آن نیست».[1]

حدیث چهل و ششم: روایت صادقی ـ باقری

٧/٤٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ الْخَارِقِيِّ[2] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى، فَقَالَ: نَعَمْ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى يَخْتَلِفَ سَيْفُ بَنِي فُلَانٍ[3] وَ تَضِيقَ الْحَلْقَةُ وَ يَظْهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ يَشْتَدَّ الْبَلَاءُ وَ يَشْمَلَ النَّاسَ مَوْتٌ وَ قَتْلٌ يَلْجَئُونَ فِيهِ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ صلى الله عليه و آله.

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، إبراهیم بن زیاد الخارفی: مهمل، أبو بصیر: شیعه ثقه.

---

۱. غیبت طوسی ص٥٤

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج٥٢ ص١٥٦ ح١٧ آمده: «الخارفی» و همین صحیح است. «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «بنی العباس». «مج»

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، إبراهیم بن زیاد الخارفی: مهمل، أبو بصیر: شیعه ثقه.

سند (۳):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، إبراهیم بن زیاد الخارفی: مهمل، أبو بصیر: شیعه ثقه.

سند (٤):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، إبراهیم بن زیاد الخارفی: مهمل، أبو بصیر: شیعه ثقه؛ و این سندها شاذ هستند زیرا حدیثی از خارفی از ابو بصیر وجود ندارد مگر اینجا، چنانکه نادر است زیرا من حدیثی از ابن محبوب از خارفی نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[۱]

ترجمه:

ابو بصیر به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: امام باقر می‌فرمود: برای قائم آل محمد دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی‌تر از دیگری است. فرمود: آری، و

---

۱. کافی ج۲ ص۱۹٤ ح۹، ج۷ ص۳۹۲ ح۱۱

آن نخواهد بود تا اینکه شمشیر بنی فلان دچار اختلاف شود و حلقه (بلا) تنگ گردد، و سفیانی ظهور کند و گرفتاری شدت یابد و مردم را مرگ و کشتاری فرا گیرد که به حرم خدا (مکه) و حرم رسول خدا (مدینه) پناه ببرند.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش مورد پذیرش عقل و دین می‌باشد و در آن بعضی از فتنه‌های قبل خروج حضرت قائم علیه‌السلام ذکر شده که از جمله سفیانی می‌باشد. اما قابل توجه اینکه از سفیانی تعبیر به ظهور نموده نه خروج، و همین ممکن است توهمی ایجاد کند که او ابتدا ظهوری دارد و سپس خروجی، در حالیکه چنین نیست و مراد از ظهور او تسلط وی بر مناطق پنجگانه شام می‌باشد، زیرا عرب، به سلطه پیدا کردن هم ظهور می‌گوید.

و دلیل این سخن ما روایات متعدد است، از جمله:

الف) «يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ».[1]

ترجمه: سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می‌کند و او از نسل عتبة بن ابی سفیان است پس چون سفیانی ظاهر شود مهدی مخفی می‌گردد سپس بعد از آن خروج می‌نماید.

در این روایت ابتدا از خروج سفیانی سخن می‌گوید بعد ظهورش را مطرح می‌کند که کاملاً می‌رساند مرادش از ظهور، سلطه او بر مناطق شام است. البته در آن تهافتی دیده می‌شود زیرا می‌گوید: چون سفیانی تسلط پیدا کرد مهدی مخفی می‌شود، در حالیکه مهدی علیه‌السلام هنگام تسلط سفیانی بر شام هنوز ظهور نکرده‌اند که بخواهند مخفی شوند.

---

۱. غیبت طوسی ص٤٤٤

و صحیحش در نسخه کتاب "خرائج" و نیز "منتخب الأنوار" آمده: «فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ أَخَذَ فِي الْمَهْدِيِّ»[۱]، یعنی وقتی سفیانی بر مناطق پنجگانه تسلط پیدا کرد و مهدی بعد از صیحه ظهور نمود و به مدینه رفت، وی به جستجوی مهدی می‌پردازد و لشکری به مدینه می‌فرستد، و این موافق روایات معتبر است.

ب) «إنّ أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات الأصهب و الأبقع و السفياني... فيظهر السفياني و من معه على بني ذنب الحمار ... و يظهر السفياني و من معه حتى لا يكون همّه إلا آل محمد صلی الله علیه و آله و شيعتهم، فيبعث بعثاً إلى الكوفة ... و يبعث بعثاً إلى المدينة ...».[۲]

ترجمه: در این موقع اهل شام بر سه پرچم اختلاف می‌کنند: پرچم اصهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی، ... که سفیانی و همراهان او بر بنی ذنب الحمار پیروز می‌شوند ... و سفیانی و همراهانش پیروز می‌گردند (خروج اول)، تا اینکه دغدغه‌اش جز آل محمد و شیعیان آنها نباشد، لذا لشکری به سوی کوفه می‌فرستد ... (خروج دوم)، و لشکری به سوی مدینه می‌فرستد ... (خروج سوم).[۳]

این حدیث ـ همچون حدیث بعدی ـ واضح ترین روایت در این باره است زیرا کلمه «یظهر» را با «علَی» به کار برده که عموماً به معنای تسلط پیدا کردن و پیروز شدن می‌باشد.

ج) «إِنَّ السُّفْيَانِيَ يَمْلِكُ بَعْدَ ظُهُورِهِ عَلَى الْكُوَرِ الْخَمْسِ حَمْلَ امْرَأَةٍ».[۴]

ترجمه: سفیانی بعد از تسلطش بر مناطق پنجگانه به اندازه مدت بارداری زن حکومت می‌کند.

---

۱. خرائج ج۳ ص۱۱۵۵ ح۶۱، منتخب الأنوار ص۳۱

۲. تفسیر عیاشی ج۱ ص۶۴ ح۱۱۷

۳. البته ظاهراً این همان روایت غیبت نعمانی درباره سه خروج است که نسخه آن در "تفسیر عیاشی" به اینگونه ثبت شده، لذا روایت مستقلی به حساب نمی‌آید. «مج»

۴. غیبت طوسی ص۴۴۹

این روایت نیز مانند حدیث قبلی، کلمه «ظهور» را با «علَی» به کار برده که توضیح دادیم عموماً به معنای تسلط و پیروزی به کار می‌رود.

حدیث چهل و هفتم: روایت باقری

٨/٤٧ ـ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ عَنِ الْبَاقِرِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ:إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يُقَالُ لَهُ فِي إِحْدَاهُمَا هَلَكَ وَ لَا يُدْرَى فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن علی: مهمل، الحسن بن أیوب: مهمل، عبد الکریم بن عمرو: هفت امامی ثقه، العلاء بن رزین: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از عبد الکریم از علاء نیافتم مگر اینجا.

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: برای قائم دو غیبت هست که در یکی از آن دو نسبت به او گفته می‌شود هلاک شده و معلوم نیست در کدام بیابان رفته است.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما از نظر عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

حدیث چهل و هشتم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی

۹/٤۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا[1] إِلَى أَهْلِهِ وَ الْأُخْرَى يُقَالُ: هَلَكَ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ؟ قُلْتُ: كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنِ ادَّعَى مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعَظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِثْلُهُ[2].[3]

سند (۱):

ضعیف.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، الحسن بن علی الکوفی: شیعه ثقه، علی بن حسان: جداً ضعیف، عبد الرحمن بن کثیر: ضعیف، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر روایت او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (۲):

ضعیف.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، أحمد بن إدریس: شیعه ثقه، الحسن بن علی الکوفی: شیعه ثقه، علی بن حسان: جداً ضعیف، عبد الرحمن بن کثیر: ضعیف، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر روایت او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

---

۱. در "کافی" اینگونه است: «إِحْدَاهُمَا يَرْجِعُ مِنْهَا إِلَى أَهْلِهِ». «مج»

۲. در "کافی" اینگونه است: «إِذَا ادَّعَاهَا مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءَ يُجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ». «مج»

۳. کافی ج۱ ص۳٤۰ ح۲۰ با اندکی تفاوت. «مج»

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: برای صاحب این امر دو غیبت است که در یکی از آن دو به اهل خود باز می‌گردد و در دیگری گفته می‌شود: او مرده، در کدام بیابان رفته؟ عرض کردم: چون آن پیش آید ما چه کنیم؟ فرمود: اگر ادعا کننده‌ای مدعی شد، از او آن مسائل بزرگ را سوال کنید که فقط کسی چون وی می‌تواند بدان پاسخ دهد.

شرح:

سند این روایت ضعیف است و از نظر معنا ابهاماتی دارد، از جمله اینکه: مرادش از باز گشتنش «به اهل خود» چیست؟ بلکه اصلاً منظورش از «اهل خود» چیست؟ نیز مقصودش از «چون آن پیش آید ما چه کنیم» یعنی چه؟ چه چیز پیش آید؟ همچنین مرادش از «اگر ادعا کننده‌ای مدعی شد» چیست و چه چیزی را ادعا کند؟ بلکه منظورش از «آن مسائل بزرگ» «که فقط کسی چون وی می‌تواند بدان پاسخ دهد» چه می‌باشد؟

کلام علامه مجلسی:

علامه مجلسی در جواب می‌فرماید: «"در یکی از آن دو به اهل خود باز می‌گردد" یعنی به خانواده پدرش یا نواب و سفرایش بر می‌گردد؛ "ما چه کنیم" یعنی زمانیکه کسی بعد از غیبت ایشان خروج کرد و مدعی شد همان مهدی است چگونه راستگو را از دروغگو بشناسیم؟ "مثل وی می‌تواند بدان پاسخ دهد" یعنی مثل قائم علیه‌السلام از مسائلی که آنها را جز امام نمی‌داند همچون خبر دادن از غیبیات برای عموم مردم، و سوال از مسائل پیچیده و علومی که مختص به آن حضرت است که اگر در آنها به حقّ و موافق چیزی جواب داد که از پدران قائم علیهم‌السلام به شما

رسیده بدانید او امام است، و این سنجش مخصوص به علماست».[۱]

کلام مولی صالح مازندرانی:

نیز محقق مازندرانی می‌نگارد: «"چون آن پیش آید ما چه کنیم" یعنی زمانیکه مردی خروج کرد و ادعا نمود همان مهدی موعود است چگونه تشخیص دهیم او راست می‌گوید و وی همان مهدی است؟ "اگر ادعا کننده‌ای مدعی شد از او ..." یعنی چون کسی مدعی امامت شد از وی درباره چیزهایی از علوم دینی و معارف یقینی که شما نسبت به آن شناخت و یقین دارید بپرسید پس اگر مثل صاحب امر یا مثل آنچه خودتان می‌دانستید پاسخ داد او امام است چون کسی در اینگونه مسائل آنگونه پاسخ نمی‌دهد جز امام، و این راهی از راههای شناخت امام است که مخصوص به علمای راسخ می‌باشد همان‌ها که می‌توانند بین حقّ و باطل را تشخیص دهند».[۲]

کلام ما:

ما نیز می‌گوییم:

الف) اهل هر چیزی به حسب خودش حساب می‌شود، مثلاً اهل کوفه و اهل خانه یعنی ساکنان آن دو، و اهل اسلام یعنی هر کسی که متدین به اسلام است، و اهل مَرد، خانواده او هستند، و مراد از اهل امام اگر شخص ایشان به عنوان یک مَرد در نظر گرفته شود خانواده ایشان است ولی اگر شخصیت ایشان به عنوان حجت خدا در زمین و آسمان در نظر گرفته شود اصحاب بسیار خاص ایشان می‌باشد، و بر همین اساس علامه مجلسی در شرح آن فرمود: «یعنی به خانواده پدرش یا نواب

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص٥٤

۲. شرح کافی ج٦ ص٢٤٥ ـ ٢٤٦

و سفرایش بر می‌گردد».

و ظاهراً در اینجا معنای دوم مراد است زیرا این حدیث درباره شخصیت قائم علیه‌السلام سخن می‌گوید نه شخص ایشان، چون می‌فرماید: «برای صاحب این امر دو غیبت است»، و اصلاً معنا ندارد که امام صادق علیه‌السلام با شیعیان خود در مورد یک امر جزئی مرتبط با خانواده قائم علیه‌السلام سخن بگویند و آن اینکه قائم در غیبت اول با خانواده‌اش رفت و آمد دارد.

شاید کسی بگوید: این حدیث تعیین نکرده قائم علیه‌السلام در غیبت اول با اهلش رفت و آمد دارد یا غیبت دوم؛ اما چنین نیست زیرا در ادامه تصریح کرده که: «در دیگری گفته می‌شود: او مرده، در کدام بیابان رفته» و این تعبیر در احادیث بسیاری در مورد غیبت دوم وارد شده، لذا فهمیده می‌شود مراد از اینکه قائم علیه‌السلام «در یکی از آن دو باز می‌گردد» همان غیبت اول ایشان است.

و البته منظور از اینکه ایشان «باز می‌گردد» اصل اتصال و ارتباط داشتن است نه اینکه آن حضرت می‌آید و کلاً پیش اهلش می‌ماند.

ب) مراد سوال کننده از این پرسش: «چون آن پیش آید ما چه کنیم» روشن نیست، آیا منظورش زمان غیبت اول است که قائم علیه‌السلام در آن «به اهل خود» «باز می‌گردد»؟ اگر این باشد جواب امام علیه‌السلام که فرمودند: «اگر ادعا کننده‌ای مدعی شد، از او آن مسائل بزرگ را سوال کنید که فقط کسی چون وی می‌تواند بدان پاسخ دهد» ناظر به کسی است که در غیبت صغری ادعا کند از اهل قائم علیه‌السلام است یعنی نائب و سفیر ایشان می‌باشد. بنا بر این، امتحان علم به واسطه پرسیدن مسائل بزرگ، جهت ثابت شدن نیابت او از آن حضرت است.

یا مقصودش در طول دوره غیبت دوم است؟ که در این صورت، جواب امام علیه‌السلام ناظر به مدعی سفارت در غیبت کبری می‌باشد، اما بین شیعیان این مساله بدون هیچ اختلافی مورد اتفاق است که سفارت و نیابت از قائم علیه‌السلام در دوره غیبت کبری منتفی شده، همچنانکه به همین در توقیع سمری تصریح گشته

و کلام مرحوم نعمانی در این باره به زودی خواهد آمد.

یا اینکه مقصود پایان غیبت دوم می‌باشد؟ لذا منظور امام علیه السلام از اینکه «اگر ادعا کننده‌ای مدعی شد»، مدعی مهدویت است نه نیابت، یعنی کسی که ادعا کند همان قائم موعود است، پس راه تشخیص راستگو بودن او سوال کردن «از آن مسائل بزرگ» می‌باشد که «فقط کسی چون وی می‌تواند بدان پاسخ دهد»، لکن این مخالف صدها روایتی است که تصریح می‌کند برای قائم قبل از خروجش علامت‌های حتمی است که مهمترین‌شان خروج سفیانی و صیحه آسمانی می‌باشد، بنا بر این، مهدی علیه السلام بدون علامت ظهور نمی‌کند تا برای شناخت ایشان نیازمند سوال «از آن مسائل بزرگ» باشیم.

همچنانکه به سند معتبر از امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان به عبد الله بن ابی یعفور فرمودند: «با دستت هلاکت فلانی را بشمار و خروج سفیانی و کشته شدن نفس (زکیه) و لشکرِ خسف (بیداء) و صدا. پرسید: صدا چیست همان نداء دهنده است؟ فرمودند: بله و به واسطه آن صدا صاحب این امر شناخته می‌شود».[1]

غیر از اینکه علم داشتن نسبت به مسائل بزرگ، علامتی سلبی برای شناخت امام است، یعنی جهل مدعی دلیل بر عدم امامت اوست، زیرا غیر از امام که مسائل بزرگ را نمی‌داند تا بتواند به واسطه آن، مدعی را امتحان نماید. و به عبارت دیگر: کسی که سوال می‌پرسد یا خودش جواب «مسائل بزرگ» را نمی‌داند خوب پس چگونه بفهمد جوابی که مدعی می‌دهد درست است یا اشتباه؟ و یا خودش جواب را می‌داند اما از کجا می‌داند؟ در حالیکه او امام نیست.

آنچه تا اینجا گفتیم طبق نسخه "غیبت نعمانی" بود اما نسخه کتاب "کافی" مشتمل بر ضمیر مونث است: «إِذَا ادَّعَاهَا مُدَّعٍ» که دارای مرجع لفظی در کلام

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۵۸ ح۱۶

نبوده و ظاهراً مرجع حکمی آن «امامت» می‌باشد زیرا من در میان احادیث نیافتم که عبارت مدعی مهدویت یا مدعی قائمیت وارد شده باشد، بنا بر این، این فقره از حدیث در مورد راه شناخت قائم موعود سخن نمی‌گوید بلکه درباره راه شناخت مطلق امام صحبت می‌کند، و ظاهراً مرادش از ادعا کننده، عبد الله افطح است که بعد از وفات پدرش امام صادق علیه‌السلام ادعای امامت نمود و امام راه شناخت کذب او را سوال از مسائل بزرگ قرار داده‌اند؛ در نتیجه بین این حدیث و احادیثی که برای قائم علیه‌السلام علائم حتمی قطعی قرار داده مخالفتی وجود ندارد.

توضیح مرحوم نعمانی:

این احادیثی که در آن از دو غیبت برای قائم علیه‌السلام یاد شده احادیثی است که به حمد خدا صحتشان نزد ما ثابت می‌باشد و خداوند فرمایش ائمه علیهم‌السلام را روشن ساخته و دلیل راستگویی ایشان را در این غیبت آشکار ساخته است.

اما غیبت اول همان غیبتی است که در آن نائبانی بین امام علیه‌السلام و مردم بر پا و منصوب، و شخص و عین آنها آشکار و موجود بود. به دست ایشان مشکلات پیچیده علم و کلاف‌های سردرگم احکام بیان می‌شد و نیز پاسخ به تمام پرسشها در خصوص مسائل پیچیده و مشکل، و آن (مدت) همان غیبت کوتاهی است که روزگار آن سپری گردیده و دورانش به سر آمده است.

و غیبت دوم آن است که نائبان و واسطه‌ها برداشته شدند به جهت چیزی که خداوند آن را اراده فرموده و نیز بخاطر تدبیری که خدا در میان مردم مقرّر نموده و همچنین برای واقع شدن آزمایش و امتحان و زیرورو و غربال و تصفیه شدن کسانی که ادعای این امر (تشیّع) را می‌کنند، همچنانکه خدای عزّوجلّ فرموده: «خدا چنین نیست که مومنین را بر طریقه‌ای که شما بر آنید رها گذارد تا آنکه خبیث را

از طیّب جدا کند و خدا چنین نیست که شما را بر غیب آگاه سازد»[1] و هم اکنون زمان آن است، خداوند در آن ما را از پایداران بر حقّ و از جمله کسانی که در غربال فتنه بیرون نمی‌شوند قرار دهد.

پس این (نبود سفیر) معنی سخن ماست که: «او دارای دو غیبت است» و ما در غیبت اخیر قرار داریم. از خداوند می‌خواهیم که فرج اولیای خویش را به غیبت نزدیک فرماید و ما را در دایره برگزیدگان خود و پیروان حجت‌های انتخاب شده‌اش، و از نیکان مورد رضایت و انتخاب شده جهت یاری ولیّ و جانشین خود قرارمان دهد که او ولیّ احسان و جواد و منّان است.

من می‌گویم:

این تصریح مرحوم نعمانی مبنی بر اینکه در زمان غیبت کبری «نائبان و واسطه‌ها برداشته شدند» و «این معنی سخن ماست که او دارای دو غیبت است» سند محکمی بر ضد تمام کسانی می‌باشد که خود را در این دوره نائب و سفیر امام زمان علیه‌السلام معرفی می‌کنند. زیرا ایشان در زمان غیبت صغری می‌زیسته و همدوره نواب اربعه بوده و این سخن را در اولین سالهای آغاز غیبت کبری نگاشته، لذا کاملاً اشراف داشته که از آخرین نائب امام زمان علیه‌السلام درباره تمام شدن دوره سفارت چه چیزی صادر شده است.

حدیث چهل و نهم: روایت صادقی

۱۰/۴۹ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ

---

۱. سوره آل عمران: ۱۷۹

الْحَارِثِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً يَقُولُ فِيهَا: "فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ"[١].

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، أحمد بن الحارث: هفت امامی مهمل و در نسخه "بحار" احمد بن نضر ثبت شده[٢] که شیعه ثقه هست و از مفضل هم روایت دارد[٣]، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از عبد الله بن جبله از احمد بن حارث نیافتم مگر اینجا، چنانکه نقلی از ابن حارث از مفضل وجود ندارد مگر در این حدیث و حدیث دیگری.[٤]

ترجمه:

امام صادق عليه السلام: قطعاً برای صاحب این امر غیبتی است که در آن می‌گوید: "پس من از شما فرار کردم آن زمان که از شما ترسیدم و پروردگارم به من حکمی عطا کرد و مرا از رسولان قرار داد".

---

١. سوره شعراء: ٢١

٢. بحار الأنوار ج٥٢ ص١٥٧ ح١٩ و ص٢٩٢ ذیل ح٣٩

٣. کافی ج٦ ص٣٥٣ ح٦

٤. کمال الدین ج١ ص٢٥٣ ح٣

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش از نظر عقل و دین قابل پذیرش می‌باشد و البته منظورش این نیست که حرف حرف آیه را بر قائم علیه‌السلام تطبیق دهد تا لازم بیاید که قائم علیه‌السلام رسولی از رسولان خدا باشد و محتوای حدیث با خاتم الرسالة بودن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله متعارض شود، بلکه منظور این حدیث بیان علت غیبت آن حضرت از مردم است و این را با تشبیه خود به موسی بن عمران علیه‌السلام بیان می‌کند که چون موسی از جان خود ترسید غائب شد.

نکته اینکه: این روایت می‌گوید قائم علیه‌السلام این آیه را در زمان غیبتش تلاوت می‌کند اما دو حدیث بعدی که از همین راوی می‌باشد می‌گویند او هنگام قیامش این آیه را تلاوت می‌کند، و همین صحیح است مگر اینکه گفته شود منظور از «فیها» یعنی در مورد غیبتش می‌گوید نه در زمان غیبتش، پس اشاره‌ای به زمان گفتن این سخن نکرده که با دو حدیث بعدی ناسازگار باشد.

حدیث پنجاهم: روایت صادقی

۱۱/۵۰ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَنْمَاطِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ[1] علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: "فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ".[2]

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی به اشتباه نگاشته: «أبی جعفر» و ظاهراً صحیحش: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ أَبِي جَعْفَرٍ» باشد که در حدیث شماره بعد و نیز نسخه "کمال الدین" آمده است. «مج»

۲. شیخ صدوق همین حدیث را با همین سند از امام صادق از پدرشان علیهما‌السلام با اندکی تفاوت روایت کرده: کمال الدین ج۱ ص۳۲۸ ح۱۰. «مج»

سند: ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الحسن بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن الحارث: هفت امامی مهمل، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من نقلی از حسن بن محمد از ابن حارث نیافتم مگر در این حدیث و حدیث دیگری[1]، و به خاطر آنچه گذشت.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: زمانیکه قائم قیام نماید این آیه را تلاوت می‌کند: «پس من از شما فرار کردم آن زمان که از شما ترسیدم».

شرح:

این همان روایت قبلی می‌باشد که از طریق دیگری با کمی اختلاف نقل شده است.

حدیث پنجاه و یکم: روایت صادقی ـ باقری

١٢/٥١ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَارِثِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ـ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام ـ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ علیه‌السلام: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه‌السلام قَالَ:

---

١. کمال الدین ج١ ص٢٥٣ ح٣

"فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ[۱]".

سند:

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد بن رباح: هفت امامی ثقه، أحمد بن علی: مهمل، الحسن بن أیوب: مهمل، عبد الکریم بن عمرو: هفت امامی ثقه، أحمد بن الحارث: هفت امامی مهمل، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبد الکریم از ابن حارث وجود ندارد مگر اینجا، و به خاطر آنچه گذشت.

ترجمه:

امام باقر علیه‌السلام: زمانیکه قائم قیام کند می‌گوید: "پس من از شما فرار کردم آن زمان که از شما ترسیدم و پروردگارم به من حکمی عطا کرد و مرا از رسولان قرار داد".

شرح:

این همان حدیث دو شماره قبل می‌باشد که از طریق ضعیف دیگری نقل شده.

توضیح مرحوم نعمانی:

این احادیث مصداق کلام معصوم هستند که: در قائم سنتی از موسی است و اینکه او خائف و مراقب است.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی به غلط آمده: «من الصالحین». «مج»

حدیث پنجاه و دوم: روایت صادقی

١٣/٥٢ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ[١] قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَفْتَقِدُ النَّاسُ إِمَاماً[٢] يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الحسن بن محمد بن سماعة: هفت امامی ثقه، یحیی بن المثنی: مجهول، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، عبید بن زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از یحیی بن مثنی از ابن بکیر نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[٣]، چنانکه حدیثی از حسن بن محمد از یحیی بن مثنی وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

امام صادق عليه السلام: مردم امامی را گم می‌کنند که در موسم‌های حج حضور می‌یابد و ایشان را می‌بیند ولی آنان او را نمی‌بینند.

---

١ . ولی در سند بعدی به جای این اسم اینگونه آمده: «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ». «مج»

٢ . در دلائل الإمامه ص٤٨٢ ح٨١ و نقل کمال الدین ج٢ ص٣٥١ ح٤٩ اینگونه است: «إِمَامَهُمْ». «مج»

٣ . غیبت نعمانی ص١٩٢ ـ ١٩٣ ح٤

شرح:

سند این روایت ضعیف می‌باشد اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش است و بر این دلالت می‌کند که غیبت حضرت قائم علیه‌السلام از نوع جسمانی است نه عنوانی.

لکن در مقابل این حدیث، سخنی از نائب دوم امام زمان علیه‌السلام به سند صحیح وجود دارد که فرموده: «به خدا قسم صاحب این امر هر سال در موسم حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند و می‌شناسد اما مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند».

و این نقل دلالت دارد که غیبت حضرت قائم علیه‌السلام از نوع عنوانی است نه جسمانی. ولی ما قبلاً توضیح دادیم که سخن نائب دوم ناظر به چیزی بوده که در زمان وی جریان داشته و خودش شاهدش بوده یعنی زمان غیبت صغری، نه اینکه در مقام خبر دادن از آینده و غیبت کبری باشد، در نتیجه تعارضی بین حدیث امام صادق علیه‌السلام که ناظر به غیبت کبرای آن حضرت است و بین سخن نائب دوم که ناظر به غیبت صغرای ایشان بوده وجود ندارد.

همچنانکه در حدیث شانزدهم لفظ «در یکی از آن دو» وجود دارد که می‌رساند حالت دیده نشدن مخصوص به یکی از دو غیبت یعنی غیبت کبری می‌باشد.

حدیث پنجاه و سوم: روایت صادقی

۱۴/۵۳ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ[1] فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.[2]

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، إسحاق بن محمد: مجهول، یحیی بن المثنی: مجهول، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، عبید بن زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از اسحاق بن محمد از یحیی بن مثنی نیافتم مگر اینجا، و به خاطر آنچه گذشت.

ترجمه:

امام صادق عليه السلام : مردم امامشان را گم می‌کنند و او در موسم‌های حج حضور می‌یابد و آنها را می‌بیند ولی آنها او را نمی‌بینند.

شرح:

این همان حدیث قبلی است که از همان راوی با طریق ضعیف دیگری نقل شده است.

---

١. در "کافی" آمده: «یَشْهَدُ الْمَوْسِمَ» و در "الإمامة و التبصرة" و "کمال الدین" و "غیبت طوسی" آمده: «فَیَشْهَدُ الْمَوْسِمَ». «مج»

٢. کافی ج١ ص٣٣٧ ـ ٣٣٨ ح٦. و الإمامة و التبصرة ص١٢٦ ح١٢٦، کمال الدین ج٢ ص٣٤٦ ح٣٣ و ص٤٤٠ ح٧ و غیبت طوسی ص١٦١ نیز آن را روایت کرده‌اند. «مج»

حدیث پنجاه و چهارم: روایت صادقی

۱۵/۵۴ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ[1] وَ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ؛ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ.[2]

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن علی: مهمل، الحسن بن أیوب: مهمل، عبد الکریم بن عمرو: هفت امامی ثقه، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبد الکریم از ابن بکیر وجود ندارد مگر اینجا.

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن علی: مهمل، الحسن بن أیوب: مهمل، عبد الکریم بن عمرو: هفت امامی ثقه، یحیی بن المثنی: مجهول، زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از یحیی بن مثنی از زراره وجود ندارد مگر اینجا.

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۵۶ ح۱۶ به اشتباه «عَنْ أَبِي بَكْرٍ» ثبت شده است. «مج»

۲. این حدیث در نسخه آستان قدس رضوی ثبت نشده ولی علامه مجلسی این حدیث را از "غیبت نعمانی" ثبت کرده است. «مج»

ترجمه:

امام صادق عليه السلام: برای قائم دو غیبت هست، در یکی از آن دو باز می‌گردد و در دیگری دانسته نیست وی کجاست؛ در موسم‌ها حضور می‌یابد مردم را می‌بیند اما آنها او را نمی‌بینند.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش مورد پذیرش عقل و دین می‌باشد و معنای «باز می‌گردد» ضمن شرح حدیث نهم بیان شد، همچنانکه در شرح حدیث سیزدهم دلالت متن آن بر جسمانی بودن غیبت قائم عليه السلام در غیبت کبری گذشت.

حدیث پنجاه و پنجم: روایت صادقی

١٦/٥٥ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ[1] عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ[2] وَ لَا يَرَوْنَهُ فِيهِ[3].[4]

---

١. در "کافی" این افزوده است: «الْأَنْبَارِيِّ». «مج»

٢. علامه مجلسی در مرآة العقول ج٤ ص٤٧ نگاشته: «"الناس" مرفوع (فاعل) است، و مراد موالیان خاص اویند یعنی برخی از مردم وی را می‌بینند و همه شان او را به گونه شناخت نمی‌بینند»، اما این غلط واضحی است زیرا کلمه «الناس» منصوب و مفعول است و معنایش هم عموم مردم است نه عده خاصی و ترجمه عبارت این هست که قائم عليه السلام مردم را در موسم می‌بیند اما مردم او را نمی‌بینند، نه اینکه نمی‌شناسند، و من در متن هم به این اشتباه خواهم پرداخت. «مج»

٣. در "کافی" «فِيهِ» ندارد؛ این حدیث در نسخه آستان قدس رضوی ثبت نشده،همچنانکه آن را در "بحار الأنوار" نیافتم. «مج»

٤. کافی ج١ ص٣٣٩ ح١٢

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، الحسین بن محمد: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، القاسم بن إسماعیل: مهمل هفت امامی ظاهراً و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی شیعه ثقه می‌باشد، یحیی بن المثنی: مجهول، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، عبید بن زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از قاسم از ابن مثنی نیافتم مگر اینجا، و به خاطر آنچه گذشت.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: برای قائم دو غیبت هست که در یکی از آن دو در موسم‌های حج حضور می‌یابد مردم را می‌بیند و آنها او را در آن نمی‌بینند.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مفادش در سه حدیث قبلی گذشت، الا اینکه این حدیث مشتمل بر لفظ «در یکی از آن دو» هست که می‌رساند اینکه امام مردم را می‌بینند و مردم ایشان را نمی‌بینند مختص به یکی از دو غیبت ایشان می‌باشد نه هر دو، و مرادش همان غیبت کبری است که توضیحش گذشت.

اما علامه مجلسی در شرح این حدیث نگاشته: «کلمه "الناس" مرفوع است، و مراد خواص شیعیانش هستند یعنی بعضی مردم او را می‌بینند ولی همه به

گونه‌ای که بشناسند او را نمی‌بینند»[١]، لکن این غلطی آشکار است زیرا معنی «الناس» عموم جامعه بوده و تفسیر آن به خواص بر خلاف لغت و بدون دلیل می‌باشد، همچنانکه روشن است إعراب «الناس» در اینجا به عنوان مفعول، منصوب می‌باشد، و نیز دیدن به معنای شناختن نیست، بنا بر این معنای حدیث این هست که قائم عليه السلام در موسم حج مردم را می‌بینند ولی مردم او را به گونه دیدن مشاهده نمی‌کنند نه به گونه نشناختن، همانطور که در حدیث ١٣ و ١٤ گذشت.

حدیث پنجاه و ششم: کلام ابن جعفر ـ روایت کاظمی

١٧/٥٦ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ[٢]: "قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ"[٣]؟ قَالَ: إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ.[٤]

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْآدَمِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ[٥] إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ مَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ.[٦]

---

١. مرآة العقول ج٤ ص٤٧

٢. و در نقل اول "کمال الدین" اینگونه است: «عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِی قَوْلِ اللَّهِ عزوجل: "قُلْ ...". «مج»

٣. سوره ملك: ٣٠

٤. کمال الدین ج٢ ص٣٦٠ ح٣ با اندکی تفاوت. «مج»

٥. در "کافی" اینگونه نیست بلکه اینگونه است: «عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عزوجل: "قُلْ ...". «مج»

٦. کافی ج١ ص٣٤٠ ح١٤ و نزدیک به این مضمون: کمال الدین ج٢ ص٣٥١ ح٤٨. «مج»

سند (۱):

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن همام: شیعه ثقه، أحمد بن مابنداذ: مجهول، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، موسی بن القاسم: شیعه ثقه، علی بن جعفر: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از ابن هلال از ابن قاسم نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[۱]

سند (۲):

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن محمد: شیعه ثقه، سهل بن زیاد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، موسی بن القاسم: شیعه ثقه، علی بن جعفر: شیعه ثقه.

ترجمه:

علی بن جعفر از امام کاظم علیه‌السلام پرسید: تاویل این آیه چیست: «بگو اگر دیدید چشمه آب شما فرو رفت چه کسی برای تان آب گوارایی خواهد آورد»؟ فرمودند: زمانیکه امامتان را گم کنید چه کسی برای شما امام جدیدی می‌آورد.

و در نسخه "کافی" اینگونه است: زمانیکه امامتان غائب شود ... .

---

۱. تهذیب الأحکام ج۲ ص۳۶۲ ح۳۱

شرح:

سند این روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و از آن چنین برداشت می‌شود که غیبت حضرت قائم علیه‌السلام از نوع مکانی یا جسمانی است زیرا آب غائر به آبی گفته می‌شود که در اعماق زمین بوده و با چشم دیده نمی‌شود همانگونه که از دسترس آبکش و سطل چاه به دور است.

همچنانکه مرحوم خزاز از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که درباره حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «... هشدار که او پدر دو نوه من و امامان است، خدای متعال از صلب او امامان راشد را خارج می‌کند که از همان‌هاست مهدی این امت. عمار گفت: پدر و مادرم به فدایتان ای رسول خدا این مهدی چیست؟ فرمودند: خدای تبارک و تعالی با من عهد کرده از صلب حسین نه نفر خارج کند که نهمین از فرزندان او از مردم غائب می‌شود و اینست گفته خدا عزوجل که: «بگو اگر دیدید چشمه آب شما فرو رفت چه کسی برای تان آب گوارایی خواهد آورد»، برای او غیبتی طولانی است که گروهی از این عقیده بر می‌گردند و عده‌ای بر آن باقی می‌مانند».[1]

و مراد از «امامی جدید» امام دیگری غیر از امامی که از مردم غائب شده نیست بلکه منظور همان امام است که دوباره می‌آید، چون کسی که بعد از گذشت غیبتی طولانی ظاهر شود برای کسانی که او را تازه می‌بینند جدید است.

کلام علامه مجلسی:

علامه مجلسی در شرح این کلمه می‌نگارد: «یعنی امام ظاهر بعد از غیبت،

---

۱. کفایة الأثر ص۱۲۱

پس جدید ملازم مَعین است به این اعتبار که بعد از فرو رفتن در زمین و مخفی بودن آمده»[۱]، و این معنا همان چیزی است که شیخ صدوق و پدر ایشان و شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که درباره همین آیه فرمودند: «این آیه درباره قائم نازل شده، خداوند می‌گوید: اگر امام شما غائب شد و نمی‌دانستید او کجاست چه کسی برای شما امام ظاهری می‌آورد که برای تان خبرهای آسمان و زمین و حلال خدا جلّ و عزّ و حرامش را بیاورد؟ سپس فرمودند: به خدا قسم تاویل این آیه هنوز نیامده و به ناچار تاویلش خواهد آمد».[۲]

و همانطور که مشاهده می‌کنید در این حدیث به جای «امام جدیدی» آمده: «امام ظاهری».

اما شیخ صدوق و پدر ایشان همین حدیث مورد بحث را با سند صحیح اعلایی از همان راوی اینگونه هم ثبت کرده‌اند: «علی بن جعفر از برادرشان امام کاظم علیه السلام پرسید: تاویل این آیه چیست: «بگو اگر دیدید چشمه آب شما فرو رفت چه کسی برای تان آب گوارایی خواهد آورد»؟ فرمودند: زمانیکه شما امامتان را گم کنید و او را نبینید چکار می‌کنید».[۳]

خوب این متن کلاً فاقد لفظ «جدید» می‌باشد؛ و در "تفسیر قمی" نیز اینگونه آمده: «گفت: اگر امامتان غائب گردد چه کسی برای شما امامی مثل او می‌آورد».[٤]

البته احتمال دارد مقصود از تاویلی که در این حدیث وارد شده، استعاره آب از علم امام باشد نه خود امام، زیرا علم سبب زندگی روح‌هاست همانگونه که آب

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص٤٩

۲. الإمامة و التبصرة ص۱۱۵ ـ ۱۱٦ ح۱۰۵، کمال الدین ج۱ ص۳۲۵ ـ ۳۲٦ ح۳، غیبت طوسی ص۱۵۸

۳. الإمامة و التبصرة ص۱۲۵ ح۱۲٤، کمال الدین ج۲ ص۳٦۰ ح۳ و همین را مسعودی نیز با اندکی تفاوت نقل کرده است: اثبات الوصیه ص۲٦۷. «مج»

٤. تفسیر قمی ج۲ ص۳۷۹

سبب زندگی بدنها می‌باشد، و مخفی شدن عالِم، موجب مخفی شدن علم است[١]، و همین معنا را روایت علی بن ابراهیم تایید می‌کند که: «از امام رضا علیه‌السلام درباره این آیه سوال شد، فرمودند: آب شما واسطه‌های شما یعنی ائمه هستند و ائمه واسطه خدا بین ایشان و خلقش می‌باشند "فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ" یعنی علم امام».[٢]

اما با کمی دقت روشن است که در این حدیث نیز آب غائر به خود ائمه علیهم‌السلام تاویل برده شده و آب مَعین به علم امام، در نتیجه آب غائر همان امام غائب است نه علم او، و آب مَعین علم امام می‌باشد که در روایت شیخ صدوق و پدر ایشان تصریح شده بود که آن: «خبرهای آسمان و زمین و حلال خدا جلّ و عزّ و حرامش» است.

حدیث پنجاه و هفتم: کلام زراره ـ روایت باقری

١٨/٥٧ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ علیه‌السلام غَيْبَةً وَ يَجْحَدُهُ أَهْلُهُ[٣]، قُلْتُ: وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَخَافُ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ.[٤]

---

١. مرآة العقول ج٤ ص٤٩

٢. تفسیر قمی ج٢ ص٣٧٩

٣. در دو نقل "کمال الدین" و "بحار الأنوار" بلکه در جمیع آنچه از زراره درباره این معنی روایت شده بلکه در تمام روایات این فقره نیست: «وَ يَجْحَدُهُ أَهْلُهُ» و در دو نقل اول به جای آن این آمده: «قَبْلَ أَنْ يَقُومَ» و «قَبْلَ قِيَامِهِ» و در "بحار الأنوار" این: «قَبْلَ أَنْ يَقُومَ وَ هُوَ الْمَطْلُوبُ تُرَاثُهُ» و ظاهراً ایشان این حدیث را با حدیث بیستم مخلوط کرده است. «مج»

٤. کمال الدین ج٢ ص٤٨١ ح٨ و در ح١٠ از طریق برقی با همین سند اینگونه ثبت شده: «... يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَ». «مج»

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن أحمد: شیعه ثقه، أیوب بن نوح: شیعه ثقه، صفوان بن یحیی: شیعه ثقه، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از قلانسی از ایوب بن نوح نیافتم مگر اینجا.

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: برای قائم غیبتی است و اهلش او را انکار می‌کنند، زراره پرسید: چرا؟ فرمودند: می‌ترسد، و با دست اشاره به شکم خود نمودند.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما مضمونش به سند معتبر نیز نقل شده که می‌آید و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن علت رخداد غیبت بیان گشته که همان حفظ جان از کشته شدن می‌باشد. الا اینکه گفته: «اهلش او را انکار می‌کنند»، خوب معنای این فقره چیست؟ گفته شده: یعنی اهل او تولد یا وجود ایشان را از ترس کشته شدنش انکار می‌کنند[1]، اما این انکار بعد از رخداد غیبت آن امام اتفاق می‌افتد پس چگونه ناشی از ترس بر جان ایشان خواهد بود؟ و ظاهراً این فقره در حدیث اضافی است چون شیخ صدوق همین حدیث را با همین سند ثبت نموده و این فقره در آن وجود ندارد: «برای قائم قبل از اینکه قیام کند غیبتی است، زراره پرسید: چرا؟ فرمودند: می‌ترسد، و با دست اشاره به شکم

---

۱. مرحوم غفاری ذیل حدیث. «مج»

خود نمودند».[١]

بلکه مضمون همین حدیث از همان راوی با سندهای متعدد نقل شده و تمام آنها نیز خالی از فقره مذکور هستند:

الف) «برای آن جوان قبل از اینکه قیام کند غیبتی است، زراره پرسید: چرا؟ فرمودند: می‌ترسد، و با دست اشاره به شکم خود نمودند».[٢]

ب) «برای قائم قبل از اینکه قیام کند غیبتی است، زراره پرسید: چرا؟ فرمودند: می‌ترسد، و با دست اشاره به شکم خود نمودند یعنی کشته شدن».[٣]

ج) «برای قائم قبل از اینکه قیام کند غیبتی است زیرا او می‌ترسد، و با دست اشاره به شکم خود نمودند یعنی کشته شدن».[٤]

د) «به ناچار برای آن جوان غیبتی است، زراره پرسید: چرا؟ فرمودند: می‌ترسد، و با دست اشاره به شکم خود نمودند».[٥]

بلکه این فقره در هیچ حدیث دیگری وجود ندارد؛ حال بر فرض که این فقره صحیح باشد کلمه "اهل" بر جعفر عموی ایشان حمل می‌شود که وجود فرزند برای برادرش امام عسکری علیه‌السلام را انکار کرد.

بله نقل شیخ صدوق و حدیث (الف) و (ب) و (ج) یک اضافه‌ای دارد که مورد سوء استفاده بعضی فرقه‌های باطل قرار گرفته و آن اینکه می‌گوید: غیبتش «قبل از اینکه قیام کند» اتفاق می‌افتد و آن فرقه منحرف می‌گوید: غیبت امام زمان علیه‌السلام قبل از قیامشان رخ نداده بلکه بلا فاصله بعد از وفات پدرشان بوده، پس

---

١. کمال الدین ج٢ ص٤٨١ ح٨
٢. کافی ج١ ص٣٣٧ ح٥
٣. کافی ج١ ص٣٣٨ ح٩
٤. کافی ج١ ص٣٤٠ ح١٨
٥. کافی ج١ ص٣٤٢ ح٢٩

مراد از این قائم، یک شخص دیگر است!

اما بر انسانِ با دقت پوشیده نیست اینکه گفته شود: برای او «قبل از اینکه قیام کند غیبتی» است منافاتی ندارد که این غیبت از ابتدای امامت ایشان رخ داده باشد، بماند که شخصیت قائم موعود علیه‌السلام در صدها روایت کاملاً معرفی شده و او کسی جز امام دوازدهم حضرت مهدی علیه‌السلام نیست.

شیخ صدوق که خود در دوره غیبت صغری به دنیا آمده، در کتاب "اعتقادات امامیه" می‌نگارد: «اعتقاد ما اینست که حجت‌های الهی بر خلق خدا بعد از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله امامان دوازده‌گانه اند که اولشان امیر المومنین علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس محمد بن حسن حجت قائم صاحب الزمان خلیفة الله در زمین، صلوات الله علیهم اجمعین هستند.

... و عقیده داریم که حجت خدا و خلیفه‌اش در زمان ما همان قائم منتظر محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است ... ما معتقدیم قائمی غیر از او نیست و وی همچنان در غیبتش باقی می‌ماند و اگر به اندازه عمر دنیا غیبتش طول بکشد قائمی غیر از او نخواهد بود».[1]

---

۱. اعتقادات امامیه ص۹۳ ـ ۹۶

حدیث پنجاه و هشتم: کلام عبد الملک ـ روایت باقری

١٩/٥٨ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ[1] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ.

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، أحمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، زرارة: شیعه ثقه، عبد الملک بن أعین: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این روایت دارای شاهد صدق است؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبید الله از احمد بن حسن وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

امام باقر عليه السلام: برای قائم قبل از اینکه قیام کند غیبتی است، پرسیدم: چرا؟ فرمودند: می‌ترسد، و با دست به شکم خود اشاره نمودند، یعنی کشته شدن.

---

١. ظاهراً او احمد بن حسن بن علی بن فضال است، و در بعضی نسخه ها: «أحمد بن الحسین» آمده که او ظاهراً احمد بن حسین بن سعید قرشی می‌باشد. «غف»

شرح:

سند این روایت ضعیف است ولی مضمونش به سند معتبر هم ثبت شده که می‌آید و محتوای آن نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و قبلاً بیان کردیم بعضی فرقه‌های منحرف می‌گویند این روایت و مانند آن صریحند که غیبت قائم، قبل از قیامش خواهد بود، حال آنکه غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام بیش از هزار سال پیش اتفاق افتاده پس مراد این روایات قائمی غیر از ایشان می‌باشد. غافل از آنکه بعضی از این احادیث صراحت دارند که منظورشان از این قائم، امام دوازدهم علیه‌السلام است.[۱]

تفسیر ترس:

و در اینجا توضیحی پیرامون ترس امام علیه‌السلام از جان خویش می‌دهیم و آن اینکه:

یکی از اموری که از نظر عقل و شرع بر همه مردم واجب است حفظ خویشتن از نابودیست مگر در مواردی مانند جهاد که خود خداوند اجازه داده‌اند، و همین یکی از مهمترین علت‌های غیبت امام زمان علیه‌السلام می‌باشد که در روایات متعدد از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام[۲] مطرح شده، همچنانکه توسط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز بیان، و در کلام امام رضا علیه‌السلام هم بدان اشاره گشته است.[۳]

البته این بدان معنا نیست که آن حضرت از شهادت و کشته شدن هراس دارد بلکه چون آخرین ذخیره الهیست و حاکمیت عدل جهانی فقط توسط ایشان

---

۱. کافی ج۱ ص۳۳۷ ح۵، غیبت نعمانی ص۱۷۷ ح۲۰، کمال الدین ج۲ ص۳٤٦ ح۳۳

۲. کافی ج۱ ص۳٤۰ ح۱۸، ص۳۳۷ ح۵، ص۳۳۸ ح۹، غیبت نعمانی ص۱٦٦ ح٦، ص۱۷۷ ح۱۹، ۲۰، ۲۱، کمال الدین ج۲ ص۲٤۲ ح۲٤، ص۲٤۳، ص۳٤٦ ح۳۳، ص٤۸۱ ح۸ با اندکی تفاوت. «مج»

۳. علل الشرایع ص۲٤۳ ح۱، کافی ج۱ ص۳٤۱ ح۲۵

تحقق می‌یابد وظیفه دارد که از جان خود حفاظت کند.

گاهی در این باره اشکال می‌شود که اگر علت غیبت، ترس از جان بوده، خوب هر چه امام بیشتر غائب بماند جانشان به هنگام ظهور بیشتر به خطر می‌افتد چونکه ظلم و فساد و قدرت ستمگران همواره در حال فراگیری و ازدیاد است.

در جواب می‌گوییم: غیبت حضرت و ترس ایشان همانند ترس حضرت موسی علیه‌السلام است که زمانی از ترس فرعون فرار کردند و سالها در غیبت بودند اما وقتی خدا اراده ظهور ایشان را کرد اسباب ترس وی را نیز توسط امدادهای غیبی زائل نمود و به موسی و هارون علیهماالسلام فرمود: «نترسید من حتماً با شما هستم می‌شنوم و می‌بینم: لا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى».[1]

همچنانکه از امام باقر علیه‌السلام نقل شده: «زمانیکه قائم ما اهل بیت ظهور کند می‌گوید: "من از شما فرار کردم هنگامی که از شما ترسیدم ..."[2] از شما بر جان خودم ترسیدم و چون پروردگارم به من اذن داد و امر مرا اصلاح کرد نزد شما آمده‌ام».[3]

البته جان حضرت نه تنها از جانب حاکمان ظالم که از طرف بعضی از اقوام فاسدش نیز در خطر بود که نمونه آن جعفر کذاب است، زیرا وی در صدد تصاحب مقام و دارایی امام عسکری علیه‌السلام بر آمد و خواست فرزند ایشان را به کشتن دهد. امام سجاد علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: «گویی جعفر کذاب را می‌بینم در حالیکه طاغوت زمانش را بر جستجو از ولیّ خدا و آن غائب از دیده‌ها و محفوظ در حراست خدا وادار کرده ... این از باب جهالت جعفر به ولادت آن حضرت و

---

١. سوره طه: ٤٦

٢. سوره شعراء: ٢١

٣. سرور اهل ایمان ص٣٢ ـ ٣٣

حرص بر کشتن اوست اگر پیدایش نماید ...».[۱]

ولی این خطر پایدار نبود و پس از چندی از بین رفت، بر خلاف خطر طواغیت زمان که تا پیش از قیام حضرت پا بر جاست.

شیخ طوسی در همین باره می‌نگارد: «علتی مانع از ظهور امام غیر از ترس از جانش و کشته شدن نیست و الا برای ایشان جایز نبود مخفی گردد بلکه سختیها و اذیت‌ها را (با ظهورش) تحمل می‌نمود، چون مقامات ائمه و انبیا علیهم‌السلام با تحمل همین مشقت‌های عظیم در راه خدا بالا می‌رفته است.

حال اگر سوال شود: چرا خدا مانع قتل او نمی‌شود بدین واسطه که بین وی و کسی که اراده کشتنش را دارد، حائل گردد؟

پاسخ می‌دهیم: مانع شدنی که منافات با مکلف بودن بندگان ندارد، نهی خدا از مخالفت با فرامین امام و امر به پیروی و یاری کردن و التزام به سرسپردگی ایشان است که خدای متعال همه این کارها را انجام داده. اما مانع شدن بین دشمنان و امام به واسطه تصرف تکوینی، منافی مکلف بودن بندگان و ناقض غرض از تکلیف است، چون غرض خدا از مکلف کردن اینست که بندگان مستحقّ ثواب شوند و مانع شدن آنها از انجام خلاف، منافی استحقاق ثواب می‌باشد. از طرفی چه بسا مانع شدن خدا از کشته شدن امام، برای دیگران فساد انگیز گردد[۲] لذا ارتکابش از طرف خدا صحیح نیست».[۳]

---

۱. کمال الدین ج۱ ص۳۲۰ ح۲

۲. مثل اینکه دشمنان رو به قتل عام شیعه بیاورند تا امام خود را تسلیم کند. «مج»

۳. غیبت طوسی ص۳۲۹

حدیث پنجاه و نهم: کلام زراره ـ روایت باقری

٢٠/٥٩ ـ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ وَ هُوَ الْمَطْلُوبُ تُرَاثُهُ[1]، قُلْتُ: وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَخَافُ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ.

سند:

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، العباس بن عامر: شیعه ثقه، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، زرارة: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام باقر عليه السلام: برای آن جوان قبل از اینکه قیام کند غیبتی است و او همان کسی است که میراثش مطالبه می‌شود، گفتم: برای چه؟ فرمودند: می‌ترسد، و با دست به شکم خود اشاره نمودند یعنی کشته شدن.

شرح:

سند این حدیث معتبر است و محتوایش به همراه توضیح ما گذشت الا اینکه اینجا اضافه‌ای دارد که می‌گوید: «و او همان کسی است که میراثش مطالبه

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی و حلیة الأبرار ج٦ ص٢٧٢ ح١٠ بلکه در هیچ حدیث دیگری «وَ هُوَ الْمَطْلُوبُ تُرَاثُهُ» وجود ندارد، و در بحار الأنوار ج٥٢ ص٩٨ ح٢٢ هم که آمده مشکلش این هست که سند حدیث شماره ١٨ را با متن حدیث شماره ٢٠ و جایگزینی کلمه‌ای از حدیث شماره ١٨ ثبت نموده که واقعاً عجیب است. «مج»

می‌شود»، و میراث یک شخص در یکی از این دو صورت مورد مطالبه قرار می‌گیرد: ۱) وارث واقعی ادعا کند مورّث فوت کرده، ۲) یکی از نزدیکان ادعا کند مورّث دارای فرزندی نبوده پس او وارث می‌باشد، و همین دومی در مورد حضرت قائم علیه السلام اتفاق افتاد زیرا عمویشان جعفر منکر تولد فرزندی برای برادرش شد و نزد حاکم ارث خود را از اموال برادر مطالبه کرد.

حدیث شصتم: کلام زراره ـ روایت صادقی

۲۱/٦۰ ـ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُسْتَوْرِدِ الْأَشْجَعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ أَبُو جَعْفَرٍ الْحَلَبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَراً علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ علیه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ: وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّهُ يَخَافُ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ.

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ، وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.[1]

سند (۱):

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، عبد الله بن أحمد: مجهول، محمد بن عبید الله: مجهول، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبد الله بن احمد از ابن عبید الله وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر.[2]

---

۱. کافی ج۱ ص۳۳۸ ح۹

۲. غیبت نعمانی ص۵۱ ح۱

سند (٢):

ضعیف، موید به سند معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الحسن بن معاویة: مجهول، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا نقل حسن بن معاویه از ابن جبله وجود ندارد مگر در این حدیث و حدیث دیگری.[1]

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام : برای قائم قبل از اینکه قیام کند غیبتی است، گفتم: چرا؟ فرمودند: می‌ترسد، و با دست به شکم خود اشاره کردند یعنی کشته شدن.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما همین مضمون با سند معتبر هم نقل شده و توضیح محتوایش به حمد خدا گذشت.

حدیث شصت و یکم: کلام حصین - روایت باقری

٢٢/٦١ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مِيثَمٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ حُصَيْنٍ الثَّعْلَبِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه‌السلام فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ فَقُلْتُ لَهُ: كَبِرَتْ سِنِّي وَ دَقَّ عَظْمِي فَلَسْتُ أَدْرِي يُقْضَى لِي لِقَاؤُكَ أَمْ لَا فَاعْهَدْ إِلَيَّ عَهْداً وَ أَخْبِرْنِي مَتَى الْفَرَجُ؟

---

١. کافی ج١ ص٣٣٨ ح١١

فَقَالَ: إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ الْمُفْرَدَ مِنْ أَهْلِهِ الْمَوْتُورَ بِوَالِدِهِالْمُكَنَّى بِعَمِّهِ هُوَ صَاحِبُ الرَّايَاتِ وَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ. فَقُلْتُ: أَعِدْ عَلَيَّ، فَدَعَا بِكِتَابٍ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكَتَبَ لِي فِيهَا.

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أحمد بن میثم الطلحی: شیعه ثقه، عبید الله بن موسی: مهمل، عبد الأعلی بن حصین: مجهول، حصین الثعلبی: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از احمد بن میثم از عبید الله بن موسی نیافتم مگر اینجا، و نیز اسم عبد الأعلی بن حصین و پدرش وجود ندارد مگر در این حدیث[1]، همچنین نادر است زیرا حدیثی از جعفر بن محمد از احمد بن میثم وجود ندارد مگر اینجا و دو جای دیگر.[2]

ترجمه:

راوی گوید: امام باقر علیه‌السلام را در حجی یا عمره‌ای ملاقات کردم و به ایشان گفتم: سنّم بالا رفته و استخوانم فرسوده شده و نمی‌دانم که آیا دیدار شما نصیبم خواهد شد یا نه، برایم عهدی بکنید و بفرمایید فرج کی است؟ فرمود: آن رانده شده، آواره ی دور از اجتماع، تک، تنها و جدا شده از خاندانش که خون پدرش باز گرفته نشده و مکنّی به عمویش، اوست صاحب پرچمها و نامش نام پیامبری

---

۱. بله نام عبد الأعلی تغلبی و ثعلبی در بعضی اسناد آمده است. «مج»

۲. تفسیر فرات ص۶۷، دروع واقیه ص۶۲

است. عرض کردم: دوباره برایم بفرمایید. پس آن حضرت کتابی چرمی یا صفحه‌ای خواست و در آن برای من نوشت.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن مطالبی بیان شده:

الف) طریدِ فرید: صاحب این امر «رانده شده، آواره ی دور از اجتماع، تک، تنها و جدا شده از خاندانش» هست، و این حقیقت در روایات تکرار شده، و اشاره بلکه دلالت دارد که غیبت قائم علیه‌السلام از نوع جسمانی و مکانی است نه عنوانی، که تا به حال چند بار بیان کرده‌ایم.

و مرادش از «جدا شده از خاندانش» یعنی از خانواده پدرش جدا می‌باشد.

ب) موتورٌ بأبیه: «خون پدرش باز گرفته نشده»، و این صفت در روایات تکرار شده، از جمله از امام حسین، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام[1]، و مرادش اینست که پدر ایشان کشته شده و انتقام خونش گرفته نشده و مقصود از «پدرش» امام عسکری علیه‌السلام و یا امام حسین علیه‌السلام هستند[2]، زیرا روایات تصریح کرده‌اند که ایشان انتقام گیرنده خون امام حسین علیه‌السلام می‌باشند.[3]

ج) کنیه ابو جعفر: او «مکنّی به عمویش هست» یعنی کنیه آن حضرت، ابو جعفر می‌باشد چون نام عموی ایشان جعفر بوده، و این حقیقت در حدیث ١٧ از باب چهارم از قول امام باقر علیه‌السلام گذشت که فرمودند: «او مکنّی به کنیه من است»،

---

١. کمال الدین ج١ ص٣١٨ ح٥، کمال الدین ج٢ ص٣٦١ ح٤، کافی ج١ ص٣٢٣ ح١٤

٢. بحار الأنوار ج٥١ ص٣٧

٣. کافی ج١ ص٤٦٥ ح٦

و این منافاتی ندارد که کنیه ایشان ابو القاسم هم باشد.[۱]

د) پرچمها: «اوست صاحب پرچمها» و ظاهراً مرادش اینست که تنها صاحب پرچمی که قیامش به عنوان قیام اهل بیت علیهم‌السلام، بر حقّ می‌باشد ایشان است.

هـ) همنام نبی: «نامش نام پیغمبری است» و منظور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد که به خاطر تقیه اینگونه از آن تعبیر شده و شاید هم به خاطر نهی از تصریح به نامشان بوده و این تعبیر در چند روایت دیگر هم آمده است.[۲]

و شبیه به همین سوال توسط راوی دیگری از امام باقر علیه‌السلام سوال شده که: «من سنّم بالا رفته و استخوانم فرسوده شده و آنچه به آن شاد شوم در شما نمی‌بینم، شما را می‌بینم که کشته شده و آواره و در هراسید و من مدتهاست منتظر قائمتان هستم، می‌گویم امروز خروج می‌کند یا فردا. امام علیه‌السلام فرمودند: ای عبد الغفار قائم ما همان هفتمین نفر از فرزندان من است و الآن موقع ظهور او نیست و پدرم از پدرش از پدرانش برایم حدیث کرد که رسول خدا فرمودند: امامان بعد از من دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل می‌باشند نُه نفر از نسل حسین و نهمین‌شان قائم آنهاست که در آخر الزمان خروج می‌کند و زمین را از عدل پر می‌نماید همانگونه که از ستم و ظلم پر شده است».[۳]

و شبیه این گفتگو از پیرمردی فرتوت از امام صادق علیه‌السلام نیز ثبت شده که گفت: «سنّم بالا رفته و استخوانم فرسوده شده و وفاتم نزدیک گشته و آنچه دوست دارم نمی‌بینم، شما را کشته و آواره و دشمن شما را اینگونه می‌بینم که با بالها پرواز می‌کنند، پس چگونه گریه نکنم؟ در این هنگام دو چشم امام صادق علیه‌السلام پر اشک

---

۱. بحار الأنوار ج۵۱ ص۳۷

۲. تفسیر عیاشی ج۱ ص۶۵ ح۱۱۷، غیبت نعمانی ص۱۷۹ ح۲۴، ص۱۸۱ ح۲۹

۳. کفایة الأثر ص۲۵۲

شد و فرمودند: ای شیخ اگر خدا تو را باقی نگه داشت تا قائم ما را ببینی با ما در بالاترین مقام خواهی بود و اگر وفاتت رسید روز قیامت به همراه ثقل محمد خواهی بود و ما ثقل او هستیم که فرمود: من در میان شما دو ثقل می‌گذارم که تا به هر دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. آن شیخ گفت: بعد از شنیدن این حدیث دیگر چیزی برایم مهم نیست. امام فرمودند: ای شیخ، قائم ما از صلب حسن (عسکری) خارج می‌شود و حسن از صلب علی (هادی) خارج می‌گردد و علی از صلب محمد (جواد) خارج می‌شود و محمد از صلب علی (رضا) خارج می‌شود و علی از صلب این فرزندم خارج می‌شود ـ و به موسی (امام کاظم علیه‌السلام) اشاره کردند ـ، و این از صلب من خارج شده؛ ما دوازده نفر هستیم که همه مان معصوم و مطهر می‌باشیم».[1]

و این دو حدیث، کاملاً مراد از قائم را در حدیث مورد بحث مشخص می‌کند.

حدیث شصت و دوم: کلام حصین ـ روایت باقری

٢٣/٦٢ ـ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ صَبَّاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَالِمٌ الْأَشَلُّ عَنْ حُصَيْنٍ التَّغْلِبِيِّ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه‌السلام ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: ـ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ عِنْدَ فَرَاغِهِ مِنْ كَلَامِهِ فَقَالَ: أَ حَفِظْتَ أَمْ أَكْتُبُهَا لَكَ؟ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ، فَدَعَا بِكُرَاعٍ مِنْ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكَتَبَهَا لِي ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَيَّ. وَ أَخْرَجَهَا حُصَيْنٌ إِلَيْنَا فَقَرَأَهَا عَلَيْنَا، ثُمَّ قَالَ: هَذَا كِتَابُ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام.

---

١. كفاية الأثر ص٢٦٥ ـ ٢٦٦

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، یحیی بن زکریا: شیعه ثقه، یونس بن کلیب: مجهول، معاویة بن هشام: مجهول، صباح بن صبیح: شیعه ثقه، سالم الأشل: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد، حصین التغلبی: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا اسم حصین تغلبی وجود ندارد الا در این حدیث، همچنین اسم یونس بن کلیب وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[1]، و البته صحیحش یوسف بن کلیب است چنانکه در نسخه آستان قدس رضوی آمده و مرحوم نعمانی نیز سه جا همینگونه ثبت کرده.[2]

ترجمه:

از سالم از حصین تغلبی که گفته: امام باقر علیه السلام را ملاقات کردم، و مانند حدیث قبل را نقل کرده به جز آنکه می‌گوید: وقتی آن حضرت از سخنش فارغ شد نگاهی به من کرد و فرمود: حفظ کردی یا برایت بنویسم؟ عرض کردم: اگر میل دارید، پس تکّه‌ای از چرم یا صفحه‌ای خواست و آن را برایم نوشت و به من داد. و حصین آن نوشته را برای ما بیرون آورد و خواند و سپس گفت: این نوشته امام باقر است.

شرح:

سند این روایت ضعیف است و این همان حدیث قبلی می‌باشد که توضیحش گذشت.

---

۱. غیبت نعمانی ص۳۰۷ ح۲

۲. غیبت نعمانی ص۱۹۷ ح٦، ص۲۳٤ ح۲۲، ص۲۵۹ ح۱۸

حدیث شصت و سوم: روایت باقری

٢٤/٦٣ ـ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادٍ الطَّائِيُّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ[1] الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ الْمُكَنَّى بِعَمِّهِ الْمُفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عباد بن یعقوب: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الحسن بن حماد: مجهول، أبو الجارود: زیدی ضعیف.

ترجمه:

امام باقر عليه السلام: صاحب این امر همان کسی است که رانده شده ی آواره است، خون پدرش باز خواست نشده، مکنّی به عمویش هست، از خانواده اش جدا افتاده و نامش نام پیغمبری است.

شرح:

سند این حدیث ضعیف است و محتوایش در حدیث قبلی گذشت.

---

١. در بحار الأنوار ج٥١ ص٣٨ ح١٢ آمده: «الْفَرِيدُ». «مج»

حدیث شصت و چهارم: موقوف ابن واثله

۲۵/٦٤ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سَالِمٍ الْمَكِّيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ قَالَ لِي عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ: إِنَّ الَّذِي تَطْلُبُونَ وَ تَرْجُونَ إِنَّمَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَرَى الَّذِي يُحِبُّ وَ لَوْ صَارَ أَنْ يَأْكُلَ الْأَغْصَانَ أَغْصَانَ الشَّجَرَةِ[1].[2]

سند:

ضعیف موقوف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، الحسن بن محمد الحضرمی: ظاهراً او همان ابن سماعه هفت امامی ثقه است، زیرا حمید از اوست که زیاد نقل می‌کند، جعفر بن محمد: مراد از او طبق موارد مشابه جعفر بن محمد بن سماعه هفت امامی ثقه است بر خلاف توهم دیگران که گمان کرده‌اند منظور امام صادق علیه السلام است! پس لفظ «ع» در متن زائد می‌باشد و لفظ «حَدَّثَنَا» نیز بر همین گواهی می‌دهد زیرا این لفظ توسط شیعیان برای راوی‌ها به کار برده می‌شده نه امام، بماند که اصلاً حسن بن محمد بن سماعه در زمان امام صادق علیه السلام به دنیا نیامده بوده که بخواهد حدیثی از ایشان بشنود و نقل کند، و من احدی را نیافتم متنبه این مطلب شده باشد، و ظاهراً اینجا بین حمید و حسن واسطه‌ای افتاده که علی بن صباح مجهول می‌باشد زیرا او در تمام سندهایی که نعمانی از حسن حضرمی از طریق حمید نقل کرده وجود دارد[3]،

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۱ ص۳۸ ح۱۳ اینگونه ثبت شده: «أَنْ يَأْكُلَ الْأَعْضَاءُ أَعْضَاءَ الشَّجَرَةِ». «مج»

۲. نسخه آستان قدس رضوی فاقد این حدیث است. «مج»

۳. غیبت نعمانی ص۲٤۱ ح۳٦، ص۲٤۸ ح۳، ص۳۰٦ ح۱۸، ۳۱۷ ح۱

یونس بن یعقوب: فطحی ثقه و لفظ «و عن» غلط است و صحیحش: «عن» می‌باشد چون جعفر بن سماعه از یونس بن یعقوب روایت دارد[۱]، سالم المکی: اشتباه نگارشی «أسلم المکی» مهمل می‌باشد و نزد بعضی ثقه هست، أبو الطفیل: مهمل ولی می‌توان با شواهد بر روایت او اعتماد کرد و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از یونس از سالم یا اسلم نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[۲]

ترجمه:

سالم مکّی از ابو الطفیل عامر بن واثله نقل کرده که: آنکه شما در جستجویش هستید و بدو چشم می‌دارید تنها از مکه خروج می‌کند و از مکه خروج نمی‌کند تا آن چیزی را که دوست دارد ببیند، هر چند اینگونه گردد که شاخه‌ها، شاخه‌های درختان را بخورد.[۳]

شرح:

این کلام، حدیث نیست چون از معصوم نرسیده و البته سندش هم ضعیف می‌باشد و قسمت آخرش نیز نا مفهوم است، بله قسمت اولش مبنی بر خروج قائم علیه‌السلام از مکه مورد اتفاق می‌باشد.

---

۱. تهذیب الأحکام ج۷ ص۲۳۳ ح۳۹

۲. تهذیب الأحکام ج۵ ص٤٤۳ ح۱۸۷، ص٤٥۸ ح۲۳۷

۳. این حدیث در نسخه آستان قدس رضوی وجود ندارد و توضیح مرحوم نعمانی ذیل حدیث قبلی ثبت شده، و ظاهراً همین صحیح است چون توضیح ایشان با این حدیث تناسبی ندارد. «مج»

توضیح مرحوم نعمانی:

پس کدام امر روشن تر و کدام راه واسع‌تر از آن راهی است که امامان علیهم‌السلام درباره این غیبت بدان رهنمون گشته اند و پیش پای شیعه خود قرار داده اند؟ تا با حال تسلیم و بدون معارضه و اشکال و شک آن را بپیمایند. آیا با وجود این روشنگری که در امر غیبت شده باز رواست که شکی واقع شود؟ و روشن تر از این، در آشکار بودن حقّ برای صاحب غیبت و شیعه او عبارت است از این روایت:

حدیث شصت و پنجم: روایت صادقی

۲٦/٦٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَيْسِيُّ عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ الْمِيثَمِيِّ[1] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمَهُمْ.[2]

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، أحمد بن مابنداذ: مجهول، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، أحمد بن علی القیسی: اشتباه نگارشی امیة بن علی قیسی است

---

۱. آنچه از نسخه آستان قدس رضوی دیده می‌شود «التمیمی» است، همانگونه که در "اثبات الوصیه" و نقل دوم "کمال الدین" و "کفایة الأثر" هست، اما در "غیبت طوسی" «سَالِمِ بْنِ أَبِی حَیَّة» ثبت شده و در "الإمامة و التبصرة" و نقل اول "کمال الدین" اینگونه است: «أَبِی الْهَیْثَمِ بْنِ أَبِی حَیَّة». «مج»

۲. کمال الدین ج۲ ص۳۳٤ ح۳ به همین طریق. و الإمامة و التبصرة ص۱۱۳ ح۱۰۱، کمال الدین ج۲ ص۳۳۳ ـ ۳۳٤ ح۲، اثبات الوصیه ص۲٦۸، کفایة الأثر ص۲۸٤ و غیبت طوسی ص۲۳۳ نیز آن را با اندکی تفاوت روایت کرده‌اند. «مج»

همانگونه که در نسخه آستان قدس رضوی و "الإمامة و التبصرة" و دو نقل "کمال الدین" و "إثبات الوصیة" و "کفایة الأثر" و "غیبت طوسی" آمده و او ضعیف متهم می‌باشد، أبو الهیثم: ظاهراً او همان هیثم تمیمی است چنانکه در نسخه آستان قدس رضوی و "إثبات الوصیة" و "کمال الدین" و "کفایة الأثر" آمده و او شیعه ثقه است و در "غیبت طوسی" دارد: «سَالِمِ بْنِ أَبِي حَيَّة» که اشتباه نگارشی «سلمة» و مهمل است؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از امیه از هیثم وجود ندارد مگر اینجا، و اگر لفظ «سلمة» صحیح باشد نیز شاذ است زیرا حدیثی از امیه از سلمه وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر.[1]

و این حدیث به سند دیگری از امام صادق علیه‌السلام از پدران از رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین با این لفظ روایت شده: «إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِي: مُحَمَّدُ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ، فَرَابِعُهَا هُوَ الْقَائِمُ‌الْمَأْمُولُ الْمُنْتَظَرُ».[2]

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: هرگاه سه نامِ محمد و علی و حسن به دنبال هم آمدند چهارمین‌شان قائم آنان خواهد بود.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد، و این خبر غیبی محقق گشته است زیرا امام محمد جواد و امام علی هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام پشت سر هم آمدند و چهارمین آنها قائم موعود علیه‌السلام شد.

---

١. رجال کشی ص٣٣١ رقم٦٠٤

٢. دلائل الإمامه ص٤٤٧، هدایة الکبری ص٣٧٤ با اندکی تفاوت. «مج»

حدیث شصت و ششم: روایت رضوی

۲۷/٦٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَلْخِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: إِنَّكُمْ سَتُبْتَلَوْنَ[1] بِمَا هُوَ أَشَدُّ وَ أَكْبَرُ، تُبْتَلَوْنَ بِالْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ الرَّضِيعِ حَتَّى يُقَالَ: غَابَ وَ مَاتَ، وَ يَقُولُونَ: لَا إِمَامَ، وَ قَدْ غَابَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ غَابَ وَ غَابَ،وَ هَا أَنَا ذَا أَمُوتُ حَتْفَ أَنْفِي.

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن عیسی: شیعه ثقه، محمد بن أبی یعقوب: مجهول؛ و این سند نادر است زیرا من حدیثی از محمد بن عیسی از ابن ابی یعقوب نیافتم مگر اینجا و دو[2] یا سه جای دیگر.[3]

ترجمه:

امام رضا علیه السلام : شما در آینده به چیزی شدیدتر و بزرگتر آزمایش خواهید شد، به طفلی در شکم مادر خود، و کودکی شیرخوار امتحان می‌شوید تا آنکه گفته شود: غائب شد و مرد، و بگویند: دیگر امامی نیست؛ در حالیکه رسول خدا غائب شد و غائب شد و غائب شد، و این هم منم که به مرگ (در بستر) خواهم مرد.

---

۱ . در بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۵۵ ح۷ اینگونه است: «إِنَّهُ سَيُبْتَلَوْنَ». «مج»

۲ . عیون أخبار الرضا علیه السلام ج۲ ص۸۲ ح۱۷، ص۲۱۰ ح۱٤

۳ . اثبات الوصیه ص۲۰۹ بنا بر اینکه ضمیر «عنه» در سندش به محمد بن عیسی بر می‌گردد همانگونه که در عیون المعجزات ص۱۰۸ است. «مج»

شرح:

سند این روایت ضعیف است و ظاهراً راوی نتوانسته کلام امام علیه‌السلام را درست نقل کند. خوب یعنی چه که ما «به طفلی در شکم مادر خود، و کودکی شیرخوار امتحان» می‌شویم؟ در حالیکه حضرت مهدی علیه‌السلام بعد از وفات پدرشان نه حمل بودند و نه طفل شیرخواره.

لذا ظاهراً مراد این حدیث همان چیزی است که در کلام امام صادق علیه‌السلام به عنوان عقائد باطل بعضی مردم درباره قائم موعود آمده است:

«او همان شخص مورد انتظار است و اوست که در ولادتش تردید خواهد شد و بعضی از آنان می‌گوید: پدرش بدون جانشین وفات کرده و برخی از ایشان می‌گوید: حمل است (و چند ماه دیگر به دنیا می‌آید) و کسی از آنها گوید: او غائب است و کسی می‌گوید: او دو سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمده. او همان شخص مورد انتظار است، الا اینکه خداوند دوست دارد دلهای شیعیان را مورد آزمایش قرار دهد».[1]

در نتیجه، آنچه قرار بوده جامعه شیعه بدان مبتلا شود حرف و حدیث‌های مردم درباره قائم است که بعد از وفات پدر بزرگوارشان یکی می‌گفته همسر ایشان حامله است و هنوز قائم به دنیا نیامده و یکی می‌گفته دو سال پیش به دنیا آمده و هنوز شیرخواره است و یکی هم می‌گفته در غیبتش مرده، و شیعه در برابر این حرف‌های ساختگی باید استقامت می‌نموده است.

و اما مراد امام علیه‌السلام از: «و غائب شد و غائب شد» ظاهراً بیان این حقیقت بوده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای غیبت‌های متعددی بوده‌اند مثل غیبت ایشان در غار حرا و غیبت در شعب ابی طالب و غیبت در غار ثور و بعد از آن تا اینکه وارد

---

۱. کافی ج۱ ص۳۳۷ ح۵

مدینه شدند.[۱]

و شاید قصد امام علیه‌السلام از این سخن: «و این هم منم که به مرگ (در بستر) خواهم مرد» خبر دادن از این بوده که قائم موعود نیستند، چون بعضی امید داشتند امام رضا علیه‌السلام همان قائم موعود باشد زیرا می‌دیدند برای ایشان بیعت گرفته و به نام ایشان سکه زده شده، همانگونه که در همین باب حدیثش مطرح شد.

حدیث شصت و هفتم: روایت رضوی

۲۸/۶۷ ـ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ قَالَ: قَالَ لِيَ الرِّضَا علیه‌السلام: إِنَّهُ يَا حَسَنُ سَيَكُونُ فِتْنَةٌ[۲] صَمَّاءُ صَيْلَمٌ يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ ـ وَ فِي رِوَايَةٍ: يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ ـ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّيعَةِ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي[۳] يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ[۴]، كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ لِفَقْدِهِ[۵]. ثُمَّ أَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي وَ شَبِيهِي وَ

---

۱. بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۵۵

۲. در "الإمامة و التبصرة" و "عیون الأخبار" و "کمال الدین" اینگونه است: «قَالَ لِی: لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ» و در "غیبت طوسی" اینگونه: «عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام فِی حَدِیثٍ لَهُ طَوِیلٍ اخْتَصَرْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ أَنَّهُ قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ ...». «مج»

۳. تا اینجا نقل کمال الدین ج۲ ص۳۷۱ ح۴ از طریق دیگری از احمد بن زکریا از امام رضا علیه‌السلام تمام شده. «مج»

۴. در "اثبات الوصیه" اینگونه است: «یبکی علیه أهل السماء و أهل الأرض ثم قال من بعد کلام طویل: کأنی ...». «مج»

۵. در "الإمامة و التبصرة" و "عیون الأخبار" و "کمال الدین" بعد از کلمه «مِنْ وُلْدِی» اینگونه ثبت شده: «یَبْکِی عَلَیْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ، وَ کُلُّ حَرَّی وَ حَرَّانَ، وَ کُلُّ حَزِینٍ وَ لَهْفَانَ» و فقره «کَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ

شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ.[١]

كَأَنِّي بِهِ[٢] آيَسَ مَا كَانُوا قَدْ نُودُوا نِدَاءً[٣] يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ[٤]. فَقُلْتُ: بِأَبِي وَ أُمِّي أَنْتَ وَ مَا ذَلِكَ النِّدَاءُ؟ قَالَ: ثَلَاثَةُ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ أَوَّلُهَا[٥] "أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ" وَ الثَّانِي: "أَزِفَتِ الْآزِفَةُ" يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الثَّالِثُ: يَرَوْنَ يَداً بَارِزاً[٦] مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي: أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَاناً عَلَى هَلَاكِ الظَّالِمِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرَجُ وَ يَشْفِي اللَّهُ

➡

...» بعد از کلمه: «ضِيَاءِ الْقُدْسِ» آمده و اینگونه: «كَمْ مِنْ حَرَّى مُؤْمِنَةٍ، وَ كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانُ حَزِينٌ عِنْدَ فِقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ» و در "كمال الدين" قبل از «كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ ...» این افزوده وجود دارد: «يَحْزَنُ لِمَوْتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ» و این غلط است زیرا این فقره مربوط به قائم عليه السلام می‌باشد و او تا ظهور ننماید فوت نمی‌کند، و در "غیبت طوسی" آمده: «يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَرَّانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدِ الْمَاءِ الْمَعِينِ». «مج»

١. تا اینجا نقل "الإمامة و التبصرة" تمام شده؛ و در "غیبت طوسی" از «ثُمَّ أَطْرَقَ» تا اینجا نیست. «مج»

٢. در نسخه آستان قدس رضوی و "اثبات الوصیه" و "عیون الأخبار" و "كمال الدين" و "غیبت طوسی" «بِهِمْ» ثبت شده و ظاهراً همین صحیح است. «مج»

٣. در "اثبات الوصیه" اینگونه است: «و قد نودوا ثلاثة أصوات، الصوت الأول: أزفت الآزفة يا معشر المؤمنين، و الصوت الثاني: ألا لعنة الله على الظالمين، و الثالث: بدن يظهر فيرى فی قرن الشمس يقول: إنّ الله بعث فلانا فاسمعوا و أطيعوا». «مج»

٤. تا اینجا نقل "عیون الأخبار" و "كمال الدين" تمام شده. «مج»

٥. در "غیبت طوسی" اینگونه آمده: «صَوْتاً مِنْهَا». «مج»

٦. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٨٩ ـ ٢٩٠ ح٢٨ و ج٥٣ ص٩١ ح٩٧ اینطور ثبت شده: «بدناً بارزاً»، بلکه در تمام کتابهایی که این را نقل کرده‌اند همینگونه است: غیبت طوسی ص٤٤٠، دلائل الإمامه ص٤٦١، خرائج ج٣ ص١١٦٩، مختصر البصائر ص٤٩٨ ح٥٤ و...، بلکه در جمیع روایات اینگونه است مگر آنچه مرحوم نعمانی در باب ١٤ روایت کرده که می‌آید؛ و ظاهراً نقل همین ها صحیح می‌باشد زیرا کلمه «ید» در زبان عربی مونث مجازی است و با لفظ «بارزة» توصیف می‌شود نه «بارزاً». «مج»

صُدُورَهُمْ "وَ يُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ"[۱].[۲]

سند (۱):

ضعیف، موید به سند معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، أحمد بن مابنداذ: مجهول، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه.

سند (۲):

معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه.

و همین حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطاب به امیر المومنین علیه السلام با همین متن روایت شده، مگر فقره نسب قائم علیه السلام که اینگونه است: «وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ».[۳]

---

۱. و در "غیبت طوسی" اینگونه است: «يَرَوْنَ بَدَناً بَارِزاً نَحْوَ عَيْنِ الشَّمْسِ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرَّ فِي هَلَاكِ الظَّالِمِينَ. وَ فِي رِوَايَةِ الْحِمْيَرِيِ: وَ الصَّوْتُ [الثَّالِثُ] بَدَنٌ يُرَى فِي قَرْنِ الشَّمْسِ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ فُلَاناً فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا، وَ قَالا جَمِيعاً (أی الحسن بن علی الزیتونی و الحمیری): فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي النَّاسَ الْفَرَجُ وَ تَوَدُّ النَّاسُ (الأموات) لَوْ كَانُوا أَحْيَاءً وَ يَشْفِي اللَّهُ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ». «مج»

۲. الإمامة و التبصرة ص۱۱٤ ح۱۰۲، کمال الدین ج۲ ص۳۷۰ ـ ۳۷۱ ح۳، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج۲ ص۷ ح۱٤، اثبات الوصیه ص۲٦۸، غیبت طوسی ص٤۳۹ ـ ٤٤۰

۳. کفایة الأثر ص۱۵۸. و از طرف ما، در جای خودش این توضیح بیان شده که کلمه «مِنْ وُلْدِكَ» صفت برای «پنجمین: الْخَامِسَ» است نه «هفتمین: السَّابِعِ» همچنانکه علامه مجلسی نگاشته: «"من ولدك" حال یا صفت برای خامس است»: بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۰۹؛ پس توهم نشود که مقتضای متن حاضر اینست که ائمه از فرزندان امیر المومنین علیه السلام دوازده نفر بوده‌اند. «مج»

ترجمه:

حسن بن محبوب گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای حسن در آینده‌ای نه چندان دور گرفتاری بی‌پایان و وحشتناکی واقع خواهد شد که در طی آن تمام دوستی‌ها و همرازی‌ها از میان خواهد رفت ـ و در روایت دیگر آمده: همه دوستی‌ها و همرازی‌ها فرو خواهد ریخت ـ و آن زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد، که برای از دست رفتن او اهل زمین و آسمان جملگی اندوهگین شوند. چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر از دست رفتنش متأسّف و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند.

سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای همنام جدّم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش هاله‌هایی از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پر تلألو و درخشنده می‌باشد.

گویا او را می‌بینم در حالیکه در نهایت نومیدی به سر می‌برند ندایی به گوش آنها می‌رسد. آن را کسی که دور است همانگونه می‌شنود که کسی که نزدیک می‌باشد. آن نداء برای مومنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، آن نداء چیست؟ فرمود: سه صدا در ماه رجب است، نخستین آن عبارت است از: "أَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ" و دومین: ای گروه مومنان "أَزِفَتِ الْآزِفَةُ" و سومین: دستی را[1] آشکار پیشاپیش آفتاب می‌بینند که نداء می‌دهد: "هان که خداوند فلانی را برای از بین بردن ستمگران برانگیخت"، در آن هنگام فرج مومنان فرا می‌رسد، و خداوند سینه‌های دردمندشان را شفا می‌بخشد، و خشم دلهای‌شان را فرو می‌نشاند.

---

۱. بدنی را: طبق نسخه غیبت طوسی ص٤٤٠، دلائل الإمامه ص٤٣١، خرائج ج٣ ص١١٦٩. «مج»

شرح:

سند این روایت معتبر و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن چند نکته بیان شده است:

الف) فقدان سومین: «در آینده‌ای نه چندان دور گرفتاری بی‌پایان و وحشتناکی واقع خواهد شد که در طی آن تمام دوستی‌ها و همرازی‌ها از میان خواهد رفت» «و آن زمانی است که شیعه سومین فرزند» امام رضا علیه‌السلام را از دست بدهد، اما سومین فرزند ایشان امام عسکری علیه‌السلام می‌باشند و چه بسا توهم شود که مراد از «فقد» ایشان، غائب شدن آن حضرت است و طبق همین توهم بعضی به معنای این حدیث اشکال گرفته و گمان کرده‌اند صحیح این بوده که گفته شود «چهارمین از فرزندانم»، در حالیکه «فقد» در اینجا به معنای وفات ایشان است و به همین خاطر می‌فرماید: «برای از دست رفتن او اهل زمین و آسمان جملگی اندوهگین شوند» چون اهل آسمان که برای غائب شدن امامی محزون نمی‌شوند مگر با تاویل و توجیه.

ب) شبیه موسی: نام قائم علیه‌السلام نام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد: «همنام جدّم» و او شبیه امام رضا علیه‌السلام «و شبیه موسی بن عمران است».

ولی شیخ علی بن بابویه همین حدیث را با همان سند ثبت نموده و در آن فقره «و شبیه من» ندارد[1]، و به هر حال از آنجا که نقل شده امام رضا علیه‌السلام «شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده‌اند»[2]، منافاتی بین این حدیث و آنچه به طرق بسیار تصریح نموده که قائم علیه‌السلام شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است[3]

---

۱. الإمامة و التبصرة ص۱۱٤ ح۱۰۲

۲. بشارة المصطفی ص۸۱

۳. کمال الدین ج۱ ص۲۵۷ ح۱۲ و ص۲۸٦ ح۱ و ص۲۸۷ ح٤، الإمامة و التبصرة ص۱۱۹ ح۱۱٤، کفایة الأثر ص٦۷ و ص۱۲۱ و ۲۱۸

وجود ندارد.

و اما اینکه حضرت قائم علیه السلام «شبیه موسی بن عمران است»، نمی‌دانیم مرادش شباهت در چهره و اندام است یا شباهت در رخدادهای زندگی مثل مخفی بودن ولادت و اینکه وی مدتی در حالت ترس و مراقبت بوده و اصلاح شدن امرش در یک شب ـ که اینها در روایات متعدد بیان شده ـ در نتیجه نمی‌شود ما با استناد به روایتی که شمائل حضرت موسی علیه السلام را چنین توصیف کرده: «مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ علیه السلام غُلَامٌ طُوَالٌ جَعْدٌ آدَمُ»[1] بگوییم: قائم موعود هم بلند قد با موهای پیچ دار و رنگی تیره است.

و تفصیل سخن درباره شمائل قائم علیه السلام و دسته بندی روایاتی که در این باره وارد شده موکول به محل خودش هست.

ج) ندای ظهور: در حالیکه مردم «در نهایت نومیدی به سر می‌برند» «ندایی به گوش آنها می‌رسد. آن را کسی که دور است همانگونه می‌شنود که کسی که نزدیک است. آن نداء برای مومنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود». و این حقیقت در احادیث فراوان با تعابیر گوناگون مثل صوت و نداء و صیحه و غیر اینها تصریح و تکرار شده و در اینجا دو صفت برای آن نداء بیان گشته است:

(۱) همه آن را می‌شنوند، و لازمه این آنست که هر کس آن را به زبان خودش بشنود تا بفهمد که چه می‌گوید، همانگونه که در روایت زراره آمده: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا نداء حقیقت دارد؟ فرمودند: بله به خدا قسم، تا اینکه هر قومی آن را به زبان خودشان بشنوند».[2]

(۲) این نداء دو جنبه دارد: جنبه رحمت و جنبه عذاب، و این بدان جهت است که ظهور حضرت قائم علیه السلام برای مومنان فرج و گشایش می‌آورد اما برای کافران

---

۱. کمال الدین ج۱ ص۱٤۷ ح۱۳

۲. غیبت نعمانی ص۲۷٤ ح٥٤

نیستی و نابودی، نه اینکه خود نداء عذاب باشد.

د) سه صدا: آن نداء «سه صدا در ماه رجب است» که «سومین: دستی را آشکار پیشاپیش آفتاب می‌بینند که نداء می‌دهد: "هان که خداوند فلان را برای از بین بردن ستمگران برانگیخت"، و این فقره منافاتی با روایات متعدد ندارد که گفته: صیحه در ماه رمضان می‌باشد زیرا این صداهای رجب غیر از صیحه ظهور می‌باشند همانگونه که روایت شده: «سالی که در آن صیحه رخ می‌دهد قبلش علامتی در ماه رجب خواهد بود، پرسیدم: آن علامت چیست؟ فرمودند: صورتی که در ماه طلوع می‌کند و دستی آشکار».[1]

البته باید دانست که این فقره اصلاً در نقل شیخ صدوق و پدر ایشان وجود ندارد و نقل مسعودی نیز فاقد کلمه "رجب" است، لذا نمی‌توان به وجود آن در متن حدیث قطع پیدا کرد.

همچنین تمام کتابهایی که فقره مذکور را ثبت کرده‌اند بر این متفقند که متنش اینگونه است: «بدنی را آشکار» نه «دستی را آشکار»، و صحیحش همان "بدن" است زیرا:

الف) حدیث درباره آن می‌گوید: «نداء می‌دهد: "هان که خداوند فلانی را ..." و آن چیزی که می‌تواند سخن بگوید و نداء دهد بدن است نه دست.

ب) «دست: ید» در کلام عربی مونث مجازی است لذا باید صفتش نیز مونث بیاید: «بارزة» همانگونه که در حدیث داود بن سرحان آمده: «وَ يَدٌ بَارِزَةٌ»، اما وصفی که در حدیث مورد بحث ثبت شده مذکر است که با لفظ «بدن» می‌سازد: «بَارِزاً»، همچنین فعلی که ضمیرش به این کلمه بر می‌گردد نیز مذکر آمده: «يُنَادِي».

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۵۲ ح۱۰

ج) تعبیر «دستی آشکار» جز در این حدیث که اختلاف نسخه دارد و حدیث داود، در هیچ حدیث دیگری نیامده، و با توجه به همه این مطالب، روشن می‌شود که «دست آشکار» تصحیف شده ی «بدن آشکار» می‌باشد.

حدیث شصت و هشتم: کلام داود رقّی ـ روایت صادقی

٢٩/٦٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَدِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ طَالَ هَذَا الْأَمْرُ عَلَيْنَا حَتَّى ضَاقَتْ قُلُوبُنَا وَ مِتْنَا كَمَداً، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ آيَسَ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَ أَشَدَّهُ غَمّاً يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا اسْمُهُ؟ فَقَالَ: اسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ وَصِيٍّ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، محمد بن أحمد المدائنی: مجهول، علی بن أسباط: فطحی ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، داود بن کثیر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث مدائنی از علی بن اسباط وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

داود بن کثیر به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: فدایت شوم این امر آنقدر به درازا کشید که دلهای مان تنگ گشت و ما دقّ مرگ شدیم. فرمود: این کار در آخرین مرحله ناامیدی و شدیدترین مرتبه اندوه رخ خواهد داد که نداء دهنده‌ای از آسمان به نام قائم و نام پدرش نداء می‌دهد، عرض کردم: فدایت شوم نامش چیست؟ فرمود: نام پیامبری است و نام پدرش نام وصیّی.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و در آن خبر می‌دهد که ظهور «در آخرین مرحله ناامیدی و شدیدترین مرتبه اندوه رخ خواهد داد»، و علامت ظهور اینست که «ندا دهنده‌ای از آسمان» نداء می‌دهد، و محتوای ندایش «نام قائم و نام پدرش» است، و اینکه اسم قائم «نام پیامبری است و نام پدرش نام وصیی» و مرادش از وصی در اینجا، وصیی است که پیامبر نباشد و الا فرقی با معیار اسم خودش نمی‌کند، و آن وصیی که پیامبر نبوده، یکی از دوازده امام علیهم‌السلام می‌باشد.

در نتیجه: طبق این حدیث، نام پدر قائم علیه‌السلام یکی از شش اسم: علی، حسن، حسین، محمد، جعفر و موسی می‌باشد و البته ما طبق صدها حدیث می‌دانیم که نام پدر ایشان حسن و نام خود ایشان م ح م د است.

حدیث شصت و نهم: روایت باقری

۳۰/۶۹ ـ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ التَّيْمُلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ وَ حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بُزُرْجَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ لِصَاحِبِ

هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشِّعَابِ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طُوًى ـ حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ[١] أَتَى الْمَوْلَى[٢] الَّذِي كَانَ[٣] مَعَهُ حَتَّى يَلْقَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ: كَمْ أَنْتُمْ هَاهُنَا؟ فَيَقُولُونَ: نَحْوٌ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا[٤]، فَيَقُولُ: كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ رَأَيْتُمْ صَاحِبَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَ اللَّهِ لَوْ نَاوَى بِنَا الْجِبَالُ لَنَاوَيْنَاهَا مَعَهُ. ثُمَّ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْقَابِلَةِ وَ يَقُولُ: أَشِيرُوا إِلَى رُؤَسَائِكُمْ أَوْ خِيَارِكُمْ عَشَرَةً[٥] فَيُشِيرُونَ لَهُ إِلَيْهِمْ فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتَّى يَلْقَوْا صَاحِبَهُمْ وَ يَعِدُهُمُ اللَّيْلَةَ الَّتِي تَلِيهَا.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ فَيَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي عِيسَى فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ. ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّي عِنْدَهُ رَكْعَتَيْنِ وَ يَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ هُوَ وَ اللَّهِ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ: "أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ"[٦] فِيهِ نَزَلَتْ وَ لَهُ.

---

١. در "تفسير عياشي" اين افزوده هست: «بليلتين» و ظاهراً وجود آن لازم است. «مج»

٢. در "تفسير عياشي" آمده: «إنتهى المولى» و ظاهراً همين صحيح است. «مج»

٣. در نسخه آستان قدس رضوى آمده: «يكون» و ظاهراً همين صحيح است. «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوى: از «فَيَقُولُ» تا اينجا ثبت نشده. «مج»

٥. در "تفسير عياشي" آمده: «ذوى أسنانكم و أخياركم عشيرة». «مج»

٦. سوره نمل: ٦٢

سند:

ضعیف، و لکن ذیل آن به سند معتبر روایت شده.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن علی التیملی: مجهول مطلق که اسمش در سند هیچ حدیث دیگری نیامده، لکن ظاهراً ـ به قرینه سندی مشابه این سند[۱] ـ این اشتباه نگارشی علی بن حسن تیملی فطحی ثقه از محمد بن علی کوفی ضعیف متهم به کذب است که قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر می‌باشد و البته برای صدر این حدیث شاهد صدقی نیست، محمد بن إسماعیل: شیعه ثقه، و ظاهراً فقره «وَ حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْ» در متن اضافه است، منصور بن یونس: هفت امامی ثقه، إسماعیل بن جابر: شیعه ثقه.

و این حدیث با همین متن به صورت مرسل در "تفسیر عیاشی" با تفاوت اندکی از عبد الأعلی جبلی یا حلبی[۲]، که مجهول مطلق است روایت شده.

و مرحوم قمی ذیل آن از فقره «وَ اللَّهِ لَكَأَنِّي ...» تا آخرش را از همین منصور به سند معتبر روایت نموده: «أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ»[۳]، همچنانکه مقدسی سنی صدر آن را تا «يَعِدُهُمُ اللَّيْلَةَ الَّتِي تَلِيهَا» ثبت نموده.[۴]

ترجمه:

امام باقر علیه‌السلام: برای صاحب این امر در یکی از این دره‌ها غیبتی است ـ و با

---

۱. غیبت نعمانی ص۲٤۰ ح۳٤

۲. تفسیر عیاشی ج۲ ص٥٦ ـ ٥۷ ح٤۹، بحار الأنوار ج٥۲ ص۳٤۱ ح۹۲

۳. تفسیر قمی ج۲ ص۲۰٥

٤. عقد الدرر ص۱۷۸

دست به سمت ذی طوی اشاره کردند ـ تا آنکه دو شب پیش از خروجش[1] آن خدمتکاری که با ایشان می‌باشد می‌آید تا بعضی از یاران حضرت را ملاقات کند، و می‌گوید: شما در اینجا چند نفرید؟ می‌گویند: نزدیک به چهل مرد. می‌گوید: اگر صاحب خود را ببینید چگونه خواهید بود؟ می‌گویند: به خدا قسم اگر کوه‌ها با ما بجنگند ما به همراه او با کوه‌ها خواهیم جنگید. سپس فردا[2] نزد آنان می‌آید و می‌گوید: ده نفر از رئیسان یا نیکان خود را تعیین کنید و آنان تعیین می‌کنند و او با آنان به راه می‌افتد تا صاحبشان را ملاقات نمایند و برای فردا شب به آنان وعده می‌دهد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم گویا او را می‌بینم که پشت خود را به حجر تکیه داده و خدا را به حقّش قسم می‌دهد، سپس می‌گوید: ای مردم هر کس با من درباره خدا بحث کند من از همه مردم به خدا سزاوارترم، ای مردم هر کس با من درباره آدم بحث کند من سزاوارترین مردم به آدمم، ای مردم هر کس با من درباره نوح محاجه کند من سزاوارترین مردم به نوحم، ای مردم هر کس با من درباره ابراهیم بحث کند من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم، ای مردم هر کس با من درباره موسی سخن کند من سزاوارترین مردم به موسی هستم، ای مردم هر کس با من درباره عیسی محاجه نماید من سزاوارترین مردم به عیسی هستم، ای مردم هر کس با من درباره محمد بحث کند من سزاوارترین مردم به محمد هستم، ای مردم هر کس با من درباره کتاب خدا بحث کند من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم.

بعد به مقام رفته و نزد آن دو رکعت نماز می‌گذارد و خدا را به حقّ خودش سوگند می‌دهد.

---

۱. طبق متن "تفسیر عیاشی". «مج»

۲. در ترجمه ها نوشته‌اند: «سال بعد»، اما با توجه به متن "تفسیر عیاشی" که ملاقات اول را دو شب قبل از خروج امام زمان علیه السلام دانسته، روشن می‌شود مراد از «القابلة» سال بعد نیست بلکه روز بعد است که اشتباه نوشته شده؛ و در این باره توضیحی خواهد آمد. «مج»

سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: و به خدا قسم هموست آن مضطری که خدا درباره‌اش می‌فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» این آیه در او و برای او نازل شده است.

شرح:

سند این روایت ضعیف می‌باشد اما قسمت دوم و سومش به سند معتبر هم نقل شده است. و این حدیث از نظر محتوا سه بخش دارد: بخش اول غیبت قائم علیه السلام در ذی طوی و قصه ملاقات خدمتکار حضرت با بعضی از یاران و بردن آنها به دیدار حضرت، بخش دوم خطبه امام زمان علیه السلام کنار کعبه به هنگام خروجشان، و بخش سوم مضطر بودن امام زمان علیه السلام و تاویل آیه مضطر بر ایشان.

بخش دوم و سوم نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشند[۱] و مرحوم قمی تنها همین دو بخش را از همان راوی به سند معتبر ثبت نموده[۲]، همانگونه که مقدسی فقط بخش اولش را ثبت کرده[۳]، لذا بعید نیست اینها دو روایت جدا بوده‌اند که اشتباهی با هم تلفیق شده‌اند، و البته این احتمال نیز هست که چون این قسمت از حدیث با عقائد آن سنی سازگار نبوده، حذفش نموده است. و به هر حال، عبارات بخش اول این حدیث نیاز به توضیح دارد، که می‌گوییم:

الف) کوه ذی طوی: «برای صاحب این امر در یکی از» دره‌های «ذی طوی» «غیبتی است»، و ذی طوی وادیی در مکه می‌باشد، و روشن است که مراد از این غیبت، مخفی شدن امام زمان علیه السلام بعد از ظهور و کمی قبل از خروج است نه

---

۱. خطبه ایشان از طرق متعدد معتبر نقل شده: غیبت نعمانی ص۲۸۱، همچنانکه تاویل آیه مذکور بر قائم علیه السلام به اسناد گوناگون موجود است: تفسیر قمی ج۲ ص۱۲۹ و تأویل الآیات ص۳۹۹

۲. تفسیر قمی ج۲ ص۲۰۵

۳. عقد الدرر ص۱۷۸

غیبتشان در طول غیبت کبری.

همچنانکه در روایتی تصریح شده: «قائم از وسط ذی طوی به همراه تعداد لشکر بدر یعنی سیصد و سیزده نفر پایین می‌آید تا اینکه پشتش را به حجر الأسود تکیه دهد و پرچم پیروز را برافرازد».[۱]

و نیز روایت شده: «گویی قائم را می‌بینم که در ذی طوی به سنت موسی با حالت ترس ایستاده منتظر است تا اینکه نزد مقام ابراهیم می‌آید و دعوت می‌کند».[۲]

و این دو حدیث کاملاً در این ظهور دارند که مربوط به واقعه قیام قائم علیه‌السلام می‌باشند نه طول غیبت کبرای ایشان.

ب) دو شب مانده: «تا آنکه پیش از خروجش آن خدمتکاری که با ایشان می‌باشد می‌آید» اما مراد از پیش از خروج یعنی چقدر؟ نسخه مرحوم نعمانی خالی از ذکر مدت است اما در نسخه مرحوم عیاشی تصریح شده که: «دو شب پیش از خروجش»، و از آنجا که در جای خودش ثابت شده بین ظهور تا خروج امام علیه‌السلام سه ماه و اندکی فاصله است بنا بر این، این خادم در زمان غیبت امام نمی‌آید بلکه بعد از ظهور ایشان و قبل از خروج به فاصله دو شب مانده خواهد آمد.

حال «آن خدمتکاری که با ایشان می‌باشد» کیست؟ همان کسی است که در حدیثی تصریح شده: «بر مکان قائم کسی مطلع نیست الا خادمی که کارهای او را انجام می‌دهد»[۳]، و آن خادم در زمان غیبت تا وقتی زنده است به امام علیه‌السلام خدمت می‌کند، و ظاهراً او به همراه قائم علیه‌السلام عمر طولانی ندارد در نتیجه خادم آن حضرت یک نفر نیست بلکه هرگاه خادمی فوت کند یا از فرط پیری از کار بیفتد خادم

---

۱. غیبت نعمانی ص۳۱۵ ح۹

۲. سرور اهل ایمان ص۶۰

۳. غیبت نعمانی ص۱۷۲ ح۵

دیگری جای او را می‌گیرد و قبلاً شرح این موضوع گذشت.

ج) چند نفرید؟ این خادم می‌آید «تا بعضی از یاران آن حضرت را ملاقات کند، و می‌گوید: شما در اینجا چند نفرید؟ می‌گویند: نزدیک به چهل مرد»، و اجتماع چهل مرد از اصحاب قائم علیه‌السلام در مکه، قبل از رخداد ظهور نیست زیرا آنها در زمان غیبت یکدیگر را نمی‌شناسند که اجتماع کنند.

د) فردا یا سال بعد؟ «سپس فردا نزد آنان می‌آید»، و مراد از «مِنَ الْقَابِلَةِ» سال بعد نیست زیرا روشن است وقتی حدیث می‌گوید: «تا آنکه پیش از خروجش ...» مقصودش زمان بسیار طولانی قبل از خروج نمی‌باشد و الا تمام دوره غیبت کبری می‌شود قبل از خروج، بلکه با توجه به متن "تفسیر عیاشی" که ملاقات اول را دو شب قبل از خروج امام زمان علیه‌السلام دانسته، روشن می‌شود مراد از «مِنَ الْقَابِلَةِ» روز بعد است که اشتباهی نوشته شده نه سال بعد.

همچنانکه به صورت منطقی هم معنا ندارد بین ملاقات اول با دوم، یک سال فاصله باشد. غیر از اینکه اجتماع بعضی از اصحاب قائم علیه‌السلام یک سال مانده به خروج، هیچ مستندی ندارد و با روایاتی که تصریح می‌کند آنها همدیگر را نمی‌شناسند معارض است. بله از آنجا که در جای خود ثابت شده بین ظهور و خروج امام علیه‌السلام سه ماه و اندی فاصله است، و باز ثابت شده که برخی از آن سیصد و سیزده نفر قبل از خروج، در مکه هستند، چنین اجتماعی بعد از ظهور و قبل از خروج قابل تصور می‌باشد.

هـ) وعده: «و برای فردا شب به آنان وعده می‌دهد» اما چه کسی به آنها وعده می‌دهد، خادم یا صاحب الأمر علیه‌السلام؟ بگذریم؛ به چه وعده‌شان می‌دهد؟ طبق مقتضای نسخه مرحوم عیاشی که زمان ملاقات اول را دو شب قبل از خروج ذکر کرده و نیز مقتضای این تصریح که خادم «فردا نزد آنان می‌آید»، اینست که دو شبِ باقیمانده تا خروج تمام شده لذا مراد از «فردا شب» شبی است که در روزش قیام رخ می‌دهد در نتیجه او آنها را به خود قیام وعده داده است، اما خروج

قائم عليه السلام که در شب اتفاق نمی‌افتد لذا شاید مرادش از شب، نزدیک غروب مقارن با زمان شهادت سید الشهداء عليه السلام در روز عاشورا باشد.

حدیث هفتادم: روایت باقری

٣١/٧٠ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَزَالُونَ وَ لَا تَزَالُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا يَدْرُونَ خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

علی بن أحمد: مجهول و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو الجارود: زیدی ضعیف.

ترجمه:

امام باقر عليه السلام خطاب به ابوالجارود: آنها و تو پیوسته (منتظر قیام ما خاندان) خواهید بود تا اینکه خداوند برای این امر (امامت) کسی را مبعوث کند که ندانند آفریده شده یا نه.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مرادش از «ندانند آفریده شده یا نه» اختلاف مردم در تولد و عدم تولد قائم علیه‌السلام می‌باشد که در روایات زیادی مطرح گشته. و منظور از بعثت وی معنای لغوی هست که در گذشته توضیح دادیم، لذا قائم علیه‌السلام نه رسول است و نه نبی بلکه امامی است که توسط ملائکه حدیث می‌شود و می‌فهمد.

حدیث هفتاد و یکم: روایت باقری

۳۲/۷۱ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ قَدْ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالا جَمِيعاً حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه‌السلام قَالَ: لَا تَزَالُونَ تَمُدُّونَ أَعْنَاقَكُمْ إِلَى الرَّجُلِ مِنَّا تَقُولُونَ: هُوَ هَذَا، فَيَذْهَبُ اللَّهُ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا تَدْرُونَ وُلِدَ أَمْ لَمْ يُولَدْ خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ.

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو الجارود: زیدی ضعیف.

سند (٢):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو الجارود: زیدی ضعیف.

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: شما پیوسته گردن‌های تان را به سوی مردی از ما می‌کشید و می‌گویید آن (قائم موعود) همین است لذا (پس از چندی) خدا وی را (از دنیا) می‌برد تا اینکه کسی را مبعوث کند که ندانید متولد شده یا نشده، آفریده شده یا نشده.

شرح:

این همان حدیث قبلی است که با کمی اضافات مفید و اختلاف در الفاظ نقل شده.

حدیث هفتاد و دوم: روایت باقری

٣٣/٧٢ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ[1] عليه السلام يَقُولُ:لَا يَزَالُ وَ لَا تَزَالُونَ تَمُدُّونَ أَعْيُنَكُمْ إِلَى رَجُلٍ تَقُولُونَ: هُوَ هَذَا، إِلَّا ذَهَبَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ لَا تَدْرُونَ خُلِقَ بَعْدُ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ.

---

١. در بعضی نسخه ها آمده: «أبا عبد الله علیه السلام». «غف»

سند:

ضعیفِ مقبول.

علی بن أحمد: مجهول و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن أحمد: شیعه ثقه، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو الجارود: زیدی ضعیف؛ و این سند نادر است زیرا من حدیثی از قلانسی از محمد بن علی نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[۱]

ترجمه:

امام باقر علیه‌السلام: پیوسته چشمهای تان را به سوی مردی می‌کشید و می‌گویید آن (قائم موعود) همین است الا اینکه فوت می‌کند، تا اینکه خدا کسی را برانگیزاند که ندانید آفریده شده یا نشده.

شرح:

این همان حدیث قبلی است که از طریق دیگری با کمی اختلاف در الفاظ نقل شده.

---

۱. کافی ج۵ ص۳۱۸ ح۵۹، غیبت نعمانی ص۲۸۹ ح۵

حدیث هفتاد و سوم: روایت باقری

٣٤/٧٣ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ[1] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا تَزَالُونَ وَ لَا تَزَالُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا تَدْرُونَ خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ.

سند:

ضعیفِ مقبول، مرسل.

علی بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، رجل: مجهول.

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: شما و تو پیوسته (منتظر) خواهید بود تا خدا برای این امر کسی را مبعوث کند که ندانید آفریده شده یا نشده.

شرح:

این همان حدیث قبلی است که به صورت مرسل نقل شده.

---

١. در بعضی نسخه ها آمده: «محمد بن حسین» و ظاهراً اشتباه نوشتاری است. «غف»

توضیح مرحوم نعمانی:

ای گروه شیعه ـ که خدای تعالی به ایشان قوه تمییز و ژرف‌نگری کامل و اندیشیدن در سخنان امامان علیهم‌السلام عطا فرموده ـ آیا در این احادیث بیان آشکار و نور تابناک وجود ندارد؟ آیا کسی از امامان گذشته یافت می‌شود که ولادت او مورد تردید بوده و در وجود و عدمش اختلاف شده و گروهی از امت در غیبتش بدو معتقد شده و در ایام او فتنه‌ها در دین رخ داده و کسانی در امر وی دچار حیرت شده باشند؟ و حضرت صادق علیه‌السلام در معرفی او تصریح کرده باشد: «هرگاه سه نام: محمد، علی و حسن پیاپی آمدند چهارمین آنان قائم ایشان است» غیر از این امام علیه‌السلام ؟

همان امامی که کمال دین به او و بر دستان وی قرار داده شده، و آزمایش بندگان و امتحان و جدا شدن ایشان به واسطه غیبت اوست، و پدید آمدن افراد ویژه و خالص و زلال از شیعیان استوار بر ولایت او توسط پایداری بر امرش و اقرار به امامتش و دینداری خدا[1] با ایمان به اینکه او حقّ است و وجود دارد و زمین خدا از وی خالی نمی‌ماند اگر چه شخص او پدیدار نباشد، به خاطر تصدیق و باور و یقین داشتن به تمامی آنچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المومنین و امامان علیهم‌السلام فرموده اند، و به او بشارت داده‌اند که بعد از غیبتش به هنگام ناامیدی از وی با شمشیر قیام می‌کند.

پس کسی که دنبال روشنی و شناخت است باید بدانچه هر یک از امامان علیهم‌السلام در مورد وی فرموده‌اند نیک بیندیشد که او را در افزایش بیان یاری داده و برهان از آن ظاهر می‌گردد. خداوند ما و همه برادران مان را از اهل اجابت و اقرار قرار دهد و از اهل کفر و انکار نگرداند، و بینش و یقین و پایداری ما را بر حقّ و

---

۱. طبق نسخه آستان قدس رضوی. «مج»

دست چنگ زدن مان به آن را بیفزاید که او همواره پیروزی بخش و تقویت کننده و یاری دهنده است.

حدیث هفتاد و چهارم: روایت باقری

٣٥/٧٤ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ أَصْغَرُنَا سِنّاً وَ أَخْمَلُنَا شَخْصاً. قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَاكَ؟ قَالَ: إِذَا سَارَتِ الرُّكْبَانُ بِبَيْعَةِ الْغُلَامِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْفَعُ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ لِوَاءً فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ.

سند:

ظاهراً معتبر نزد بعضی، ضعیفِ مقبول طبق تحقیق.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عباد بن یعقوب: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، یحیی بن سالم: زیدی ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از عباد از یحیی بن سالم نیافتم مگر اینجا.

لکن طبری با همین سند آن را روایت کرده و در آن اینگونه است: «يَحْيَى‌بْنُ‌سَالِمٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَر»[1]، و ظاهراً همین صحیح می‌باشد زیرا یحیی از امام صادق عليه السلام به واسطه حماد بن عثمان روایت می‌کند[2] پس چطور در اینجا بدون واسطه از امام باقر عليه السلام روایت کرده است؟ غیر از اینکه خود مرحوم

---

١. دلائل الإمامه ص٤٨١

٢. امالی طوسی ص٤٥٨، ٤٧٤

نعمانی مضمون ذیل آن را از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام اینگونه روایت نموده: «إِذَا ظَهَرَتْ بَيْعَةُ الصَّبِيِّ قَامَ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ بِصِيصِيَتِهِ»[۱]، چنانکه صدر آن نیز از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام اینگونه نقل شده: «الْأَمْرُ فِي أَصْغَرِنَا سِنّاً وَ أَخْمَلِنَا ذِكْراً».[۲]

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: صاحب این امر کوچکترین فرد ما از نظر سن و گمنام‌ترین ما از حیث شخص است. عرض کردم: این کی خواهد بود؟ فرمود: زمانیکه سواره‌ها برای بیعت آن نوجوان حرکت نمودند، در آن هنگام هر صاحب قدرتی پرچمی برافرازد، پس منتظر فرج باشید.

شرح:

سند این روایت ضعیف است ولی صدر آن مورد قبول عقل و نقل می‌باشد و مرادش از «کوچکترین فرد ما از نظر سن» یعنی به هنگام امامتش نه هنگام ظهورش[۳]، اما ذیل آن ابهام دارد و روشن نیست مقصود از: «زمانیکه سواره‌ها برای بیعت آن نوجوان حرکت نمودند» چیست. علامه مجلسی می‌نگارد: «یعنی خبر بیعت با آن نوجوان در دنیا منتشر می‌شود و نوجوان یعنی قائم علیه السلام».[۴]

لکن همین ذیل به اینگونه هم روایت شده: «زمانیکه بیعت کودک آشکار شود هر صاحب قدرتی سلاحش را به دست می‌گیرد»[۵]، و این منطبق بر قائم موعود علیه السلام

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۷٤ ح۵۲
۲. غیبت نعمانی ص۳۲۲ ح۱، عقد الدرر ص٦۹
۳. بحار الأنوار ج۵۱ ص۳۹
٤. بحار الأنوار ج۵۱ ص۳۹
۵. غیبت نعمانی ص۲۷٤ ح۵۲

نیست چون ایشان به اتفاق نظر روایات، به هنگام ظهورشان در هیأت کودک نخواهند بود، و به همین خاطر بعضی از نویسندگان این حدیث را حمل بر حکومت رسیدن کودکان نموده‌اند[١] که به عنوان یکی از علامات آخر الزمان بیان شده[٢]، مگر اینکه گفته شود: تعبیر کودک به لحاظ سنّ ایشان به هنگام امامتشان بیان شده نه هنگام ظهورشان.

اما در روایتی به سه سند معتبر آمده: اینکه هر صاحب قدرتی اسلحه‌اش را به دست می‌گیرد قبل از بیعت با قائم عليه السلام رخ می‌دهد نه بعد از بیعت ایشان: «... به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کی فرج شیعیان شما می‌رسد؟ فرمودند: زمانیکه ... هر صاحب قدرتی اسلحه‌اش را به دست بگیرد و سفیانی ظاهر شود و یمانی روی بیاورد و حسنی حرکت کند صاحب این امر از مدینه خارج می‌شود ... تا اینکه در بالای مکه فرود آید و شمشیر را از غلافش بیرون بکشد ... و از خداوند در ظهورش اجازه بگیرد ... در این هنگام صاحب این امر ظهور کرده و مردم با او بیعت می‌نمایند».[٣]

بنا بر این، فهم این ذیل موکول به خود اهل بیت عليهم السلام است.

توضیح مرحوم نعمانی:

و در میان همه امامان راستینِ گذشته عليهم السلام و دیگرانی که برای‌شان به ناحقّ ادعای امامت شده، هیچکس نیست که در سنین کوچکی به او اقتدا شده باشد مگر این امام ـ درود خدا بر او باد ـ که خدا امامت و علم را به او عطا فرموده همانگونه که به عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا کتاب و نبوت و علم و حکم در

---

١. یوم الخلاص ص٣٧٤

٢. کافی ج٨ ص٦٩

٣. غیبت نعمانی ص٢٧٠، کافی ج٨ ص٢٢٥

سنّ کودکی عطا گردید.

و دلیل آن، فرمایش امام صادق علیه‌السلام است که: «در او شباهتی است از چهار پیامبر» و یکی از آن پیامبران عیسی بن مریم علیه‌السلام می‌باشد، زیرا به او حکم و نبوت و علم در کودکی داده شد و به ایشان (قائم علیه‌السلام) نیز امامت عطا گشت.[۱]

و در فرمایش امامان علیهم‌السلام که: «این امر در کم‌سن‌ترین ما و از نظر یاد شدن گمنام‌ترین ماست»[۲]، دلیل و شاهدی است بر اینکه شخص مورد نظر، هموست، زیرا در میان ائمه طاهرین علیهم‌السلام و دیگران که به ناحقّ برای‌شان ادعای امامت شده کسی یافت نمی‌شود که امر امامت در سنّ آن حضرت به او داده شده باشد، زیرا همه آنان که امامت بدیشان رسیده، چه امامان بر حقّ و چه آنان که به ناحقّ برای آنها ادعای امامت شده، از نظر سنّ بزرگتر از آن حضرت بوده اند، پس شکر خدای را که با کلمات خویش احقاق حقّ می‌کند و دنباله و نسل کافران را قطع می‌فرماید.

حدیث هفتاد و پنجم: کلام امیه ـ روایت جوادی

۳۶/۷۵ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه‌السلام: مَنِ الْخَلَفُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي عَلِيٌّ وَ ابنا علي[۳]. ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّهَا سَتَكُونُ حَيْرَةٌ. قُلْتُ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَإِلَى أَيْنَ؟ فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ: لَا أَيْنَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثاً، فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: إِلَى الْمَدِينَةِ، فَقُلْتُ: أَيُّ الْمُدُنِ؟ فَقَالَ: مَدِينَتُنَا هَذِهِ وَ هَلْ

---

۱. من می‌گویم: در روایاتِ بیانگر تشبیه حضرت قائم به حضرت عیسی علیه‌السلام، این وجه از شباهت را نیافتم. «مج»

۲. نزدیک به این مضمون در باب۲۳ خواهد آمد. «مج»

۳. در بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۵۶ ح۲ آمده: «ابْنِی عَلِیٌّ ابْنِی عَلِیٌّ» و نسخه "کفایة الأثر" کلاً تکرار ندارد. «مج»

مَدِينَةٌ غَيْرُهَا؟

وَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ أَنَّهُ حَضَرَ أُمَيَّةَ بْنَ عَلِيٍّ الْقَيْسِيَّ وَ هُوَ يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ فَأَجَابَهُ بِهَذَا الْجَوَابِ.[1]

وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

سند (١):

ضعيفِ مقبول.

محمد بن همام: شيعه ثقه، أحمد بن مابنداذ: مجهول، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، أمية بن على: ضعيف متهم.

سند (٢):

ضعيفِ مقبول.

محمد بن همام: شيعه ثقه، أحمد بن مابنداذ: مجهول، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، محمد بن إسماعيل: شيعه ثقه.

سند (٣):

ضعيفِ مقبول.

على بن أحمد: مجهول و لكن قبول روايتش با شواهد امكان‌پذير است، عبيد الله بن موسى: مجهول، أحمد بن الحسين القرشى: ضعيف، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، أمية بن على: ضعيف متهم.

---

١. كفاية الأثر ص٢٨٤ به سندش از احمد بن هلال. «مج»

ترجمه:

به امام جواد علیه‌السلام عرض کردم: بعد از شما جانشین تان کیست؟ فرمود: فرزندم علی و دو فرزندان علی، سپس اندکی سر به زیر افکند آنگاه سر برداشت و فرمود: به زودی حیرتی پیش خواهد آمد. عرض کردم: چون چنین شود به کجا (روی آوریم)؟ آن حضرت اندکی خاموش ماند و سپس فرمود: جایی نیست، و سه بار این را تکرار کرد، من سوالم را دیگر باره پرسیدم، فرمود: به مدینه، گفتم: کدامیک از مدینه‌ها (یعنی شهرها) فرمود: همین مدینه خودمان مگر مدینه‌ای جز این هست؟

شرح:

سند این حدیث ضعیف است اما محتوایش مورد قبول عقل و دین می‌باشد و البته دو ابهام در آن وجود دارد:

الف) دو فرزند: این حدیث جانشین امام جواد علیه‌السلام را اینگونه معرفی نموده: «فرزندم علی و دو فرزندان علی». خوب منظور از دو فرزندان امام هادی علیه‌السلام کیست؟ سید محمد و امام عسکری یا جعفر کذاب و امام عسکری علیه‌السلام؟ هر دو سخن باطل است و مراد امام عسکری و بعد از ایشان پسرشان حضرت مهدی علیهما‌السلام است. اما نقل علامه مجلسی از کتاب "غیبت نعمانی" فرق می‌کند و اینگونه می‌باشد: «فرزندم علی فرزندم علی»[1]، در نتیجه این حدیث اصلاً متعرض جانشین امام هادی علیه‌السلام نشده بلکه فقط نام جانشین امام جواد علیه‌السلام را تکرار نموده، و البته نسخه کتاب "کفایة الأثر" از تکرار نیز خالی هست: «فرمود: فرزندم علی سپس فرمود: ...».[2]

نیز مسعودی همین متن را با سند و راوی دیگری ثبت نموده و آن هم خالی از

---

۱. بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۵٦

۲. کفایة الأثر ص۲۸٤

لفظ «و دو فرزند علی» می‌باشد همانگونه که خالی از تکرار است: «فرمود: به فرزندم علی یعنی ابو الحسن (مراجعه کن) سپس فرمود: ...».[١]

ب) شهر مدینه: منظور از ارجاع دادن به شهر مدینه چیست؟ یعنی آیا قائم عليه السلام در غیبت خود در آن شهر زندگی می‌کند و آیا ارتباط پیدا کردن با ایشان ممکن است؟ آری و خیر. توضیح آنکه: ما در جای خود ثابت کرده‌ایم مکان حضرت مهدی عليه السلام در غیبت صغری شهر مدینه بوده چون در غیبت کبری جای مشخصی ندارند، همچنانکه به سند صحیح اعلایی از ابو هاشم جعفری روایت شده به امام عسکری عليه السلام عرض کرد: «جلالت شما مانع این می‌شود سوالی از شما بپرسم آیا اجازه می‌دهید از شما سوالی کنم؟ فرمودند: بپرس. گفت: ای سرور من آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمودند: بله، گفت: اگر اتفاقی برای شما افتاد کجا دنبالش بگردم؟ فرمودند: در مدینه».[٢]

اما امکان ارتباط مستقیم در غیبت صغری وجود نداشته، برای همین امام جواد عليه السلام سه بار این سخن را تکرار می‌نمایند که: «جایی نیست». و حمد مخصوص به خداست.

حدیث هفتاد و ششم: روایت جوادی

٣٧/٧٦ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِصَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْآدَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيٌّ بَدَا سِرَاجٌ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ فَوَيْلٌ لِلْمُرْتَابِ وَ طُوبَى لِلْغَرِيبِ الْفَارِّ بِدِينِهِ ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْدَاثٌ

---

١. اثبات الوصیه ص٢٢٩

٢. کافی ج١ ص٣٢٨ ح٢

تَشِيبُ فِيهَا[1] النَّوَاصِي وَ يَسِيرُ[2] الصُّمُّ الصِّلَابُ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، محمد بن عصام: مجهول، سهل بن زیاد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر می‌باشد، عبد العظیم الحسنی: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از محمد بن همام از محمد بن عصام و نیز حدیثی از محمد بن عصام از سهل بن زیاد نیافتم مگر اینجا.

ترجمه:

امام جواد علیه‌السلام: زمانی که فرزندم علی وفات کند چراغی پس از او نمایان می‌شود و سپس پنهان می‌گردد، پس وای بر کسی که شک نماید و خوشا به غریبی که با دینش فرار کند، سپس بعد از آن حوادثی است که در آن پیشانی‌ها پیر شوند و کوههای سخت به حرکت در آیند.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش مطابق عقل و دین می‌باشد و مرادش از: «سپس پنهان می‌گردد» یا این هست که آن چراغ وفات می‌کند و مردم بعد از او امام حاضری را نمی‌یابند و یا اینکه امامی که بعد از چراغ می‌آید مخفی

---

۱. همچنانکه در "بحار الأنوار" است، اما در اثبات الهداه ج۵ ص۱۵۸ ح۴۸۱ و آنچه از نسخه آستان قدس رضوی دیده می‌شود: «منها» است. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و "اثبات الهداه" آمده: «تنشقّ». «مج»

شود نه خود چراغ.

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌نگارد: «حرکت "کوههای سخت" کنایه از شدت حوادث و به هم ریختگی دوران است گویی کوهها از جای خود کنده شده‌اند، یا کنایه از متزلزل شدن افراد ثابت قدم در دین نسبت به امام می‌باشد».[1]

توضیح مرحوم نعمانی:

کدام سرگردانی از این حیرت بالاتر است که مردم بسیار و گروه فراوانی را از زیر بار این امر بیرون برده و به جز اندکی بر آن باقی نمانده‌اند؟ و این به جهت شک مردم و ضعف یقین و کم ثبات بودن‌شان بر سختی یی است که افراد مخلص و بردبار و ثابت قدم و راسخین در علم آل محمد بدان مبتلا شده‌اند. همان‌ها که این حدیثها را روایت کرده اند و به مقصود ائمه در این روایات آشنا هستند و معناهایی را که اشاره فرموده اند درک می‌کنند. کسانی که خداوند، نعمت ثبات قدم به آنان ارزانی داشته و با یقین مکرّمشان فرموده، و سپاس مخصوص خدا پروردگار جهانیان است.

حدیث هفتاد و هفتم: کلام ابو حمزه ـ روایت صادقی

۳۸/۷۷ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ[2] أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْخَزَّازِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ[3] قَالَ: دَخَلْتُ

---

۱. بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۵۷

۲. در "کافی": «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ» نیست و همین صحیح است و توضیحش می‌آید. «مج»

۳. در بحار الأنوار ج۵۱ ص۳۹ ح۱۹ آمده: «شُعَيْبِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ» و این غلط است، و نسخه آستان قدس ←

عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ: فَوَلَدُكَ؟ فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ: فَوَلَدُ وَلَدِكَ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَوَلَدُ وَلَدِ وَلَدِكَ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَمَنْ هُوَ؟ قَالَ: الَّذِي[1] يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً لَعَلَى[2] فَتْرَةٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ يَأْتِي[3] كَمَا أَنَّ النَّبِيَّ[4] صلى الله عليه وآله بُعِثَ "عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ".[5]

سند:

جداً ضعیف، مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، أحمد بن إدریس: شیعه ثقه، محمد بن أحمد بن یحیی: شیعه ثقه، جعفر بن القاسم: مجهول مطلق، محمد بن الولید: شیعه ثقه، الولید بن عقبة: مجهول مطلق، الحارث بن زیاد: مجهول مطلق، شعیب الحداد: شیعه ثقه، أبو حمزة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا اسم جعفر بن قاسم در جایی غیر اینجا وجود ندارد و من اسم ولید بن عقبه و حارث بن زیاد را نیافتم مگر در این سند، همچنین حدیثی از محمد بن ولید از ولید بن عقبه و حدیثی از ولید بن عقبه از حارث و نیز حدیثی از حارث از شعیب وجود ندارد مگر اینجا و این عجیب است. البته مصدر اصلی یعنی "کافی" خالی از اسم «محمد بن یحیی» است و همین درست است، زیرا محمد

➡

رضوی کلاً فاقد «عَنْ أَبِی حَمْزَةَ» می‌باشد و ظاهراً افتادگی دارد. «مج»

۱. در نسخه آستان قدس رضوی این افزوده است: «إنّ». «مج»

۲. در "کافی" دارد: «عَلَی» و همین صحیح است چنانکه توضیحش می‌آید. «مج»

۳. در "کافی" «یَأْتِی» ندارد. «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" و "کافی" آمده: «رَسُولَ اللهِ» و همین صحیح است زیرا موضوع آیه بعدی فترت رسولان می‌باشد. «مج»

۵. کافی ج۱ ص۳٤۱ ح۲۱ با اندکی تفاوت. «مج»

بن یحیی هیچ روایتی از احمد بن ادریس ندارد چون هر دو در یک طبقه هستند.

ترجمه:

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیده، عرض کردم: صاحب این امر شمایید؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس فرزند شماست؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس فرزند فرزند شماست؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس فرزند فرزند فرزند شماست؟ فرمود: نه. گفتم: پس کیست؟ فرمود: کسی که آن را پر از عدل می‌کند همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد بر فترتی از امامان، می‌آید همانطور که پیغمبر بر فترت از پیامبران مبعوث شد.

شرح:

سند این حدیث خیلی ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد ولی در آن ابهامی وجود دارد که مستمسکی برای بعضی فرقه‌های باطل گشته تا ادعا کنند مهدی منتظَر شخصی غیر از امام زمان علیه‌السلام است!

قائم و فترت:

زیرا این حدیث می‌گوید: «کسی که آن را پر از عدل می‌کند همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد بر فترتی از امامان، می‌آید»، در حالیکه امام زمان بر فترتی از امامان نیامده بلکه بلا فاصله بعد از وفات پدرشان آمده است. اما لفظ حدیث طبق مصدر اصلی یعنی کتاب "کافی" اینگونه است: «عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ» بدون لام بر سر «عَلَى» بر خلاف نقل نعمانی که مشتمل بر لام تاکید بر سر «علی» می‌باشد: «لَعَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ»، و فرق بین این دو عبارت نزد کسی که از ادبیات عرب آگاه باشد واضح است، زیرا طبق نسخه مصدر اصلی «عَلَى» متعلق به «يَمْلَأُهَا» است نه اینکه خبر برای «الَّذِي» باشد بنا بر این، معنای روایت اینگونه

می‌شود: قیام مهدی بر فترت از ائمه است نه خود مهدی، و این معنا کاملاً منطبق بر امام دوازدهم علیه‌السلام می‌باشد که خروج ایشان با فاصله از ائمه علیهم‌السلام بوده نه خود ایشان.[۱]

همچنین به این فقره تمسک می‌کنند: «می آید همانطور که پیغمبر بر فترت از پیامبران مبعوث شد» و می‌گویند: چون بین رسول خدا و پیامبران قبلی فاصله بوده، همانگونه بین مهدی منتظر و امامان نیز فاصله خواهد بود. اما نسخه "کافی" کلاً فاقد لفظ «می آید: يَأْتِي» است، بنا بر این آنچه مورد تشبیه قرار گرفته، آمدن مهدی علیه‌السلام به معنای شروع امامتشان نیست بلکه خروج ایشان است که از کلمه «آن را پر از عدل می‌کند ...» به دست می‌آید، در نتیجه قیام مهدی علیه‌السلام همانگونه است: «که پیغمبر بر فترت از پیامبران مبعوث شد» نه آغاز امامتش.

به علاوه، در مقابل این روایت، حدیث دیگری است که تصریح می‌کند: حجتی که بعد از دوره فترت می‌آید همان حجت قبل از دوره فترت است، شیخ صدوق روایت کرده:

«قوم صالح بعد از رفتن او هفت روز بر فترت صبر کردند و امامی نمی‌شناختند الا اینکه بر همان دینی بودند که در دستشان بود و سخن آنها یکی بود، چون صالح ظاهر شد همه بر او اجتماع کردند و مثال قائم مثال صالح است»[۲]، پس همانگونه که صالح علیه‌السلام غائب شد و با غیبتش دوره فترت رخ داد و با آمدن خودش دوره فترت پایان یافت، قائم علیه‌السلام هم غائب می‌شود و با آمدن خودش فترت تمام می‌گردد.

---

۱. همچنانکه می‌تواند متعلق به «يَأْتِي» باشد چون آمدن مهدی علیه‌السلام یعنی ظهور کردن ایشان و ظهور آن حضرت با فاصله از امامان قبلی است، اما همانگونه که در ادامه خواهیم گفت، در مصدر اصلی اصلاً لفظ «يَأْتِي» وجود ندارد، برای همین این احتمال را در متن متذکر نشدم. «مج»

۲. کمال الدین ج۱ ص۱۳۷ ح۶

غیر از اینکه خود مرحوم نعمانی در برابر این روایت، حدیثی ثبت نموده که تصریح می‌کند دوره غیبت، دوره پایین تر و غیر از دوره فترت است:

امام صادق علیه‌السلام به ابان فرمودند: «ای ابان، عالَم دچار سبطه‌ای می‌شود، علم از بین دو مسجد جمع می‌گردد مثل مار که در سوراخش جمع می‌شود. گفتم: سبطه چیست؟ فرمود: پایین تر از فترت، و در حالیکه مردم در این وضعند ناگهان ستاره‌شان برای آنها آشکار می‌شود. گفتم: فدایتان شوم پس ما چکار کنیم و در بین این مدت چه خواهد بود؟ فرمود: بر همانچه هستید بمانید تا خدا صاحب آن را نزد شما بیاورد».[1]

خوب همانطور که مشاهده می‌کنید، امام علیه‌السلام دوره‌ای که حجت خدا غائب است را دوره فترت نمی‌دانند بلکه آن را پایین‌تر از فترت می‌شمرند، چون فترت یعنی نبود حجت اما غیبت یعنی اختفای حجت، لذا رتبه‌اش از آن پایین تر است.

همچنانکه از حارث بن مغیره روایت است که گوید: «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا دوران فترتی پیش می‌آید که مسلمانان در آن دوران امام خود را نشناسند؟ فرمود: چنین گفته خواهد شد»[2]، که این تعبیر هم می‌رساند اهل بیت علیهم‌السلام دوره غیبت را دوره فترت نمی‌دانند بلکه «چنین گفته خواهد شد».

تازه این در حالیست که ما دوران غیبت صغری را جزء دوره فترت ندانیم و الا ایشان به علت اینکه از بدو امامت در غیبت بودند از ابتدا در دوره فترت به سر برده‌اند، پس او همان کسی است که زمین را پر از عدل می‌کند بر فترت از ائمه.

---

١. غیبت نعمانی ص١٦٠ ح١٠

٢. غیبت نعمانی ص١٥٨ ح٢

حدیث هفتاد و هشتم: روایت هادوی

۳۹/۷۸ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا رُفِعَ عَلَمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ.[1]

سند:

ضعیف به خاطر مرسل بودن، مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن محمد: شیعه ثقه، بعض رجاله: مجهول، أیوب بن نوح: شیعه ثقه؛ و این سند نادر است زیرا من حدیثی از محمد بن علی با واسطه از ایوب بن نوح نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[2]

و شیخ صدوق این مضمون را به عنوان نامه ایوب بن نوح به امام هادی علیه السلام و جواب مکتوب ایشان نقل کرده است.[3]

ترجمه:

امام هادی علیه السلام: هنگامی که پرچم شما از میانتان برداشته شد، از زیر قدمهای خود منتظر فرج باشید.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین قابل قبول

---

۱. کافی ج۱ ص۳٤۱ ح۲٤

۲. کافی ج۱ ص۲۸۵ ح۱، ج٦ ص۳۱۳ ح۱

۳. کمال الدین ج۲ ص۳۸۱ ح٤

می‌باشد و مرادش از برداشته شدن «پرچم شما از میانتان» مخفی شدن امامتان است که شما را به راه حقّ هدایت می‌کرد، همچنانکه مقصودش از اینکه: «از زیر قدمهای خود منتظر فرج باشید» کنایه از آسان بودن رخداد فرج می‌باشد چون کسی که زیر پایش چیزی باشد به محض اینکه پایش را بر دارد آن را می‌یابد، لذا معنای حدیث اینست که به اینگونه منتظر فرج باشید هر چند با فاصله زیاد رخ دهد[1]، نه اینکه مرادش مبالغه در نزدیک بودن زمان ظهور امام علیه السلام باشد.[2]

حدیث هفتاد و نهم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی

٤٠/٧٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: "فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ"[3] قَالَ: إِنَّ مِنَّا إِمَاماً مُسْتَتِراً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.[4]

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، أبو علی الأشعری: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبد الله بن القاسم: کذاب ضعیف اهل غلو، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و

---

١. مرآة العقول ج٤ ص٥٦

٢. شرح کافی ج٦ ص٢٤٧

٣. سوره مدّثّر: ٨

٤. کافی ج١ ص٣٤٣ ح٣٠

نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از محمد بن علی از عبد الله بن قاسم وجود ندارد مگر در این سند و ظاهراً واسطه در اینجا افتاده یعنی موسی بن سعدان چنانکه در بسیاری از سندها وجود دارد بلکه در سند شیخ صدوق و پدرش و شیخ طوسی از این حدیث نیز هست، و طبق این سخن پس سند شاذ نیست.

و آن را صدوق و پدرش و مسعودی و طوسی به سندی قوی تر با کمی اضافه و اختلاف[۱] و شیخ کشّی به سندی ضعیف تر نقلش کرده‌اند.[۲]

ترجمه:

از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای عزوجل سوال شد: "فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ"، فرمود: از ما امامی پوشیده خواهد بود، و هنگامی که خداوند عزّ ذکره آشکار ساختن امر او را اراده نماید به دل وی نکته‌ای می‌اندازد، پس او آشکار گشته و به امر خدای عزوجل به پا خواهد خاست.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوای آن نزد عقل و دین قابل قبول می‌باشد و در آن، قلب امام زمان علیه السلام تشبیه به صور قیامت شده و الهامی که در آن رخ می‌دهد نیز تشبیه به نفخه‌ای که در صور دمیده می‌گردد.[۳]

---

۱. الإمامة و التبصرة ص۱۲۳ ح۱۲۱، کمال الدین ج۲ ص۳٤۹ ح٤۲، اثبات الوصیه ص۲٦۹، غیبت طوسی ص۱٦٤

۲. رجال کشّی ص۱۹۲ ح۳۳۸

۳. مرآة العقول ج٤ ص٦۱

حدیث هشتادم: روایت صادقی

٤١/٨٠ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ[1] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عُزْلَةٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبَةُ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ.[2]

سند:

ضعیف، صدر آن موید به سندهای معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، عدة من أصحابنا: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، الحسن الوشاء: شیعه ثقه، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و برای صدر آن شاهد صدق است، أبو بصیر: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق عليه السلام: برای صاحب این امر به ناچار غیبتی و برایش در غیبتش به ناچار عزلتی است و طیبه خوب منزلگاهی است و با سی وحشتی نیست.

و همین روایت را شیخ طوسی از همان راوی از امام باقر عليه السلام با اندکی اختلاف نقل کرده است.[3]

---

١. نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج٥٢ ص١٥٧ ح٢٠ و تقریب المعارف ص٤٣١ فاقد اسم ابی بصیر اند. «مج»

٢. کافی ج١ ص٣٤٠ ح١٦

٣. غیبت طوسی ص١٦٢

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما مضمون صدر آن در روایات معتبر آمده لکن ذیلش نقاط مبهمی دارد: مراد از غیبتی که به همراه عزلت می‌باشد، غیبت کبری است یا صغری؟ منظور از «طیبه» کجاست؟ مراد از «سی» چیست؟

الف) کدام غیبت: در اینکه این روایت درباره غیبت صغری سخن می‌گوید یا غیبت کبری اختلاف است؛ فیض کاشانی با این برداشت که حدیث می‌گوید سی نفر با حضرت ارتباط دارند و ایشان را از تنهایی در می‌آورند نظر اول را پذیرفته و نگاشته: «زیرا شیعیان در غیبت دوم راه ارتباطی با آن حضرت ندارند»[۱]، اما محقق مازندرانی نظر دوم را موجه دانسته، چون در این حدیث از عزلت ایشان سخن گفته شده، و عزلت و کناره گیری آن حضرت از همه مردم در غیبت کبری اتفاق افتاده است[۲]، و علامه مجلسی هم احتمال داده که مراد حدیث هر دو غیبت باشد.[۳]

به عبارت دیگر: از یک طرف، چون غیبت اصلی حضرت مهدی علیه‌السلام، غیبت کبری می‌باشد و نیز با توجه به کلمه «عزلت» ـ به معنای کناره گیری از مردم ـ که با غیبت کبری بیشتر می‌سازد، این روایت مربوط به غیبت کبری است نه قبل از آن.

اما از طرف دیگر، عزلت و کناره گیری از مردم چگونه با زندگی در مدینه قابل جمع است؟[۴] غیر از اینکه ادعای زندگی در مدینه به همراه سی نفر، بر غیبت

---

۱. وافی ج۲ ص۴۱۶

۲. شرح کافی ج۶ ص۲۴۳

۳. مرآة العقول ج۴ ص۵۰

۴. بله مرحوم مازندرانی گفته: در یک نسخه چنین ثبت شده که برای او در غیبتش عزلت نیست: «و لا له فی غیبته من عزلة» (شرح کافی ج۶ ص۲۴۳) و بعضی همین نسخه را گرفته و طبق آن استدلال

عنوانی منطبق می‌باشد، حال آنکه ما قبلاً در بحث از کیفیت غیبت کبری ثابت کردیم نوع غیبت ایشان غیبت عنوانی نیست.

ولی از طرف سوم، در پایان حدیث تصریح شده که با وجود سی وحشتی نیست، که اگر بپذیریم مرادش وجود سی نفر است که مونس آن حضرتند، این ـ به قول فیض کاشانی ـ مربوط به غیبت صغری بوده، زیرا شیعیان در غیبت کبری راهی به سوی ایشان ندارند.[1]

ب) مکانی به نام طیبه: برخی، از این حدیث چنین برداشت کرده‌اند که هر چند نام «طیبه» برای مدینه عَلَم شده اما معلوم نیست مراد این روایت از «طیبه»، شهر مدینه باشد، بلکه آن نام خاصی برای جای ویژه‌ای است که امام زمان علیه‌السلام به همراه آن سی نفر در آنجا به سر می‌برند[2]، زیرا این موضوع از آن چیزهایی است که شأنیت تقیه و کنایی سخن گفتن را دارد.

اما به قول علامه مجلسی، این برداشت رجم به غیب است و هیچ مویدی

➡

می‌کنند: (چشم به راه مهدی علیه‌السلام ص٨٢)، اما چنین نسخه‌ای در هیچ کجا ثبت نشده و در تمام نسخه های کتاب "کافی"، تمام نسخه های "غیبت نعمانی" و تمام نسخه های "غیبت طوسی" ـ که سه مصدر اصلی این حدیث هستند ـ به همانگونه بالا ثبت شده است، لذا این نسخه ادعایی حتماً دارای غلط نوشتاری بوده و قابل استناد نمی‌باشد.

همچنین متن "غیبت طوسی" کلاً فاقد لفظ «غیبت» است و مستقیماً سراغ عزلت رفته که این نیز با زندگی در مدینه سازگاری ندارد. البته مرحوم فیض کاشانی چنین گفته که مراد از زندگی در عزلت یعنی مخفیانه زندگی کردن با آن سی نفر، اما خود ایشان در ادامه تصریح کرده که این با غیبت صغری تناسب دارد: (وافی ج٢ ص٤١٦)، زیرا در دوره فعلی امکان مخفیانه زندگی کردن در مدینه آن هم در عین ارتباط با سی نفر وجود ندارد. «مج»

١. وافی ج٢ ص٤١٦

٢. نقل شده در مرآة العقول ج٤ ص٥٠. «مج»

ندارد[۱]، بلکه اصلاً مخالف روایت امام جواد علیه السلام است که فرمودند: «به زودی حیرتی خواهد بود. راوی پرسید: در آن صورت به کجا رویم؟ ... فرمودند: مدینه. راوی سوال کرد: کدام مدینه؟ فرمودند: همین مدینه ی خودمان و آیا مدینه‌ای غیر از این هست»؟[۲]

و در نقل دیگری فرمودند: «همین مدینه، مدینه رسول خدا و آیا مدینه‌ای غیر از آن هست»؟[۳]

ج) سی چه؟ درباره لفظ «سی: ثلاثین» نیز اختلاف شده که سی نفر مراد است که با وجود آنها حضرت احساس تنهایی نمی‌کند و لازمه‌اش آنست که هر کدام از آن سی نفر وفات کنند فرد دیگری جای او را بگیرد[۴]، یا مراد سن سی سالگی می‌باشد که اوج جوانی و سر حالی شخص است و در این سن نه وحشت کودکی وجود دارد و نه وحشت پیری[۵]، لذا صاحب الزمان علیه السلام پیوسته در حدود سن سی سالگی می‌باشند تا ظهور کنند.

نظریه ما:

این حدیث منحصراً از طریق واقفیه به دست ما رسیده و نسبت به فقره سومش هم منحصر به فرد بوده و در هیچ حدیث دیگری حتی اشاره‌ای به این سی نشده تا بفهمیم مرادش چیست. از طرفی برداشت سی نفر مونس، مخالف روایت شیخ صدوق از امام رضا علیه السلام است که تنها مونس آن حضرت در غیبتش را

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص٥٠

۲. غیبت نعمانی ص١٨٥ ح٣٦

۳. اثبات الوصیه ص٢٢٩

٤. بحار الأنوار ج٥٢ ص١٥٨، نجم ثاقب ج٢ ص٨٥٤

٥. در "مرآة العقول" آن را نقل و رد نموده است. «مج»

حضرت خضر علیه‌السلام می‌شمرد: «إِنَّ الْخَضِرَ علیه‌السلام شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ ... وَ سَيُؤْنِسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَةَ قَائِمِنَا فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ».[١]

حال اگر کسی بگوید: مراد حدیث امام رضا علیه‌السلام، غیبت کبری بوده و مراد حدیث مورد بحث غیبت صغری می‌باشد، و به اینگونه بخواهد تعارض بین این دو را حل کند، می‌گوییم: هیچ دلیلی نداریم که در غیبت صغری سی نفر پیوسته با آن حضرت در ارتباط بوده‌اند.

در نتیجه، ما درباره مقصود از این «سی» که زائل کننده وحشت هست، ابراز نظری نمی‌کنیم و علمش را به اهلش علیهم‌السلام وا می‌گذاریم، اما به طور کلی با توجه به دیگر روایات، زبان گویش این حدیث، ناظر به غیبت صغری می‌باشد نه کبری، برای همین اعتقادی به این نداریم که آن سی نفر ـ بر فرض قبول ـ پیوسته باید عددشان حفظ شود و هر یک از ایشان فوت کرد شخص دیگری جایش را بگیرد.

حدیث هشتاد و یکم: روایت صادقی

٤٢/٨١ ـ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صَاحِبِكُمْ غَيْبَةٌ فَلَا تُنْكِرُوهَا[٢] ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ مِثْلَهُ[٣].[٤]

---

١. كمال الدين ج٢ ص٣٩٠ ـ ٣٩١ ح٤

٢. كافى ج١ ص٣٤٠ ح١٥

٣. در "كافى" اينگونه است: «عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ». «مج»

٤. كافى ج١ ص٣٣٨ ح١٠

سند (۱):

معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، عدة من الأصحاب: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، علی بن الحکم: شیعه ثقه، أبو أیوب الخزاز: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه.

سند (۲):

معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، و در اینجا «عَنْ أَبِیهِ» افتاده همچنانکه در نسخه آستان قدس رضوی و مصدر اصلی یعنی "کافی" و "بحار الأنوار"[۱] و بسیاری از سندها موجود است و پدر او ثقه می‌باشد، محمد بن أبی عمیر: شیعه ثقه، أبو أیوب الخزاز: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه.

شیخ طوسی نیز همین را به سندش از ابو ایوب از ابو بصیر نقل کرده است.[۲]

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: اگر از صاحب تان خبر غائب شدنش به شما رسید آن را انکار نکنید.

شرح:

سند این حدیث معتبر و محتوایش مورد قبول عقل و دین می‌باشد.

---

۱. بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۵۷

۲. غیبت طوسی ص۱۶۰ ـ ۱۶۱

حدیث هشتاد و دوم: روایت صادقی

٤٣/٨٢ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُ[١] قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابّاً مُوَفَّقاً لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ[٢] قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ. وَ فِي غَيْرِ هَذِهِ الرِّوَايَةِ أَنَّهُ قَالَ عليه السلام: وَ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابّاً وَ هُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخاً كَبِيراً.

سند:

صدرش ضعیف، ذیلش ظاهراً مرسل.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از ابن محبوب از ابن جبله نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[٣]

---

١ . «المسعودی» افزوده‌ای از نسخه برداران است؛ «غف». من می‌گویم: دلیل این مطلب آن است که مرحوم نعمانی همین حدیث را ص٢١١ ح٢٠ بدون لفظ مسعودی ثبت نموده. «مج»

٢ . در نسخه آستان قدس رضوی و ثبت دوم نعمانی آمده: «إِلَّا مُؤْمِنٌ» و "غیبت طوسی" دارد: «إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ». «مج»

٣ . کامل الزیارات ص٢٨ ح٥، تهذیب الأحکام ج٦ ص٣٢ ح٥

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: اگر قائم قیام کند مردم انکارش می‌کنند چون او به قیافه جوانی موفق به سوی آنان باز می‌گردد و کسی در عقیده بر وی ثابت نمی‌ماند مگر مومنی[۱] که خداوند در عالم ذرّ نخستین از او پیمان گرفته باشد.

و در غیر این روایت است که حضرت فرمود: از بزرگترین گرفتاری‌ها آنست که صاحبشان به قیافه جوان بر آنان خروج می‌کند در حالیکه آنها قائم را پیرمرد فرتوتی می‌پندارند.

شرح:

حدیث اول را شیخ طوسی نیز به سندش از حسن بطائنی از ابن ابی حمزه از ابو بصیر با کمی اختلاف روایت کرده است.[۲]

این متن مشتمل بر دو حدیث است. سند حدیث اول ضعیف می‌باشد و اگر از مجعولات هفت امامی‌ها درباره قائمیت امام کاظم علیه‌السلام نباشد محتوایش مورد قبول عقل و دین است و مرادش آنست که قائم علیه‌السلام با سن زیاد اما به صورت جوان می‌آید و همین معجزه موجب تشکیک مردم نسبت به شخص قائم می‌شود. و مقصودش از «مردم» اهل سنت است نه شیعه، زیرا امامان شیعه در صدها روایت به شیعیان خبر داده‌اند که قائم علیه‌السلام دارای غیبتی بسیار طولانی خواهد بود، و مویدش آنست که حدیث نمی‌گوید بعضی از مردم او را انکار می‌کنند بلکه به صورت عمومی می‌گوید: «مردم انکارش می‌کنند».

علامه مجلسی در توضیح کلمه «موفق» می‌نگارد: «شاید مقصود از موفق

---

۱. طبق نسخه آستان قدس رضوی و ثبت دوم مرحوم نعمانی. «مج»

۲. غیبت طوسی ص۴۲۰

یعنی جوانی که اعضا و اخلاقش در کمال اعتدال باشد یا مراد آنست که آن حضرت مانند اواسط دوران جوانی می‌نماید چون جوان در این سالها به تحصیل کمالات موفق می‌شود».[١]

آنچه گفتیم درباره حدیث اول بود و اما حدیث دوم کلاً بدون سند ثبت شده و در منابع اهل سنت وجود دارد[٢]، و از نظر تعبیر نیز منحصر به فرد بوده و نظیری در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام ندارد.

با این حال، برخی فرقه‌های منحرف به همین حدیث منفردِ بی‌سند تمسک کرده‌اند تا ثابت کنند قائم موعود فردی است که سنش سن جوانی است نه فقط صورتش. آنها می‌گویند: طبق این حدیث شیعیان منتظر یک پیرمرد هستند اما می‌بینند یک جوان ظهور کرده، حال آنکه شیعیان منتظر امام زمانی نیستند که پیرمرد باشد بلکه انتظار ظهور امامی را می‌کشند که سن پیران را دارد و صورت جوانان را، و روایت دارد همین را نفی می‌کند و می‌گوید آن کسی که قرار است ظهور نماید واقعاً جوان می‌باشد، بر خلاف عقیده مردم که: «می پندارند» قائم آن کسی است که در سن پیرمردها اما با صورتی جوان می‌باشد.

این در حالیست که تصریح تمام روایات مربوط به این موضوع، اینست که صورت قائم جوان است نه سن وی، بلکه در بعضی احادیث، این از قدرت خدای متعال شمرده شده که صورت قائم را جوان قرار داده، که به وضوح می‌رساند جوانیِ قائم امری معجزه گونه است نه امری طبیعی: «ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ "أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ"».[٣]

و در اینجا دو حدیث دیگر وجود دارد که می‌گوید:

---

١. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٨٧

٢. عقد الدرر ص٦٩

٣. كمال الدين ج١ ص٣١٦

صاحب شما جوان نورس است: «... وَ صَاحِبُكُمْ شَابٌّ حَدَثٌ».[۱]

صاحب این امر کسی نیست که از چهل سال رد کرده باشد: «... وَ لَيْسَ [صَاحِبُ] هَذَا الْأَمْرِ مَنْ جَازَ أَرْبَعِينَ».[۲]

و هر چند ظاهر این دو روایت اینست که قائم واقعاً جوان می‌باشد اما این ظاهرِ متشابه در روایات متعدد توضیح داده شده که اگر ما می‌گوییم جوان است منظور جوان بودن صورت اوست نه سن او، از جمله:

الف) «به امام رضا علیه‌السلام گفتم: علائم قائم شما به هنگام خروج چیست؟ فرمودند: علامتش اینست که سنش زیاد اما ظاهرش جوان می‌باشد به گونه‌ای که نگاه کننده به او گمان می‌نماید چهل یا کمتر دارد و از جمله علامات او اینست که با گذشت روزها و شبها پیر نمی‌شود تا وفاتش برسد».[۳]

خوب می‌بینید که امام رضا علیه‌السلام اصلاً علامت قائم را این می‌دانند که سنش زیاد ولی صورتش جوان است.

ب) «... زمانیکه آن نهمین از فرزندان برادرم حسین خروج کند خدا عمرش را در غیبتش طولانی می‌کند سپس او را با قدرتش در صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر می‌نماید».[۴]

در این روایت، امام حسن مجتبی علیه‌السلام توضیح می‌دهند آن قائمی که بیعت طاغوتی در گردنش نیست، عیسی پشت سرش نماز می‌خواند، که نهمین فرزند برادرشان حسین است، و مادرش کنیز می‌باشد، همان قائم دارای عمر طولانی در غیبت است و وقتی می‌آید در صورت جوانی زیر چهل سال ظهور می‌نماید؛ که

---

۱. قرب الإسناد ص٤٤ ح١٤٢

۲. بصائر الدرجات ص١٨٨-١٨٩ ح٥٦

۳. کمال الدین ج۲ ص٦٥٢ ح١٢

٤. کمال الدین ج۱ ص٣١٥-٣١٦ ح۲، کفایة الأثر ص٢٢٦

مشخص می‌کند قائمی که قرار است قیام کند همان امام دوازدهم علیه‌السلام می‌باشند که صورت جوان دارند نه سن جوان.

ج) «و اما شباهت قائم از یونس بن متی بازگشتش از غیبتش هست در حالیکه جوانی با وجود بالا بودن سن است».[1]

در این حدیث تصریح شده که قائم آل محمد ـ که عَلَم برای کسی است که قیام می‌کند ـ شباهتی به یونس دارد و آن اینکه وقتی از غیبتش باز می‌گردد با وجود سن بالا جوان می‌باشد نه اینکه واقعاً جوان باشد.

د) «قائم آن کسی است که وقتی خروج می‌کند در سن پیرمردها و ظاهر جوانان می‌باشد ... او چهارمین فرزند من است خدا هر چقدر خواست او را در سترش غائب می‌نماید سپس ظاهرش می‌نماید و با او زمین را پر از داد و عدل می‌کند همانطور که پر از تجاوز و ستم شده است».[2]

در این روایت، امام رضا علیه‌السلام توضیح می‌دهند آن قائمی که چهارمین فرزند من است و دارای غیبت می‌باشد، و همانی که زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، اویی است که وقتی خروج می‌کند دارای سن بالا ولی به صورت جوان است.

و با وجود این همه روایاتِ روشنگر، انحراف و شیطنت آن فرقه باطل بر ملا می‌شود که چگونه با تمسک به روایات مبهم و متشابه و بی‌سند، شخص دیگری را به دروغ، قائم آل محمد معرفی می‌نمایند.

---

١. کمال الدین ج١ ص٣٢٧ ح٧

٢. کمال الدین ج٢ ص٣٧٦ ح٧

حدیث هشتاد و سوم: روایت صادقی

٤٤/٨٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ طَرْخَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يُعَمَّرُ عُمُرَ الْخَلِيلِ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ يُدْرَى بِهِ ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ وَ[1] يَظْهَرُ فِي صُورَةِ شَابٍّ مُوفِقٍ ابْنِ اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً[2] حَتَّى تَرْجِعَ عَنْهُ طَائِفَةٌ مِنَ النَّاسِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

سند:

جداً ضعیف.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عمر بن طرخان: مهمل، محمد بن إسماعیل: مجهول، علی بن عمر: مهمل قلیل الحدیث جداً؛ و این سند شاذ است زیرا اسم عمر بن طرخان جایی ذکر نشده مگر در این سند.

ترجمه:

امام صادق عليه السلام: قائم از فرزندان من به اندازه عمر خلیل، صد و بیست سال عمر می‌نماید نسبت به او آگاهی هست سپس غیبتی در دهر خواهد نمود و به

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی و "غیبت طوسی" و "دلائل الإمامه" و نقل حلیة الأبرار ج٦ ص٢٥٦ ح٣ و بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٨٧ ذیل ح٢٢ از «یُدْرَی» تا اینجا وجود ندارد. «مج»

۲. از اینجا تا آخر حدیث در "غیبت طوسی" نیست. «مج»

قیافه جوان رشید سی و دو ساله ظهور می‌کند تا آنجا که گروهی از مردم از وی باز می‌گردند، او زمین را پر از عدل و داد می‌نماید همانطور که از ستم و تجاوز پر شده باشد.

شرح:

سند این روایت بسیار ضعیف است، و البته با همین سند به سه صورت ثبت گشته:

اول) نسخه مرحوم نعمانی یعنی همین متن مورد بحث.

دوم) نسخه شیخ طوسی: «قطعاً ولیّ خدا به اندازه عمر ابراهیم خلیل، صد و بیست سال عمر می‌نماید و به قیافه جوان رشید سی ساله ظهور می‌کند».[1]

سوم) نسخه مرحوم طبری: «قائم از فرزندان من، به اندازه عمر خلیل الرحمن عمر می‌کند، او در حالی در مردم قیام می‌کند که هشتاد ساله است و در میان آنها چهل سال می‌ماند، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانطور که از ستم و تجاوز پر شده باشد».[2]

سه نقطه مبهم:

در نسخه مرحوم نعمانی سه نقطه مبهم وجود دارد:

الف) عمر قائم: «قائم» «به اندازه عمر خلیل، صد و بیست سال عمر می‌نماید»، خوب آیا این عمر ایشان در زمان غیبت است یا زمان پس از ظهور؟ هر کدام که باشد صحیح نیست زیرا طبق روایات متواتر، عمر آن حضرت در دوره غیبت، بسیار طولانی خواهد بود، و تمام روایاتی که درباره مدت حکومت ایشان

---

١. غیبت طوسی ص٤٢٠

٢. دلائل الإمامة ص٤٨١ ح٧٩

بعد از ظهور نقل شده نیز مخالف این مقدار سال است.[۱]

و تازه این در صورتی است که فقره ی «نسبت به او آگاهی هست» را حال از ضمیر فعلِ «عمر می‌کند» ندانیم و الا معنا این می‌شود که در آن صد و بیست سال نسبت به قائم آگاهی دارند و بعدش او غیبت می‌کند، حال آنکه کسی نسبت به قائم علیه‌السلام از اول امامتش تا همین الآن آگاهی نداشته و بر فرض که مقصودش را رسیدن خبرهای او توسط نواب اربعه در غیبت صغری بدانیم باز مدتش «صد و بیست سال» نبوده است.

همه اینها یک طرف، از طرف دیگر، طبق روایتی که به سند صحیح اعلایی ثبت شده، اصلاً عمر حضرت ابراهیم علیه‌السلام خیلی بیشتر از صد و بیست سال بوده، زیرا آن روایت صحیح تصریح می‌کند وقتی آن دو فرشته به او بشارت تولد اسحاق از همسر نود ساله‌اش را دادند ابراهیم صد و بیست ساله بود[۲]، و حضرت بعد از آن سالها زندگی کرده است.

اینها به کنار، در نسخه "دلائل الإمامة" تصریح شده که این صد و بیست سال مجموع مدت عمر آن حضرت در غیبت و بعد از ظهور است که هشتاد سال در غیبت زیسته و چهل سال هم بعد از ظهور به سر خواهند برد: «هشتاد ساله است و در میان آنها چهل سال می‌ماند» و این مطلب نیز مخالف روایات فراوانی است که تصریح می‌کند قائم علیه‌السلام به صورت جوان ظهور می‌نماید نه پیرمردی «هشتاد ساله»، همچنانکه این نسخه مخالف نسخه نعمانی و طوسی است که سن ایشان را سی سال و سی و دو سال ذکر کرده‌اند نه «هشتاد سال»، همانطور که در مورد چهل ساله بودن مدت حکومت ایشان هیچ روایت دیگری جز حدیثی مرسل از

---

۱. در این باره مراجعه کنید به: کتاب "دوازده خورشید" فصل پنجم باب: آنچه درباره مدت حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام روایت شده است. «مج»

۲. علل الشرایع ج۲ ص۵۵۱ ح۶

طبرسی وجود ندارد.[١]

ب) کبرا یا صغرا: «نسبت به او آگاهی هست سپس غیبتی در دهر خواهد نمود» و توجیه این جمله گذشت که مراد از «نسبت به او آگاهی هست» رسیدن خبرهای وی در غیبت صغری است، در نتیجه منظور از «سپس غیبتی در دهر خواهد نمود» غیبت کبرای آن حضرت می‌باشد. و می‌شود اینگونه گفت که: «نسبت به او آگاهی هست» یعنی نسبت به وی اعتقاد دارند یا تا صد و بیست سال یادش فراموش نمی‌شود، زیرا پیش مردم تا این مدت عمر طبیعی است و آنها در طول این مدت انتظار او را می‌کشند اما چون این مدت تمام شود در مورد وجود و امامت آن حضرت به شک و تردید می‌افتند و بعضی از اعتقاد به این امر بر می‌گردند. لکن این توجیه با عبارات حدیث نمی‌سازد هر چند با واقعیتی که رخ داده سازگار است؛ و البته نسخه "غیبت طوسی" و "دلائل الإمامة" کلاً فاقد این فقره می‌باشد.

ج) به قیافه جوان: «و به قیافه جوان رشید سی و دو ساله ظهور می‌کند تا آنجا که گروهی از مردم از او باز می‌گردند»، و این سه نسخه در ذکر سن آن حضرت به هنگام ظهور بین «سی و دو سال» و «سی سال» و «هشتاد سال» اختلاف دارند، و مورد سوم یقیناً باطل است و در مورد نسخه نعمانی هم در قدیمی ترین نسخه خطی آن یعنی نسخه آستان قدس رضوی و نقل "حلیة الابرار" از "غیبت نعمانی"[٢]، مطابق نسخه شیخ طوسی، «سی سال» آمده، بنا بر این اختلاف در این مورد مرتفع است.

ذکر این نکته نیز لازم است که: اگر مراد از فقره ی «تا آنجا که گروهی از مردم از او باز می‌گردند» اینست که طولانی شدن غیبت باعث این بازگشت عقیدتی

---

١. «مهدی چهل سال بین مشرق و مغرب زمین حکومت می‌کند»: احتجاج ج٢ ص٢٩١. «مج»

٢. حلیة الأبرار ج٦ ص٢٥٦ ح٣

می‌گردد روشن می‌شود ترتیب الفاظ نسخه نعمانی توسط راوی یا نویسنده به هم ریخته و اصل متن اینگونه بوده: «سپس غیبتی در روزگار خواهد داشت تا آنجا که گروهی از مردم از او باز می‌گردند و به قیافه جوان رشید سی و دو ساله ظهور می‌کند». و همین را روایتی تایید می‌کند که می‌گوید: «برای صاحب این امر به ناچار غیبتی خواهد بود تا اینکه جمله‌ای از معتقدان به او از وی برگردد».[1]

اما اگر مقصودش از این فقره، این باشد که ظاهر شدن ایشان در آن سن جوانی موجب انکار مردم نسبت به شخصیت او می‌شود ـ همانگونه که در احادیث گذشته بیان شد ـ پس ترتیب الفاظ نسخه نعمانی به هم نریخته است، لکن برداشت قبلی ظاهرتر می‌باشد بلکه ظاهراً همان درست است. بماند که نسخه "غیبت طوسی" و "دلائل الإمامة" کلاً فاقد این فقره می‌باشند.

توضیح مرحوم نعمانی:

در این فرمایش امام صادق علیه‌السلام وسلیه عبرت گرفتن و وسیله بازداشت از کوری و شک و تردید هست و هشداری است برای حواس پرتِ غافل و راهنمایی برای سرسخت‌های حیران.

آیا آنچه از مقدار عمر قائم علیه‌السلام بیان شده و حالی که به هنگام ظهور ایشان بر آن حال خواهد بود که به صورت جوانی ظهور می‌نماید، برای صاحبان خِرد کفایت نمی‌کند؟ و برای خردمندِ بینا سزاوار نیست که این مدت به نظرش طولانی بیاید و در امر الهی پیش از رسیدن وقتش و سررسید روزهایش شتاب کند بدون هیچ تغییری.

و مایه تذکر است برای وقتی که گفته شده آن حضرت پس از پایان آن مدت

---

۱. هدایة الکبری ص۳۶۱

ظهور می‌کند، زیرا آنچه از ایشان علیهم‌السلام درباره وقت روایت شده به جهت تسکین شیعه و نزدیک نشان دادن امر در نظر آنهاست[1]، چون خودشان فرموده‌اند که: «ما وقت تعیین نمی‌کنیم» و: «هر کس که از ما وقتی را روایت کند او را تصدیق نکنید و نترسید از اینکه او را تکذیب کنید و به گفتارش عمل نکنید».

و وظیفه مومنین آنست که به هر چه از امامان علیهم‌السلام رسیده با تسلیم متدین باشند که آنان بهتر می‌دانند چه فرموده اند. زیرا کسی که تسلیم به امر آنان شد و یقین کرد حقّ همانست سعادتمند می‌گردد و دینش سالم خواهد ماند، و کسی که با آنان معارضه کند و شک نموده و مخالفت نماید و بر خدای تعالی از پیش خود نسبتی دهد و اختیار کند، آن نسبت ناروایی که داده جلوگیری شود و انتخابش از بین برود و به مراد و خواسته دلش نرسد و به آنچه که دوست دارد دست نیابد و بر حیرت و گمراهی و شک و تحیر و سرسختی و انتقال از مذهبی به مذهب دیگر و از گفتاری به گفتار دیگر گرفتار شود و سرانجام کارش زیانکاری خواهد بود.

و امامی که در نزد خدای عزّوجلّ چنین منزلتی دارد که به وسیله او انتقام خودش و دینش و اولیائش را می‌گیرد و وعده‌ای که به رسولش داده تا دینش را بر همه ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکان را خوش نیاید و تا آنکه بر روی زمین به جز دین خالص او نباشد به وسیله وی و به دست او انجام گیرد، چنین امامی سزاوار است که مردم جاهل، مقام و منزلت او را ادعا نکنند و کسی از مردم با ادعا نمودن این مقام برای غیر آن حضرت، خود را گمراه نکند، و با اقتدا به غیر آن حضرت خویش را هلاک ننماید که خود را به مهلکه انداخته و به آتش وارد نموده است. پناه به خدا می‌بریم از آن و از ایشان می‌خواهیم که با رحمت خود ما را از عذاب آتش رهایی بخشد.

---

۱. توجیهی که مولف کتاب برای خبر کرده درست نیست زیرا در هیچ خبری به طور صریح تعیین وقت نشده است. «مج»

حدیث هشتاد و چهارم: روایت صادقی

٤٥/٨٤ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ.

سند:

معتبر، موید به سند معتبر.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه، حماد بن عیسی: شیعه ثقه، إبراهیم بن عمر: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از محمد بن علی از ابراهیم بن هاشم وجود ندارد مگر اینجا. البته در "إثبات الهداة" آمده: «و إبراهیم بن هاشم»[1] یعنی محمد کوفی و ابراهیم با هم از حماد نقل کرده‌اند و همین صحیح است زیرا ابراهیم بسیار از حماد نقل می‌کند، و محمد نیز حدیثی از او در "کافی" دارد[2]، و لکن لازمه آن اینست که محمد بن حسان از ابراهیم بن هاشم نقل کرده باشد که این نیز مشکل است زیرا حدیثی از او از ابراهیم وجود ندارد. و ممکن است «و ابراهیم بن هاشم» عطف بر «محمد بن حسان» باشد زیرا حدیث محمد بن یحیی از ابراهیم بن هاشم در چند جا از "کمال الدین" وجود دارد[3]، و همین وجه درست می‌باشد.

---

۱. اثبات الهداه ج۵ ص۱۵۸ ح۴۸۳

۲. کافی ج۱ ص۲۱۳ ح۱

۳. کمال الدین ج۱ ص۱۲۷ ح۱، ص۲۸۷ ح٤، ص۲۸۸ ح۱، ص۲۹۷ ح۵، ج۲ ص۳٤٤ ح۲۹

نتیجه اینکه: این حدیث یکبار توسط محمد بن یحیی از محمد بن حسان از محمد بن علی از حماد بن عیسی نقل شده که این سلسله سه نمونه در همین کتاب[١] و نمونه دیگر در غیر این کتاب دارد[٢]، و بار دیگر نیز توسط محمد بن یحیی از ابراهیم بن هاشم از حماد بن عیسی نقل گشته که طریق دوم معتبر می‌باشد.

و همین حدیث را شیخ صدوق و پدرشان به سند صحیح اعلایی و اختلاف یک کلمه نقل نموده‌اند.[٣]

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: قائم در حالی قیام می‌کند که در گردنش برای احدی بیعتی نیست.

شرح:

سند این روایت معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد، و اینکه بیعت احدی در گردن ایشان نیست ناشی از غیبت آن حضرت است، همانگونه که در حدیث تصریح شده: «آیا ندانستید احدی از ما نیست الا اینکه در گردنش برای طاغوت زمانش بیعتی واقع می‌شود مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند؟ چون خدای عزوجل تولد وی را مخفی می‌گرداند و شخص او را غائب می‌نماید تا زمانیکه خروج می‌کند در گردنش برای احدی بیعتی نباشد».[٤]

---

١. غیبت نعمانی ص٩٠ ح٢٠، ص٢٧٧ ح٦١، ص٣١٥ ح٩

٢. علل الشرایع ج٢ ص٣٦٣ ح٤، تهذیب الأحکام ج٢ ص١١٩ ح٢١٧

٣. کمال الدین ج٢ ص٤٧٩ ـ ٤٨٠ ح٢، الإمامة و التبصرة ص١١٦ ح١٠٦

٤. کمال الدین ج١ ص٣١٦ ح٢

حدیث هشتاد و پنجم: روایت صادقی

٤٦/٨٥ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لَا عَهْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ.[1]

سند:

معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، الحسین بن سعید: شیعه ثقه، إبن أبی عمیر: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق علیه السلام: قائم در حالی قیام می‌کند که در گردنش برای احدی نه عقدی است و نه عهدی و نه بیعتی.

شرح:

سند این روایت صحیح اعلایی بوده و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد پذیرش است. این همان حدیث شماره ٤٣ از همین باب و با همان سند می‌باشد که توضیح تفاوت عقد و عهد و بیعت در ذیل آن گذشت.

---

۱. کافی ج۱ ص۳٤۲ ح۲۷. نیز آن را شیخ صدوق و پدرش به سند معتبر از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم نقل کرده‌اند: کمال الدین ج۲ ص٤۸۰ ح۳، الإمامة و التبصرة ص۱۱٦ ح۱۰۷. همچنین مضمون آن را مسعودی به سندش از امیر المومنین علیه السلام، شیخ صدوق از امام جواد علیه السلام از امیر المومنین علیه السلام، و امام سجاد علیه السلام، و نیز امام مجتبی علیه السلام نقل کرده‌اند: اثبات الوصیه ص۲٦۲، کمال الدین ج۱ ص۳۰۳ ح۱٤، ص۳۲۲ ح٦، ص۳۱۵ ح۲. «مج»

فصل(۵)

کلام مرحوم نعمانی: و از جمله چیزهایی که امر غیبت را مورد تأکید قرار می‌دهد و گواه بر حقّانیت و وجود و حالِ سرگردانی است که طیّ غیبت برای مردم پیش می‌آید و نیز اینکه آن یک گرفتاری است که ناگزیر باید رخ دهد و هرگز کسی از آن نجات نمی‌یابد مگر آنکه بر سختی آن ثابت قدم باشد روایتی است که در این مورد از امیر المومنین علیه‌السلام نقل شده که می‌گوید:

حدیث هشتاد و ششم: روایت علوی

۱/۸۶ ـ حَدَّثَنَا بِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ مُزَاحِمٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ صَعْصَعَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ علیه‌السلام يَقُولُ:لَا تَنْفَكُّ هَذِهِ الشِّيعَةُ حَتَّى تَكُونَ بِمَنْزِلَةِ الْمَعْزِ لَا يَدْرِي الْخَابِسُ[1] عَلَى أَيِّهَا يَضَعُ يَدَهُفَلَيْسَ لَهُمْ شُرَفٌ يُشْرِفُونَهُ وَ لَا سِنَادٌ يَسْتَنِدُونَ إِلَيْهِ فِي أُمُورِهِمْ.

سند:

جداً ضعیف، مقبول.

علی بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «الجاس» به معنی کسی که با دستش لمس کند. «مج»

قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو الجارود: زیدی ضعیف، مزاحم العبدی: مجهول، عکرمة بن صعصعة: مجهول، صعصعة: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا سه اسم اخیر در سند هیچ حدیث دیگری وجود ندارد.

ترجمه:

امیر المومنین علیه‌السلام: این شیعه پیوسته همچون گله بز خواهد بود که ستمگر نداند بر کدامیک دست بگذارد؛ نه جایگاه بلندی برای آنان است که از آن (برای پناه بردن) بالا روند و نه تکیه‌گاهی که در کارهای خود بدان تکیه کنند.

شرح:

سند روایت بسیار ضعیف می‌باشد اما محتوایش مورد قبول عقل و دین است، و البته این حالت با قیام حضرت قائم علیه‌السلام پایان می‌یابد که ظاهراً ادامه حدیث ذکر نشده است.

و همین مضمون به همراه شرحش به زودی از امام باقر علیه‌السلام نقل خواهد شد.

حدیث هشتاد و هفتم: موقوف سلمان

۲/۸۷ ـ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَدْرٍ عَنْ عُلَيْمٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: لَا يَنْفَكُّ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى يَكُونُوا كَمَوَاتِ الْمَعْزِ لَا يَدْرِي الْخَابِسُ[1] عَلَى أَيِّهَا يَضَعُ يَدَهُ لَيْسَ فِيهِمْ شُرَفٌ يُشْرِفُونَهُ وَ لَا سِنَادٌ يُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أَمْرَهُمْ.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی: «الجاس» آمده و ترجمه‌اش گذشت. «مج»

سند:

جداً ضعیف، موقوف غیر مستند به معصوم.

علی بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو الجارود: زیدی ضعیف، أبو بدر: مجهول یا مهمل، علیم: مجهول یا مهمل، سلمان الفارسی: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از ابن سنان از ابو بدر و حدیثی از ابو بدر از علیم وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

سلمان فارسی رحمه الله تعالی: مومنان پیوسته همچون بزهای بی‌جان خواهند بود که ستمگر زورگو نمی‌داند بر کدامیک از آنها دست بگذارد، نه جایگاه بلندی در میان آنهاست که از آن (برای پناه بردن) بالا روند و نه تکیه‌گاهی که در کار خود بدان تکیه کنند.

شرح:

این حدیث نیست بلکه کلامی از سلمان فارسی می‌باشد و به هر حال سندش خیلی ضعیف بوده و البته مطابق مضمون حدیث قبلی است.

حدیث هشتاد و هشتم: روایت علوی

۳/۸۸ ـ وَ بِهِ[۱] عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الشَّاعِرِ يَعْنِي ابْنَ عُقْبَةَ[۲] قَالَ سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ:كَأَنِّي بِكُمْ تَجُولُونَ جَوَلَانَ الْإِبِلِ تَبْتَغُونَ مَرْعًى وَ لَا تَجِدُونَهَا يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ.[۳]

سند:

جداً ضعیف، مقبول.

علی بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو الجارود: زیدی ضعیف، عبد الله الشاعر: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا من اسم عبد الله شاعر را نیافتم مگر اینجا.

و همین را شیخ صدوق و پدرش با سندی قوی تر نقل نموده‌اند.[۴]

---

۱ . در نسخه آستان قدس رضوی اینگونه است: «و أخبرنا علی بن الحسین بإسناده عن محمد بن سنان». «مج»

۲ . در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۱٤ ح۱۳ آمده: «ابْنَ أَبِی عَقِبٍ» و همین درست است. «مج»

۳ . شیخ صدوق آن را از ابو الجارود از یزید ضخم که مجهول است روایت نموده: کمال الدین ج۱ ص۳۰۳ ح۱۲. «مج»

٤ . الإمامة و التبصرة ص۱۲۲ ح۱۱۹ و ص۱۲۲ ـ ۱۲۳ ذیل ح۱۱۹، کمال الدین ج۱ ص۳۰٤ ح۱۷ و ح۱۸

ترجمه:

از علی علیه‌السلام شنیدم می‌گوید: گویی هم اکنون شما را می‌بینم همچون شتری که به دنبال چراگاه می‌گردد بدین سو و آن سو در گردشید و آن را نمی‌یابید ای گروه شیعه.

شرح:

سند این حدیث بسیار ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و از حیرت شیعه در دوره غیبت به واسطه شدت فتنه‌ها خبر می‌دهد.

حدیث هشتاد و نهم: روایت باقری

۴/۸۹ ـ وَ بِهِ[1] عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ[2] يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى الْعَطَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ وَ رَوَاهُ الْحَكَمُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا صَعِدْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَداً وَ رَجَعْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَداً؟

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

علی بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، یحیی بن

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۳۹ ح۱۲ سند را به طور کامل ثبت کرده است. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی اینگونه است: «و أخبرنا علی بن الحسین بإسناده عن». «مج»

المثنی: مجهول، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ابن سنان از ابن مثنی وجود ندارد مگر اینجا.

سند (۲):

ضعیفِ مقبول، مرسل.

حکم بن عتیبة: زیدی بتری مهمل.

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: چگونه خواهید بود هنگامی که به بالا روید کسی را نیابید و باز گردید و کسی را نیابید؟

شرح:

سند روایت ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و خبر از سرگردانی شیعه در دوره غیبت امامش می‌دهد.

حدیث نودم: روایت باقری

۵/۹۰ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: لَا تَزَالُونَ تَنْتَظِرُونَ حَتَّى تَكُونُوا كَالْمَعْزِ الْمَهُولَةِ الَّتِي لَا يُبَالِي الْجَازِرُ أَيْنَ يَضَعُ يَدَهُ مِنْهَا لَيْسَ لَكُمْ شُرَفٌ تُشْرِفُونَهُ وَ لَا سَنَدٌ تُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أُمُورَكُمْ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو الجارود: زیدی ضعیف.

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: پیوسته در انتظار به سر خواهید برد تا جایی که همچون بزهای وحشت زده شوید که قصّاب در بند آن نیست دست خود را بر کدامیک از آنها بگذارد، نه جایگاه بلندی دارید تا از آن (برای پناه بردن) بالا روید و نه تکیه گاهی که امورتان را به آن معتمَد سازید.

شرح:

سند این حدیث ضعیف است و محتوایش در احادیث قبلی گذشت.

و همین را مرحوم کلینی با اندکی اختلاف به سند خودش از دو طریق نقل نموده است.[1]

و محقق مازندرانی در شرح حدیث "کافی" نگاشته: «احتمال دارد ... مقصود از "گذاشتن دست" ... آزار رساندن و کشتن و منظور از "در بند نبودن" ترس نداشتن از مجازات باشد چون یاری کننده‌ای در ظاهر (برای شیعه) وجود ندارد، "لَیْسَ لَکُمْ شَرَفٌ تَرْقَوْنَهُ" ... یعنی برای شما مکان بلندی نیست که از آن بالا روید، و این کنایه از نبودن حامی برای شیعه و تنگ شدن زمین بر آنهاست ... "سِناد" یعنی ستر قوی و شاید مراد از آن امیر عادلی است که توان دفع دشمنان را دارد، و این از

---

۱. کافی ج۸ ص۲۶۳ ح۳۷۹ و ص۲۶۳ ـ ۲۶۴ ح۳۸۰

بزرگترین اسباب ضعف شیعه و سرازیر شدن بلا و بدبختی از طرف دشمنان بر آنهاست».[۱]

و مرحوم فیض می‌نگارد: «معنایش اینست که شما جماعت شیعه که منتظر ظهور قائم علیه‌السلام هستید آن را نخواهید دید تا حالتان مانند بزی گردد که اعضایش در ضعف و لاغری یکسان است و آنکه او را می‌گیرد در بند آن نیست دستش را بر کجای او بگذارد و بگیردش چون او نمی‌تواند فرار کند و به خاطر ضعیف بودنش و نداشتن حامی، ممانعتی نسبت به وی نشان نمی‌دهد، و این به جهت از میان رفتن بزرگان تان است به گونه‌ای که هیچ دژ و پناهی برای تان باقی نمی‌ماند، جای بلندی هم نیست تا از آن بالا رفته و به واسطه آن مانع دشمن تان گردید و نه بزرگی از رهبران تان مانده تا کارتان را بر او تکیه دهید که در برابر دشمن تان از شما حمایت نماید».[۲]

همچنین علامه مجلسی نگاشته: «یعنی در ذلت و کوچکی و تسلط ستمگران بر شما مانند بزهای مرده هستید که شیر در بند آن نیست کدام عضوش را بدرد ... طبق برداشت اول، مقصود اینست: شرافت و منزلتی بین مردم ندارید تا بدان واسطه بلند گردید و آزارها را از خود دفع کنید پس گویا حدیث، شرافت و منزلت را به مکان بلندی تشبیه نموده که برای دور ماندن از سیلهای فتنه و حوادث بر آن بالا می‌روند».[۳]

نیز می‌نگارد: «یعنی همه‌شان در ناتوانی مشترکند تا جایی که ظالم نمی‌داند به کدامشان ظلم کند چون همه‌شان قابلیت ستم دیدن را دارند مثل قصابی که

---

۱. شرح کافی ج۱۲ ص۳۴۷
۲. وافی ج۲ ص۴۷۳
۳. مرآة العقول ج۲۶ ص۲۵۷

سراغ گله‌ای بز می‌رود و نمی‌داند کدامیک را برای ذبح کردن بگیرد».[۱]

توضیح مرحوم نعمانی:

خدایتان رحمت کند آیا این احادیث جز راهنما و نمایانگر غیبت صاحب حقّ است ـ و او همان جایگاه بلند است که شیعه بدان پناه می‌جوید ـ و باز جز دال بر غیبتِ آن سببی است که میان آن حضرت و شیعیانش برای او گماشته شده بود؟ و او همان تکیه گاهی است که شیعیان در کارهای خود بدان دلگرم بودند و در حال غیبت آن حضرت امور شیعیان را به امامشان که همان جایگاه بلند آنان است می‌رسانید، پس هنگامی که آن سبب برداشته شد، همچون بزهای بی‌جان گردیدند، در حالیکه برای مردم در این واسطه‌ها، رساندن و هدایت و نگهدارندگی رمق آنها بود.

تا اینکه خداوند با برداشتن آن اسباب و با وجود غیبت امام در این زمانی که ما در آن قرار داریم (اوائل غیبت کبری) تدبیر خود را جاری ساخت و مقدّرات خویش را عملی نمود، تا کسی که خالص شدنی‌است پاک شود و آن که در خور هلاک است نابود گردد و آنکه با پایداری بر حقّ، اهل نجات است نجات یابد و شک و تردید بر طرف شده، و یقین به آنچه از امامان علیهم‌السلام وارد شده حاصل گردد که فرمودند ناگزیر این اندوه باید پیش آید و سپس به هنگامی که خدا بخواهد برطرف شود، نه هنگامی که مردم بخواهند و میل‌شان ایجاب کند.

خداوند ما و شما را ـ ای جماعت شیعه ی مومنِ متمسک به ریسمان خدا و گروندگان به دستورش ـ از کسانی قرار دهد که از گرفتاری غیبت نجات می‌یابند که در آن هر کس برای خود امامی برگزید و به انتخاب پروردگارش راضی نشد و در

---

۱. بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۱۴

تدبیر خدای سبحان شتاب کرد و آنچنان که مامور بود، صبر نکرد، هلاک می‌گردد؛ خداوند ما و شما را پس از هدایت از گمراهی در امان بدارد که او ولیّ تواناست.

این پایان آن روایاتی است که در مورد غیبت در اختیار من بود و این مقداری ناچیز از روایات فراوانی است که مردم آن را روایت کرده‌اند و در نزدشان محفوظ است و خداوند ولیّ توفیق می‌باشد.

باب ۱۱: امر به صبوری و انتظار[۱]

(در آن ۱۷ حدیث ذکر شده)

---

۱. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه درباره فرمان به شیعه پیرامون صبر و خودداری و انتظار فرج و ترك شتاب نسبت به امر خدا و تدبیر او روایت گشته. «مج»

حدیث اول: روایت صادقی ـ باقری

۱ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّهُ قَالَ لِي أَبِي عليه السلام :لَا بُدَّ لِنَارٍ مِنْ آذَرْبِيجَانَ لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ وَ أَلْبِدُوا مَا أَلْبَدْنَا فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبْواً، وَ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ؛ وَ قَالَ: وَيْلٌ لِطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ.

سند (۱):

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

سند (۲):

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن

مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، وهیب: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

ترجمه:

ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده: پدرم به من فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد، چون چنین شد پلاس خانه‌های تان باشید و تا وقتی ما به زمین چسبیده‌ایم به زمین بچسبید. پس زمانیکه حرکت کننده ما حرکت نمود به سوی او بشتابید اگر چه بر دست و زانو. به خدا سوگند گویی هم اکنون به او می‌نگرم که میان رکن و مقام به کتابی جدید با مردم بیعت می‌کند، بر عرب شدید است، و فرمود: وای بر سرکشان عرب از شرّی که نزدیک شده است.

شرح:

سند این روایت ضعیف است و محتوای آن شامل چند مطلب می‌باشد:

الف) آتش آذربایجان: «ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید»: و من در میان احادیث، به این مضمون هیچ حدیث دیگری نیافتم.

ب) پلاس خانه: «چون چنین شد پلاس خانه‌های تان باشید»: و امر به پلاس بودن خانه در چند روایت ذکر شده، و مراد از آن عدم همراهی کردن با هر قیام کننده‌ای است که قبل از ظهور علائم به عنوان قائم موعود خروج کند.

ج) بشتابید: «پس چون حرکت کننده ما حرکت نمود به سوی او بشتابید اگر چه بر دست و زانو»: و منظور از «حرکت کننده ما» ـ هر چند که این تعبیر را در هیچ روایت دیگری نیافتم ـ امام دوازدهم علیه‌السلام است، زیرا آن «حرکت کننده» به همه اهل بیت علیهم‌السلام منتسب شده، بلکه به خاطر روایت سدیر که امام صادق علیه‌السلام به او فرمودند:

«ای سدیر، ملازم خانه‌ات و مثل زیر اندازی از زیر اندازهای آن باش، و تا وقتی شب و روز آرام است تو هم آرام بگیر، تا چون به تو خبر رسید سفیانی خروج کرده به سمت ما رهسپار شو حتی شده با پای پیاده»[۱]، زیرا تصریح می‌کند که خانه نشینی و عدم تحرک تا وقتی سفیانی خروج نکرده لازم است، و همه می‌دانند آنکه بعد از خروج او ظهور می‌کند امام دوازدهم علیه‌السلام می‌باشد.

و همچنین به خاطر تصریح روایت ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام از سلمان: «... ملازم زیر اندازهای خانه تان باشید تا پاک فرزند پاک، پاک شده ی صاحب غیبتِ به دور از اجتماعِ رانده شده ظهور کند»[۲]، و همه می‌دانند «صاحب غیبتِ به دور از اجتماعِ رانده شده» همان امام دوازدهم صلوات الله علیه است.

د) کتاب جدید: «به خدا سوگند گویی هم اکنون به او می‌نگرم که میان رکن و مقام به کتابی جدید با مردم بیعت می‌کند، بر عرب شدید است»: خوب منظور از "کتاب" و "جدید" چیست؟

واژه «کتاب» در قرآن به دو معنا به کار رفته: یکی حکم واجب، مثل این آیه که می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً»[۳]: (نماز بر مومنان نوشته‌ای زماندار است)، و در تفسیر آن روایت شده: «خدا وجوب نماز را قصد نموده نه غیر آن را»[۴]، و مثل این آیه: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»[۵]: (روزه بر شما نوشته شده همانطور که بر افراد قبل از شما نوشته شد)، و دوم به معنای کتاب نازل شده از آسمان مثل تورات و زبور و انجیل و قرآن.

---

۱. کافی ج۸ ص۲٦٤ ـ ۲٦٥ ح۳۸۳

۲. غیبت طوسی ص۱٦۳

۳. سوره نساء: ۱۰۳

٤. تفسیر عیاشی ج۱ ص۲۷۳ ح۲۵۸

۵. سوره بقره: ۱۸۳

واژه «جدید» نیز دو معنا دارد: (۱) آنچه در گذشته بوده و به خاطر گذشت زیاد زمان کهنه شده و حال دوباره تازه شود مثل اینکه می‌گوییم: تازه کردن دیدار، (۲) آنچه در گذشته نبوده و الآن آورده شده است.

در نتیجه، مضمون این حدیث، حول یکی از این چهار معنا دور می‌زند: (۱) قائم حکم جدیدی می‌آورد که قبلاً نبوده، (۲) قائم حکمی را که کهنه و مندرس شده تازه می‌کند، (۳) قائم کتاب دیگری غیر از قرآن می‌آورد، (٤) قائم قرآن را که بین مسلمین کهنه شده تازه می‌نماید.

لکن از آنجا که در اسلام، تا روز قیامت، کتابی جز قرآن نخواهد بود و این از بدیهیات اسلام می‌باشد، یکی از سه معنای دیگر مقصود است.

بله می‌توان چنین گفت که: قائم علیه‌السلام قرآن را به ترتیبی که نازل شده به همراه تفسیری که امیر المومنین علیه‌السلام بر آن نوشته‌اند خواهد آورد و این معنای «کتاب جدید» خواهد بود، همانطور که روایت شده: «... تا اینکه قائم قیام کند که چون قیام کرد کتاب خدا را بر محدوده خودش قرائت می‌کند و مصحفی که علی علیه‌السلام نوشته است را علنی می‌نماید».[۱]

دانستن این نکته لازم است که عنوان «کتاب جدید» منحصراً توسط رئیس هفت امامی‌ها یعنی بطائنی و پسرش در سه حدیث نقل شده[۲] نه در هیچ حدیث دیگری، بله در روایت عاصم هم این تعبیر آمده[۳] اما دقیقاً همان حدیث در همان مصدر، بدون لفظ «کتاب جدید» نیز ثبت شده است[۴] پس نمی‌توان به وجود آن در حدیث عاصم اطمینان کرد.

---

۱. بصائر الدرجات ص۱۹۳ ح۳
۲. غیبت نعمانی ص۲۵۵، ص۲٦۲
۳. غیبت نعمانی ص۲۳۳ ح۱۹
٤. غیبت نعمانی ص۲۳۵ ح۲۲

آنچه تا اینجا گفته شد، در صورتی بود که فقره «بر عرب شدید است» صفت «کتاب جدید» نباشد، و الا روشن است که مراد از آن کتاب جدید، حکمی مخصوص بر ضد عرب می‌باشد که در صحیفه نازل شده از آسمان نوشته شده، همان که عهد نبی صلی الله علیه و آله به ائمه و از جمله قائم علیهم السلام نام داشته و در آن وظیفه هر امامی نوشته شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«گویا قائم را بر منبر کوفه می‌بینم که اصحابش سیصد و سیزده نفر به تعداد لشکر بدر گرد او هستند ... تا اینکه کتابی مختوم به مهری از طلا بیرون می‌آورد که عهدی معهود از رسول خداست».[1]

هـ) عرب سرکش: «وای بر سرکشان عرب از شرّی که نزدیک شده است»: و ما نمی‌دانیم این ادامه سخن امام باقر علیه السلام به فرزندشان هست یا حدیث دیگری است که امام صادق علیه السلام به ابو بصیر گفته‌اند، ولی به حال، مراد از این عرب، آن عده از عرب‌های سنّی مکه و مدینه و عراق هستند که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی می‌ورزند.

حدیث دوم: کلام ابوجارود ـ روایت باقری

۲ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَارَةَ الْكِنَانِيِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ علیه السلام: أَوْصِنِي! فَقَالَ: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَكَ وَ تَقْعُدَ فِي دَهْمَاءِ هَؤُلَاءِ النَّاسِ وَ إِيَّاكَ وَ الْخَوَارِجَ مِنَّا فَإِنَّهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ وَ لَا إِلَى شَيْءٍ. وَ اعْلَمْ أَنَّ لِبَنِي أُمَيَّةَ مُلْكاً لَا يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ تَرْدَعَهُ وَ أَنَّ لِأَهْلِ الْحَقِّ دَوْلَةً إِذَا جَاءَتْ وَلَّاهَا اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَمَنْ أَدْرَكَهَا مِنْكُمْ كَانَ عِنْدَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَ إِنْ قَبَضَهُ اللَّهُ قَبْلَ ذَلِكَ خَارَ

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۶۷۲ ـ ۶۷۳ ح۲۵

لَهُ، وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا تَقُومُ عِصَابَةٌ تَدْفَعُ ضَيْماً أَوْ تُعِزُّ دِيناً إِلَّا صَرَعَتْهُمُ الْمَنِيَّةُ وَ الْبَلِيَّةُ حَتَّى تَقُومَ عِصَابَةٌ شَهِدُوا بَدْراً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا يُوَارَى قَتِيلُهُمْ وَ يُرْفَعُ[1] صَرِيعُهُمْ وَ لَا يُدَاوَى جَرِيحُهُمْ. قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْمَلَائِكَةُ.

سند:

جداً ضعیف، مقبول، مرسل.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، بعض رجاله: مجهول، علی بن عمارة: شاید مراد بکری کوفی است که مهمل می‌باشد و الا مجهول مطلق، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو الجارود: زیدی ضعیف؛ و این سند شاذ است زیرا اسم علی بن عماره وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

ابو الجارود به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: مرا توصیه‌ای کنید، فرمودند: ترا به تقوای خدا سفارش می‌کنم و اینکه ملازم خانه‌ات باشی و در اجتماعات این مردم شرکت نکنی، و بپرهیز از خروج کنندگان از ما که آنان بر چیزی نیستند و به چیزی هم نائل نمی‌شوند. و بدان برای بنی امیه حکومتی است که مردم نمی‌توانند مانعش شوند و برای اهل حقّ دولتی است که چون فرا رسد خداوند آن را بر عهده هر کس از ما اهل بیت بخواهد می‌گذارد، پس هر کس از شما آن را دریافت، نزد ما در جایگاه بلند خواهد بود و اگر خدا پیش از آن روحش را قبض نموده بود برایش نیکی خواسته است. بدان که هیچ گروهی برای دفع ستمی یا عزت بخشیدن به

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" آمده: «لَا يُرْفَعُ» و همین صحیح است. «مج»

دینی قیام نمی‌کند مگر اینکه مرگ و گرفتاری به زمینش می‌زند، تا اینکه جمعیتی به پا خیزند که با رسول خدا در بدر بوده اند که کشتگان‌شان به خاک سپرده نشوند و به خاک افتادگان‌شان از زمین برداشته نشوند و زخمیان‌شان درمان نگردند، عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان.

شرح:

سند این روایت بسیار ضعیف است ولی محتوایش مورد قبول عقل و دین می‌باشد و شامل چند مطلب است:

الف) «ملازم خانه‌ات باشی و در اجتماعات این مردم شرکت نکنی»: و در روایت سدیر گذشت که الزام به این خانه نشینی تا خروج سفیانی می‌باشد.

ب) «بپرهیز از خروج کنندگان از ما که آنان بر چیزی نیستند و به چیزی هم نائل نمی‌شوند»: و مقصود از آنها، کسانی هستند که به عنوان قائم موعود خروج می‌کنند مثل محمد بن عبد الله حسنی؛ چنین افرادی نه قائم موعود هستند و نه به آن چیزی دست می‌یابند که قائم علیه‌السلام بدان دست خواهد یافت. یا مراد کسی است که در زمان بنی امیه خروج کند زیرا فقره بعدی در مورد بقای دولت بنی امیه تا زمان مقدرش سخن می‌گوید که این منطبق بر قیام زید می‌باشد.

ج) «برای بنی امیه حکومتی است که مردم نمی‌توانند مانعش شوند»: و منظور اینست که کسی نمی‌تواند به مقابله با قضای الهی رود چون در قضای الهی «برای بنی امیه حکومتی است» پس از بین بردن آن امکان ندارد تا زمانیکه اجلش فرا رسد.

د) «برای اهل حقّ دولتی است که چون فرا رسد خداوند آن را بر عهده هر کس از ما اهل بیت بخواهد می‌گذارد»: و منظور از آن فرد، طبق روایات متواتر، شخص امام دوازدهم علیه‌السلام هستند که خداوند وعده داده‌اند و خدا خلف وعده نمی‌کند.

هـ) مراد از این عبارت چیست: «کشتگان‌شان به خاک سپرده نشوند و به

خاک افتادگان‌شان از زمین برداشته نشوند و زخمیان‌شان درمان نگردند»؟ علامه مجلسی می‌نگارد: «"کشتگان‌شان" یعنی کسانیکه توسط آن جماعت کشته می‌شوند، حاصل آنکه: کسانیکه فرشته‌ها آنها را می‌کشند به خاک سپرده نمی‌گردند و آنان که فرشته‌ها بر خاکشان افکنده‌اند از زمین برداشته نمی‌شوند و کسانی که توسط فرشته‌ها زخمی شده‌اند قابل مداوا نیستند. یا اینکه یعنی خود آن فرشتگان کشته نمی‌گردند تا بخواهند دفن شوند و بر زمین نمی‌افتند تا بخواهد کسی آنها را از زمین بر دارد و (زخمی نمی‌شوند) و حدیثی که در ادامه می‌آید موید همین معناست».[۱]

و همین برداشت دوم صحیح است، چون در حدیث بعدی، ضمیرها مونث هستند و به همان جماعت بر می‌گردند نه کشتگان آن جماعت.

در پایان عرض می‌کنیم: ظاهر فقره: «عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان»، اینست که ابو الجارود پرسیده و امام علیه‌السلام پاسخ داده‌اند اما صریح حدیث بعدی اینست که راوی پرسیده و ابو الجارود جواب داده، بنا بر این، تفسیر آن جماعت به فرشتگان حجیتی برای ما ندارد، اما این اشکال وارد نیست چون ما از جای دیگر می‌دانیم جماعتی «که با رسول خدا در بدر بوده اند» فرشتگان بوده‌اند.

حدیث سوم: کلام ابو جارود ـ روایت باقری

۳ ـ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَقُولُ: لَيْسَ مِنَّا

۱. بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۳۶ ـ ۱۳۷

أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَيْماً وَ لَا يَدْعُو إِلَى حَقٍّ إِلَّا صَرَعَتْهُ الْبَلِيَّةُ حَتَّى تَقُومَ عِصَابَةٌ شَهِدَتْ بَدْراً لَا يُوَارَى قَتِيلُهَا وَ لَا يُدَاوَى جَرِيحُهَا، قُلْتُ: مَنْ عَنَى أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام بِذَلِكَ؟ قَالَ: الْمَلَائِكَةَ.[1]

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن یوسف: شیعه ثقه، علی بن یوسف: مجهول، أحمد بن علی: مجهول، صالح بن أبی الأسود: مهمل، أبو الجارود: زیدی ضعیف؛ و این سند شاذ است زیرا روایت حسن و محمد فرزندان علی از پدرشان وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[2]، و همچنین اسم احمد بن علی حلبی وجود ندارد مگر در این سند، و لکن ظاهراً این اشتباه نگارشی است که توضیح آن طول می‌کشد.

سند (۲):

جداً ضعیف، مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن علی بن یوسف: مجهول، علی بن یوسف: مجهول، أحمد بن علی: مجهول، صالح بن أبی الأسود: مهمل، أبو الجارود: زیدی ضعیف؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

---

۱. این حدیث در "بحار الأنوار" نقل نشده. «مج»

۲. غیبت نعمانی ص۲۷٤ ح۵۲

ترجمه:

ابو الجارود از امام باقر علیه‌السلام شنید می‌فرماید: کسی از ما نیست که به دفع ستمی یا فراخواندن به سوی حقّی برخیزد مگر اینکه بلاها او را به زمین می‌زنند تا وقتی جمعیتی که در بدر حضور داشتند قیام نمایند، که کشتگان آن جمعیت به خاک سپرده نشود و زخمیان‌شان درمان نگردند، گفتم: منظور امام باقر از آن جمعیت چه کسانی است؟ گفت: فرشتگان.

شرح:

سند روایت ضعیف است لکن محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و در حدیث قبلی با کمی تفاوت گذشت.

حدیث چهارم: روایت علوی

٤ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام عَلَى الْمِنْبَرِ: إِذَا هَلَكَ الْخَاطِبُ وَ زَاغَ صَاحِبُ الْعَصْرِ وَ بَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ فَمِنْ مُخْصِبٍ وَ مُجْدِبٍ، هَلَكَ الْمُتَمَنُّونَ وَ اضْمَحَلَّ الْمُضْمَحِلُّونَ وَ بَقِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ قَلِيلٌ مَا يَكُونُونَ ثَلَاثُمِائَةٍ أَوْ يَزِيدُونَ، تُجَاهِدُ مَعَهُمْ عِصَابَةٌ جَاهَدَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَوْمَ بَدْرٍ لَمْ تُقْتَلْ وَ لَمْ تَمُتْ.

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور:

در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سماعة بن مهران: شیعه ثقه، أبو الجارود: زیدی ضعیف، القاسم بن الولید: مهمل اگر مراد عماری باشد و الا مجهول، الحارث الهمدانی: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از سماعه از ابو الجارود نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[۱]. و احتمال نزدیک به ذهن هست که «سماعة بن مهران» در اینجا اشتباه نگارشی «سلیمان بن سماعه» شیعه ثقه باشد، زیرا در تمام مواردی که مرحوم نعمانی همین سند را آورده سلیمان ثبت کرده[۲]، و لکن طبق این احتمال نیز سند شاذ است زیرا حدیثی از سلیمان از ابو الجارود وجود ندارد مگر در سندهای مرحوم نعمانی.

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن الحسن: مجهول، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور: در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سماعة بن مهران: شیعه ثقه، أبو الجارود: زیدی ضعیف، القاسم بن الولید: مهمل اگر مراد عماری باشد و الا مجهول، الحارث الهمدانی: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

ترجمه:

امیر المومنین علیه السلام بر فراز منبر: هنگامی که خاطب هلاک شود[۳]، و صاحب

---

۱. بصائر الدرجات ص۴۹۴ ح۱۲

۲. غیبت نعمانی ص۲۲۹ ح۱۱، ص۲۳۸ ح۲۹، ص۲۴۲ ح۴۱

۳. علامه مجلسی نگاشته: «شاید مراد از "خاطب" طالب خلافت یا خطیبی باشد که به غیر حق رفتار

عصر رو گردان گردد، و دلهایی باقی بماند که زیر و رو شود، پاره‌ای از آنها پر خیر و پر برکت و پاره‌ای بی‌خیر و برکت باشند، آرزومندان هلاک شوند و پراکنده شوندگان پراکنده گردند و مومنان باقی بمانند و چه اندک اند، سیصد نفر یا بیشتر خواهند بود و گروهی به همراه آنان می‌جنگند که همراه رسول خدا روز بدر جنگیدند نه کشته شدند و نه مردند.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مراد از «ثَلَاثُمِائَةٍ أَوْ يَزِيدُونَ: سیصد نفر یا بیشتر» نه به علت تردید، که برای حفظ قافیه است.

توضیح مرحوم نعمانی:

معنای سخن امیر المومنین علیه السلام: "صاحب عصر رو گردان شود" مقصودش صاحب همین زمان است که برای تدبیرِ واقع شده ی الهی، از دیده‌های این خلق غائب است. سپس فرمود: "دلهایی باقی بماند که زیر و رو گردد، پاره‌ای از آنها پر خیر و پر برکت و پاره‌ای بی‌خیر و برکت" و این دلها دلهای شیعیان است که در این غیبت و حیرت زیر و رو می‌شوند، پاره‌ای از آنها بر حقّ ثابت می‌ماند که پر برکت است و بعضی از حقّ به گمراهی و سخن‌های باطل می‌گراید که بی‌برکت می‌باشد.

سپس به عنوان مذمت آنها فرمود: "آرزومندان هلاک شوند" و آنان کسانی هستند که در امر الهی شتاب می‌کنند و تسلیم خدا نیستند و زمان غیبت را

➡

می‌کند، یا "حاطب" باشد یعنی جمع کننده هیزم برای جهنم، و احتمال دارد مراد کسی باشد که در سخنی قبل از این نامش برده شده»: بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۳۸. «مج»

طولانی می‌شمرند لذا پیش از آنکه فرجی ببینند می‌میرند. و خداوند اهل صبر و تسلیم را که می‌خواهد باقی گذارد باقی می‌دارد تا وی را به مرتبه لایق خودش برساند و آنان مومنان مخلصانِ اندکی هستند که آن حضرت ذکر کرد: "سیصد نفر یا بیشتر" اند، افرادی که خداوند به واسطه قوت ایمانشان و درستی یقینشان به آنان اهلیت یاری ولیش و جنگ با دشمنش را داده. و آنان ـ همچنانکه در روایت آمده ـ پس از استقرار دنیا به آن حضرت و پایان جنگ، کارگزاران و فرمانداران ایشان در زمین خواهند بود.

سپس امیر المومنین علیه‌السلام فرمود: "گروهی به همراه آنان می‌جنگند که همراه رسول خدا روز بدر جنگیدند نه کشته شدند و نه مردند"؛ مقصود حضرت آنست که خداوند این سیصد و چند نفر یاران خالص حضرت قائم علیه‌السلام را توسط فرشتگان روز بدر یاری می‌فرماید و آنان نیروی جنگی‌شان خواهند بود. خداوند ما را از کسانی قرار دهد که به او اهلیت یاری دینش به همراه ولیش را داده و در این باره طوریکه خودش سزاست با ما رفتار فرماید.

حدیث پنجم: روایت صادقی

۵ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ بْنِ الضَّحَّاكِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ سَيْفٍ التَّمَّارِ عَنْ أَبِي الْمُرْهِفِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ؛ قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا الْمَحَاضِيرُ؟ قَالَ: الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ وَ ثَبَتَ الْحِصْنُ عَلَى أَوْتَادِهَا. كُونُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ الْغَبَرَةَ عَلَى مَنْ أَثَارَهَا[1] وَ إِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَكُمْ بِجَائِحَةٍ إِلَّا أَتَاهُمُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ إِلَّا مَنْ تَعَرَّضَ لَهُمْ.

---

۱. در "بحار الأنوار" آمده: «الْفِتْنَةَ». «مج»

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، علی بن الصباح: مجهول، جعفر بن محمد: هفت امامی ثقه، سیف التمار: شیعه ثقه، أبو المرهف: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا اسم ابو مرهف وجود ندارد مگر در این حدیث، نیز حدیث حمید از ابن صباح وجود ندارد الا در سندهای مرحوم نعمانی، همچنین حدیث ابن صباح از جعفر بن محمد بن سماعه وجود ندارد مگر اینجا، بله احتمال افتادگی بین این دو هست زیرا در تمام سندهای مشابهی که مرحوم نعمانی ثبت نموده بین این دو حسن بن محمد حضرمی وجود دارد[۱]، و نیز شاذ است زیرا من حدیثی از جعفر از سیف تمار نیافتم مگر اینجا.

ترجمه:

سیف تمار از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده: محاضیر (اسب‌های دونده) هلاک شدند، گفتم: محاضیر چیست؟ فرمودند: کسانی که شتابزدگی می‌کنند؛ و مقربان نجات یافتند و دژ بر میخ‌هایش استوار گشت. زیراندازهای خانه‌های تان باشید زیرا غبار فتنه بر زیان کسی است که فتنه را بر انگیزاند (دودش به چشم خودش می‌رود) و آنان (دشمنان) درباره شما توطئه‌ای اراده نمی‌کنند مگر آنکه خداوند مشغولیتی برای‌شان پیش می‌آورد به جز آن کس که خود متعرّض آنان شود.

مرحوم کلینی همین مضمون را از همان راوی از امام باقر علیه‌السلام با کمی اختلاف و اضافات نقل کرده است[۲]، و خود نعمانی نیز قسمت اولش را در حدیث دهم از امام باقر علیه‌السلام نقل خواهد کرد.

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۴۱ ح۳۶، ص۲۴۸ ح۳، ص۳۰۶ ح۱۸، ص۳۱۷ ح۱

۲. کافی ج۸ ص۲۷۳ ـ ۲۷۴ ح۴۱۱

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن مثل روایات گذشته امر شده که همچون زیراندازهای خانه بوده و نسبت به رخداد امر فرج عجله نداشته باشیم تا وقتش برسد.

علامه مجلسی در شرح آن نگاشته: «"محاضیر" یعنی اسبهایی که زیاد می‌دوند، و "مقرِبون" یعنی کسانی که می‌گویند فرج نزدیک است و امید به نزدیکی فرج دارند یا برای نزدیک بودنش دعا می‌کنند، یا "مقرَّبون" است یعنی صبورانی که به واسطه صبر به مقام قرب خدا رسیده‌اند. "دژ بر میخ‌هایش استوار گشت" یعنی دژ دولت مخالفان بر اساسش استقرار یافت البته اگر مراد از میخها مجازاً اساس باشد».[1]

حدیث ششم: کلام حضرمی ـ روایت صادقی

٦ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبَانٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ ذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ بِخُرَاسَانَ فَقُلْنَا: مَا تَرَى؟ فَقَالَ: اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدِ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَانْهَدُوا إِلَيْنَا بِالسِّلَاحِ.

سند:

جداً ضعیف، مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، یحیی بن زکریا: شیعه ثقه، یوسف بن

---

۱. بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۳۸

کلیب: مجهول، الحکم بن سلیمان: مجهول، محمد بن کثیر: مجهول، أبو بکر الحضرمی: شیعه ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از یحیی بن زکریا از یوسف بن کلیب و حدیثی از یوسف از حکم بن سلیمان و حدیثی از محمد بن کثیر از حضرمی وجود ندارد مگر اینجا، و همچنین نادر است زیرا من حدیثی از حکم بن سلیمان از محمد بن کثیر نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[1]

ترجمه:

ابو بکر حضرمی گفت: من و ابان خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدیم ـ و این در هنگامی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود ـ عرض کردیم نظر شما چیست؟ فرمود: در خانه خودتان بنشینید هر وقت دیدید ما دور مردی جمع شدیم آن وقت با اسلحه به سوی ما برخیزید.

شرح:

سند روایت بسیار ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و منظورش جمع شدن تمام ائمه علیهم‌السلام گرد قائم موعود علیه‌السلام نیست زیرا این معنا ندارد چون رجعت امامان علیهم‌السلام، همه در یک زمان و آن هم در دوره قائم موعود علیه‌السلام نمی‌باشد. و اصلاً اگر مرادشان اجتماع همه امامان بود حتماً راوی تعجب می‌کرد و از امام درباره چگونگی آن می‌پرسید.

نکته دقیق آنکه: امام علیه‌السلام فرمودند: «هر وقت دیدید ما دور مردی جمع شدیم» «به سوی ما برخیزید» نه به سوی آن مرد، تا این سخن منطبق بر قائم

---

۱. تأویل الآیات ص۷۵۵، ص۸۲٤

موعود علیه‌السلام باشد، در نتیجه امام علیه‌السلام اصلاً در صدد تعیین شخص قائم نیستند و نمی‌گویند قائم کسی است که همه ائمه علیهم‌السلام گرد او جمع شوند. پس روشن شد این روایت با جهت خاصی و نسبت به همان زمان صادر شده تا به شیعه فرمان خودداری از همراهی با هر قیامی دهد که امام صادق علیه‌السلام یا امام هر زمانی آن را تایید نکرده است.

حدیث هفتم: روایت صادقی

۷ ـ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الْزَمُوا بُيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تُخَصُّونَ بِهِ أَبَداً وَ يُصِيبُ الْعَامَّةَ وَ لَا تَزَالُ الزَّيْدِيَّةُ وِقَاءً لَكُمْ أَبَداً.[1]

سند:

ضعیفِ مقبول، مرسل.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، محمد بن أحمد المدینی[2]: مجهول، علی بن أسباط: فطحی ثقه، بعض أصحابه: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث مدینی از ابن اسباط وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر.[3]

---

۱. کافی ج۲ ص۲۲۵ ح۱۳ به سند معتبرش از کسی که او را خبر داده. «مج»

۲. به قرینه نامی که مرحوم نعمانی در مثل همین سند ثبت نموده: غیبت نعمانی ص۱۸۱ ح۲۹. «مج»

۳. غیبت نعمانی ص۱۸۱ ح۲۹

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: زبانهای خود را نگهدارید و ملازم خانه‌های تان باشید چون هرگز حادثه‌ای برای شما پیش نمی‌آید که اختصاص به شما داشته باشد بلکه به عموم مردم می‌رسد و همواره زیدیه سپر شما خواهند بود.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مرادش از نگهداشتن زبانها ـ به قرینه احادیث قبلی و نیز فقرات بعدی ـ بحث نکردن درباره قیام‌هایی است که در آن زمان رخ می‌داده و نیز عدم تطبیق آن بر قیام قائمِ ائمه علیهم‌السلام؛ همانگونه که منظور از ملازم خانه بودن، عدم همراهی با قیام‌هایی است که در آن زمان رخ می‌داده.

و ظاهراً مقصود از فقره «هرگز حادثه‌ای برای شما ...» اشاره به این باشد که علائم ظهور علائمی عمومی هستند که همه جامعه را فرا می‌گیرند و اختصاصی به شیعیان ندارند، و اینکه «زیدیه سپر» شیعیان می‌باشند از این جهت است که آنها هر از گاهی خروج می‌کنند لذا حواس دشمنان شیعه به آنها پرت شده و از تعرض به شیعه غافل می‌شوند[1]، یا مقصود اینست که قیام‌های مکرر زیدیه و عدم موفقیت‌شان برای تشکیل حکومت عدل، حجتی برای شیعیان است که از انجام چنین حرکاتی خودداری کنند و بدینگونه «زیدیه سپر» شیعیان می‌باشند.

---

۱. مرآة العقول ج۹ ص۲۰۰

حدیث هشتم: کلام عبد الرحمن ـ روایت صادقی

۸ ـ وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام يَوْماً وَ عِنْدَهُ الْأَسَدِيُّ فَقَالَ: جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ مَتَى هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ؟ فَقَدْ طَالَ عَلَيْنَا؛ فَقَالَ: يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْمُتَمَنُّونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ.[1]

سند:

جداً ضعیف، موید به سند معتبر.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن موسی بن عیسی: ضعیف متهم به جعل، أحمد بن أبی أحمد: او همان ابو جعفر وراق[2] مجهول است، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، علی بن حسان: جداً ضعیف، عبد الرحمن بن کثیر: ضعیف؛ و اسم احمد بن ابی احمد وجود ندارد مگر در سندهای نعمانی از همین طریقی که اینجا ذکر شده.

ترجمه:

عبد الرحمن بن کثیر گفته: روزی در محضر امام صادق عليه‌السلام بودم و مهزم اسدی نیز نزد ایشان بود و گفت: خدا مرا فدای شما گرداند این امر که شما

---

۱. غیبت طوسی ص۴۲۶ و نیز: کافی ج۱ ص ۳۶۸ ح۲ به سندشان با اندکی تفاوت. «مج»

۲. طبق آنچه مرحوم نعمانی در غیر این سند ثبت کرده: غیبت نعمانی ص۳۰۵ ح۱۶، و نگاه کنید: ص۲۶۷ ح۳۸ و ص۲۷۰ ح۴۲. «مج»

منتظرش هستید کی خواهد شد؟ بر ما که به درازا کشید؛ فرمود: ای مهزم‌آرزومندان دروغ گفتند و شتاب زده گان هلاک شدند و تسلیم‌شوندگان نجات یافته و به سوی ما باز می‌گردند.

شرح:

سند روایت بسیار ضعیف است ولی همین مضمون به سند معتبر هم نقل شده[۱] و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن به ترک شتاب زدگی در امر ظهور توصیه شده است.

حدیث نهم: روایت صادقی

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عزوجل: "أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ"[۲] قَالَ: هُوَ أَمْرُنَا أَمَرَ اللَّهُ عزوجل أَنْ لَا تَسْتَعْجِلَ[۳] بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرُّعْبِ؛ وَ خُرُوجُهُ عليه السلام كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله[۴] وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: "كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ"[۵].

سند:

جداً ضعیف، صدرش موید به سند معتبر.

---

۱. الإمامة و التبصرة ص۹۵ ح۸۷

۲. سوره نحل: ۱

۳. در نسخه آستان قدس رضوی و حلیة الأبرار ج۶ ص۳۱۸ ح۷ آمده: «یُستعجل» و در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۵۶ ح۱۱۹ آمده: «نَسْتَعْجِلَ» و در "تأویل الآیات": «أَمَرَنَا اللَّهُ أَنْ لَا نَسْتَعْجِلَ». «مج»

٤. در "تأویل الآیات" این افزوده است: «مِنْ مَكَّةَ». «مج»

۵. سوره انفال: ۵

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، علی بن الحسن: فطحی ثقه، علی بن حسان: جداً ضعیف، عبد الرحمن بن کثیر: ضعیف؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از عبید الله بن موسی از علی بن حسن نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر،[1] همچنین حدیثی از علی بن حسن از علی بن حسان نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[2]

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه: «امر خدا آمد پس عجله نکنید» فرمود: امر خدا همان امر ماست که خدای عزوجل دستو داده در آن باره شتاب نکنی تا آنکه خداوند او را به سه لشکر تایید فرماید: فرشتگان و مومنین و ترس، و خروج آن حضرت مانند خروج رسول الله می‌باشد و این همان گفته خداوند است: «همانگونه که تو را به حقّ، از خانه‌ات خارج کرد».

شرح:

سند این روایت بسیار ضعیف است اما ابتدای آن با روایتی که شیخ صدوق به سند معتبر نقل نموده تایید می‌شود[3] و مطلب وسطش نیز در روایت مرسلی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده[4] و البته محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و

---

۱. غیبت نعمانی ص۵۲ ح۳
۲. کافی ج۵ ص۳۷٤ ح۹
۳. کمال الدین ج۲ ص۶۷۱ ح۱۸
٤. «کأنی بصاحبکم و قد علا نجف کوفان فی عدد أهل بدر ینصر بالرعب و الملائکة». صراط مستقیم ج۲ ص۲۶۱

در آن گفته شده که قائم علیه‌السلام سه لشکر اصلی دارد: «فرشتگان و مومنین و ترس» و مقصود از فرشتگان، دسته‌های متعددی هستند که در روایات بیان شده، همانگونه که مومنان نیز سه دسته‌اند: گروه ۳۱۳ نفری، گروه ۱۰۰۰۰ نفری که حلقه نامیده شده‌اند، و عموم مومنین، و ترس نیز همان حشمت خداست که در عمق دلهای منکران آن حضرت رخنه می‌کند.

و مقصود از تشبیه خروج آن حضرت به خروج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در اینجا، مساوی بودن تعداد یاران رسول خدا در جنگ بدر با یاران قائم علیه‌السلام به هنگام خروج است زیرا در این تشبیه، به آیه جنگ بدر استناد شده است.

حدیث دهم: روایت باقری

۱۰ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيه[1] عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ مِيثَمٍ وَ يَحْيَى بْنِ سَابِقٍ[2] جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: هَلَكَ أَصْحَابُ الْمَحَاضِيرِ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ وَ ثَبَتَ[3] الْحِصْنُ عَلَى أَوْتَادِهَا، إِنَّ بَعْدَ الْغَمِّ فَتْحاً عَجِيباً[4].

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور:

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی این افزوده است: «یرفعه». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «صَالِحِ بْنِ نَبَطٍ وَ بَكْرِ بْنِ السَّبْقِ» یا «السابق» و در بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۳۹ ح۴۷: «صَالِحِ بْنِ نَبَطٍ وَ بَكْرٍ الْمُثَنَّى». «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «بقیت». «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوی اینگونه است: «عجباً». «مج»

در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سماعة بن مهران: شیعه ثقه، صالح بن میثم: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث سماعه از صالح وجود ندارد مگر اینجا.

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور: در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سماعة بن مهران: شیعه ثقه، یحیی بن سابق: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث سماعه از یحیی بن سابق وجود ندارد مگر اینجا، بلکه اصلاً اسم ابن سابق وجود ندارد مگر اینجا و دو جای دیگر.[۱]

سند (۳):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن الحسن: مجهول، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور: در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سماعة بن مهران: شیعه ثقه، صالح بن میثم: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

سند (٤):

ضعیفِ مقبول.

---

۱. بشارة المصطفی ص۱۹۳، شرح الأخبار ج۳ ص٤٨٣

محمد بن الحسن: مجهول، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور: در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سماعة بن مهران: شیعه ثقه، یحیی بن سابق: مهمل؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

ترجمه:

امام باقر علیه‌السلام: صاحبان محاضیر (اسب‌های زیاد دونده) هلاک شدند و مقرّبان نجات یافتند و دژ بر میخ‌هایش استوار است حتماً پس از اندوه فتح عجیبی خواهد شد.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش مورد قبول عقل و دین می‌باشد و مضمونش به همراه شرحش در حدیث پنجم گذشت، همچنانکه همین مضمون از امیر المومنین علیه‌السلام هم نقل شده[1]، و در آن از قیام کردن به عنوان قائم موعود بر حذر داشته شده، و البته تعبیر «فتح عجیب» در هیچ حدیث دیگری نیامده، و لفظ حدیث امیر المومنین علیه‌السلام هم «فتح عجب» است که در هیچ حدیث دیگری وجود ندارد.

حدیث یازدهم: روایت سجادی

۱۱ ـ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ

---

۱. کافی ج۸ ص۲۹٤ ح٤٥٠

بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام :لَوَدِدْتُ أَنِّي تُرِكْتُ فَكَلَّمْتُ النَّاسَ ثَلَاثاً ثُمَّ قَضَى اللَّهُ فِيَّ مَا أَحَبَّ وَ لَكِنْ عَزْمَةٌ مِنَ اللَّهِ أَنْ نَصْبِرَ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: "وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ"[1] ثُمَّ تَلَا أَيْضاً قَوْلَهُ تَعَالَى: "وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ"[2].[3]

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، الحکم بن أیمن: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، ضریس: شیعه ثقه، أبو خالد الکابلی: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از حسن بطائنی از ابن ایمن نیافتم مگر اینجا، همچنانکه حدیث حکم از ضریس وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

امام سجاد عليه السلام : دوست می‌داشتم در گفتار آزاد بودم و با مردم سه کلمه حرف می‌زدم و سپس خدا درباره من هر چه دوست داشت می‌کرد، ولی تصمیم خداست که صبر کنیم. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «و یقیناً خبر آن را بعد از مدتی خواهید دانست» و سپس این آیه را نیز تلاوت نمود: «و حتماً شما از آنها که پیش از شما کتاب به ایشان داده شده (زخم زبان) خواهید شنید و از مشرکین آزار

---

۱. سوره ص: ۸۸

۲. سوره آل عمران: ۱۸٦

۳. تفسیر عیاشی ج۱ ص۲۱۰ ـ ۲۱۱ ح۱۷۱ با اندکی تفاوت، و این حدیث در "بحار الأنوار" ذکر نشده. «مج»

فراوانی خواهید دید و اگر صبر نموده و تقوا پیشه کنید یقیناً این از (اسباب) نیرو در کارها است».

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد. علامه مجلسی می‌نگارد: «غرض اینست که خدای متعال در دولت باطل به ما اذن نداده که حقّ را آشکارا اظهار کنیم و آن علومی که در سینه داریم و مردم تحملش را ندارند ابراز نماییم و اگر ما ماذون بودیم حتماً آن علوم را آشکار می‌کردیم و ترسی از آنچه بر سرمان بیاید نداشتیم، اما خداوند در دولت‌های ظالمان صبر و تقیه را بر ما واجب نموده است».[1]

طبق این توضیح، مراد امام علیه‌السلام از این سخنشان: «و با مردم سه کلمه حرف می‌زدم» واقعاً سه کلمه نیست، همانطور که طبق این بیان، حدیث مورد بحث ربطی به عنوان باب ندارد.

حدیث دوازدهم: روایت باقری ـ سجادی

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ بَعَثَ إِلَيْهِ مَنْ يَسْأَلُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا"[2] فَغَضِبَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ قَالَ لِلسَّائِلِ: وَدِدْتُ أَنَّ الَّذِي أَمَرَكَ بِهَذَا

---

۱. بحار الأنوار ج٦٥ ص٢٢٤

۲. سوره آل عمران: ۲۰۰

وَاجَهَنِي بِهِ، ثُمَّ قَالَ: نَزَلَتْ فِي أَبِي[۱] وَ فِينَا وَ لَمْ يَكُنِ[۲] الرِّبَاطُ الَّذِي أُمِرْنَا بِهِ بَعْدُ وَ سَيَكُونُ ذَلِكَ ذُرِّيَّةً مِنْ نَسْلِنَا الْمُرَابِطُ[۳]. ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّ فِي صُلْبِهِ يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ وَدِيعَةً ذُرِئَتْ لِنَارِ جَهَنَّمَ سَيُخْرِجُونَ أَقْوَاماً مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً وَ سَتُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَاءِ فِرَاخٍ مِنْ فِرَاخِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام تَنْهَضُ تِلْكَ الْفِرَاخُ فِي غَيْرِ وَقْتٍ وَ تَطْلُبُ غَيْرَ مُدْرَكٍ وَ يُرَابِطُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَصْبِرُونَ وَ يُصَابِرُونَ "حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ".

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، علی بن إسماعیل الأشعری: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، حماد بن عیسی: شیعه ثقه، إبراهیم بن عمر: شیعه ثقه، أبو الطفیل: مهمل ولی می‌توان با شواهد بر روایت او اعتماد کرد و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از علی بن ابراهیم از علی بن اسماعیل نیافتم مگر اینجا. و ظاهراً در این سند اشتباه نگارشی رخ داده که شرح آن طولانی است و صحیحش اینست: علی بن ابراهیم از پدرش و علی بن اسماعیل، هر دو از حماد.

---

۱. همانگونه که در نقل بحار الأنوار ج۲٤ ص۲۱۹ ح۱۵ از مرحوم نعمانی و نیز در اختصاص ص۷۲ و رجال کشّی ص۵۳ رقم۱۰۳ آمده، اما در "تفسیر قمی" و "تفسیر عیاشی": «أَبِيهِ» دارد، و در بحار الأنوار ج۲٤ ص۳۷۵ ح۱۰۳ به نقل از "تفسیر قمی": «بَنِيهِ»، و در ج۲۲ ص۲۸۹ ح٦۱ به نقل از همان: «ابْنِهِ» و همه شان از این نسخه چاپی نعمانی صحیح تر است. «مج»

۲. آنچه از نسخه آستان قدس رضوی دیده می‌شود: «لکن» می‌باشد. «مج»

۳. در "تفسیر قمی" و "رجال کشّی" اینگونه است: «سَيَكُونُ ذَلِكَ مِنْ نَسْلِنَا الْمُرَابِطُ وَ مِنْ نَسْلِهِ الْمُرَابِطُ». «مج»

ترجمه:

امام باقر علیه‌السلام از پدرشان نقل فرمودند: ابن عباس کسی را نزد ایشان فرستاد که معنای این آیه را بپرسد: "یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا"، علی بن حسین خشمناک شد و به سوال کننده فرمود: دوست داشتم کسی که به تو امر کرده این سوال را بپرسی خودش با من در این مورد مواجه می‌شد.

سپس فرمود: این آیه درباره پدر من (امام حسین علیه‌السلام)[1] و درباره ما نازل شده و هنوز وقت آن مراقبت و مرزبانی که بدان امر شده‌ایم نرسیده و آن مراقبت کننده، ذریه‌ای از نسل ماست که در آینده‌ای نزدیک به وجود خواهد آمد.

سپس فرمود: هشدار در صلب او یعنی ابن عباس امانتی است که برای آتش دوزخ آفریده شده، آنها به زودی گروه گروه افرادی را از دین خارج خواهند کرد و روی زمین با خونهای جوجه‌هایی از جوجه‌های آل محمد رنگین خواهد شد، آن جوجه‌ها در غیر وقتش قیام می‌کنند و چیزی طلب می‌نمایند که بدان نمی‌رسند، و آنها که ایمان دارند مراقب بوده و صبر نموده و یکدیگر را به صبر سفارش می‌کنند تا خداوند حکم فرماید و او بهترین حاکمان است.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما همین حدیث با اندکی تفاوت در الفاظ و مضمون به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی نقل شده[2] و محتوای آن نیز مورد قبول عقل و دین می‌باشد و در آن خبر غیبی از تشکیل دولت ستمگر و بی‌دین بنی عباس در آینده داده شده و نیز اینکه بعضی سادات برای رسیدن به حکومت

---

۱. در "تفسیر قمی" و "تفسیر عیاشی" آمده: «أبیه: پدرش» یعنی عباس، و همین درست است. «مج»

۲. تفسیر قمی ج۲ ص۲۳

قیام می‌کنند اما به هدفشان نمی‌رسند و کشته می‌گردند تا اینکه زمان دولت آل محمد صلوات الله علیهم برسد.

البته در "تفسیر قمی" و "تفسیر عیاشی" و "رجال کشّی" متن اینگونه ثبت شده که امام سجاد علیه‌السلام کسی را به سوی ابن عباس فرستادند تا او را که ادعا داشت تفسیر همه آیات قرآن را می‌داند به حقیقتی رهنمون شوند نه اینکه ابن عباس کسی را به سوی امام سجاد فرستاده باشد، و آن کسی که ناراحت شده نیز ابن عباس بوده نه امام سجاد علیه‌السلام.[۱]

همچنین متن دو کتاب اول اینست که «این آیه در مورد پدر ابن عباس و ما نازل شده»، و در نقل "بحار الأنوار" از "تفسیر قمی" آمده: «در مورد فرزند»[۲] و «فرزندان ابن عباس»[۳] «و ما نازل شده»، و هر کدام که باشد صحیحتر از نسخه نعمانی است.

حدیث سیزدهم: روایت باقری

۱۳ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه‌السلام: فِي قَوْلِهِ عزّوجلّ: "اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا" فَقَالَ: "اصْبِرُوا" عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ "وَ صَابِرُوا" عَدُوَّكُمْ "وَ رَابِطُوا" إِمَامَكُمُ الْمُنْتَظَرَ.

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر.

---

۱. تفسیر قمی ج۲ ص۲۳، تفسیر عیاشی ج۲ ص۳۰۵ ـ ۳۰۶ ح۱۲۹

۲. بحار الأنوار ج۲۲ ص۲۸۹ ح۶۱

۳. بحار الأنوار ج۲۴ ص۳۷۵ ح۱۰۳

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، هارون بن مسلم: شیعه ثقه، القاسم بن عروة: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، برید بن معاویة: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام باقر علیه‌السلام در معنای آیه شریفه: "اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا" فرمود: "صبر کنید" بر ادای واجبات "و پایداری کنید" با دشمنان "و مراقب باشید" بر امامتان که مورد انتظار است.

شرح:

سند این حدیث ضعیف است اما مضمون آن در احادیث متعدد با سندهای معتبر ثبت شده[1] و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و علامه مجلسی نگاشته: «و رابطه با امام نمی‌شود مگر با وجود داشتن او».[2]

حدیث چهاردهم: روایت باقری

۱۴ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه‌السلام قَالَ: مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ

---

۱. تفسیر قمی ج۱ ص۱۲۹، بصائر الدرجات ص۴۸۷ ح۱۶، و به سندهای دیگر: کافی ج۲ ص۸۱ ح۳، تفسیر عیاشی ج۱ ص۲۱۲ ح۱۸۰ و ص۲۱۳ ح۱۸۴. «مج»

۲. بحار الأنوار ج۲۳ ص۵۲

الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ[1] مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرْخٍ طَارَ فَوَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ[2] فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصِّبْيَانُ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أحمد بن علی بن عبید: مجهول، محمد بن المثنی الحضرمی: مجهول، المثنی بن القاسم الحضرمی: مهمل، عثمان بن زید: مهمل، جابر بن یزید: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از جعفر بن محمد از احمد بن علی نیافتم مگر اینجا و یک سند دیگر[3]، و نیز شاذ است چون حدیثی از احمد بن علی از محمد بن مثنی نیافتم مگر اینجا.

ترجمه:

امام باقر علیه‌السلام: خروج قائم از ما اهل بیت مانند خروج رسول خداست و مَثل کسی که از ما اهل بیت پیش از قیام قائم خروج کند مَثل جوجه‌ای است که بپرد و از آشیانه خود بیرون افتد و کودکان با او بازی کنند.

---

۱. تا اینجا در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۳۹ ح۴۸ موجود نیست. «مج»

۲. در "بحار الأنوار" آمده: «كُوَّةٍ» به معنی سوراخی در اتاق و شبیه به آن است: لسان العرب ج۱۵ ص۲۳۶. «مج»

۳. کامل الزیارات ص۱۷۳ ح۲، کتاب المزار ص۵۲ ح۳، تهذیب الأحکام ج۶ ص۵۱ ح۳۶

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و در آن خبر داده شده که هر کس از اهل بیت قبل از قائم علیه‌السلام خروج نماید به هدفش از قیام نمی‌رسد.

و ظاهراً مراد از تشبیه خروج قائم به خروج رسول خدا صلی الله علیهما، همان معنایی است که در شرح حدیث نهم از همین باب گذشت یعنی مساوی بودن تعداد یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر با یاران قائم علیه‌السلام به هنگام خروج؛ و البته نسخه آستان قدس رضوی و نقل "بحار الأنوار" کلاً فاقد این فقره می‌باشد.

حدیث پانزدهم: روایت صادقی

۱۵ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ[1] عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ النُّمَيْرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِراً كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ علیه‌السلام.

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و برای حدیث شاهد صدق است، عبید الله بن موسی: مجهول، أحمد بن الحسین القرشی: ضعیف، علی بن عقبة: شیعه ثقه، موسی بن أکیل: شیعه ثقه، العلاء بن سیابة: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه

---

۱. در اثبات الهداه ج۵ ص۱۵۸ ح۴۸۶ و بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۲۵ ح۱۵ آمده: «احمد بن حسن». «مج»

می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از احمد بن حسین از علی بن عقبه وجود ندارد مگر اینجا، و نادر است زیرا من حدیثی از عبید الله بن موسی از احمد بن حسین نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[۱]

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام : هر کس از شما به انتظار این امر بمیرد مانند کسی است که در خیمه ویژه قائم باشد.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما همین حدیث با دو سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی[۲] هم نقل شده و محتوایش نیز مورد پذیرش عقل و دین می‌باشد، و مرادش اینست که پاداش انتظار کِشنده برای این امر همانند پاداش کسی است که ظهور قائم علیه‌السلام را درک نموده و با آن حضرت خروج کند در حالیکه از ارکان لشکر ایشان می‌باشد.

حدیث شانزدهم: روایت صادقی

۱۶ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ ﷻ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ:

---

۱. غیبت نعمانی ص۱۶۳ ح۴، ص۱۸۵ ح۳۶

۲. محاسن ج۱ ص۱۷۳ ح۱۴۷، کمال الدین ج۲ ص۶۴۴ ح۱

شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا ـ يَعْنِي الْأَئِمَّةَ خَاصَّةً ـ وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ وَ الْوَرَعُ وَ الِاجْتِهَادُ وَ الطُّمَأْنِينَةُ وَ الِانْتِظَارُ لِلْقَائِمِ عليه السلام.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ؛ ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، وهیب: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

ترجمه:

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام روزی فرمود: آیا به شما خبر ندهم از چیزی که خدا عزوجل هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد مگر با آن؟ عرض کردم: بله. فرمود:

گواهی اینکه معبودی نیست جز الله، و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست، و اقرار به آنچه خداوند به آن امر فرموده، و ولایت برای ما، و بیزاری از دشمنان ما ـ یعنی خصوص امامان ـ و تسلیم آنان بودن و پرهیزکاری و کوشش (در عبادت) و آرامش داشتن، و انتظار کشیدن برای قائم.

سپس فرمود: برای ما دولتی است که هر وقت خدا بخواهد آن را پیش خواهد آورد؛ سپس فرمود: هر کس این خوشحالش می‌کند که از یاران قائم باشد باید انتظار کشد و در حال انتظار، با پرهیزکاری و محاسن اخلاق عمل کند پس اگر فوت نمود و بعدش قائم قیام کرد پاداش او همانند پاداش کسی است که او را درک کرده باشد، پس کوشا باشید و انتظار کشید، گوارا باد بر شما ای گروه مورد رحمت.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش مورد قبول عقل و دین می‌باشد، و در آن این نکته ظریف بیان شده که: انتظارِ مطلوب انتظاری است که قبلش «پرهیزکاری و کوشش (در عبادت) و آرامش داشتن» باشد و مقارنش «با پرهیزکاری و محاسن اخلاق عمل کند» و بعدش هم «کوشا» باشد «و به انتظار» بنشیند.

و این همان چیزی است که ما آن را انتظار فعّال می‌نامیم در مقابل انتظار منفعل. فقط عجیب اینست که من حتی یک فقره از این روایت را در هیچ حدیث دیگری نیافتم.

حدیث هفدهم: روایت باقری

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُنَخَّلِ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: اسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ ـ أَيْ لَا تَخْرُجُوا عَلَى

أَحَدٍ ـ فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ، أَلَا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ ﷻ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ، أَلَا إِنَّهَا أَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَ لَا فَاجِرٍ، أَ تَعْرِفُونَ الصُّبْحَ؟ فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِهِ[1] خَفَاءٌ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عمار بن مروان: شیعه ثقه، منخل بن جمیل: ضعیف، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام باقر علیه‌السلام: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن باشید ـ یعنی بر ضد احدی خروج نکنید ـ زیرا خفایی در امر شما نخواهد بود، هشدار که آن نشانه‌ای است از ناحیه خدا ﷻ، از ناحیه مردم نیست، هان که آن از خورشید نورانی تر است، بر هیچ نیکوکار و بدکاری پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می‌شناسید؟ آن مانند صبح است که خفایی در آن نیست.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش

---

۱. در نسخه ها اینگونه است ولی مناسب، مونث آمدن ضمیر می‌باشد مثل دو مورد قبل؛ «غف». من می‌گویم: آنچه از نسخه آستان قدس رضوی دیده می‌شود: «له» است. «مج»

می‌باشد و ظاهراً مراد از امر به سکون و عدم خروج، خروج به همراه کسی است که ادعا می‌کند شخص قائم است، به این قرینه که می‌فرماید: «زیرا خفایی در امر شما نخواهد بود» یعنی در ظهور حضرت قائم علیه‌السلام، همچنانکه ظاهراً مرجع ضمیر مونث در عبارت «أَلَا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ» به قرینه اینکه فرموده «تا آسمان و زمین ساکن است» صیحه آسمانی می‌باشد چون این صیحه در روایات، آیه‌ای از آسمان محسوب شده[1]، در نتیجه این صیحه است که «از خورشید نورانی تر است» و «بر هیچ نیکوکار و بدکاری پنهان نخواهد ماند»، همانطور که روایت شده: «اگر این (عهد و پرچم و سلاح نبی و نفس زکیه) بر شما مشتبه شد صدا از آسمان به اسم و امر او بر شما مشتبه نمی‌شود».[2]

همچنانکه منظور از عدم سکون زمین در عبارت «تا آسمان و زمین ساکن است»، واقعه خسف بیداء می‌باشد که در آن، زمین، تمام لشکر سفیانی را می‌بلعد و به فاصله یکی و دو روز، حضرت مهدی علیه‌السلام از مکه قیام می‌فرمایند.

در پایان عرض می‌کنیم که ظاهراً تفسیر سکون به: «یعنی بر احدی خروج نکنید» جزو کلام امام علیه‌السلام نیست.

توضیح مرحوم نعمانی:

خدا شما را رحمت کند؛ به این ادب آموزی امامان علیهم‌السلام بنگرید و نیز به دستورشان و آیین‌شان در صبر و خودداری و انتظار فرج و یادآوری‌شان نسبت به هلاک تندروها و شتاب زدگان و دروغ گویی آرزوکنندگان و توصیف‌شان نسبت به نجات تسلیم‌شدگان و ستایش آنها نسبت به صابرانِ ثابت قدم و تشبیه آنان بر ثابت بودن به قلعه‌ای که بر پایه‌های خود استوار است. پس ادب را از ادب آموزی

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۶۱ ح۲۰، ص۲۶۳ ح۲۳

۲. تفسیر عیاشی ج۱ ص۶۵

آنـان فـرا گیریـد، خـدا شـما را رحمـت کنـد، و اوامرشـان را امتثـال کنیـد و تسـلیم سخنانشان باشید و از آیین آنها پا فراتر نگذارید و از کسانی نباشید که هوای نفس و شتابزدگی آنان را هلاک کرد و حرص ایشان را از هدایت شدن و راه روشن باز گردانید.

خداوند ما و شما را به منّت و احسانش بر آن موفّق بدارد که از فتنه به سلامت باشیم و ما و شما را بر حسن بصیرت ثابت قدم بدارد و ما و شما را به پیمودن راه مستقیم وا دارد که به رضایش می‌انجامد و نتیجه اش جا گرفتن در بهشتش با برگزیدگان و خالصانش می‌باشد.

باب ۱۲: آزمایش شدن و پراکندگی و اختلاف در دوره غیبت[۱]

(در آن ۲۰ حدیث ذکر شده)

---

۱. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه به شیعه می‌رسد از آزمایش شدن و پراکندگی و اختلاف در هنگام غیبت تا آنجا که کسی بر حقیقت امر باقی نمی‌ماند به جز همان اندکی که امامان علیهم‌السلام توصیفشان فرموده اند. «مج»

حدیث اول: روایت صادقی ـ علوی

۱ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا بُويِعَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَعْدَ مَقْتَلِ عُثْمَانَ صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ خَطَبَ خُطْبَةً ـ ذَكَرَهَا[1] ـ يَقُولُ فِيهَا: أَلَا إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله، وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً[2] حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَّرُوا وَ لَيُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا وَ اللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشْمَةً[3] وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَةً وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ.[4]

سند (۱):

معتبر.

---

۱. در کافی ج۸ ص۶۷ ـ ۶۸ ح۲۳ خطبه را به صورت کامل ثبت نموده است. «مج»

۲. در نقل دوم "کافی" و "نهج البلاغه" این افزوده است: «وَ لَتُسَاطُنَّ سَوْطَةَ الْقِدْرِ». «مج»

۳. در نقل اول "کافی" آمده: «وَسِمَةً» و در نقل دوم و نسخه آستان قدس رضوی و "نهج البلاغه" و بسیاری از کتابها: «وَشْمَةً» آمده. و اولی به معنای علامت هست «یعنی من علامتی که بر راه حقّ دلالت کند را مخفی نداشتم و لکن چشمان شما از آن نابینا گشته»: مرآة العقول ج٤ ص٣٤. و دومی یعنی کلمه، زیرا «وشمه» جوهری است که با سر سوزن داخل بدن می‌کنند، یعنی به این اندازه هم من چیزی از حقّ که بر من واجب بوده اظهارش کنم مخفی نکردم»: مجمع البحرین ج٦ ص١٨٤. «مج»

٤. کافی ج۱ ص۳۶۹ ح۱ و ج۸ ص۶۸، نهج البلاغه ص۵۷

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، یعقوب السراج: شیعه ثقه.

سند (۲):

معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، علی بن رئاب: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: چون پس از کشته شدن عثمان با امیر المومنین بیعت شد آن حضرت بر فراز منبر رفت و خطبه‌ای خواند ـ امام صادق آن خطبه را بیان نمود ـ در آن خطبه می‌فرماید: هان که گرفتاری شما برگشته، به شکل همان روزی که خدا پیامبرش را مبعوث نمود. سوگند به آن که او را به حقّ برانگیخت حتماً به شدت تکان خواهید خورد و حتماً غربال می‌گردید تا فرد پایین تان بالای شما گردد و فرد بالای شما پایین تان (زیر و رو شوید)، و حتماً عده‌ای از افرادی که کوتاهی کرده‌بودند پیشی می‌گیرند و گروهی از بسیار پیشی گرفته‌ها که پیشی گرفته بودند کوتاهی می‌نمایند. به خدا قسم هیچ نشانه‌ای را پنهان نکردم و کوچک ترین دروغی نگفته ام و من به این مقام و چنین روزی خبر داده شده بودم.

شرح:

سند این روایت در کمال اعتبار می‌باشد و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش است و در آن مطالبی بیان شده، از جمله:

الف) بازگشت جاهلیت: «هان که گرفتاری شما برگشته، به شکل همان روزی که خدا پیامبرش را مبعوث نمود». خوب روزی که خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مبعوث

نمودند مردم در دورترین حالت نسبت به هدایت و نزدیک ترین حالت نسبت به ضلالت، و غرق در کفر و روگردان از دین بودند. و این اشاره‌ای است از حضرت به اینکه روش افراد قبل از ایشان روش ضلالت و هلاکت بوده که حالِ مسلمین را بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به روزی انداخته که توسط امیر المومنین علیه السلام توصیف شده است.

ب) تکان شدید: «حتماً به شدت تکان خواهید خورد»: «یعنی با حادثه‌های بزرگ طوری تکان می‌خورید که از جا کنده شوید و در کار خود متحیر بمانید»[۱]، و ظاهراً آن حضرت اشاره دارند به اختلاف شدید نظرات که هنگام جنگ با مسلمین در جنگ جمل و صفین رخ می‌دهد.[۲]

ج) غربال: «و حتماً غربال می‌گردید»: «توسط فتنه‌هایی که برای شما رخ می‌دهد تا خوبان از بدان جدا گردند، یا کنایه از شدت بهم ریختگی آنها به واسطه فتنه‌هاست مثل چیزی که در الک بهم می‌خورد و در هم می‌ریزد، و در این صورت به معنای فقره قبلی بوده و موکد آن می‌باشد»[۳]، و شاهدش هم فقره بعدی است که می‌گوید: «تا فرد پایین تان بالای شما گردد و فرد بالای شما پایین تان (زیر و رو شوید)، و نیز گفته شده: «یعنی خوبان شما می‌روند و بی‌سر و پاها باقی می‌مانند»[۴] و همین باعث سلطه ستمگران می‌گردد.

د) عقب می‌افتند: «و حتماً عده‌ای از افرادی که کوتاهی کرده‌بودند پیشی می‌گیرند و گروهی از بسیار پیشی گرفته‌ها که پیشی گرفته بودند کوتاهی می‌نمایند»: و «ظاهراً مقصود از کسانی که ابتدا کوتاهی کرده‌اند و سپس پیشی

---

۱. شرح کافی ج۱ ص۳۱۹
۲. مرآة العقول ج٤ ص۱۸۱
۳. مرآة العقول ج٤ ص۱۸۱
٤. مرآة العقول ج٤ ص۱۸۱

گرفتند آنهایند که بعد از وفات رسول خدا ﷺ در یاری نمودن آن حضرت کوتاهی کردند و به غیر ایشان تمایل پیدا نموده یا در ولایت ایشان شک کردند، سپس خدا به راه روشن هدایت‌شان نمود و آن حضرت را در جنگهایش یاری نمودند و فرامین ایشان را گردن نهادند، و مراد از کسانی که ابتدا پیشی گرفته بودند افرادی مانند طلحه و زبیر و نظائر آن دو هستند که در زمان رسول خدا ﷺ دارای سوابقی بودند و بعد از ایشان نیز به خاطر اغراضی تمایل به اهل بیت علیهم‌السلام داشتند، اما در زمان خلافت امیر المومنین علیه‌السلام از ایشان برگشتند چون خواسته‌های‌شان تحقق نیافت».[۱]

هـ) حتمی است: «و من به این مقام و چنین روزی خبر داده شده بودم»: «یعنی رسول خدا ﷺ به این جایگاه یعنی بیعت مردم با من بعد از این همه سال و به روز اجتماع مردم بر من، یا: به مقام خلافت و روز بیعت خبر داده بود».[۲]

و با این توضیح روشن می‌شود این حدیث ارتباطی با دوران غیبت حجت خدا صلوات الله علیه ندارد و لذا با موضوع این باب نیز بی‌ارتباط است.

حدیث دوم: کلام معمّر ـ روایت رضوی

۲ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه‌السلام يَقُولُ:"الم * أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ"[۳] ثُمَّ قَالَ لِي: مَا الْفِتْنَةُ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الَّذِي عِنْدَنَا أَنَّ الْفِتْنَةَ فِي الدِّينِ؛ فَقَالَ: يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ، ثُمَّ قَالَ: يُخْلَصُونَ كَمَا

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص١٨٢

۲. مرآة العقول ج٤ ص١٨٣

۳. سوره عنکبوت: ۱ـ ۲

يُخْلَصُ الذَّهَبُ.[۱]

سند:

معتبر.

محمد بن يعقوب: شيعه ثقه، عدة من الأصحاب: شيعه ثقه، أحمد بن محمد: شيعه ثقه، معمر بن خلاد: شيعه ثقه.

ترجمه:

معمّر بن خلّاد گويد: شنيدم امام رضا علیه‌السلام فرمود: «الم * آيا مردم پنداشته‌اند تنها به اينكه بگويند ايمان آورديم رها می‌شوند و ايشان مورد آزمايش قرار نخواهند گرفت» سپس به من فرمود: آزمايش چيست؟ عرض كردم: فدايت شوم آنچه ما می‌دانيم گرفتاری در دين مراد است. فرمود: مبتلا می‌شوند همچنانكه طلا (در آتش) بلا ديده می‌شود، سپس فرمود: خالص می‌شوند همچنانكه طلا خالص می‌شود.

شرح:

سند اين حديث معتبر است و محتوايش نيز نزد عقل و دين مورد پذيرش می‌باشد اما اين مضمون، مخصوص به زمان غيبت نيست.

---

۱. كافی ج۱ ص۳۷۰ ح٤

حدیث سوم: روایت باقری

۳ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ قَالَ: إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا لَتَشْمَئِزُّ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ فَانْبِذُوهُ إِلَيْهِمْ نَبْذاً فَمَنْ أَقَرَّ بِهِ فَزِيدُوهُ وَ مَنْ أَنْكَرَ فَذَرُوهُ. إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بِطَانَةٍ وَ وَلِيجَةٍ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشُقُّ الشَّعْرَةَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا.[1]

سند:

ضعیف به خاطر مرفوع بودن، مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، محمد بن عیسی: شیعه ثقه، یونس بن عبد الرحمن: شیعه ثقه، سلیمان بن صالح: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از یونس از سلیمان وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

امام باقر عليه السلام: قلب‌های (بعضی) مردان از این حدیث شما مشمئز می‌شود پس (اندکی از) آن را به سوی‌شان بیندازید هر کس بدان اقرار نمود بیشتر برایش بگویید و هر کس انکار کرد رهایش کنید. به ناچار فتنه‌ای پیش می‌آید که در آن هر محرم راز و یار خاصی سقوط می‌کند حتی فرد (موشکافی) که یک مو را به دو مو نصف می‌کند در آن سقوط می‌نماید تا آنجا که کسی جز ما و شیعیان ما باقی نماند.

---

۱. کافی ج۱ ص۳۷۰ ح۵، بصائر الدرجات ص۲۳ ح۱٤ به طریق دیگر. «مج»

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتواش مورد قبول عقل و دین می‌باشد و منظور از «این حدیث شما» موضوع ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و شئونات الهی و فضائل‌شان و چیزهای دیگری است که قلوب اکثر مردم در آن دوران پذیرایش نبود، و مقصود از فتنه ـ به قرینه روایتی دیگر[۱] ـ غیبت و طولانی شدن آنست، و مراد از «سقوط می‌کند» یعنی «از دین خارج می‌گردد و پایش می‌لغزد و گمراه می‌شود».[۲]

حدیث چهارم: کلام راوی ـ روایت صادقی

٤ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام :أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي وَ اللَّهِ أُحِبُّكَ وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ يَا سَيِّدِي مَا أَكْثَرَ شِيعَتَكُمْ. فَقَالَ لَهُ: اذْكُرْهُمْ، فَقَالَ: كَثِيرٌ، فَقَالَ: تُحْصِيهِمْ، فَقَالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام : أَمَا لَوْ كَمُلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ وَ لَكِنْ[۳] شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ وَ لَا شَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ[۴] وَ لَا يَمْدَحُ بِنَا مُعْلِناً[۵] وَ لَا يُخَاصِمُ بِنَا[۶] قَالِياً[۷] وَ لَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِباً وَ لَا يُحَدِّثُ لَنَا ثَالِباً وَ لَا يُحِبُّ لَنَا مُبْغِضاً وَ

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۳۷۰ ـ ۳۷۱ ح۳

۲. مرآة العقول ج٤ ص۱۸۵

۳. تا اینجا در "کافی" و "تمحیص" و "تحف العقول" و دو نقل "صفات الشیعه" نیست. «مج»

٤. و در روایت دوم "صفات الشیعه" این افزوده است: «وَ لَا يَطْرَحُ كَلَّهُ عَلَى غَيْرِهِ». «مج»

٥. در بحار الأنوار ج٦٥ ص١٦٥ ح١٦ آمده: «بِنَا غَالِياً»، و در حدیث اول "صفات الشیعه" آمده: «لَنَا قَالِياً» و در "تمحیص" و حدیث اول "صفات الشیعه" این افزوده است: «وَ لَا يُوَاصِلُ لَنَا مُبْغِضاً». «مج»

٦. در نسخه آستان قدس رضوی و "کافی" و "تمحیص" آمده: «لَنَا». «مج»

۷. در "بحار الأنوار" آمده: «لَنَا وَالِياً» و در "تمحیص آمده: «وَلِيّاً»، و در حدیث اول از "صفات الشیعه" این

لَا يُبْغِضُ لَنَا مُحِبّاً[۱].

فَقُلْتُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَذِهِ الشِّيعَةِ[۲] الْمُخْتَلِفَةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّهُمْ يَتَشَيَّعُونَ؟ فَقَالَ: فِيهِمُ التَّمْيِيزُ وَ فِيهِمُ التَّمْحِيصُ وَ فِيهِمُ التَّبْدِيلُ يَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ[۳] وَ سَيْفٌ يَقْتُلُهُمْ[۴] وَ اخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ. إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهِرُّ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَ لَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكَفِّهِ[۵] وَ إِنْ مَاتَ جُوعاً.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ الْمَوْصُوفِينَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ؟ فَقَالَ: اطْلُبْهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ، أُولَئِكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمُ الْمُنْتَقِلَةُ دَارُهُمْ[۶] الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَ إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا وَ إِنْ مَرِضُوا لَمْ يُعَادُوا وَ إِنْ خَطَبُوا لَمْ يُزَوَّجُوا وَ إِنْ مَاتُوا لَمْ يُشْهَدُوا، أُولَئِكَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسَوْنَ[۷] وَ فِي قُبُورِهِمْ[۸] يَتَزَاوَرُونَ وَ[۹] لَا تَخْتَلِفُ أَهْوَاؤُهُمْ وَ إِنِ

➡

فقره نيامده. «مج»

۱. در "كافي" و "تمحيص" و حديث اول "صفات الشيعه" از «وَ لَا يُحَدِّثُ ...» تا اينجا نيامده، و در "كافي" به جاى اين دو فقره آمده: «إِنْ لَقِيَ مُؤْمِناً أَكْرَمَهُ وَ إِنْ لَقِيَ جَاهِلًا هَجَرَهُ». «مج».

۲. در "كافي" و "تمحيص" آمده: «الْمُتَشَيِّعَةِ» و فاقد صفت بعدش هستند، و متشيعه كسانى‌اند كه ادعاى تشيع مى‌كنند ولى علامات آن را ندارند. «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوى آمده: «تفتنهم». «مج»

٤. در "كافي" و "تمحيص" آمده: «طَاعُونٌ يَقْتُلُهُمْ». «مج»

٥. در حديث اول "صفات الشيعه" آمده: «بِكَفِّهِ»، و در "كافي": «وَ لَا يَسْأَلُ عَدُوَّنَا»، و در "تمحيص": «لَا يَسْأَلُ» به تنهايى، و در روايت دوم "صفات الشيعه": «وَ لَا يَسْأَلُ غَيْرَ إِخْوَانِهِ». «مج»

٦. در "كافي" و دو حديث "صفات الشيعه" دارد: «دِيَارُهُمْ». «مج»

۷. اين فقره در حديث اول "صفات الشيعه" نيامده، و در "كافي" به جاى «وَ إِنْ مَرِضُوا ...» تا اينجا اينگونه است: «وَ مِنَ الْمَوْتِ لَا يَجْزَعُونَ» و در "تمحيص" به جاى «وَ إِنْ مَاتُوا ...» تا اينجا اينگونه است: «وَ إِنْ رَأَوْا مُنْكَراً يُنْكِرُوا وَ إِنْ يُخَاطِبْهُمْ جَاهِلٌ سَلَّمُوا وَ إِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو حَاجَةٍ مِنْهُمْ رَحِمُوا وَ عِنْدَ الْمَوْتِ هُمْ لَا يَحْزَنُونَ». «مج»

۸. و در روايت دوم "صفات الشيعه" به جاى «الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا ...» تا اينجا اينگونه است: «شِيعَتُنَا الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ وَ يَتَوَاسَوْنَ وَ عِنْدَ الْمَوْتِ لَا يَجْزَعُونَ». «مج»

۹. در "كافي" اين افزوده است: «وَ إِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو حَاجَةٍ مِنْهُمْ رَحِمُوهُ». «مج»

اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ.[۱]

سند:

ضعیف مرسل، موید به سند قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، رجل: مجهول.

ترجمه:

عبد الله بن حمّاد در سال ۲۲۹ به واسطه مردی، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد: فدایت گردم، به خدا قسم من شما و هر کس دوستدار شماست را دوست دارم، ای سرورم چقدر شیعه شما زیادست. حضرت به وی فرمود: تعدادشان را بگو؟ عرض کرد: زیاد، حضرت فرمود: می‌توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: آنها بیشتر از این هستند، امام صادق علیه‌السلام فرمود: هشدار اگر آن عده ی وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آنچه شما می‌خواهید خواهد شد، لکن شیعه ی ما کسی است که صدایش از حدّ گوش خودش نمی‌گذرد و کینه‌اش (از دشمنان) از حدّ پیکر او تجاوز نمی‌کند، و کسی که ما را آشکارا ذکر می‌کند نمی‌ستاید و با دشمنان ما نمی‌ستیزد، و با عیبجوی ما همنشین نمی‌گردد، و با بدگوی ما سخن نمی‌گوید و دشمن ما را دوست نمی‌دارد و با دوست ما دشمنی نمی‌ورزد.

---

۱. کافی ج۲ ص۲۳۸ ـ ۲۳۹ ح۲۷ به سند خودش از مهزم از امام صادق علیه‌السلام، تمحیص ص۷۰ ح۱۶۹ از مهزم از امام صادق علیه‌السلام، صفات الشیعه ص۱۷ ـ ۱۸ ح۳٤ از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام و نیز ص۱٤ ح۲۵ از ابن ابی المقدام از امام باقر علیه‌السلام، تحف العقول ص۳۷۸. «مج»

عرض کردم: پس چه کنم با این شیعه گوناگون که می‌گویند ما بر طریق تشیّع هستیم؟ فرمود: در اینها جداسازی و آزمایش و تبدیل خواهد بود، قحطی‌هایی سراغ آنان خواهد آمد که نابودشان کند و شمشیری که آنها را بکشد و اختلافی که پراکنده شان کند. شیعه ما فقط کسی است که مثل سگ پارس نمی‌کند و مانند کلاغ حرص نمی‌ورزد و با دستش از مردم چیزی نمی‌خواهد اگر چه از گرسنگی بمیرد.

گفتم: فدایت شوم چنین افرادی را که بدین صفت موصوفند در کجا جستجو کنم؟ فرمود: آنان را در گوشه و کنار زمین بجوی، آنان کسانی هستند که زندگی ساده‌ای دارند و خانه بدوش‌اند که اگر حاضر باشند شناخته نمی‌شوند و اگر نباشند کسی متوجه فقدان آنان نمی‌گردد و اگر بیمار شوند عیادت نمی‌شوند و اگر خواستگاری کنند به آنان زن داده نمی‌شود، و اگر وفات کنند در تشییع جنازه‌شان شرکت نمی‌شود، آنانند که در اموالشان (با دیگران) مواسات می‌کنند و در قبرهای‌شان با یکدیگر ملاقات دارند و خواسته دلشان اختلاف پیدا نمی‌کند هر چند شهرهای‌شان مختلف باشد.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما همین متن به غیر از صدر آن با سندی قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی نیز ثبت شده[۱]. همچنانکه همین مضمون را شیخ صدوق به سند دیگری از امام باقر علیه‌السلام[۲] و به سندی دیگری از امام صادق علیه‌السلام ثبت نموده است.[۳]

---

۱. کافی ج۲ ص۲۳۸ ح۲۷

۲. صفات الشیعه ص۱۳ ـ ۱٤ ح۲۵

۳. صفات الشیعه ص۱۷ ـ ۱۸ ح۳٤

البته همه این ثبتها خالی از فقره مربوط به کامل شدن سیصد و سیزده نفر می‌باشد که بعداً توضیح داده خواهد شد.

و به هر حال، محتوای این حدیث مورد قبول عقل و دین می‌باشد و در آن صفات شیعیان بیان شده که آنها مراعات کننده تقیه و تقوا بوده و در زمین غریب و ناشناخته‌اند.

موارد تقیه:

و از جمله موارد تقیه شیعه این موارد را بر شمرده است:

الف) «صدایش از حدّ گوش خودش نمی‌گذرد» یعنی با افراد غریبه به جهت تقیه، سخنی از ولایت نمی‌زند.

ب) «و کینه‌اش (از دشمنان) از حدّ پیکر او تجاوز نمی‌کند» یعنی «هر چند کسی را به خاطر خدا دشمن می‌دارد اما این دشمنی را به جهت تقیه، آشکار نمی‌کند»[۱]، و در کتاب "تحف العقول" اینگونه ثبت شده: «و کینه‌اش از حدّ گوش خودش نمی‌گذرد»[۲] و ظاهراً همین صحیح است، یعنی کسی جز گوش خودش به علت تقیه، از او ابراز کینه‌اش نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را نمی‌شنود.

ج) «و کسی که ما را آشکارا ذکر می‌کند نمی‌ستاید و با دشمنان ما نمی‌ستیزد» چون کسی که آشکارا از امامت ائمه علیهم‌السلام حرف می‌زده، تقیه را ترک نموده و مستحقّ ستوده شدن نیست[۳]، و احتمال دارد معنای عبارت این باشد: به صورت علنی ما را مدح نمی‌کند چون «مدح علنی آنها، هم برای ایشان ایجاد

---

۱. مرآة العقول ج۹ ص۲٦۷

۲. تحف العقول ص۳۷۸

۳. مرآة العقول ج۹ ص۲٦۸

مشکل می‌کرده و هم برای مدح کننده»[۱]، همچنانکه دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را به جهت تقیه، علنی نمی‌کند. البته در نسخه "بحار" اینگونه ثبت شده: «غلو کننده در مورد ما را مدح نمی‌کند و با دوست ما دشمنی نمی‌ورزد»[۲] که طبق این نسخه، این فقره از موارد رعایت تقواست نه تقیه.

باید توجه داشت که سخن امام علیه‌السلام مربوط به زمان خودشان است که شیعه در اقلیت و مجبور به تقیه و کتمان تولی و تبری بوده‌اند.

موارد تقوی:

و از جمله موارد تقوای شیعه اینها را شمرده است:

الف) «با عیبجوی ما همنشین نمی‌گردد، و با بدگوی ما سخن نمی‌گوید و دشمن ما را دوست نمی‌دارد و با دوست ما دشمنی نمی‌ورزد».

ب) «شیعه ما فقط کسی است که مثل سگ پارس نمی‌کند و مانند کلاغ حرص نمی‌ورزد و با دستش از مردم چیزی نمی‌خواهد اگر چه از گرسنگی بمیرد». یعنی «هنگام مصیبت‌ها جزع و فزع نمی‌کند، یا بدون سبب به مردم حمله ور نمی‌شود» همچنانکه حرص کلاغ «مشهور است و به آن مثال می‌زنند چون او برای به دست آوردن طعمه‌اش فرسنگ‌ها راه می‌پیماید»[۳]. و بعض محققان گفته‌اند: «در این متن اشاره شده: شیعه کسی است که قوه شهوت و غضبش را شکسته باشد چون افراط در قوه غضب شخص را مانند سگها می‌کند و افراط در قوه شهوت فرد را همچون کلاغ».[۴]

---

۱. شرح کافی ج۹ ص۱۶۳

۲. بحار الأنوار ج۶۵ ص۱۶۵

۳. مرآة العقول ج۹ص۲۷۰

٤. شرح کافی ج۹ ص۱۶۵

و مراد از مرگ بر اثر گرسنگی «گویا مبالغه باشد یا منظور اینست که با امکان کمک خواستن از دوستان اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌رود از دشمنان درخواست کمک کند، چون اگر از شدت گرسنگی احتمال مرگ بدهد درخواست کردن غذا واجب می‌باشد»[۱]، و در نسخه "کافی" اینگونه آمده: «و از دشمن ما درخواست نمی‌کند»، نیز در یکی از دو نقل شیخ صدوق آمده: «و از غیر برادران دینی اش درخواست نمی‌کند» و همین درست است.

ج) «آنان کسانی هستند که زندگی ساده‌ای دارند» یعنی کم مئونه‌اند و به مادیات دنیا به حد اقل اکتفا می‌کنند و خود را در به دست آوردن مادیات به سختی نمی‌اندازند.[۲]

د) «آنانند که در اموالشان (با دیگران) مواسات می‌کنند» و مواسات یعنی شریک و سهیم کردن دیگران در اموال و دارایی‌ها.

هـ) «و خواسته دلشان اختلاف پیدا نمی‌کند هر چند شهرهای‌شان مختلف باشد».

و از جمله موارد غربت شیعه اینست که: «اگر حاضر باشند شناخته نمی‌شوند و اگر نباشد کسی متوجه فقدان آنان نمی‌گردد و اگر بیمار شوند عیادت نمی‌شوند و اگر خواستگاری کنند با آنان ازدواج نمی‌شود، و اگر وفات کنند در تشییع جنازه‌شان شرکت نمی‌شود».

حال ربط بین سوال راوی که گفت «پس چه کنم با این شیعه گوناگون که می‌گویند ما بر طریق تشیّع هستیم؟» و جواب امام علیه‌السلام که فرمودند: «در اینها جداسازی و آزمایش و تبدیل خواهد بود» چیست؟

جواب آن از روایت ابن ابی یعفور روشن می‌شود که می‌گوید: «گفتم: به خدا

---

۱. شرح کافی ج۹ ص۱۶۵، مرآة العقول ج۹ ص۲۷۰

۲. مرآة العقول ج۹ ص۲۷۱

قسم کسانی که این امر را توصیف می‌کنند زیادند، امام فرمود: چاره‌ای برای مردم جز این نیست که امتحان شوند و جداسازی گردند و غربال شوند تا در غربال، عده فراوانی خارج شوند».[۱]

یعنی به زودی شیعه از کسانی که ادعای تشیع می‌کنند جدا می‌شود و این کثرت افراد در اثر امتحان‌های سخت تبدیل به قلّت افراد می‌شود تا هر کس که دینش لقلقه زبانش بوده از تشیع خارج گردد.

موارد هلاک:

و امام علیه‌السلام اموری را ذکر کرده‌اند که موجب خروج از تشیع یا هلاکت در دنیا و آخرت به واسطه اعمال و اخلاق زشت می‌شوند:

اول: «جداسازی» بین کسی که در تشیع پایدار است و غیر او، و این در دو مورد اتفاق می‌افتد: ۱. در چیزهایی که با هم مشتبه شده که قرآن می‌فرماید: «تا خدا خبیث را از طیّب جدا کند»[۲]، ۲. در چیزهایی که با هم قاطی شده که قرآن می‌فرماید: «و امروز ای مجرمان جدا شوید».[۳]

دوم: «امتحان» و آن مبتلا شدن و آزمودن و خالص شدن است، و در لغت، زمانیکه طلا را با آتش ذوب می‌کنند تا ناخالصی‌هایش کنار برود می‌گویند: طلا را با آتش آزمودم.

سوم: «تبدیل» یعنی دگرگون شدن حالشان به سمت بدی.

چهارم: «قحطی‌های» نابود کننده.

پنجم: «شمشیری که آنها را بکشد» و در "کافی" و "تمحیص" آمده: ««طاعونی

---

۱. کافی ج۱ ص۳۷۰ ح۲

۲. سوره انفال: ۳۷

۳. سوره یس: ۵۹

که آنها را بکشد»، و طاعون، مرگ در اثر وباست.[۱]

ششم: «و اختلافی که پراکنده شان کند» یعنی اختلافی که به هم پشت کنند و با هم قطع ارتباط نمایند و اتحادشان به شدت به تفرّق گراید.[۲]

در پایان عرض می‌کنیم: از ظاهر این فقره: «هشدار اگر آن عده وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آنچه شما می‌خواهید خواهد شد» چنین توهم می‌شود که علت تاخیر ظهور، کامل نشدن عده ۳۱۳ نفری است، اما چنین نیست زیرا رخداد ظهور دارای شرایط و علاماتی است که هرگز تا اتفاق نیفتند ظهور محقق نمی‌شود و این طبق کلام خود اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. و البته ما ذیل متن عربی حدیث، در پاورقی تذکر دادیم که تمام مصادر روایت مذکور، خالی از این فقره هستند.

حدیث پنجم: روایت صادقی

۵ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِيهِ مِهْزَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام بِمِثْلِهِ إِلَّا أَنَّهُ زَادَ فِيهِ: وَ إِنْ رَأَوْا مُؤْمِناً أَكْرَمُوهُ وَ إِنْ رَأَوْا مُنَافِقاً هَجَرُوهُ وَ عِنْدَ الْمَوْتِ لَا يَجْزَعُونَ وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ، ثُمَّ تَمَامَ الْحَدِيثِ.

سند:

ضعیف، موید به سند قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی.

---

۱. مرآة العقول ج۹ ص۲۷۰

۲. شرح کافی ج۹ ص۱۶۵

محمد بن همام: شیعه ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، الحسن بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن الحسن: هفت امامی ثقه، علی بن منصور: مهمل، إبراهیم بن مهزم: شیعه ثقه، مهزم الأسدی: مهمل ولی اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از علی بن منصور از ابراهیم وجود ندارد مگر اینجا، چنانکه من حدیثی از میثمی از علی بن منصور نیافتم مگر اینجا.

ترجمه و شرح:

این همان حدیث قبلی است فقط اضافه‌ای دارد: «و هرگاه مومنی را ببینند اکرامش کنند و هرگاه منافقی را ببینند از او دوری جویند و به هنگام مرگ بیتابی نکنند و در قبرهایشان با یکدیگر ملاقات دارند» سپس باقیمانده حدیث را تا آخر نقل کرده است.

حدیث ششم: روایت صادقی

٦ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ، قَالَ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرْبَلُوا وَ سَيَخْرُجُ مِنَ[1] الْغِرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «فی». «مج»

سند (۱):

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

سند (۲):

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، وهیب: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: از عربها به همراه قائم مقدار کمی خواهد بود. به آن حضرت عرض شد: از عرب افرادی که این امر را توصیف می‌کنند (یعنی معتقد به امامت و غیبت هستند) فراوانند. فرمود: به ناچار باید مردم امتحان و جداسازی و غربال شوند و به زودی خلق فراوانی از غربال خارج خواهند شد.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما مضمونش به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی می‌آید و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

حدیث هفتم: کلام ابن ابی یعفور ـ روایت صادقی

۷ ـ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: وَيْلٌ لِطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ[1] قَدِ اقْتَرَبَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَقُلْتُ: وَ اللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ، فَقَالَ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرْبَلُوا وَ يَخْرُجُ مِنَ[2] الْغِرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ ـ وَ حَدَّثَنَا بِذَلِكَ أَيْضاً بِلَفْظِهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.[3]

سند (۱):

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، أبو المغراء: شیعه ثقه، عبد الله بن أبی یعفور: شیعه ثقه؛ و این سند نادر است زیرا من حدیثی از ابن محبوب از ابو مغراء نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر[4]، چنانکه شاذ است چون من حدیثی از ابو مغراء از ابن ابی یعفور نیافتم مگر اینجا.

---

۱. در "کافی" آمده: «أَمْرٍ»، و شاید ظهور قائم عليه السلام یا فتنه های قبل از قیام ایشان را اراده کرده است. «غف»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و "کافی" و بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۱٤ ح۳۱ آمده: «فِی». «مج»

۳. کافی ج۱ ص۳۷۰ ح۲

٤. تهذیب الأحکام ج۷ ص۳۷٤ ح۷۵، کامل الزیارات ص۱۲۱ ح۱، ص۱٤۳ ح۵

سند (۲):

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، القاسم بن إسماعیل: مهمل هفت امامی ظاهراً و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی شیعه ثقه می‌باشد، الحسن بن علی: فطحی ثقه، أبو المغراء: شیعه ثقه، عبد الله بن أبی یعفور: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از قاسم بن اسماعیل از حسن بن علی بن فضال نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[۱]، و نیز به خاطر آنچه گذشت.

سند (۳):

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، الحسین بن محمد بن عامر: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، القاسم بن إسماعیل: مهمل هفت امامی ظاهراً و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی شیعه ثقه می‌باشد، الحسن بن علی: فطحی ثقه، أبو المغراء: شیعه ثقه، عبد الله بن أبی یعفور: شیعه ثقه؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

---

۱. کافی ج۱ ص۳۶۹ ح۷، غیبت نعمانی ص۲۶۹ ح۱۵

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: وای بر طغیانگران عرب از شرّی (امری) که نزدیک شده است، عرض کردم: فدایت شوم، همراه با قائم چقدر از عرب خواهد بود؟ فرمود: مقدار اندکی، عرض کردم: به خدا قسم افرادی از آنها که این امر را توصیف می‌کنند خیلی زیادند (یعنی معتقد به امامت و یا غیبت قائم هستند) فرمود: به ناچار باید مردم امتحان و جداسازی و غربال‌شوند و خلق فراوانی از غربال خارج خواهند شد.

شرح:

سند روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و محتوایش مورد قبول عقل و دین می‌باشد. علامه مجلسی می‌نگارد: «"طغیانگران" کسانی هستند که در عصیان از حد گذرانده‌اند، "امری که نزدیک شده" یعنی ظهور قائم علیه‌السلام و علت توصیف آن به نزدیک بودن قبلاً گذشت، "افرادی از آنها که این امر را توصیف می‌کنند" یعنی مدعیِ اعتقاد به امامت ائمه هدی هستند و این عقیده را ابراز می‌کنند، و بر این دلالت دارد که غربال مورد تشبیه به گونه‌ای است که بدها از آن بیرون می‌ریزند و خوب‌ها در آن باقی می‌مانند»[1]، و ظاهراً مرادش غربال بوجاری است که حبوبات سالم در غربال می‌ماند و فاسدها و خس و خاشاک از غربال بیرون می‌ریزد.

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص١٨٣ ـ ١٨٤

حدیث هشتم: روایت باقری

۸ ـ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: وَ اللَّهِ لَتُمَيَّزُنَّ وَ اللَّهِ لَتُمَحَّصُنَّ وَ اللَّهِ لَتُغَرْبَلُنَّ كَمَا يُغَرْبَلُ الزُّؤَانُ مِنَ الْقَمْحِ.

سند:

ضعیف، موید به سندی قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی و سند معتبری که گذشت.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، أحمد بن محمد البرقی: شیعه ثقه، الحسن بن علی: همان وشاء است شیعه ثقه، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه؛ و این سند نادر است زیرا من حدیثی از عبید الله از احمد بن محمد نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر.[1]

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: به خدا قسم حتماً جداسازی می‌شوید، به خدا قسم حتماً امتحان می‌شوید، به خدا قسم حتماً غربال می‌شوید همانطور که گندم از دانه‌های هرزه غربال می‌شود.

---

۱. غیبت نعمانی ص۱۱۵ ح۱۳، ص۲۴۲ ح۳۹، ص۲۴۸ ح۲

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما همین متن با اضافه‌ای در ابتدایش توسط شیخ طوسی از امام صادق علیه‌السلام با سندی قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی ثبت شده[۱] و مضمونش به سند معتبر هم قبلاً ذکر شد، و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مضمونش در احادیث قبل گذشت.

حدیث نهم: کلام عَمره ـ روایت حسینی

۹ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مِسْكِينٍ الرِّحَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ نُفَيْلٍ قَالَتْ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه‌السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ[۲] وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكُفْرِ وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً. فَقُلْتُ لَهُ: مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، يَقُومُ قَائِمُنَا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ.[۳]

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن

---

۱. غیبت طوسی ص۳٤۰

۲. ادامه حدیث در "بحار الأنوار" اینگونه است: «وَ حَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ» و ظاهراً ایشان بین این حدیث و حدیث بعدی خلط نموده است. «مج»

۳. غیبت طوسی ص٤۳۷ ـ ٤۳۸ با تفاوتی در ابتدای سند و تفاوت در برخی الفاظ از حسن بن علی علیه‌السلام. «مج»

هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، مسکین الرحال: مجهول، علی بن أبی المغیرة: شیعه ثقه، عمرة بنت نفیل: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا اسم مسکین رحال وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[1]، نیز من اسم عمیره یا عمره را نیافتم مگر اینجا.

ترجمه:

عمیره دختر نفیل از امام حسین علیه‌السلام شنید که می‌فرماید: چیزی که شما به انتظارش هستید نخواهد شد تا آنکه بعضی از شما از بعضی دیگر بیزاری جوید و بعضی تان بر رخ دیگری آب دهان بیندازد و برخی گواهی بر کفر برخی دهد و یکی دیگری را لعن کند. عمیره گفت: خیری در آن زمان وجود ندارد، امام فرمود: تمام خیر در آن زمان است، قائم ما قیام می‌کند و همه اینها را از میان بر می‌دارد.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش مورد پذیرش نزد عقل و دین می‌باشد، و به شدت گرفتن فتنه‌های اعتقادی و اختلافات سیاسی در جامعه شیعه اشاره دارد تا جایی که رابطه آنها بدانگونه می‌گردد.

حدیث دهم: روایت صادقی

۱۰ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ حَتَّى يُسَمِّيَ

---

۱. تأویل الآیات ص۵۷۹

بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ.[۱]

سند:

ضعیفِ مقبول.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، الحسن بن علی: ظاهراً مراد ابن فضال است و لکن من حدیث عبید الله از حسن بن فضال را نیافتم مگر اینجا، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، بعض رجاله: مجهول؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است، و نیز من حدیث حسن بن فضال از عبد الله بن جبله را جایی نیافتم.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: آن امر نخواهد شد تا اینکه بعضی از شما بر رخ بعضی دیگر آب دهان بیندازد، و تا اینکه برخی از شما برخی دیگر را لعن کند، و تا اینکه بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگویان بنامند.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و مضمون آن گذشت.

---

۱. در "بحار الأنوار" به این سند ذکرش ننموده بلکه سند حدیث نهم را ثبت کرده به همراه قسمتی از حدیث نهم و قسمتی از حدیث دهم! «مج»

حدیث یازدهم: کلام مالک ـ روایت علوی

۱۱ ـ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا مَالِكَ بْنَ ضَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشِّيعَةُ هَكَذَا؟ ـ وَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَ أَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ ـ؛ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ، قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ، عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيُقَدِّمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه و آله فَيَقْتُلُهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ.

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، أبو کهمس: مهمل، عمران بن میثم: شیعه ثقه، مالک بن ضمرة: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ثعلبه از ابو کهمس وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[۱]، نیز من حدیثی از ابو کهمس از عمران بن میثم نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[۲]، همچنین این سند نادر است زیرا حدیثی از عمران از مالک وجود ندارد مگر اینجا و دو جای دیگر.[۳]

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۵ و ص۲۱۰ ذیل ح۱۷

۲. غیبت نعمانی ص۲۵

۳. تفسیر قمی ج۱ ص۱۰۹، غیبت نعمانی ص۲۵

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، أحمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، أبو کهمس: مهمل، عمران بن میثم: شیعه ثقه، مالک بن ضمرة: مجهول؛ و این سند شاذ و نادر است به خاطر آنچه گذشت.

ترجمه:

امیر المومنین علیه‌السلام فرمود: ای مالک بن ضمره چگونه خواهی بود هنگامی که شیعه، این چنین ـ و انگشتهایش را در میان یکدیگر کرد و درهم و برهم نمود ـ با هم اختلاف کنند؟ عرض کرد: یا امیر المومنین در چنین زمانی خیری وجود نخواهد داشت. فرمود: ای مالک همه خیر در آن هنگام است، در آن هنگام قائم‌ما قیام می‌کند و هفتاد نفر را که بر خدا و رسول دروغ می‌بندند پیش کشیده و آنها را می‌کشد سپس خداوند همه آنان را بر محور یک امر گرد می‌آورد.

شرح:

سند حدیث ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد، و البته مراد از آن هفتاد مرد مشخص نیست.

حدیث دوازدهم: روایت باقری

۱۲ ـ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: لَتُمَحَّصُنَّ يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمْحِيصَ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي مَتَى يَقَعُ الْكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَ لَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا وَ كَذَلِكَ

يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُمْسِي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَ يُمْسِي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا.[1]

سند:

ضعیفِ مقبول، مرسل.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، علی بن إسماعیل الأشعری: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، حماد بن عیسی: شیعه ثقه، إبراهیم بن عمر: شیعه ثقه، رجل: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبید الله از علی بن اسماعیل وجود ندارد مگر اینجا، و احتمال افتادگی واسطه در اینجا هست که همان علی بن ابراهیم می‌باشد چون مرحوم نعمانی در جای دیگری همین سند را به واسطه ابن ابراهیم ثبت نموده.[2]

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: ای شیعه آل محمد حتماً امتحان می‌شوید امتحان سرمه در چشم(که بیشتر سرمه از میل فرو می‌ریزد) در حالیکه صاحب چشم می‌فهمد کی سرمه در چشمش داخل می‌شود ولی نمی‌داند کی از چشم او بیرون می‌رود و این طوری، مردی صبح می‌کند و در حالیکه از این راه خارج شده شب می‌نماید، و شب می‌کند بر طریق امامت ما و در حالی صبح می‌نماید که از آن راه خارج شده است.

---

۱. غیبت طوسی ص۳۳۹ به سند معتبر تا "رجل" با اندکی تفاوت. «مج»

۲. غیبت نعمانی ص۱۹۹ ح۱۲

شرح:

سند روایت ضعیف است ولی محتوای آن نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و از این سخن می‌گوید که شبهات اعتقادی اینقدر شدید و زیاد می‌شود و از طرفی عقلها و عقیده‌ها اینقدر سبک و سست می‌گردد که فردی به راحتی در چند ساعت از تشیع خارج می‌شود.

و علت سبک شدن عقلها در عصر ما، دور ماندن مردم از تفکر و شدت گرفتن خیال پردازی و توهم گرایی به واسطه تماشای بیش از حد فیلم‌هاست و علت سست شدن اعتقادات، عدم آگاهی محض نسبت به عموم معارف دین می‌باشد.

حدیث سیزدهم: روایت صادقی

۱۳ ـ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ رَجُلٍ[1] عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ مِنْ بَنِي مُسْلِيَةٍ عَنْ مِهْزَمِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ الْأَسَدِيِّ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهِ لَتُكْسَرُنَّ تَكَسُّرَ الزُّجَاجِ وَ إِنَّ الزُّجَاجَ لَيُعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ وَ اللَّهِ لَتُكْسَرُنَّ تَكَسُّرَ الْفَخَّارِ فَإِنَّ الْفَخَّارَ لَيَتَكَسَّرُ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ وَ وَ اللَّهِ لَتُغَرْبَلُنَّ وَ وَ اللَّهِ لَتُمَيَّزُنَّ وَ وَ اللَّهِ لَتُمَحَّصُنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقَلُّ، وَ صَغَّرَ[2] كَفَّهُ.

سند (۱):

ضعیف، مرسل، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

---

۱. شاید او ایوب بن نوح باشد همانگونه که در "غیبت طوسی" ثبت شده. «غف»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «صَغَّرَ». «مج»

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، رجل: مجهول و امکان دارد مراد أیوب بن نوح ثقه باشد چنانکه در سند شیخ طوسی هست، العباس بن عامر: شیعه ثقه، الربیع بن محمد: مهمل ولی اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، مهزم: مهمل ولی اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (۲):

ضعیف، مرسل، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، رجل: مجهول، العباس بن عامر: شیعه ثقه، الربیع بن محمد: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، غیر مهزم: مجهول.

و شیخ طوسی آن را به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی از خود ربیع بدون وساطت مهزم با تفاوت در الفاظ روایت کرده است[1] که ذیل حدیث هشتم گذشت.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: به خدا سوگند حتماً مانند شکستن شیشه درهم خواهید شکست حال آنکه شیشه بازیافت شده و به صورت قبل باز می‌گردد (آن را ذوب کرده از نو می‌سازند)، به خدا سوگند حتماً درهم خواهید شکست مثل شکستن

---

۱. غیبت طوسی ص۳۴۰

سفال، حال آنکه سفال می‌شکند ولی به صورتی که بود باز نمی‌گردد (قابل ترمیم نیست)، و به خدا قسم حتماً غربال خواهید شد و به‌خدا سوگند حتماً از یکدیگر جداسازی می‌شوید و به خدا قسم حتماً امتحان می‌شوید تا جایی که از شما جز اندکی باقی نماند، و کف دست خود را (به علامت بی‌اعتنایی) برگرداند.

شرح:

سند روایت ضعیف است ولی همین حدیث با سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی هم نقل شده، و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مضمونش در احادیث قبل گذشت.

توضیح مرحوم نعمانی:

پس شما ای جماعت شیعه بدین احادیث روایت شده از امیر المومنین و امامان بعد از او علیهم‌السلام ژرف بینانه بنگرید و از آنچه شما را بر حذر داشته اند دوری کنید و نسبت به آنچه از ناحیه آنان رسیده با تأمل کافی بیندیشید و در آن تفکر کنید چنان تفکری که توأم با دقت کامل باشد، زیرا در جلوگیری (از شک و کجروی و گمراهی) چیزی رساتر از گفتار ایشان وجود ندارد که: «همانا مرد صبح می‌کند بر طریق امامت ما، و شب می‌کند در حالیکه از آن بیرون رفته و شب می‌کند بر طریقه امر ما و صبح می‌کند در حالیکه از آن خارج شده است»، آیا این گفتار، دلیل بر خارج شدن (افرادی) از آئین امامت و رها کردن آنچه درباره امامت معتقد بودند نیست؟ تا مگر راه روشن شود!

و در فرمایش آن حضرت علیه‌السلام که می‌فرماید: «به خدا سوگند حتماً مانند شکستن شیشه درهم خواهید شکست حال آنکه شیشه بازیافت شده و به صورت قبل باز می‌گردد، به خدا سوگند حتماً درهم خواهید شکست مثل شکستن سفال، حال آنکه سفال می‌شکند ولی به صورتی که بود باز نمی‌گردد» که آن را مثال می‌زند

برای کسی که بر مذهب امامیه باشد و بعد با فتنه‌ای که برایش پیش آمده از آن طریق روی گرداند، سپس (دوباره) با نظر لطفی از سوی خداوند سعادت و نیکبختی او را در می‌یابد و تاریکی آنچه در آن داخل شده و صفا و پاکی رویه‌ای که از آن خارج گردیده برای او روشن می‌گردد و قبل از مرگش به سوی توبه و بازگشت به حقّ می‌شتابد و خداوند نیز توبه او را خواهد پذیرفت و وی را به حال نخستین که راه یافته بود باز می‌گرداند همچون شیشه که پس از شکسته شدنش به صورتی که قبلاً بوده باز می‌گردد.

و نیز مثلی است برای کسی که بر این امر معتقد بوده و سپس از آن خارج شود و بر شقاوت باقی بماند تا مرگ گریبانش را بگیرد در حالیکه او همچنان بر همان شقاوت است، بدون اینکه از آن توبه کرده یا به سوی حقّ بازگشته باشد، پس مثال او مثال سفالی است که شکسته می‌شود و به حال قبل خود باز نمی‌گردد، زیرا پس از مرگ و در حال جان دادن برای او توبه‌ای نیست. از خداوند پایداری بر آنچه را که بدان بر ما منّت نهاده خواستاریم و از او می‌خواهیم که بر احسان خویش بیفزاید که ما برای او و از اوییم.

حدیث چهاردهم: کلام ابن هلال ـ روایت کاظمی

۱۴ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَاتَ أَبِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ السِّنِينَ مَا قَدْ[1] تَرَى أَمُوتُ وَ لَا تُخْبِرُنِي بِشَيْءٍ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ أَنْتَ تَعْجَلُ، فَقُلْتُ: إِي وَ اللَّهِ أَعْجَلُ وَ مَا لِي لَا

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی: «قَدْ» نیست. «مج»

أَعْجَلُ؟ وَ قَدْ كَبِرَ سِنِّي وَ بَلَغْتُ أَنَا مِنَ السِّنِّ مَا قَدْ[1] تَرَى، فَقَالَ: أَمَا وَ اللهِ يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تُمَيَّزُوا وَ تُمَحَّصُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقَلُّ، ثُمَّ صَعَّرَ[2] كَفَّهُ.

سند:

جداً ضعیف، مقبول.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن موسی بن عیسی: ضعیف متهم به جعل، أحمد بن أبی أحمد: مجهول، إبراهیم بن هلال: مجهول یا مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از احمد بن ابی احمد از ابراهیم وجود ندارد مگر اینجا، بلکه من اسم ابراهیم بن هلال را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[3]

ترجمه:

ابراهیم بن هلال می‌گوید: به ابو الحسن علیه‌السلام عرض کردم: فدایت شوم پدرم به انتظار این امر مرد، و من نیز به سنّی رسیده ام که می‌بینید، بمیرم و از چیزی خبرم ندهی؟ فرمود: ای ابو اسحاق، تو عجله می‌کنی، عرض کردم: آری به خدا قسم عجله می‌کنم و چرا شتانان نباشم؟ در حالیکه می‌بینید سنّم به کجا رسیده است. فرمود: به خدا قسم ای ابو اسحاق آن نخواهد بود تا آنکه جداسازی شوید و امتحان شوید و تا آنکه نماند از شما مگر اندکی، سپس کف دست خود را (به علامت بی‌اعتنایی) برگرداند.

---

۱. در "بحار الأنوار": «قَدْ» نیامده. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «وَ صَغَّرَ». «مج»

۳. کافی ج۵ ص۲۵۰ ح۲۶

شرح:

سند روایت بسیار ضعیف است اما محتوایش مورد قبول عقل و دین می‌باشد و مضمونش گذشت.

حدیث پانزدهم: روایت رضوی

۱۵ ـ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَ تُمَيَّزُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ.

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، صفوان بن یحیی: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام رضا عليه السلام فرمود: به خدا قسم آنچه که چشم به آن دارید رخ نمی‌دهد تا آنکه امتحان شوید و جداسازی گردید و تا آنکه نماند از شما مگر کمتر و باز کمتر.

شرح:

سند روایت ضعیف است ولی محتوایش مورد پذیرش عقل و دین می‌باشد و مضمونش به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی گذشت.

حدیث شانزدهم: کلام صیقل ـ روایت باقری

۱۶ ـ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام[1] وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَبَيْنَا نَحْنُ نَتَحَدَّثُ وَ هُوَ عَلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ مُقْبِلٌ إِذِ الْتَفَتَ إِلَيْنَا وَ قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ؟ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا، هَيْهَاتَ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيَّزُوا، وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُغَرْبَلُوا، وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَاسٍ، وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ.[2]

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَسْمَعُ كَلَامَنَا قَالَ، وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ: «لَا وَ اللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ»، بِيَمِينٍ.[3]

سند (۱):

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، جعفر بن عبد الله: شیعه ثقه، محمد بن منصور: مجهول، منصور: مهمل.

---

۱. در نسخه ها چنین است، و ظاهراً درست آن «أبی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام» می‌باشد همانگونه که در "غیبت طوسی" و "کافی" آمده. «غف»

۲. غیبت طوسی ص۳۳۵ ـ ۳۳۶ به سند خودش با اندکی تفاوت. نیز کافی ج۱ ص۳۷۰ ح۳، الإمامة و التبصرة ص۱۳۰ ح۱۳۵ و کمال الدین ج۲ ص۳٤٦ ح۳۲ همه شان با اختصار و لفظی دیگر. «مج»

۳. کافی ج۱ ص۳۷۰ ـ ۳۷۱ ح٦. من می‌گویم: اختلاف الفاظ فقط در قسم نیست. «مج»

سند (۲):

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن الحسن: ظاهراً مراد طائی مجهول است که نزد بعضی ثقه می‌باشد، سهل بن زیاد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، محمد بن منصور: مجهول، منصور: مهمل.

سند (۳):

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن محمد: شیعه ثقه، سهل بن زیاد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، محمد بن منصور: مجهول، منصور: مهمل.

ترجمه:

منصور صیقل گوید: خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم[۱] و جماعتی نزد او بودند. پس در آن میان که ما با یکدیگر سخن می‌گفتیم و حضرت رو به بعضی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده، فرمود: شما در مورد چه چیز سخن می‌گویید؟ هرگز! هرگز! آنچه گردنهای خود را به سویش می‌کشید (منتظر آن هستید) واقع

---

۱. طبق نسخه "کافی" و "غیبت طوسی"، امام صادق علیه‌السلام درست است. «مج»

نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید، هرگز آنچه گردنهای خویش را به سوی آن می‌کشید واقع نمی‌گردد تا اینکه جداسازی شوید، و آنچه گردن‌های خود را به سویش می‌کشید واقع نخواهد شد تا اینکه غربال شوید، و آنچه گردنهای خویش را به سوی آن می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نا امیدی، و آنچه گردنهای خود را به سویش می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که نگونبخت است نگونبخت شود، و آن که نیکبخت است نیکبخت گردد.

شرح:

سند این حدیث ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش بوده و مضمونش قبلاً به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی گذشت. "با یکدیگر سخن می‌گفتیم" «ظاهراً سخنشان درباره تاخیر افتادن ظهور حقّ یا فراوانی جمعیت شیعه و ضرورت ظهور قائم علیه السلام بوده»[۱]، "در مورد چه چیز سخن می‌گویید" «سوال به نیت بعید شمردن است (نه از روی ندانستن مثل اینکه در فارسی می‌گوییم: چه داری می‌گویی)»[۲]، و گردن کشیدن به سوی چیزی کنایه از امید داشتن نسبت به رخ دادن آنست، و علت نا امیدی، بسیار طولانی شدن غیبت می‌باشد، و مراد از "نگونبخت شود" یعنی «از اعتقادش برگردد»[۳]، همانگونه که مرادش از "نگونبخت است" یعنی «کسی که قرار است اینگونه شود».[۴]

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص١٨٦

۲. همان

۳. مرآة العقول ج٤ ص١٨٤

٤. شرح کافی ج٦ ص٣٢١

حدیث هفدهم: روایت علوی

۱۷ ـ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ بْنِ أَبِي هَرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كُونُوا[1] كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَ هُوَ يَسْتَضْعِفُهَا وَ لَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي أَجْوَافِهَا مِنَ الْبَرَكَةِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ، خَالِطُوا النَّاسَ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ أَبْدَانِكُمْ[2] وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ[3] فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ[4] حَتَّى يَنْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ ـ أَوْ قَالَ: مِنْ شِيعَتِي ـ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ، وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا وَ هُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ[5] فَنَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتاً وَ تَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوسُ فَأَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ وَ أَعَادَهُ وَ لَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ لَا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً، وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيَّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ شَيْئاً. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ

---

۱. در مقدمه این افزوده وجود دارد: «فِی النَّاسِ». «مج»

۲. در مقدمه آمده: «بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ». «مج»

۳. تا اینجا شیخ مفید به سندی سنّی در کتاب امالی ص۱۳۱ ح۷ نقل نموده؛ «مج». و این معنی سخنشان است که می‌گویند: «در میان مردم باش ولی با مردم نباش». «غف»

٤. در مقدمه به جای: «فَوَ الَّذِی نَفْسِی ...» تا اینجا اینگونه است: «فَإِنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ، أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا مَا تُحِبُّونَ وَ مَا تَأْمُلُونَ يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ». «مج»

۵. از اینجا تا آخر حدیث بین نقل مرحوم نعمانی در مقدمه و نقل او در اینجا اختلاف زیادی وجود دارد. «مج»

بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ وَ غَيْرِهِ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام[1] وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهيم بن إسحاق: ضعيف متهم لكن كتبش نزديک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شيعه ثقه، صباح المزنی: شيعه ثقه، الحارث بن حصيرة: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الأصبغ بن نباتة: شيعه ثقه.

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زيدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، ثعلبة بن ميمون: شيعه ثقه، أبو كهمس: مهمل، (عمران بن ميثم: شيعه ثقه، مالک بن ضمرة: مجهول[2])؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از ثعلبه از ابو کهمس وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[3]، نیز من حدیثی از ابو کهمس از عمران بن میثم نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[4]، و همچنین نادر است زیرا حدیثی از عمران از مالک وجود ندارد مگر اینجا و دو جای دیگر.[5]

---

۱. در اینجا مرفوع است اما در مقدمه ص۲۵ به سند متصل از ابو کهمس «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ» نقلش نموده است. «مج»

۲. طبق آنچه در مقدمه ثبت نموده. «مج»

۳. غیبت نعمانی ص۲۰۶ ح۱۱

٤. غیبت نعمانی ص۲۰۶ ح۱۱

۵. تفسیر قمی ج۱ ص۱۰۹، غیبت نعمانی ص۲۵

سند (۳):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، أحمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، أبو کهمس: مهمل، (عمران بن میثم: شیعه ثقه، مالک بن ضمرة: مجهول)؛ و این سند شاذ و نادر است به خاطر آنچه گذشت.

سند (٤):

ضعیفِ مقبول، مرسل.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، غیر أبی کهمس: مجهول.

سند (٥):

ضعیفِ مقبول، مرسل.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، أحمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، غیر أبی کهمس: مجهول.

ترجمه:

امیر المومنین علیه‌السلام: مانند زنبور عسل در میان پرندگان باشید، پرنده‌ای در میان پرندگان نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و کوچک می‌شمارد، در حالیکه اگر پرندگان می‌دانستند در شکم‌های زنبورها چه برکتی نهفته است هرگز با آنها چنان رفتاری نمی‌کردند. با مردم به زبانها و جسم‌های تان حشر و نشر

داشته باشید ولی با دلهای خویش و اعمالتان از آنان دوری کنید.

قسم به آنکه جان من به دست اوست آنچه دوست دارید را نخواهید دید تا اینکه بعضی از شما در صورت دیگری آب دهان بیندازد و تا جایی که برخی از شما عده دیگر را دروغگویان بنامند و تا آنجا که از شما ـ یا شاید فرمود: از شیعه من ـ باقی نماند مگر همچون (مقدار) سرمه در چشم و نمک در غذا.

و من اکنون برای شما مثالی می‌زنم و آن مَثَل مردی است که دارای گندمی باشد و آن را تمیز و پاک نموده و در اتاقی گذاشته و در آنجا تا مدتی رهایش کند، بعد سراغش رود و ببیند آن را کرم زده، پس آن را بیرون آورده و تمیز و پاک نماید، سپس آن را به اتاق باز گردانیده و تا مدتی رهایش نموده باشد، بعد (دوباره) سراغش رود و ببیند تعدادی کرم به آن زده است، پس آن را بیرون آورده و تمیز و پاک نموده و بازش گردانیده باشد، و این کار پیوسته تکرار شود تا اینکه از آن، مشتی همچون گندم خالص یک بته از خوشه گندم که کرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند باقی بماند، و شما نیز همین گونه مورد جداسازی قرار می‌گیرید تا اینکه از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه‌ها به آن زیانی نمی‌رساند.[۱]

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

توضیح مرحوم نعمانی:

و این حدیث در ابتدای این کتاب ذکر شد.

---

۱. ظاهراً مراد از فتنه، غیبت و طول مدت آن به علاوه همداستان شدن روزگار بر ضد معتقد به غیبت می‌باشد. «غف»

حدیث هجدهم: روایت باقری

۱۸ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيسَى الْحَسَنِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَطَائِنِيِّ[1] عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام: إِنَّمَا مَثَلُ شِيعَتِنَا مَثَلُ أَنْدَرٍ ـ يَعْنِي بَيْدَراً ـ فِيهِ طَعَامٌ فَأَصَابَهُ آكِلٌ فَنُقِّيَ ثُمَّ أَصَابَهُ آكِلٌ فَنُقِّيَ حَتَّى بَقِيَ مِنْهُ مَا لَا يَضُرُّهُ الْآكِلُ وَ كَذَلِكَ شِيعَتُنَا يُمَيَّزُونَ وَ يُمَحَّصُونَ[2] حَتَّى تَبْقَى مِنْهُمْ عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، محمد بن العباس: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: یقیناً مَثل شیعه ما مَثل اندر است ـ یعنی انبار ـ که در آن گندم است و آفتی خورنده به آن بزند و از آن آفت پاک کرده شود و باز آفتی خورنده به آن بزند و از آن آفت (نیز) پاک شود تا اینکه از آن مقداری بماند که آفت خورنده به آن زیانی نرساند، و شیعه ما نیز چنین اند، (آنقدر) جداسازی و پاکسازی می‌گردند تا

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۱۶ ح۳۸ «حسن بن علی بطائنی» ذکر نشده. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «یمحصون و یمحصون و یمحصون». «مج»

جماعتی از آنان باقی بماند که فتنه‌ها هیچ آسیبی بدیشان نمی‌رساند.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و مضمونش چندین بار گذشت.

حدیث نوزدهم: روایت صادقی ـ باقری ـ سجادی

۱۹ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي شَرِيفُ بْنُ سَابِقٍ التَّفْلِيسِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ التَّفْلِيسِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمُؤْمِنُونَ يُبْتَلَوْنَ ثُمَّ يُمَيِّزُهُمُ اللَّهُ عِنْدَهُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ مَرَائِرِهَا وَ لَكِنْ آمَنَهُمْ فِيهَا مِنَ الْعَمَى[1] وَ الشَّقَاءِ فِي الْآخِرَةِ، ثُمَّ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام[2] يَضَعُ قَتْلَاهُ بَعْضَهُمْ إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ يَقُولُ: قَتْلَانَا قَتْلَى النَّبِيِّينَ[3].

سند:

ضعیفِ مقبول.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «مِنَ الْعَمَى فِيهَا» و ظاهراً همین صحیح می‌باشد چون کوردلی در دنیا حاصل می‌شود و شقاوت در آخرت، و در "بحار الأنوار" «فِيهَا» نیست. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" آمده: «الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ» و همین صحیح است چون امام سجاد عليه السلام در کربلا مریض بوده، توانایی راه رفتن نداشتند. «مج»

۳. در "بحار الأنوار" این افزوده است: «وَ آلِ النَّبِيِّينَ» و همین صحیح می‌باشد زیرا اهل بیت به منزله پیامبران و اصحاب شان به منزله آل پیامبرانند، و در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «قُتلنا قتلَ النبیین و آل النبیین». «مج»

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، جعفر بن عبد الله: شیعه ثقه، شریف بن سابق: مهمل، الفضل بن أبی قرة: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از محمدی از ابن سابق نیافتم مگر اینجا.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام از پدرشان روایت نمود که آن حضرت فرمود: مومنان گرفتار خواهند شد سپس خداوند در آن حال جداسازی‌شان می‌کند، خدا مومنان را از بلای دنیا و تلخکامی‌های آن در امان نداشته است، لکن آنان را از کوری در این دنیا و سیه روزی در آخرت ایمن داشته است. سپس فرمود: علی بن الحسین بن علی (اجساد) بعضی کشته شدگان خود (در روز کربلا) را کنار بعضی دیگر می‌گذاشت و می‌فرمود: کشتگان ما همچون کشتگان پیامبران هستند.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

حدیث بیستم: روایت صادقی

۲۰ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ علیه‌السلام لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابّاً مُوَفَّقاً لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ.[1]

---

۱. غیبت طوسی ص۴۲۰ به سند خودش تا ابن ابی حمزه از ابو بصیر با اندکی تفاوت. «مج»

سند:

ضعیفِ مقبول.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از ابن محبوب از ابن جبله نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[۱]

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: اگر قائم قیام کند مردم انکارش می‌کنند چون او به قیافه جوانی رشید به سوی آنان باز می‌گردد و کسی در عقیده به وی ثابت نمی‌ماند مگر آن که خداوند در عالم ذرّ نخستین از او پیمان گرفته باشد.

شرح:

سند این روایت ضعیف اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و این همان حدیث ۸۲ در باب دهم است که اینجا تکرار شده، و شرحش گذشت.

توضیح مرحوم نعمانی:

و در این حدیث عبرتی برای عبرت گیرنده و نیز یادآوری برای کسی است که اهل بینش می‌باشد، و آن فرمایش حضرت است که: «او به قیافه جوانی رشید به

---

۱. کامل الزیارات ص۲۸ ح۵، تهذیب الأحکام ج۶ ص۳۲ ح۵

سوی آنان خارج می‌شود و کسی در عقیده به وی ثابت نمی‌ماند مگر آن که خداوند در عالم ذرّ نخستین از او پیمان گرفته باشد»، خوب آیا این گفته جز بر آن دلالت دارد که مردم این مدت از عمر را بعید می‌انگارند و فرا رسیدن زمان در ظهور آن حضرت را طولانی می‌شمرند و تاخیر افتادنش را نمی‌پذیرند و از آن نومید می‌شوند پس به راست و چپ پر می‌کشند همانگونه که امامان علیهم‌السلام فرموده اند؟

مذاهب گوناگون آنها را پراکنده می‌کند و راههای فتنه‌ها برای‌شان مختلف می‌گردد و فریفته درخشندگی‌های سرابِ سخن فتنه زده گان می‌شوند پس چون او برای آنها پس از سالها ـ سالهایی که مثل آن برای کسی که عمرش بدان پایه برسد موجب پیری و کهولت و خمیدگی پشت و بروز سستی قواست ـ به صورت جوانی رشید آشکار شود، هر که در دلش بیماری (سستی و انحراف) وجود دارد او را انکار می‌نماید و هر کس که خداوند از قبل برایش نیکی خواسته بر او استوار می‌ماند، به واسطه توفیق و علمی که خدا نسبت به حالات آن حضرت از قبل به وی داده و او را به این روایات از سخن امامان راستگو علیهم‌السلام رسانده و او نیز آنها را تصدیق نموده و بدان عمل کرده، و او نسبت به آنچه از امر و تدبیر خداوند پیش می‌آید علم داشته است، لذا بدون شک و تردید و سرگردانی و فریفتگی به مزخرفات ابلیس و پیروان وی، در انتظار آن به سر می‌برد.

و خدا را شکر ما را از آن جمله قرار داد که در حقّشان نیکی روا داشته و به آنان نعمتِ(هدایت) عطا نموده و آنان را از دانش بدان پایه رسانیده که دیگران به آن نرسیده اند، به عنوان منّتی که (بر ما) لازم شمرده و موهبتی که (ما را بدان) مخصوص داشته، شکری که شایسته نعمتهای وی باشد و حقّ خداوندیش را ادا کند.

باب ۱۳: سیره و صفت و آیات نازل شده

درباره حضرت مهدی علیه‌السلام[1]

(در آن ٤٦ حدیث ذکر شده)

---

۱ . عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه درباره صفت و رفتار و کار آن حضرت علیه‌السلام و آیاتِ نازله از قرآن درباره او روایت شده. «مج»

حدیث اول: روایت صادقی ـ حسینی ـ علوی

۱ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ مُوسَى بْنِ هَارُونَ بْنِ عِيسَى الْمَعْبَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَبِّئْنَا بِمَهْدِيِّكُمْ هَذَا، فَقَالَ: إِذَا دَرَجَ الدَّارِجُونَ وَ قَلَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ ذَهَبَ الْمُجْلِبُونَ فَهُنَاكَ هُنَاكَ. فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِمَّنِ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ ذِرْوَةِ طَوْدِ الْعَرَبِ وَ بَحْرِ مَغِيضِهَا إِذَا وَرَدَتْ وَ مَخْفِرِ أَهْلِهَا إِذَا أُتِيَتْ وَ مَعْدِنِ صَفْوَتِهَا إِذَا اكْتَدَرَتْ لَا يَجْبُنُ إِذَا الْمَنَايَا هَكَعَتْ[1] وَ لَا يَخُورُ إِذَا الْمَنُونُ اكْتَنَعَتْ وَ لَا يَنْكُلُ إِذَا الْكُمَاةُ اصْطَرَعَتْ مُشَمِّرٌ مُغْلَوْلِبٌ ظَفِرٌ ضِرْغَامَةٌ حَصِدٌ مُخْدِشٌ ذِكْرٌ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ رَأْسٌ قُثَمُ نَشُوَّ رَأْسُهُ فِي بَاذِخِ السُّؤْدَدِ وَ عَارِزٌ[2] مَجْدَهُ فِي أَكْرَمِ الْمَحْتِدِ فَلَا يَصْرِفَنَّكَ عَنْ بَيْعَتِهِ صَارِفٌ عَارِضٌ يَنُوصُ إِلَى الْفِتْنَةِ كُلَّ مَنَاصٍ إِنْ قَالَ فَشَرٌّ قَائِلٍ وَ إِنْ سَكَتَ فَذُو دَعَائِرَ.

ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام فَقَالَ: أَوْسَعُكُمْ كَهْفاً وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْماً وَ أَوْصَلُكُمْ رَحِماً. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْثَهُ خُرُوجاً مِنَ الْغُمَّةِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ، فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَاعْزِمْ وَ لَا تَنْثَنِ عَنْهُ إِنْ وُفِّقْتَ لَهُ وَ لَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِيتَ إِلَيْهِ، هَاهْ؛ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِ[3].

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۱۵ ح۱۴ آمده: «هَلِعَتْ» یعنی بر هلاک کردن مردم حریص گشت. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی «غار» آمده و در "بحار الأنوار" اینگونه است: «غَارِزٌ». «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «شوقاً إلیه». «مج»

سند:

جداً ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، موسی بن هارون: مجهول، عبد الله بن مسلمة: ثقه نزد اهل سنت، سلیمان بن بلال: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبید الله از موسی بن هارون و حدیثی از ابن هارون از ابن مسلمه و حدیث وی از سلیمان وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

امام صادق از پدران از امام حسین علیه‌السلام نقل فرمود: مردی خدمت امیر المومنین آمد و به ایشان گفت: ای امیر مومنان ما را از این مهدی تان خبر بده، آن حضرت فرمود: آنگاه که رفتنی‌ها منقرض و مومنین اندک شوند و اجتماع کنندگان از میان بروند پس همان وقت است، همان وقت است.

عرض کرد: ای امیر مومنان آن مرد (مهدی) از نسل کیست؟ فرمود: از بنی هاشم، از برترین بزرگ عرب، و دریایی که از هر سو آبها بر آن سرازیر است، و امانگاه اهلش اگر به او پناه برده شودو معدن خالص آنهاست آنگاه که همه کدر و سیاه شوند. هنگامی که مرگها شبیخون زند نمی‌ترسد و چون مرگ نزدیک شود ناتوان نمی‌گردد، و چون دلاوران به سرعت روی آورند عقب‌نمی‌نشیند، دامن همّت به کمر زده و پر جمعیت و پیروز و شیر شجاعت باشد که ریشه ستمگران را از جا بر کند. پشتوانه‌ای باشد مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا، سالار و پر خیر و بزرگ شده خاندان جلالت و شرف. مجد و بزرگواریش در اصیل ترین ریشه‌ها ثابت است پس نباید هیچ عامل انصرافی تو را از بیعتش منصرف کند، همان عاملی که به شدت به سوی هر فتنه‌می‌تازد، اگر سخن بگوید بدترین سخنگو باشد و اگر خاموش نشیند خباثت‌ها و فسادها در اندرون دارد.

سپس به توصیف مهدی برگشت و فرمود: پناهگاهش از همه شما وسیع تر و دانشش از همه شما بیشتر و به خویشان از همه شماها پیوند آمیزتر است. خداوندا برانگیختن او را مایه خروج از غم و اندوه قرار بده و به واسطه وی پراکندگی امت را جمع فرما. پس اگر خداوند برای تو خیر اراده فرمود تصمیم بگیر و اگر موفق شدی که به خدمتش برسی از او روی مگردان و اگر به سویش راه یافتی از وی مگذر؛ و با دست به سینه اش اشاره و آه سردی کشید که بفهماند چقدر مشتاق دیدارش هست.

شرح:

سند این روایت بسیار ضعیف است لکن محتوایش نزد عقل مورد پذیرش می‌باشد، اما عجیب اینست که من حتی یکی از الفاظ این حدیث را در روایت دیگری نیافتم و علامه مجلسی درباره‌اش می‌نگارد: «نسخه‌های آن در اکثر الفاظش غلط غلوط شده».[1]

حدیث دوم: روایت علوی

۲ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظُهَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيَّاشٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ علیه‌السلام إِلَى الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَقَالَ: إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله سَيِّداً وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يُشْبِهُهُ فِي الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ يَخْرُجُ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ إِمَاتَةٍ لِلْحَقِ وَ إِظْهَارٍ لِلْجَوْرِ، وَ اللَّهِ لَوْ لَمْ يَخْرُجْ لَضُرِبَتْ عُنُقُهُ، يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ سُكَّانُهَا وَ هُوَ رَجُلٌ أَجْلَى الْجَبِينِ أَقْنَى

---

۱. بحار الأنوار ج۵۱ ص۱۱۶

الْأَنْفِ ضَخْمُ الْبَطْنِ أَزْيَلُ[1] الْفَخِذَيْنِ بِفَخِذِهِ الْيُمْنَى شَأْمَةٌ أَفْلَجُ الثَّنَايَا وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.[2]

سند:

جداً ضعیف، مرسل، مسند در مصدر دیگر.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، بعض رجاله: مجهول، إبراهیم بن الحکم: مهمل، إسماعیل بن عیاش: مهمل، الأعمش: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو وائل: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبید الله از ابراهیم بن حکم با واسطه و بدون واسطه وجود ندارد مگر اینجا، نیز من حدیثی از ابراهیم از ابن عیاش نیافتم مگر اینجا و نیز نیافتم حدیث ابن عیاش از اعمش را مگر اینجا و یک جای دیگر.[3]

ترجمه:

امیر المومنین علی علیه‌السلام به امام حسین علیه‌السلام نگاه کرده، فرمود: این فرزندم سروَر است همانگونه که رسول خدا او را سروَر نامید، خداوند در آینده مردی از صلب او به اسم پیامبرتان خارج خواهد کرد که در خلقت و اخلاق شبیه اوست. به هنگام غافل بودن مردم و کشتن حقّ و آشکار کردن ستمکاری خروج می‌کند، به خدا سوگند اگر خروج نکند گردن او زده خواهد شد، اهل آسمانها و ساکنین آن با خروج او شادمان خواهند شد.

او مردی است بلند پیشانی، دارای بینی کشیده که میانش اندکی برآمدگی

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «أذبل». «مج»

۲. غیبت طوسی ص۱۹۰، شرح نهج البلاغه ج۱ ص۲۸۲ با اختلافات و نواقص. «مج»

۳. غیبت طوسی ص٤٥٤ و ٤٧٠

دارد، برآمده شکم، رانها از هم گشاده، خالی بر ران راست اوست، میان دو دندان جلویش کمی فاصله است، و زمین را پر از عدل می‌کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است.

شرح:

سند این روایت ـ که از طریق اهل سنت به ما رسیده ـ جداً ضعیف است اما محتوایش مورد پذیرش عقل می‌باشد ولی من اکثر الفاظش را در حدیث دیگری نیافتم، و در آن مطالبی ذکر شده:

الف) حسین علیه‌السلام امام خلق است زیرا اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان را سید و سروَر نامیدند معنایی جز این ندارد.

ب) اسم مهدی، اسم رسول خداست و در این باره روایات به تواتر رسیده، و نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محمد و احمد بوده است، همچنانکه امیر المومنین علیه‌السلام فرمودند:

«مردی از فرزندان من در آخر الزمان خروج می‌کند که سفید رنگ متمایل به سرخی، شکم‌فراخ، رانها پهن، قوی شانه است و در پشتش دو خال هست، خالی به رنگ پوستش و خالی شبیه خال پیامبر، او دو نام دارد، اسمی که مخفی می‌شود و اسمی که آشکار می‌گردد، آنچه مخفی می‌شود احمد است و آنچه آشکار می‌گردد محمد ...».[1]

ج) «در خلقت و اخلاق شبیه اوست» و این معنا در روایات متعددی بیان شده، از جمله:

شیخ صدوق به سند موثق با ۳۶ طریق از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمودند: «مهدی شبیه‌ترین مردم به من در خَلق و خُلق است»[2]، همچنین فرمودند: «او

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۶۵۳ ح۱۷

۲. کمال الدین ج۱ ص۲۸۷ ح۴، الإمامة و التبصرة ص۱۱۹ ح۱۱۴، و به سند دیگر: کمال الدین ج۱ ص۲۸۶

شبیه‌ترین مردم به من است»[۱]، و نیز فرمودند: «نهمین نفر از آنها قائم اهل بیت من و مهدی امت من است، شبیه‌ترین مردم به من در شمائل و سخنان و کارهایش».[۲]

نیز امام عسکری علیه‌السلام فرمودند: «خدا را شکر که مرا از دنیا بیرون نبرد تا اینکه جانشینم را نشانم داد که شبیه‌ترین مردم به رسول خدا در خَلق و خُلق است».[۳]

د) «به هنگام غافل بودن مردم و کشتن حقّ و آشکار کردن ستمکاری خروج خواهد کرد» و من چنین تعبیری در هیچ حدیث دیگری نیافتم هر چند که از نظر معنا صحیح می‌باشد.

هـ) «به خدا سوگند اگر خروج نکند گردن او زده خواهد شد» و این تاکیدی کنایه وار در مورد حتمی بودن خروج آن حضرت است و اینکه هیچ گزینه‌ای جز خروج ایشان وجود ندارد، لذا این تعبیر منافاتی با عصمت حضرتش ندارد؛ و البته من چنین تعبیری در هیچ حدیث دیگری نیافتم.

و) بیان شمائل آن حضرت که: «بلند پیشانی، دارای بینی کشیده که میانش اندکی برآمدگی دارد، برآمده شکم، رانها از هم گشاده، خالی بر ران راست اوست، میان دو دندان جلویش کمی فاصله است».

و همه این صفات در احادیث دیگر هم وارد شده الا دو تعبیر «رانها از هم گشاده است» و: «خالی بر ران راست اوست» که مورد اول در حدیث امیر المومنین علیه‌السلام اینگونه آمده: «رانها پهن است» و ظاهراً این دو معنا ملازم همند و

➡

ح۱، کفایة الأثر ص۶۷

۱. کفایة الأثر ص۱۲۱، ۲۱۸

۲. کمال الدین ج۱ ص۲۵۷ ح۲

۳. کمال الدین ج۲ ص۴۰۹ ح۷، کفایة الأثر ص۲۹۵

مخالفتی با هم ندارند، اما تعبیر دوم همتایی در روایات ندارد و آنچه معروف است «خالی بر گونه راست» می‌باشد نه «خالی بر ران راست».

چنانکه از امیر المومنین علیه‌السلام روایت شده: «مهدی به گونه‌اش خالی دارد»[۱]، و از یعقوب بن منقوش که در زمان حیات پدر آن حضرت مشرف به دیدار ایشان گشته منقول است: «در گونه راستش خالی بود»[۲]، و از پسر مهزیار که در زمان غیبت آن حضرت به دیدارشان نائل آمده نقل شده: «بر گونه راستش خالی بود»[۳]، همچنین اهل سنت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند: «در گونه راستش خالی مشکی است».[۴]

بنا بر این بعید نیست که «خالی بر ران راست» تصحیف «خالی بر گونه راست» باشد.

در پایان عرض می‌کنیم: مضمون این حدیث را اهل سنت هم نقل کرده‌اند اما به جای حسین علیه‌السلام حسن گذاشته‌اند تا وانمود کنند مهدی علیه‌السلام سید حسنی است نه حسینی[۵]، همچنین فقره شباهت به پیامبر در خلقت را یا حذف کرده‌اند[۶]، و یا تحریف به عدم شباهت با پیامبر نموده‌اند: «وَ لَا يُشْبِهُهُ فِي الْخَلْقِ».[۷]

---

۱. غیبت نعمانی ص۳۰٤ ح۱٤
۲. کمال الدین ج۲ ص٤۰۷ ح۲، ص٤۳۷ ح۵
۳. کمال الدین ج۲ ص٤٦۸، غیبت طوسی ص۲٦٦
٤. البیان فی أخبار صاحب الزمان (عج) ص۵۱٤
۵. سنن ابو داود ج٤ ص۱۸۳٤، عقد الدرر ص٤۵
٦. عقد الدرر ص٤۵
۷. سنن ابو داود ج٤ ص۱۸۳٤

حدیث سوم: کلام حمران ـ روایت باقری

۳ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَ فِي حَقْوَيَّ هِمْيَانٌ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ قَدْ أَعْطَيْتُ اللَّهَ عَهْداً أَنَّنِي أُنْفِقُهَا بِبَابِكَ دِينَاراً دِينَاراً أَوْ تُجِيبَنِي فِيمَا أَسْأَلُكَ عَنْهُ. فَقَالَ: يَا حُمْرَانُ سَلْ تُجَبْ وَ لَا تُنْفِقَنَّ دَنَانِيرَكَ، فَقُلْتُ: سَأَلْتُكَ بِقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ الْقَائِمُ بِهِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَمَنْ هُوَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي؟ فَقَالَ: ذَاكَ الْمُشْرَبُ حُمْرَةً الْغَائِرُ الْعَيْنَيْنِ الْمُشْرِفُ الْحَاجِبَيْنِ الْعَرِيضُ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ بِرَأْسِهِ حَزَازٌ وَ بِوَجْهِهِ أَثَرٌ رَحِمَ اللَّهُ مُوسَى.

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، حمران بن أعین: شیعه ثقه.

ترجمه:

حمران بن اعین گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم من در حالی وارد مدینه شدم که در کیسه چرمی‌ام هزار دینار بود و با خدا عهد کردم که آنها را یک دینار یک دینار درب خانه شما انفاق کنم یا درباره آنچه از شما می‌پرسم پاسخم دهید. آن حضرت فرمود: ای حمران بپرس که پاسخ شنوی و دینارهایت را انفاق مکن. پس عرض کردم: قسم به خویشاوندی یی که با رسول خدا دارید از شما می‌پرسم آیا شما صاحب این امر و قائم به آن هستید؟ فرمود: نه، عرض کردم:

پدر و مادرم فدایت، پس او چه کسی است؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید، دارای چشمانی فرو رفته، ابروانی هشتی مانند، میان شانه‌ها پهن، و در سرش حزاز (شوره) و در صورتش اثری است، خدا موسی را رحمت کند.

شرح:

سند این حدیث ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن دو نکته وجود دارد:

نکته اول) شمائل آن حضرت، مواردی گفته که عبارتست از:

الف: «سرخ و سفید است: الْمُشْرَبُ حُمْرَةً» و همین بیان در حدیث امیر المومنین علیه‌السلام گذشت: «أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ»[۱]، همچنانکه از امام باقر علیه‌السلام مثل این تعبیر درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده: «كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ علیه‌السلام أَبْيَضَ مُشْرَبَ حُمْرَةٍ».[۲]

این در حالیست که در بعضی روایات تصریح شده رنگ آن حضرت گندمگون است[۳]، خوب چگونه می‌توان بین این دو توافق بر قرار کرد؟

و قابل توجه اینکه در مورد شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز هر دو وصف سفید و گندمگون وارد شده[۴]، همچنانکه علامه مجلسی درباره امام جواد علیه‌السلام می‌نگارد: «مشهور آن است که رنگ مبارک آن حضرت گندمگون بود، و بعضی

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۶۵۳ ح۱۷

۲. کافی ج۱ ص۴۴۳ ح۱۴

۳. کمال الدین ج۲ ص۴۷۵، غیبت طوسی ص۲۷۴، همچنانکه در مورد پدر ایشان وارد شده که اسمر بودند: «فَدَخَلَ رَجُلٌ أَسْمَرُ»: (کافی ج۱ ص۵۰۳) و ارث بردن رنگ پدر هیچ بُعدی ندارد. «مج»

۴. سرخ و سفید: کافی ج۱ ص۴۴۳ ح۱۴، خصال ج۲ ص۵۹۸ ح۱؛ گندمگون: کمال الدین ج۱ ص۱۵۹ ح۱۸، امالی صدوق ص۲۷۲ ح۸. «مج»

سفید گفته‌اند».[۱]

و راه حلش به اینست که بگوییم: سفیدی و گندمگونی درجاتی دارد و می‌شود کسی سفید باشد ولی نسبت به فردی که خیلی سفید است گندمگون تلقی شود.[۲]

و البته ممکن است این اختلافِ توصیف، به نسبت رنگ چهره و رنگ سایر بدن آن حضرت باشد؛ محدث نوری در این باره می‌نگارد: این اختلاف رنگ در شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شده و در آنجا چنین جمع کرده‌اند که آنچه از جسد، برهنه و مواجه آفتاب می‌شد گندمگون بود و آنچه در زیر لباس بود سفید بود.[۳]

برای همین می‌توان بین این دو رنگ اینگونه جمع کرد که سرخ و سفید، رنگ ذاتی ایشان بوده اما در اثر عوامل خارجی مثل بیابان گردی در روز و شب زنده داری زیاد رنگ صورتشان به زردی و تیرگی گراییده است همچنانکه در روایتی تصریح شده: «گندمگونی است که با آن، زردیِ ناشی از شب زنده داری حادث شده: أَسْمَرُ اللَّوْنِ يَعْتَادُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صُفْرَةٌ مِنْ سَهَرِ اللَّيْلِ».[۴]

ب: «دارای چشمانی فرو رفته است: الْغَائِرُ الْعَيْنَيْنِ» در حالیکه در تشرف ابن مهزیار تصریح شده آن حضرت «أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ»[۵] یعنی دارای چشمهای درشت و سیاه بودند، همچنانکه از امیر المومنین و امام باقر علیهما السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله

---

۱. جلاء العیون ص۹٦۱

۲. المهدویة الخاتمة ج۲ ص۲٥٦ ـ ۲٥۷

۳. نجم ثاقب ج۱ پاورقی ص۱۸۰. اما بعضی محققان بر عکس این برداشت گفته‌اند: سفید و سرخ رنگ چهره ایشان و گندمگون و سبزه مایل به سفیدی رنگ سایر بدن آن حضرت است: (مهدی منتظر علیه السلام ص۲٦) و شاید نظرشان به این بوده که قائلان به سفید بودن رنگ حضرت فقط صورت ایشان را دیده‌اند نه سایر بدن را. «مج»

٤. فلاح السائل ص۲۰۰

٥. کمال الدین ج۲ ص٤٦۸

همین تعبیر بیان شده: «أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ».[۱]

و این دو تعبیر هیچ منافاتی با هم ندارند، و بعضی محققین احتمال داده‌اند فرو رفتگی چشمها صفتی عارضی بوده که از کثرت شب زنده داری و گریه زیاد رخ داده است[۲] و کاملاً معقول می‌باشد.

ج: «الْمُشْرِفُ الْحَاجِبَيْنِ» یعنی وسط آنها بالا رفته است[۳]، در حالیکه در تشرف ابن مهزیار تصریح شده ابروهای ایشان: «أَزَجَّ الْحَاجِبَيْنِ»[۴] یعنی کمانی و کشیده بود[۵]، و همین تعبیر در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز روایت شده: «أَزَجَّ الْحَاجِبَيْنِ سَوَابِغَ فِي غَيْرِ قَرَنٍ بَيْنَهُمَا»[۶]، و بین این دو تعبیر منافاتی نیست بلکه از نظر معنا نزدیک به همند.

اختلاف دیگری نیز درباره ابروهای آن حضرت ذکر شده و آن پیوسته بودن و پیوسته نبودن آنست: «الْمَقْرُونُ الْحَاجِبَيْنِ»[۷] یعنی پیوسته بود، و: «أَبْلَجُ الْحَاجِبِ»[۸] یعنی نا پیوسته بود، که تعبیر اول در توصیف شمائل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط امیر المومنین و امام باقر علیهماالسلام نیز روایت شده: «مَقْرُونَ الْحَاجِبَيْنِ»[۹]، اما باید دانست تعبیر دوم اصلاً از معصوم نرسیده و ثبتش هم مختلف است و به هر حال بعضی محققین بین این دو معنا چنین توافق بر قرار کرده‌اند که ابروها نزدیک به هم است

---

۱. خصال ج۲ ص۵۹۸، کافی ج۱ ص۴۴۳ ح۱۴
۲. مهدی منتظر علیه‌السلام ص۲۶
۳. بحار الأنوار ج۵۱ ص۴۰
۴. کمال الدین ج۲ ص۴۶۸، غیبت طوسی ص۲۶۶
۵. بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۳
۶. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج۱ ص۳۱۶
۷. فلاح السائل ص۲۰۰
۸. کمال الدین ج۲ ص۴۴۶
۹. خصال ج۲ ص۵۹۸، کافی ج۱ ص۴۴۳ ح۱۴

اما پیوسته نیست.[۱]

د) «در سرش حزاز (شوره) است»، و من در غیر از "غیبت نعمانی" چنین معنایی درباره آن حضرت نیافتم.

هـ) «در صورتش اثری است: بِوَجْهِهِ أَثَرٌ» و شاید مرادش همان خال صورت ایشان باشد که روایاتش گذشت، و الا من نظیر این معنا را در روایت دیگری نیافتم.

نکته دوم) کدام موسی؟ مراد امام علیه‌السلام از این کلام چیست: «رَحِمَ‌اللَّهُ مُوسَى»؟ علما در فهم معنای این فقره اختلاف دارند، بعضی اینطور فهمیده‌اند که منظور موسی بن عمران است و بعضی اینطور فهمیده‌اند که مراد امام کاظم علیه‌السلام می‌باشد.

طبق برداشت اول، ظهور حدیث در این می‌باشد که اوصافِ ذکر شده در حضرت موسی علیه‌السلام هم بوده و ایشان با قائم علیه‌السلام در شمائل مشترکند، و احتمال دارد منظور، اشتراک در آخرین صفت باشد یعنی «در صورتش اثری است»، همچنین این احتمال هست که مراد، بیان صفت جدیدی برای قائم علیه‌السلام باشد و آن اینکه مانند موسی بن عمران علیه‌السلام ولادتش مخفی می‌باشد. اما طبق برداشت دوم مقصود اینست که به زودی عده‌ای گمان می‌کنند امام کاظم علیه‌السلام همان قائم موعود است و امام باقر علیه‌السلام پیشاپیش بر آن حضرت رحمت فرستاده‌اند تا بفهمانند او قائم موعود نیست.

این در حالیست که از همین راوی در حدیث بعدی به اسم موسی تصریح نشده: «رَحِمَ اللَّهُ فُلَاناً» همانگونه که از غیر این راوی نیز همینگونه روایت شده[۲]، و بر همین اساس علامه مجلسی احتمال داده است اصل متن حدیث «رحم الله فلاناً» بوده و واقفیه آن را تحریف به موسی کرده‌اند.[۳]

---

۱. مهدی منتظر علیه‌السلام ص۲۶

۲. غیبت نعمانی ص۲۲۹ ح۹

۳. بحار الأنوار ج۵۲ ص۴۰

حدیث چهارم: کلام حمران ـ روایت باقری

٤ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ حُجْرِ بْنِ زَائِدَةَ[1] عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ الْقَائِمُ؟ فَقَالَ: قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ إِنِّي الْمُطَالِبُ بِالدَّمِ "وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ". ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: قَدْ عَرَفْتُ حَيْثُ تَذْهَبُ، صَاحِبُكَ الْمُبْدَحُ الْبَطْنُ ثُمَّ الْحَزَازُ بِرَأْسِهِ ابْنُ الْأَزْوَاعِ رَحِمَ اللَّهُ فُلَاناً.

سند:

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن علی: مهمل، الحسن بن أیوب: مهمل، عبد الکریم بن عمرو: هفت امامی ثقه، إسحاق بن جریر: شیعه ثقه، حجر بن زائدة: شیعه ثقه، حمران بن أعین: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبد الکریم از اسحاق و حدیثی از اسحاق از حجر وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

حمران بن اعین گوید: از امام باقر علیه‌السلام سوال کرده، گفتم: شما آن قائم هستید؟ فرمود: من زاده رسول خدایم و من خونخواه هستم و آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد. من سوالم را بر ایشان تکرار کردم که فرمود: دانستم چه گمان می‌کنی، صاحب تو شکمش بزرگ است سپس بر سرش حزاز (شوره) هست، فرزند

---

۱. در "بحار الأنوار" آمده: «مُحَمَّدِ بْنِ زُرَارَةَ». «مج»

زیبا رویان می‌باشد، خداوند فلانی را رحمت کند.

شرح:

سند روایت ضعیف است و محتوایش در حدیث قبلی گذشت و بعید نیست که این همان حدیث باشد که بگونه دیگری نقل شده است. و در معنای «ابْنُ الْأَرْوَاعِ» سه احتمال وجود دارد: (۱) جمع "اروَع" باشد یعنی فرزند پدرانی است که زیباترین مردم بوده‌اند، (۲) جمع "روع" به معنای فرزند کسانی که زیبایی و خوش سیمایی صورتشان یا شجاعتشان تو را به تعجب وا می‌دارد، (۳) جمع "روع" به معنای فرزند ترسها است[۱]، کنایه از اینکه او در نهایت شدت ترس به سر می‌برد.

حدیث پنجم: روایت باقری

۵ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِصَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي وُهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَوْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ـ الشَّكُّ مِنِ ابْنِ عِصَامٍ ـ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، بِالْقَائِمِ عَلَامَتَانِ: شَأْمَةٌ فِي رَأْسِهِ وَ دَاءُ الْحَزَازِ بِرَأْسِهِ وَ شَأْمَةٌ بَيْنَ كَتِفَيْهِ مِنْ جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ، تَحْتَ كَتِفِهِ الْأَيْسَرِ[۲] وَرَقَةٌ مِثْلُ وَرَقَةِ الْآسِ[۳].

---

۱. بحار الأنوار ج۵۱ ص۴۱

۲. در "بحار الأنوار": «تَحْتَ كَتِفَيْهِ». «مج»

۳. حدیث تا اینجا تمام شده و اضافه‌ای که در نسخه چاپ سنگی و بحار الأنوار ج۵۱ ص۴۱ آمده: «إبن ستة و إبن خيرة الإماء» عنوان جدایی است که بعداً می‌آید اما با متن حدیث مخلوط شده، همچنانکه ظاهر نسخه خطی همینگونه می‌باشد. «غف»

سند:

ضعیف.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن علی: مهمل، الحسن بن أیوب: مهمل، عبد الکریم بن عمرو: هفت امامی ثقه، محمد بن عصام: مجهول، وهیب بن حفص: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبد الکریم از محمد بن عصام وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر از این کتاب[1]، و نیز حدیثی از محمد بن عصام از وهیب وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

امام باقر یا امام صادق علیهما‌السلام به ابو بصیر فرمودند: ای ابا محمد در قائم دو علامت هست: خالی در سرش و بیماری حزاز (شوره) در سرش و خالی بین دو کتفش از طرف چپش، زیر کتف چپش برگی است همچون برگ آس.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما قسمتی از محتوایش مورد پذیرش نزد عقل و دین و قسمتی دیگر قابل قبول می‌باشد، الا اینکه گفته دو علامت اما سه تا ذکر کرده است، لذا یا کلمه: «دو علامت» از روی اشتباه توسط نسخه برداران افزوده شده و یا صحیحش "علامات" بود و تصحیف گشته، و یا اینکه مراد از «شَأْمَةٌ فِي رَأْسِهِ» همان حزاز در سر است زیرا «شامة» همیشه به معنای خال نیست همچنانکه در مکروهات زناشویی روایت شده: «ذَا شَامَةٍ فِي شَعْرِهِ: کودک دارای

---

۱. غیبت نعمانی ص۱۵۱ ح۹

شامه‌ای در موهایش خواهد بود»[۱]، و شاید همین احتمال درست باشد چون من تعبیر «شَأْمَةٌ فِي رَأْسِهِ» را در هیچ حدیث دیگری نیافتم.

اما «خالی بین دو کتفش» در حدیث امیر المومنین علیه‌السلام هم گذشت که فرمودند: «و در پشتش دو خال هست، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر»[۲]، همچنانکه در توصیف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده: «خالی سیاه بین دو کتف داشتند: شَامَةٌ سَوْدَاءَ بَيْنَ كَتِفَيْهِ»[۳] و این خال، مُهر نبوت: «خَاتَمُ النُّبُوَّة» نامیده می‌شد[۴] که «بین دو کتف ایشان نقش بسته و بر آن چند مو روییده بود: مَعْجُومٌ بَيْنَ كَتِفَيْهِ عَلَيْهِ شَعَرَاتٌ».[۵]

این نکته را نیز باید دانست که آخر حدیث در کتاب "بحار الأنوار" اینگونه ثبت شده: «تَحْتَ كَتِفَيْهِ وَرَقَةٌ ...: زیر دو کتفش برگی است» یعنی بین آن دو، و این تفسیرِ همان خال بین دو کتف است که ذکرش گذشت، ولی در نسخه نعمانی اینگونه ثبت شده: «تَحْتَ كَتِفِهِ الْأَيْسَرِ وَرَقَةٌ ...: زیر کتف چپش برگی است» و "زیر کتف چپ" غیر از "بین دو کتف" است، پس آن برگ غیر از آن خال می‌باشد و تعداد علامت‌هایی که در این روایت بیان شده چهار تا می‌گردد.

---

۱. علل الشرایع ج۲ ص۵۱۶

۲. کمال الدین ج۲ ص۶۵۳ ح۱۷

۳. کمال الدین ج۱ ص۱۹۱

۴. تفسیر قمی ج۲ ص۱۸۰، کمال الدین ج۱ ص۱۹۸ ح۴۲

۵. کمال الدین ج۱ ص۱۶۵

حدیث ششم: کلام عبد العزیز ـ روایت رضوی

٦ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ[1] بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ رَفَعَهُ[2] عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ مَوْلَانَا الرِّضَا علیه‌السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا وَ أَصْحَابَنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا، فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ الِاخْتِلَافِ فِيهَا، فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي الرِّضَا علیه‌السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِي ذَلِكَ، فَتَبَسَّمَ علیه‌السلام ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِمْ[3]، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَقْبِضْ رَسُولَهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ بَيَّنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَمَلًا فَقَالَ عزّوجلّ: "مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ"[4] وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ ـ وَ هِيَ آخِرُ عُمُرِهِ ـ : "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً".[5]

وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ لَمْ يَمْضِ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَتَّى بَيَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ

---

۱. این غلط است و صحیحش همانطور که در "کافی" آمده: «أبو محمد القاسم بن العلاء» می‌باشد. «مج»

۲. نام واسطه در "کمال الدین" «الْقَاسِمُ بْنُ مُسْلِمٍ» برادر عبد العزیز ذکر شده، و در "امالی صدوق" اینگونه است: «أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ» بدون رفع. «مج»

۳. «کلمه "عَنْ" یا برای بیان علت است یعنی به سبب آراء شان، یا فعل متضمن معنای اغفال می‌باشد و منظور از آراء، چیزهایی است که سزاوار است دارایش باشند یعنی اعتقاد شیعیان». مرآة العقول ج۲ ص۳۷٦

٤. سوره انعام: ۳۸. علامه مجلسی نگاشته: «تمسک به این آیه دو وجه دارد: یکی اینکه امامت عظیم ترین چیزهاست پس واجب است در قرآن بیان شده باشد، دیگر اینکه خدای متعال خبر داده‌اند همه چیز در قرآن بیان شده، و اختلافی نیست که غیر امام همه چیز را از قرآن یاد ندارد پس باید امام منصوصی وجود داشته باشد، و طبق هر دو وجه، مبنای استدلال بر این هست که منظور از "کتاب"، قرآن می‌باشد»؛ بحار الأنوار ج۲۵ ص۱۲۹. «مج»

۵. سوره مائده: ۳

لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَوْلِ[1] الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيّاً عليه السلام عَلَماً وَ إِمَاماً، وَ مَا تَرَكَ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ هُوَ كَافِرٌ بِهِ.

هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ؟ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَاماً بِاخْتِيَارِهِمْ. إِنَّ الْإِمَامَةَ مَنْزِلَةٌ[2] خَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عليه السلام بَعْدَ النُّبُوَّةِ وَ الْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ، فَقَالَ عزّ و جلّ: "إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً"[3] فَقَالَ الْخَلِيلُ سُرُوراً بِهَا: "وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي"؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "لا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ"، فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ[4].

ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ عزّ و جلّ بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ فَقَالَ: "وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ"[5]، فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْناً فَقَرْناً حَتَّى وَرِثَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله، فَقَالَ عزّ و جلّ: "إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ"[6] فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً

---

۱. در "کافی" آمده: «قَصْدِ سَبِيلِ»، «و قصد یعنی راه وسط، و اضافه‌اش بیانیه است»؛ بحار الأنوار ج۲۵ ص۱۲۹. «مج»

۲. در "کافی" «مَنْزِلَةٌ» نیست. «مج»

۳. سوره بقره: ۱۲٤

٤. «یعنی اهل طهارت و عصمت یا اهل برگزیده شدن و انتخاب گشتن»: بحار الأنوار ج۲۵ ص۱۲۹. یعنی کسی که از تمام گناهان در عمرش پاک و توسط خداوند متعال برگزیده و انتخاب گشته تا اعتماد مردم به آنچه می‌گوید حاصل شود و از خطا در بیان سخنان دین و اجرای حدود و مصرف بیت المال در مواردش ایمن باشد: شرح کافی ج۵ ص۲۳۸. «مج»

۵. سوره انبیاء: ۷۲ ـ ۷۳

٦. سوره آل عمران: ٦۸. علامه مجلسی نگاشته: «استدلال به آیه مبنی بر این هست که مرادش از

فَقَلَّدَهَا صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلِيّاً علیه‌السلام بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ.

فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ عزّوجلّ: "وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ"[1]، فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ علیه‌السلام خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله. فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ الْإِمَامَ؟

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ، إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما‌السلام، إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي.

بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ. الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ "بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ" وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ.

الْإِمَامُ الشَّمْسُ[2] الطَّالِعَةُ الْمُجَلِّلَةُ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ. الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غَيَاهِبِ الدُّجَى وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ. الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ وَ النُّورُ[3] الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى. الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارِّ لِمَنِ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.

➡

"مومنین" ائمه علیهم‌السلام اند، یا اینکه امامت به پیامبر رسیده و به اتفاق نظر کسی غیر از علی را جانشین نکرده»: بحار الأنوار ج۲۵ ص۱۲۹. «مج»

۱. سوره روم: ۵۶

۲. در "کافی" آمده: «کَالشَّمْسِ». «مج»

۳. در "کافی" «النُّورُ» نیست. «مج»

الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَ الْغَدِيرُ وَ الرَّوْضَةُ. الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّآدِ.

الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ. الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ. الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ؟

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَأَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهِلَتِ الْأَلِبَّاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ وَ عَيِيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ فَأَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي غِنَاهُ؟

لَا، كَيْفَ وَ أَنَّى؟ وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاوِلِينَ وَ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ فَأَيْنَ الِاخْتِيَارُ مِنْ هَذَا؟ وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا؟ وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا؟ أَ تَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ ﷺ؟ كَذَبَتْهُمْ وَ اللَّهِ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّتْهُمُ الْأَبَاطِيلُ فَارْتَقَوْا مُرْتَقًى صَعْباً دَحْضاً تَزِلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ، رَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَ آرَاءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزْدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بُعْداً.

لَقَدْ رَامُوا صَعْباً وَ قَالُوا إِفْكاً وَ "ضَلُّوا ضَلالًا بَعِيداً" وَ وَقَعُوا فِي الْحَيْرَةِ إِذْ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ "وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ". رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ:

"وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ"[۱] وَ يَقُولُ عزّوجلّ: "وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ"الْآيَةَ[۲] وَ قَالَ:"مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ * سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ * أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ"[۳] وَ قَالَ:"أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا"[۴] أَمْ طَبَعَ اللَّهُ"عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ"[۵] أَمْ"قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لا يَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ * وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ"[۶] أَمْ"قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا".[۷]

بَلْ هُوَ "فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ"[۸] فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ؟ وَ الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ النُّسُكِ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ نَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ لَا مَغْمَزَ فِيهِ فِي نَسَبٍ وَ لَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الذِّرْوَةِ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عزّوجلّ، شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَ الْفَرْعُ عَنْ عَبْدِ مَنَافٍ، نَامِي الْعِلْمِ كَامِلُ الْحِلْمِ مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عزّوجلّ نَاصِحٌ

---

۱. سوره قصص: ٦٨

۲. سوره احزاب: ٣٦

۳. سوره قلم: ٣٦ ـ ٤١

٤. سوره محمد: ٢٤

٥. سوره توبه: ٨٧

٦. سوره انفال: ٢١ ـ ٢٣. و در آیه بر این دلالت هست که خدای سبحان لطفش را از احدی منع نمی‌کند مگر از کسی که می‌داند از این لطف استفاده‌ای نمی‌نماید. «غف»

۷. سوره بقره: ٩٣

۸. سوره جمعه: ٤

لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ.

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يُوَفِّقُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكَمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرَهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: "أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ"[1] وَ قَوْلِهِ: "وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً"[2] وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ: "إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ"[3] وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله: "أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً"[4] وَ قَالَ فِي الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ: "أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً * فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً".[5]

وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عز وجل لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَاماً فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحَيَّرُ فِيهِ عَنْ صَوَابٍ فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ "ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ".

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ؟ تَعَدَّوْا وَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَقَّ وَ نَبَذُوا "كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ" وَ فِي كِتَابِ

---

۱. سوره یونس: ۳۵

۲. سوره بقره: ۲۶۹

۳. سوره بقره: ۲۴۷

۴. سوره نساء: ۱۱۳

۵. سوره نساء: ۵۴ ـ ۵۵

اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ فَنَبَذُوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَقَتَهُمْ وَ أَتْعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ: "وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ"[1] وَ قَالَ: "فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ"[2] وَ قَالَ: "كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ"[3][4].

سند:

ضعیفِ مقبول، مرفوع، مسند در این غیر مصدر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، القاسم بن العلاء: شیعه ثقه، عبد العزیز بن مسلم: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از محمد بن یعقوب از قاسم وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[5] نیز اسم عبد العزیز در سندهای مرحوم کلینی وجود ندارد مگر اینجا.

و همین را تحف العقول ص۴۳۶ ـ ۴۴۲، امالی صدوق ص۶۷۴ ـ ۶۸۰، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج۱ ص۲۱۶ ـ ۲۲۲ ح۱، کمال الدین ج۲ ص۶۷۵ ـ ۶۷۱ ح۳۲، و معانی الأخبار ص۹۶ ـ ۱۰۱ ح۲ با تفاوت در بعضی الفاظ نقل نموده‌اند.

---

۱. سوره قصص: ۵۰

۲. سوره محمد: ۸

۳. سوره غافر: ۳۵. و در "کافی" این افزوده است: «صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً». «مج»

۴. کافی ج۱ ص۱۹۸ ـ ۲۰۳ ح۱ با اندکی تفاوت. و این حدیث در نسخه آستان قدس رضوی موجود نیست اما علامه مجلسی در بحار الأنوار ج۲۵ ص۱۲۹ و مرآة العقول ج۲ ص۳۷۶ به وجود آن در "غیبت نعمانی" تصریح کرده است. «مج»

۵. کافی ج۱ ص۵۱۹ ح۹

ترجمه:

عبد العزیز بن‌مسلم گوید: ما با مولایمان حضرت رضا علیه‌السلام در مرو بودیم و با اصحاب مان در آغاز ورودمان، روز جمعه در مسجد جمع شدیم و آنها موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و متذکر کثرت اختلاف در آن شدند. من خدمت آقایم رضا رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت به عرضش رساندم، حضرت لبخندی زد و فرمود: ای عبد العزیز این مردم نفهمیدند و از آرای خود فریب خوردند، خدای تبارک، رسول خود را قبض روح نکرد تا اینکه دین را برایش کامل نمود و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در آنست، و در آن حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را بیان کرد و فرمود: «چیزی در این کتاب فرو گذار نکردیم» و در حجة الوداع که آخر عمر پیغمبر بود این آیه را نازل نمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم».

و موضوع امامت جزو تمام دین است و پیامبر از دنیا نرفت تا اینکه برای امتش دانستنی‌های دینشان را بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را در حال اعتقاد به حقّ ترک نمود و علی را به عنوان پرچم و امام منصوب نمود و هیچ چیز که امت بدان نیاز داشت را رها نکرد الا اینکه آن را بیان نمود، پس هر که گمان کند خدا دینش را کامل نکرده قرآن را رد نموده در حالیکه به آن کافر است.

آیا مردم قدر امامت و جایگاهش نسبت به امت را می‌دانند تا انتخاب آنها در آن روا باشد؟ یقیناً قدر امامت والاتر و شأنش بزرگتر و منزلتش عالیتر و مکانش رفیعتر و عمقش گودتر از آنست که مردم با عقل خود به آن برسند یا با آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی را منصوب کنند. امامت منزلتی‌است که خداوند ابراهیم خلیل را بعد از رتبه نبوت و خلیل بودن در مرتبه سوم بدان اختصاصش داد و به عنوان فضیلت به آن مشرفش نمود و به واسطه آن نامش را

بلند کرد و فرمود: «من ترا امام مردم گردانیدم»، خلیل از شادیش به آن مقام، عرض کرد: «و از فرزندان من هم»؟ خدای تعالی فرمود: «عهد من به ستمکاران نمی‌رسد»، پس این آیه امامت هر ظالم را تا روز قیامت باطل ساخت و در میان خالصان قرار داد.

سپس خدای عزوجل ابراهیم را با این شرافت داد که امامت را در فرزندان خالص و پاکش قرار داد و فرمود: «و اسحاق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را صالح قرار دادیم و ایشان را امامانی قرار دادیم که با امر ما هدایت می‌کنند و انجام کارهای نیک و گزاردن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی نمودیم و آنها پرستندگان ما بودند»، پس پیوسته امامت در فرزندان او بود یکی از دیگری آن را ارث می‌برد پشت سر هم تا پیامبر آن را به ارث برد، و خدای عزوجل فرمود: «یقیناً سزاوارترین مردم به ابراهیم پیروان او و این پیغمبر و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و خدا سرپرست مومنان است»، پس امامت مخصوص آن حضرت بود و او به فرمان خدای عزیز طبق آنچه ایشان واجب ساخته بود، آن را بر گردن علی نهاد.

سپس امامت در میان فرزندان برگزیده او که خدا به آنها علم و ایمان داده جاری گشت که خدا فرموده: «و آنها که علم و ایمان بدیشان داده شد، گویند شما در کتاب خدا تا روز رستاخیز به سر برده اید»، پس امامت تا روز قیامت تنها در میان فرزندان علیست، زیرا پیامبری پس از محمد نیست. این نادانان از کجا و به چه دلیل برای خود امام انتخاب می‌کنند.

امامت منزلت پیغمبران و ارث اوصیاء است، امامت خلافت خدا و جانشینی حضرت رسول و مقام امیر المومنین و میراث حسن و حسین است، امامت زمام دین و مایه نظام امور مسلمین و صلاح دنیا و عزت مومنین است، امامت ریشه اسلامِ پرورش یافته و شاخه بلند آنست.

به واسطه امام است کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و بسیار

شدن غنیمت و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف. امامست که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌کند و حدود خدا را به پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌نماید و با حکمت و اندرز و حجت رسا مردم را به راه پروردگارش دعوت می‌کند.

امام خورشید تابان است که به واسطه نورش برای عالم می‌فروزد و خودش در افق است به نحوی که دستها و دیدگان به آن نمی‌رسد. امام ماه کامل تابنده و چراغ درخشنده، نور پرتو افکن و ستاره ایست راهنما در شدت تاریکی‌های ظلمانی و گذرگاه‌های شهرها و کویرها و گرداب دریاها. امام آب گوارا برای تشنگی و نور رهنما بر هدایت و نجات دهنده از هلاکت است. امام آتش بر مناره (و) گرما ده برای سرمازدگان و رهنما در مهلکه‌هاست، هر که از او جدا گردد هلاک می‌شود.

امام ابریست بارنده، بارانیست شتابنده، خورشیدی است فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه ایست جوشنده و برکه و گلستان است. امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر تنی، مادر دلسوز به فرزند کوچک، و پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

امام امین خداست در میان خلقش و حجت او بر بندگانش و خلیفه وی در سرزمین‌هایش و دعوت‌کننده به سوی او و دفاع کننده از حقوق خداست. امام از گناهان پاک و از عیبها بر کنار است، اختصاص یافته به علم بوده و نشانه دار به خویشتن داری، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و نابودی کافرین است. امام یگانه ی دوران خود است، نه کسی همطراز اوست، و نه دانشمندی با او برابری کند، و نه جایگزینی برایش یافت می‌گردد و نه مانند و نظیری دارد، به تمام فضائل اختصاص یافته است بی‌آنکه خود او در طلبش رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیازیست از طرف خدای فضیلت بخشِ بسیار بخشنده، پس کیست آنکه به شناخت امام برسد یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟

هیهات، هیهات، عقلها ره گم کردند، و خِردها بیراهه رفتند و اندیشه‌ها حیران شدند و دیده‌ها بی‌نور و بزرگان کوچک و حکیمان متحیر شدند و خویشتن داران کم آوردند و خطیبان درمانده و خردمندان نادان و شعرا وامانده و ادبا عاجز و سخندانان ناتوان گشتند که بتوانند شأنی از شئون و فضیلتی از فضائل امام را توصیف کنند، و همگی به عجز و کوتاهی معترفند، پس چگونه ممکن است امام به تمام اوصاف و حقیقتش توصیف گردد یا چیزی از امر امام فهمیده شود یا کسی یافت گردد که جای امام را گرفته و مثل او (مردم را) بی‌نیاز کند؟!!

ممکن نیست، چگونه و از کجا؟!! در حالیکه وی بمانند دوریِ ستاره است از دستِ دست یازان و توصیف وصف کنندگان؛ پس انتخاب بشر کجا و امام کجا؟!! عقلها کجا و امام کجا؟!! و کجا مثل امام یافت می‌شود؟!! آیا گمان می‌کنید اینها در غیر خاندان رسول خدا محمد یافت می‌گردد؟!! به خدا نفسهای‌شان به آنها دروغ گفته و به آرزوهای باطل وعده‌شان داده، لذا آنها از نردبان بلند و لغزنده‌ای بالا رفتند که قدمهای‌شان از آن به پایین می‌لغزد، آنها خواستند با عقلهای سرگشته ی ره گم کرده ی ناقص و نظرات گمراه کننده نصب امام کنند اما جز بر دوری‌شان از آن نیفزود.

چیز سختی خواستند و لافی زدند و بدجور گمراه شدند و در سرگردانی افتادند چون از روی بینش، امام را ترک کردند: «و شیطان کردارشان را در نظرشان زیبا جلوه داد و از راه بازشان داشت با آنکه اهل بصیرت بودند». از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا و اهل بیتش روی گردان شده، به انتخاب خود گراییدند در صورتی که قرآن ندایشان می‌دهد: «پروردگارت هر چه خواهد بیافریند و انتخاب کند، اختیار بدست آنها نیست خدا از آنچه با او شریک می‌کنند منزه و والاست» و خدای عزوجل می‌فرماید: «برای هیچ مرد و زن مومنی چنین نیست که وقتی خدا و پیغمبرش چیزی را فرمان دادند، اختیاری در کار خودشان داشته باشند» و فرموده است: «شما را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید؟!! یا کتابی دارید که آن را

می‌خوانید؟ تا هر چه خواهید در آن کتاب انتخاب کنید * یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمانهای رسا هست که هر چه قضاوت کنید حقّ شماست؟ از آنها بپرس کدامشان متعهد این مطلب است؟ و یا شریکانی دارند، اگر راست می‌گویند، شریکان خویش را بیاورند» و فرموده: «آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند یا بر دلها قفلهایش هست» یا: خدا مهر نهاده «بر دلهایشان که نمی‌فهمند» یا: «گفتند شنیدیم ولی نمی‌شنیدند * یقیناً بدترین جنبدگان نزد خدا مردم کر و لالند که تعقل نمی‌کنند * و اگر خدا در آنها خیری سراغ داشت به آنها شنوایی می‌داد و اگر شنوایی هم می‌داد پشت می‌کردند و روی گردان بودند» یا: «گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم».

بلکه منصب امامت فضلی است از خدا که به هر کس بخواهد می‌دهد پس چگونه انتخاب امام برای ایشان است؟ در حالیکه امام، عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که سستی‌ندارد، کانون قداست و طهارت و طاعت و زهد و علم و عبادتست، مخصوص به دعوت پیغمبر و نسل مطهره بتولست، در نسب جای طعن و سرزنشی در او نیست و هیچ شریف زاده‌ای به وی نمی‌رسد، در خاندانی از قریش و رتبه بلندی از هاشم و عترتی از پیغمبر و پسند خدای ﷻ است، شرافت اشراف و زاده عبد منافست، علمش در ترقی و حلمش کاملست، در امامت قوی و در سیاست عالمست، اطاعتش واجبست، به امر خدای ﷻ قائم، خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست.

خدا پیغمبران و امامان را توفیق بخشیده و از خزانه علم و حکمت‌های خود آنچه به دیگران نداده به آنها داده، لذا علم آنها در سخن خدای متعال برتر از علم اهل زمانشان می‌باشد: «آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می‌کند شایسته تر است پیروی شود یا کسی که هدایت نمی‌کند جز اینکه هدایت شود، شما را چه شده؟ چگونه قضاوت می‌کنید»؟ و سخن خدای تعالی: «و به آنکه به او حکمت داده شده یقیناً خیر بسیاری داده شده است» و سخن ایشان درباره طالوت: «خدا او را

بر شما برگزید و در علم و جسم وسعتش بخشید و خدا پادشاهی خود را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا وسعت دهنده ی داناست» و به پیغمبر خویش فرمود: «خدا بر تو کتاب و حکمت را نازل کرد و آنچه را نمیدانستی به تو تعلیم داد، و فضیلت دادن خدا بر تو عظیم بود» و در مورد امامان از اهل بیت و عترت و ذریه پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین فرمود: «یا به آن مردم نسبت به چیزی که خدا از فضل خودش عطایشان کرده حسد می‌ورزند؟ یقیناً ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها پادشاهی عظیمی عطا نمودیم * پس عده‌ای از آنها به آن گرویدند و عده‌ای از آن روی گردانیدند و جهنم به عنوان آتشی افروخته کافی است».

و چون خدای عزوجل بنده ای را برای امور بندگانش انتخاب فرماید سینه‌اش را برای آن کار فراخ می‌کند و چشمه‌های حکمت را در دلش ودیعه می‌گذارد و علمی به وی الهام می‌نماید که از آن پس، از پاسخی در نماند و از درستی سرگردان نشود، پس او معصومست و تقویت شده و توفیق داده شده و استوار گشته، یقیناً از خطاها و لغزشها و سقوطها در امانست، خدا او را به این صفات مخصوص نموده تا حجت وی بر بندگانش و گواه بر خلقش باشد و «این فضل خداست به هر که بخواهد عطا کند و خدا دارای فضل عظیمی است».

حال آیا مردم بر (شناخت) چنین کسی قادرند تا انتخابش کنند؟ یا ممکن هست فرد منتخب آنها با این صفات باشد تا او را پیشوا سازند؟ به خانه خدا سوگند که این مردم از حقّ تجاوز کردند و «کتاب خدا را پشت سر انداختند انگار آنها نمی‌دانند»، در صورتی که هدایت و شفا در کتاب خدا بود، اما اینها کتاب خدا را کنار انداختند و از هواهای خود پیروی نمودند، لذا خدای متعال آنها را نکوهش نمود و دشمن داشت و تباهی داد و فرمود: «ستمگرتر از آنکه هوس خویش را بدون هدایت خدا پیروی کند کیست؟ خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند» و فرمود: «تباهی باد بر آنها و اعمالشان را نابود کرد» و فرمود: «بزرگست در

دشمنی نزد خدا و نزد مومنان، خدا اینگونه بر هر دل گردنکش جبار مُهر می‌نهد».[۱]

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین کاملاً مورد قبول می‌باشد.

حدیث هفتم: روایت صادقی

۷ ـ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام فِي خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ الْأَئِمَّةِ عليهم‌السلام وَ صِفَاتِهِمْ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْضَحَ بِأَئِمَّةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَنْ دِينِهِ وَ أَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَاجِهِ وَ فَتَحَ لَهُمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيمَانِهِ وَ عَلِمَ فَضْلَ طَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ طَاعَتِهِ[۲] أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ يَمُدُّ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادُّهُ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجِهَةِ أَسْبَابِهِ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الْأَعْمَالَ لِلْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ مُشْكِلَاتِ الدُّجَى وَ مُعَمَّيَاتِ السُّنَنِ وَ مُشْتَبِهَاتِ الْفِتَنِ.

فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمَامٍ فَيَصْطَفِيهِمْ كَذَلِكَ[۳] وَ يَجْتَبِيهِمْ وَ يَرْضَى بِهِمْ لِخَلْقِهِ وَ يَرْتَضِيهِمْ لِنَفْسِهِ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ جل‌جلاله لِخَلْقِهِ إِمَاماً[۴] عَلَماً بَيِّناً وَ هَادِياً مُنِيراً وَ إِمَاماً قَيِّماً وَ حُجَّةً عَالِماً، أَئِمَّةً مِنَ

---

۱. کافی ج۱ ص۱۹۸ ـ ۲۰۳ ح۱

۲. در "بصائر الدرجات" و "اثبات الوصیه" آمده: «أَهْلِ عَالَمِهِ» و در "کافی": «أَهْلِ مَوَادِّهِ وَ عَالَمِهِ». «مج»

۳. در "کافی" و "بحار الأنوار" آمده: «لِذَلِكَ» و در "اثبات الوصیه": «یصطنعهم لذلك». «مج»

۴. در "کافی" و "بحار الأنوار" آمده: «نَصَبَ لِخَلْقِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَاماً». «مج»

اللَّهِ "يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ" حُجَجُ اللَّهِ وَ دُعَاتُهُ وَ رُعَاتُهُ عَلَى خَلْقِهِ يَدِينُ بِهُدَاهُمُ الْعِبَادُ وَ تَسْتَهِلُّ بِنُورِهِمُ الْبِلَادُ وَ يَنْمُو بِبَرَكَتِهِمُ التِّلَادُ. جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ وَ مَصَابِيحَ لِلظَّلَامِ وَ مَفَاتِيحَ لِلْكَلَامِ وَ دَعَائِمَ لِلْإِسْلَامِ جَرَتْ بِذَلِكَ فِيهِمْ مَقَادِيرُ اللَّهِ عَلَى مَحْتُومِهَا.

فَالْإِمَامُ هُوَ الْمُنْتَجَبُ الْمُرْتَضَى وَ الْهَادِي الْمُجْتَبَى وَ الْقَائِمُ الْمُرْتَجَى اصْطَفَاهُ اللَّهُ بِذَلِكَ وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ فِي الذَّرِّ حِينَ ذَرَأَهُ وَ فِي الْبَرِيَّةِ حِينَ بَرَأَهُ ظِلًّا قَبْلَ خَلْقِهِ نَسَمَةً عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ مَحْبُوّاً بِالْحِكْمَةِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ اخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ وَ انْتَجَبَهُ لِطُهْرِهِ بَقِيَّةً مِنْ آدَمَ وَ خِيَرَةً مِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ وَ مُصْطَفًى مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ سُلَالَةً مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ صَفْوَةً مِنْ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله.

لَمْ يَزَلْ مَرْعِيّاً بِعَيْنِ اللَّهِ يَحْفَظُهُ بِمَلَائِكَتِهِ[1] مَدْفُوعاً عَنْهُ وُقُوبُ الْغَوَاسِقِ وَ نُفُوثُ كُلِّ فَاسِقٍ مَصْرُوفاً عَنْهُ قَوَارِفُ السُّوءِ مُبَرَّأً مِنَ الْعَاهَاتِ مَحْجُوباً عَنِ الْآفَاتِ مَعْصُوماً مِنَ الزَّلَّاتِ[2] مَصُوناً مِنَ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا مَعْرُوفاً بِالْحِلْمِ وَ الْبِرِّ فِي يَفَاعِهِ مَنْسُوباً إِلَى الْعَفَافِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ عِنْدَ انْتِهَائِهِ مُسْنَداً إِلَيْهِ أَمْرُ وَالِدِهِ صَامِتاً عَنِ الْمَنْطِقِ فِي حَيَاتِهِ.

فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ وَالِدِهِ وَ انْتَهَتْ بِهِ مَقَادِيرُ اللَّهِ إِلَى مَشِيَّتِهِ وَ جَاءَتِ الْإِرَادَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فِيهِ إِلَى مَحَبَّتِهِ وَ بَلَغَ مُنْتَهَى مُدَّةِ وَالِدِهِ علیه‌السلام فَمَضَى صَارَ أَمْرُ اللَّهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ قَلَّدَهُ اللَّهُ دِينَهُ وَ جَعَلَهُ الْحُجَّةَ عَلَى عِبَادِهِ وَ قَيِّمَهُ فِي بِلَادِهِ وَ أَيَّدَهُ بِرُوحِهِ وَ أَعْطَاهُ عِلْمَهُ وَ اسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ وَ انْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ أَنْبَأَهُ فَصْلَ بَيَانِ عِلْمِهِ وَ نَصَبَهُ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ وَ ضِيَاءً لِأَهْلِ دِينِهِ وَ الْقَيِّمَ عَلَى عِبَادِهِ.

رَضِيَ اللَّهُ بِهِ إِمَاماً لَهُمُ اسْتَحْفَظَهُ عِلْمَهُ وَ اسْتَخْبَاهُ حِكْمَتَهُ وَ اسْتَرْعَاهُ لِدِينِهِ وَ أَحْيَا بِهِ مَنَاهِجَ سَبِيلِهِ وَ فَرَائِضَهُ وَ حُدُودَهُ فَقَامَ بِالْعَدْلِ عِنْدَ تَحَيُّرِ أَهْلِ الْجَهْلِ وَ تَحْيِيرِ أَهْلِ

---

۱. در "کافی" آمده: «يَحْفَظُهُ وَ يَكْلَؤُهُ بِسِتْرِهِ مَطْرُوداً عَنْهُ حَبَائِلُ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ»، و در "اثبات الوصیه" اینگونه است: «یحفظه و یکلأه بستره، مذوداً عنه حبایل إبلیس و جنوده». «مج»

۲. در "بحار الأنوار" این فقره نیست: «مَعْصُوماً مِنَ الزَّلَّاتِ». «مج»

الْجَدَلِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَ الشِّفَاءِ الْبَالِغِ[1] بِالْحَقِّ الْأَبْلَجِ وَ الْبَيَانِ اللَّائِحِ مِنْ كُلِّ مَخْرَجٍ عَلَى طَرِيقِ الْمَنْهَجِ الَّذِي مَضَى عَلَيْهِ الصَّادِقُونَ مِنْ آبَائِهِ عليهم‌السلام فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هَذَا الْعَالِمِ إِلَّا شَقِيٌّ وَ لَا يَجْحَدُهُ إِلَّا غَوِيٌّ وَ لَا يَدَعُهُ إِلَّا جَرِيٌّ عَلَى اللَّهِ[2].[3]

سند:

معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، إسحاق بن غالب: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از ابن محبوب از اسحاق نیافتم مگر اینجا.[4]

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام در خطبه‌ای که در آن، حال امامان و صفات ایشان را بیان می‌نماید فرمود: خدای متعال به وسیله امامانِ هدایت از خاندان پیامبرش دینش را آشکار کرد و راه خود را به وسیله ایشان روشن نمود و برای آنان از باطن چشمه‌های دانش خود گشود، پس هر کس از امت محمد، حقّ واجب امام‌خود را

---

۱. در "کافی" و "بحار الأنوار" آمده: «النَّافِعِ»؛ «مج». و شاید درستش «الناجع» باشد. «غف»

۲. در "کافی" و "بحار الأنوار" آمده: «وَ لَا يَصُدُّ عَنْهُ إِلَّا جَرِيٌّ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَلَا». «مج»

۳. کافی ج۱ ص۲۰۳ ـ ۲۰۵ ح۲. همچنین اثبات الوصیه ص۱۸۳ ـ ۱۸٤ آن را با اختلاف متعدد و حذف برخی عبارات و اشتباه نگارشی بعضی کلمات نقل کرده. و این حدیث مانند قبلی در نسخه آستان قدس رضوی موجود نیست اما علامه مجلسی آن را از غیبت نعمانی ثبت کرده است: بحار الأنوار ج۲۵ ص۱۵۰ ـ ۱۵۳ ح۲٦. «مج»

٤. باید دانست که مرحوم کلینی قسمت دیگری از این خطبه را در ص٤٤٤ ح۱۷ آورده و مرحوم صفار نیز قسمت دیگری از آن را در بصائر الدرجات ص٤۱۲ ـ ٤۱۳ ح۲ روایت نموده، پس خیال نشود که آن یک حدیث جداگانه است. «مج»

بشناسد طعم شیرینی ایمان خویش را خواهد یافت و برتری مسرت بخشیِ اسلامش را خواهد شناخت، زیرا خدای متعال امام را به عنوان نشانه‌ای برای خلق خود گماشته و او را حجتی بر اهل طاعت خویش قرار داده؛ خدا تاج وقار بر او پوشانده و از نور جبّار در برش گرفته که با وسیله‌ای تا آسمان (عالم بالا) کشیده می‌شود مطالبش از او قطع نمی‌شود و به آنچه نزد خداست دسترس نیست مگر از راه اسبابش، و خداوند اعمال بندگان را جز با شناخت امام نمی‌پذیرد، پس او آگاه است به آنچه از مشکلات تاریکی‌ها و معماهای سنّتها و شبهات فتنه‌ها به او می‌رسد.

همواره خداوند متعال آنان را برای خلق خود از فرزندان حسین از پشت هر امامی اختیار می‌کند و این چنین آنان را بر می‌گزیند و انتخاب می‌نماید و به آنها برای خلق خود راضی می‌گردد و آنان را برای خویشتن می‌پسندد، هرگاه امامی از ایشان وفات یابد خدای عزّوجلّ برای خلق خود امامی دیگر می‌گمارد تا نشانه‌ای آشکار باشد و راهنمایی نوربخش و امامی عهده‌دار امور و حجتی دانا، آنها پیشوایانی از جانب خدایند که «با حقّ هدایت می‌نمایند و حقّ گرایند»، حجت‌های خدا و دعوت کنندگان او و مراقبان وی بر خلقش می‌باشند، به هدایت آنهاست که بندگان دینداری می‌کنند و با نور ایشان است که سرزمین‌ها روشنی می‌یابد و به‌برکت آنان آثار دیرینه رشد می‌یابد. خداوند آنان را مایه زندگی مردم و چراغهایی برای تاریکی و کلیدهایی برای سخن‌و ستونهای اسلام قرار داده است، تقدیرات تغییرناپذیر الهی بدین گونه در ایشان جریان یافته (که چنین باشند).

پس امام همان برگزیده‌ای است که مورد رضایت خدا و راهنمایی برگزیده و قائمی مورد امید است که خدا او را به همین خاطر برگزیده و زیر نظر خود او را ساخته آن هنگامی که در عالم ذر وی را آفرید و نیز در عالم اجساد که پیکرش را به وجود آورد. او قبل از خلقتش به صورت انسان، روحی‌در جانب راست عرش خدا

بود در حالیکه در علم غیب به وی حکمت عطا شده بود، خداوند او را با علم خویش برگزید و به خاطر پاکیش اختیارش فرمود، وی یادگار آدم و منتخب از نسل نوح و انتخاب شده از تبار ابراهیم و چکیده‌ای از نسل اسماعیل و برگزیده‌ای از عترت محمد است.

او همواره مورد عنایت خاص خدا بوده و به وسیله فرشتگانش وی را حفظ می‌کند، در حالیکه پیش آمدهای ناگوار شبهای تیره و دمیدن‌های هر فاسقی از او دفع می‌گردد، و تهمتهای ناروا از وی برگردانده می‌شود و از بیماریها دور و از آفتها در پناه و از لغزشها معصوم و از تمام کردارهای زشت در امان است، از آغاز رشد یافتنش به شکیبایی و نیکوکاری شناخته شده و در پایان عمرش به پاکدامنی و دانش و فضل نسبت داده می‌شود. امر امامت پس از پدرش به او محوّل گشته در حالیکه در زمان حیات پدرش از گفتار خاموش است.

و چون مدت پدرش تمام شد و تقدیرات الهی در مشیتش نسبت به او پایان یافت و از نزد خدا اراده به محبت (جنّت) وی درباره‌اش رسید و مدت پدرش به انتها رسید و درگذشت، امر خدا پس از وی به او واگذار شده و خدا دین خود را به گردن او آویخته و وی را حجت بر بندگانش و سرپرست در سرزمینهایش قرار می‌دهد و با روح خود تاییدش نموده و علم خود را به وی عطا می‌فرماید و سرّ خود را بدو می‌سپرد و او را برای (واگذاری) امر بسیار بزرگ خویش فرا خوانده و از فصل بیان علم خویش (جداسازی بین حقّ و باطل و درست و نادرست) آگاهش می‌سازد و او را نشانه و شاخص برای خلق خود و حجتی بر عالمیانش و روشنی برای اهل دینش و قیّم بر بندگانش قرار می‌دهد.

خداوند به او به عنوان امام برای ایشان رضایت داده، وی را نگهبان علم خویش و مراقب حکمتش و نگهدار دینش نموده و به وسیله او راههای روشن و واجبات و حدود خویش را زنده ساخته است، لذا امام به هنگام تحیر نادانان و سرگردان نمودن اهل جدل، عدل را با نور پرتو افکن و شفای کامل اقامه می‌نماید،

همراه با حقّ روشن و بیان آشکار از هر گذرگاهی، بر همان راهی که پدران راستین او آن را پیمودند، پس کسی به حقّ چنین عالمی جهالت ندارد مگر فرد شقی و کسی انکارش نمی‌کند مگر گمراه، و هیچکس او را رها نمی‌کند مگر آن که بر خداوند جری باشد.

شرح:

سند این روایت معتبر بوده و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و حاوی نکات مهمی است، از جمله:

الف) هر چیز از راهش: «به آنچه نزد خداست دسترس نیست مگر از راه اسبابش» و مرادش یا رسیدن به خصوص عطاهای اخروی است چون جمله بعدی درباره قبولی اعمال، سخن می‌گوید، و یا هر چه که نزد خداست چه نعمت‌های دنیوی و برکت‌های رحمانی و جایگاه‌های تقرب و چه عطاهای اخروی.

ب) ولایت، شرط عمل: «خداوند اعمال بندگان را جز با شناخت امام نمی‌پذیرد» زیرا شرط قبول شدن عمل، داشتن معرفت است پس کسی که در شناختن امام کوتاهی کرده باشد عملی از وی قبول نمی‌شود.

ج) امامان پشت سر هم: ائمه علیهم‌السلام «از فرزندان حسین از پشت هر امامی» هستند پس فاصله‌ای بین آنها نیست بگونه‌ای که «هرگاه امامی از ایشان وفات یابد خدای عزوجل برای خلق خود امامی دیگر می‌گمارد».

د) به دور از جن و سحر: امام از «پیش آمدهای ناگوار شبهای تیره» محفوظ می‌باشد که گویا منظور ضرر زدن جن‌ها در شب است، «و دمیدن هر فاسقی از او دفع می‌گردد» و ظاهراً ضربه زدن ساحر به وسیله طلسم و سحر مراد است.

هـ) به دور از بیماریها: امام «از بیماریها دور و از آفتها در پناه» است و مقصود چیزهایی است که نقص یا عیب تلقی می‌شود مثل بیماری صرع یا غش کردن یا

کور شدن یا شَل شدن و از این قبیل، نه چیزی مثل تب.

و) پاک از زشتی‌ها: امام «از لغزشها معصوم و از تمام کردارهای زشت در امان است» و با توجه به چینش کلام که ابتدا از دور بودن امام از بیماری‌ها و آفتها سخن گفته (که اموری دنیوی هستند) مقصود از «لغزشها» تمام مصادیق آنست چه در امور دنیوی و چه در امور دینی، چه در امور شخصی و چه در امور اجتماعی؛ و این همان عقیده شیعه در تمام قرنها بوده است.

ز) حجت صامت: امام «امر امامت پس از پدرش به او محوّل گشته در حالیکه در زمان حیات پدر از گفتار خاموش است» پس امام در زمان حیات پدرش از جایگاه امامت و حجت خدا سخنی نمی‌گوید.

فرزند اسیر جنگی[1]:
حدیث هشتم: روایت باقری

۸ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ الْأَشْعَرِيُّ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهٌ[2] مِنْ يُوسُفَ ابْنُ أَمَةٍ سَوْدَاءَ يُصْلِحُ اللَّهُ عزوجل لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ.

---

۱. عنوان اصلی در کتاب اینگونه است: آن حضرت علیه السلام فرزند زن اسیر جنگی و فرزند بهترین کنیزان است. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «سنة». «مج»

سند (۱):

ضعیف نزد مشهور، معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه، یزید الکناسی: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (۲):

ضعیف، موید به سند معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه، یزید الکناسی: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (۳):

ضعیف نزد مشهور، معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه، یزید الکناسی: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

سند (٤):

ضعیف، موید به سند معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن الحسن: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه، یزید الکناسی: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: در صاحب این امر شباهتی از یوسف است، فرزند کنیز سیاه، خداوند امر او را در یک شب درست می‌کند.

شرح:

این همان روایتی است که در باب ۱۰ شماره ۳۱ به همراه توضیحات ما گذشت که گفتیم سندش طبق مشهور ضعیف می‌باشد و از نظر محتوا سه نکته بیان می‌کند:

الف) در قائم «شباهتی از یوسف است» و در وجه این تشبیه سه احتمال هست: (۱) غائب شدن که مرحوم نعمانی فرموده، ولی در این روایت شاهدی بر آن وجود ندارد، (۲) سیاه بودن رنگ مادر که شاهدی تاریخی بر این مطلب در مورد مادر یوسف علیه السلام نیست، (۳) اصلاح شدن امر در یک شب که همین نزد ما ظاهر است.

ب) قائم «فرزند کنیز سیاه» است، و در آن باب توضیح دادیم که هیچ شاهد روایی بر این مطلب در مورد مادر قائم علیه السلام نداریم، و باز گفتیم که احتمال دارد لفظ «السمراء: سبزه» به «السوداء: سیاه» تحریف شده باشد.

ج) «خداوند امر او را در یک شب درست می‌کند» و ما در آن باب گفتیم این حقیقتی است که در روایات دیگر هم وارد شده[۱]، پس همانطور که پادشاه مصر رؤیایی در شب دید و فردایش یوسف علیه السلام از زندان آزاد شد، خداوند هم قائم علیه السلام را از زندان غیبت نجات داده و امر ظهورش را در همان شبی که صیحه زده می‌شود درست خواهد نمود.

---

۱. کمال الدین ج۱ ص۱۵۲ ح۱۵، ج۱ ص۳۱۷ ح۱، ج۲ ص٤۸۰ ح۵، غیبت نعمانی ص۲۸۲

و بعضی توهم کرده‌اند اصلاح شدن امر در یک شب، با توقف ظهور بر علائم حتمی منافات دارد و همین ثابت می‌کند در تمام علائم حتمی احتمال وقوع بداء هست، لکن ما بطلان این توهم را در کتاب "فاصله زمانی بین ظهور تا خروج امام زمان علیه‌السلام» روشن نموده‌ایم پس به آن مراجعه کنید.

توضیح مرحوم نعمانی:

مقصود حدیث از شباهت[1] به یوسف، غائب شدن می‌باشد.

حدیث نهم: کلام عبد الرحیم ـ روایت باقری

۹ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ أَخُو مُشْمَعِلٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: "بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الْإِمَاءِ" أَ هِيَ فَاطِمَةُ علیهاالسلام؟ فَقَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ علیهاالسلام خِيَرَةُ الْحَرَائِرِ، ذَاكَ الْمُبْدَحُ بَطْنُهُ الْمُشْرَبُ حُمْرَةً رَحِمَ اللَّهُ فُلَاناً.

سند:

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن علی: مهمل، الحکم بن سعد: مهمل، عبد الرحیم: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از احمد حمیری از حکم و حدیثی از حکم از عبد الرحیم وجود ندارد مگر اینجا.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «سنّت». «مج»

ترجمه:

عبد الرحیم قصیر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: سخن امیر المومنین علیه السلام که فرمود: "پدرم فدای فرزند برترین کنیزان"، آیا اوفاطمه است؟ حضرت فرمود: فاطمه برترین زنان آزاد بود، مقصود (مادرِ) آن کسی است که شکمش عریض و رنگش سرخ و سفید است، خدا فلانی را رحمت کند.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و مضمونش در احادیث قبلی گذشت، و این روایت روشن می‌کند مراد از کنیز بودن مادر قائم علیه السلام، معنای حقیقی است نه اینکه گاهی زن مومنه را کنیز خدا می‌خوانند.

حدیث دهم: کلام ابو الصباح ـ روایت صادقی

۱۰ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لِي: مَا وَرَاءَكَ؟ فَقُلْتُ: سُرُورٌ مِنْ عَمِّكَ زَيْدٍ خَرَجَ يَزْعُمُ أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ[1] وَ هُوَ قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنَّهُ ابْنُ خِيَرَةِ الْإِمَاءِ، فَقَالَ: كَذَبَ لَيْسَ هُوَ كَمَا قَالَ، إِنْ خَرَجَ قُتِلَ.

---

۱. در "بحار الأنوار" آمده: «ابْنُ سِتَّةٍ» و طبق همین در توجیهش نگاشته: «شاید زید، امام حسن علیه السلام را از روی مجازگویی در شمار پدران خود آورده، زیرا گاهی عمو، پدر نامیده می‌شود لذا با فاطمه علیها السلام شش نفر از معصومین می‌شوند». من می‌گویم: نسخه ایشان غلط بوده و توجیهی که فرمودند جایی ندارد. «مج»

سند:

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، علی بن أبی المغیرة: شیعه ثقه، أبو الصباح الکنانی: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث عبد الله بن جبله از ابن ابی مغیره را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[1] نیز حدیث ابن ابی مغیره از ابو صباح وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

ابو الصباح می‌گوید: بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم که به من فرمود: چه خبر از پشت سرت؟ عرض کردم: خبری مسرّت بخش از عمویتان زید، او خروج کرده (در حال خروج است) می‌پندارد فرزند زن اسیر و همو قائم این امت است و همو فرزند برترین کنیزان می‌باشد، امام فرمود: دروغ پنداشته، او چنان که مدعی شده نیست، اگر خروج کند کشته خواهد شد.

شرح:

سند این حدیث ضعیف است و محتوایش نیز قابل پذیرش نیست جز عبارتی که خبر از شهادت او داده‌اند، زیرا در روایات تصریح شده که زید ادعایی نسبت به خودش نداشته، از جمله:

الف) متوکل بن هارون می‌گوید: «بعد از شهادت زید پسرش یحیی را دیدم ... یحیی گفت: ای عبد الله پدر من امام نبود ... و پدر من عاقل تر از آن بود که ادعای

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۳۵ ح۲۳

چیزی کند که حقّ وی نیست. او فقط می‌گفت: من شما را به جلب رضایت آل محمد می‌خوانم و منظورش هم حضرت جعفر صادق بود. گفتم: آیا جعفر صاحب این امر است؟ گفت: بله ...».[۱]

ب) امام رضا علیه‌السلام درباره زید فرمودند: «او از علمای آل محمد بود برای خدای عزّوجلّ غضب کرد و با دشمنان خدا جنگید و در راه خدا شهید شد ... مامون گفت: آیا بر ضد کسی که به نا حقّ ادعای امامت کند حدیث نرسیده؟ امام رضا علیه‌السلام فرمودند: زید بن علی ادعای چیزی که حقّش نبود نکرد، او با تقواتر از این بود. او گفت: من شما را به طلب رضایت از آل محمد دعوت می‌کنم ...».[۲]

و احادیث دیگری که شیخ صدوق رحمه الله آنها را ثبت نموده[۳] و من در کتاب "اقیانوس جهل" آنها را آورده‌ام.

حدیث یازدهم: روایت علوی

۱۱ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ[۴] جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الْإِمَاءِ ـ يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِهِ علیه‌السلام ـ يَسُومُهُمْ خَسْفاً وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ وَ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجاً فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَنَّى فَجَرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مُفَادَاةً مِنَ الدُّنْيَا[۵] وَ مَا

---

۱. کفایة الأثر ص۳۰۷ ـ ۳۰۹

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج۱ ص۲۴۹ ح۱

۳. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج۱ ص۲۵۰ ح۲، ص۲۵۱ ح۴، ص۲۵۲ ح۶، ص۲۵۳ ح۷

۴. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور» و همین صحیح است چنانکه بارها در اسناد مرحوم نعمانی تکرار شده. «مج»

۵. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «مقاماً منی فی الدنیا». «مج»

فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا لَا نَكُفُّ[۱] عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ.[۲]

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور: در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سلیمان بن سماعة: شیعه ثقه، أبو الجارود: زیدی ضعیف، القاسم بن الولید: مهمل اگر مراد عماری باشد و الا مجهول، الحارث الأعور: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است؛ و این سند نادر می‌باشد زیرا من حدیثی از سلیمان از ابو الجارود نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر در این کتاب[۳] و آنچه در سندهای دیگر وجود دارد حدیث سلیمان از ابو الجارود با یک واسطه[۴] یا دو واسطه است[۵]، چنانکه من حدیثی از ابو الجارود از قاسم بن ولید نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر[۶]، نیز نیافتم حدیثی از قاسم از حارث مگر اینجا و سه جای دیگر.[۷]

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «فأغفر لها لا یکفّ». «مج»

۲. این حدیث در "بحار الأنوار" ذکر نشده ولی مرحوم حر آن را از "غیبت نعمانی" به صورت مختصر در اثبات الهداه ج۵ ص۱۶۱ ح۴۹۶ آورده است. «مج»

۳. غیبت نعمانی ص۲۳۸ ح۲۹، ص۲۴۲ ح۴۱

۴. بصائر الدرجات ص۴۲۱ ح۱۲

۵. بصائر الدرجات ص۴۹۴ ح۱۲

۶. بصائر الدرجات ص۲۵۴ ح۳، غیبت نعمانی ص۱۹۵ ح۴، امالی صدوق ص۳۸۲ ح۱۱

۷. بصائر الدرجات ص۲۵۴ ح۳، هدایة الکبری ص۱۵۲، غیبت نعمانی ص۱۹۵ ح۴

محمد بن الحسن: مجهول، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور: در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سلیمان بن سماعة: شیعه ثقه، أبو الجارود: زیدی ضعیف، القاسم بن الولید: مهمل اگر مراد عماری باشد و الا مجهول، الحارث الأعور: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت نادر است.

ترجمه:

امیر المومنین علیه‌السلام : پدرم فدای فرزند برترین کنیزان ـ یعنی قائم از فرزندانش ـ آنان را به مشقت خواری می‌اندازد و جامی تلخ وش به ایشان می‌نوشاند و به آنان جز شمشیرِ بی‌هوا نخواهد داد، پس در این هنگام زشتکاران قریش آرزو می‌کنند ای کاش دنیا و هر آنچه در آن است را فدا می‌دادند تا از ایشان چشم پوشی شود ولی ما دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا آنکه خداوند راضی شود.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و شبیه این مضمون در "کتاب سلیم" و "نهج البلاغه" هم نقل شده[۱]. البته فقره «یعنی قائم از فرزندانش» جزء کلام امام علیه‌السلام نیست ولی مرادشان همین است چون در حدیث دیگری در توصیف مهدی علیه‌السلام فرموده‌اند: «او جوانی چهارشانه، خوش صورت، زیبا موست، موهایش بر شانه‌هایش ریخته، و نور صورتش بر سیاهی ریش و سرش غلبه دارد، پدرم فدای فرزند برترین کنیزان».[۲]

---

۱. کتاب سلیم ج۲ ص۷۱۵، نهج البلاغه ص۱۳۸

۲. غیبت طوسی ص۴۷۰

حدیث دوازدهم: کلام ابن ابی حازم ـ روایت صادقی

۱۲ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ فَلَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَسَأَلَنِي: هَلْ صَاحَبَكَ أَحَدٌ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: أَ كُنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ صَحِبَنِي رَجُلٌ مِنَ الْمُغِيرِيَّةِ[1]، قَالَ: فَمَا كَانَ يَقُولُ؟ قُلْتُ: كَانَ يَزْعُمُ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ هُوَ الْقَائِمُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ أَنَّ اسْمَهُ اسْمُ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ اسْمَ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي النَّبِيِّ، فَقُلْتُ لَهُ فِي الْجَوَابِ: إِنْ كُنْتَ تَأْخُذُ بِالْأَسْمَاءِ فَهُوَ ذَا فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ، فَقَالَ لِي: إِنَّ هَذَا ابْنُ أَمَةٍ يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هَذَا ابْنُ مَهِيرَةٍ يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: فَمَا رَدَدْتَ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: مَا كَانَ عِنْدِي شَيْءٌ أَرُدُّ عَلَيْهِ، فَقَالَ: أَ وَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ[2] يَعْنِي الْقَائِمَ علیه‌السلام؟

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن فضال: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، یزید بن أبی حازم: مجهول مطلق؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از

---

۱. مغیریه اصحاب مغیرة بن سعید اند. همان کذابی که بر امام باقر علیه‌السلام دروغ می‌بست؛ «غف». من می‌گویم: در "بحار الأنوار" آمده: «الْمُعْتَزِلَةِ». «مج»

۲. یعنی پسر بانویی است که اسیر شده، و در "بحار الأنوار" آمده: «ابْنُ سِتَّةٍ» و درستش همانست که در متن آمده، زیرا محور گفتگو ترجیح محمد بن عبد الله بن حسن بر محمد بن عبد الله بن علی بوده چون مادر نفر اول آزاد بوده است. «مج»

یزید بن ابی حازم وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر.[۱]

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، أحمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن فضال: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، یزید بن أبی حازم: مجهول مطلق؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

ترجمه:

یزید بن ابی حازم گوید: از کوفه بیرون آمدم و چون به مدینه رسیدم نزد امام صادق علیه‌السلام رفتم و به ایشان سلام کردم، آن حضرت از من پرسید: آیا کسی با تو همراه بود؟ عرض کردم، بلی، فرمود: آیا شما سخن هم می‌گفتید؟ عرض کردم: آری، مردی از مغیریه (یاران مغیرة بن سعید) با من هم صحبت شد، حضرت فرمود: چه می‌گفت؟ عرض کردم: می‌پنداشت محمد بن عبد الله بن حسن همان قائم است، و دلیلش اینست که اسم او اسم پیامبر و اسم پدرش اسم پدر پیامبر می‌باشد، من در جواب به او گفتم: اگر نامها را ملاک می‌گیری که آن در فرزندان حسین نیز هست: محمد بن عبد الله بن علی، وی به من گفت: این ـ یعنی محمد بن عبد الله بن علی ـ فرزند کنیز است ولی این ـ یعنی محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن ـ فرزند زن آزاد می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: چه جوابی به او دادی؟ عرض کرد: چیزی نزدم نبود که بر او پاسخ دهم، آن حضرت فرمود: آیا ندانستید که

---

۱. کشف الغمه ج۲ ص۱۳۷ به نقل از دلائل حمیری، و دلائل الإمامه ص۲۴۲ ـ ۲۴۳ ح۲۸ و البته در آن آمده: «أَبِی حَازِمٍ یَزِیدَ غُلَامِ عَبْدِ الرَّحْمَن». «مج»

او ـ یعنی قائم ـ فرزند زن اسیر شده است؟

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و مضمونش اینست که مغیریه گمان می‌کردند اینکه مادر کسی کنیز باشد نقص حساب می‌شود پس مادر قائم باید زن آزاد باشد، که امام علیه‌السلام بر این اعتقاد خط بطلان کشیده و تصریح می‌کنند مادر قائم، کنیزی است که در جنگ اسیر شده است؛ همانگونه که مادر حضرت اسماعیل علیه‌السلام کنیز بود.

البته بعضی فرقه‌های منحرف که عقیده دارند نام پدر قائم نام پدر رسول خداست با تمسک به این حدیث می‌گویند: در این حدیث، امام علیه‌السلام سخن آن مرد مغیری درباره همنام بودن پدر قائم با پدر رسول خدا را رد نکردند پس روشن می‌شود ایشان نیز منکر این مطلب نبوده‌اند!

این در حالیست که اولاً به هر کسی باید طبق مبنای خودش پاسخ داد و آن مرد، مغیری بود و احادیث امام صادق علیه‌السلام درباره شخصیت قائم و پدر ایشان را قبول نداشت و فقط احادیث اهل سنت را شنیده بود که در بعضی از آنها این همنامی مطرح شده است.

ثانیاً اگر امام صادق علیه‌السلام این همنامی را قبول داشتند خوب لا اقل در یک حدیث تصریح می‌فرمودند، حال آنکه نه ایشان، که هیچیک از اهل بیت علیهم‌السلام حتی در یک حدیث نگفته‌اند نام پدر قائم نام پدر رسول خداست و این منحصراً توسط اهل سنت نقل شده است.

ثالثاً شخصیت قائم و پدر ایشان در صدها روایت کاملاً مشخص شده و با این استدلال‌های سبک و بی‌ارزش ابهامی در بطلان عقیده همنامی ایجاد نمی‌گردد.

رفتار آن حضرت علیه‌السلام :

حدیث سیزدهم: کلام ابن عطاء ـ روایت صادقی

۱۳ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَكِّيُّ عَنْ شَيْخٍ مِنَ الْفُقَهَاءِ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ؟ فَقَالَ: يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ[1] رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً.

سند:

ضعیف، احتمال موقوف بودن دارد.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن علی: مهمل، الحسن بن أیوب: مهمل، عبد الکریم بن عمرو: هفت امامی ثقه، أحمد بن الحسن: مجهول، عبد الله بن عطاء: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبد الکریم از ابن ابان و حدیثی از ابن ابان از ابن عطاء وجود ندارد مگر اینجا. این در حالیست که ما نمی‌دانیم تفسیر «شَيْخٍ مِنَ الْفُقَهَاءِ»: به «يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام» از طرف چه کسی و روی چه حسابی بیان گشته است؟ چون در هیچ سند دیگری ندیدم از امام صادق عليه السلام تعبیر به «شیخی از فقها» شده باشد، پس اعتماد بر این تفسیر ممکن نیست، در نتیجه نسبت این روایت به معصوم مورد تردید است. بله در حدیث (۱۷) همین مضمون از همین عبد الله بن عطاء از امام باقر عليه السلام نه امام صادق عليه السلام نقل شده است.

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۵۲ ح۱۰۸ آمده: «قَالَ: يَصْنَعُ مَا صَنَعَ». «مج»

ترجمه:

عبد الله بن عطاء از شیخی از فقها یعنی امام صادق علیه‌السلام روایت کرده، گوید: از او درباره روش مهدی سوال کردم که چگونه است؟ فرمود: چنان می‌کند که رسول خدا کرد، آنچه قبل از او بوده را ویران می‌کند همانگونه که رسول خدا امر جاهلیت را ویران ساخت و اسلام را از نو آغاز می‌نماید.

شرح:

سند این روایت ضعیف است بلکه ممکن است اصلاً روایت نباشد به توضیحی که گذشت.

و به این مضمون هیچ روایت دیگری وجود ندارد و این حدیث مستمسکی برای فرقه‌های باطل شده تا ادعا کنند عقائد و احکام و اخلاق اسلامیِ رائج که یا شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند، یا مورد اتفاق نظر شیعه و یا حد اقل میان شیعه دارای کمال شهرت می‌باشد همگی باطل است، لذا شروع کرده‌اند به تشکیک در مثل تعداد روزهای روزه رمضان و آن را از سی روز به سه روز کاهش داده‌اند و نیز در چگونه خواندن نماز و دیگر چیزها تشکیک می‌کنند.

همچنین باید دانست که این حدیث موارد انهدام را به هر چه قبل از قائم علیه‌السلام است تسرّی داده، حال آنکه در روایات دیگر، انهدام تنها در چند مورد خاص شمرده شده، از جمله:

الف) انهدام قصرهای کوفه.[1]

ب) انهدام مناره‌ها و محراب‌های مساجد.[2]

---

۱. ارشاد ج۲ ص۳۸٤

۲. غیبت طوسی ص۲۰٦ ـ ۲۰۷

ج) انهدام مسجد الحرام و مسجد النبی و کعبه برای باز سازی جدید.[۱]

د) انهدام مساجد چهارگانه در کوفه برای بازسازی، و تخریب مساجدی که در راه هستند.[۲]

حدیث چهاردهم: کلام زراره ـ روایت باقری

۱۴ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: صَالِحٌ مِنَ الصَّالِحِينَ سَمِّهِ لِي أُرِيدُ الْقَائِمَ عليه السلام، فَقَالَ: اسْمُهُ اسْمِي، قُلْتُ: أَ يَسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله؟ قَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا زُرَارَةُ مَا يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِالْمَنِّ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ، وَ الْقَائِمُ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ، بِذَاكَ أُمِرَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ: أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَ لَا يَسْتَتِيبَ أَحَداً، وَيْلٌ لِمَنْ نَاوَاهُ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، بکیر: شیعه ثقه، زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از بکیر از برادرش زراره نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[۳]

---

۱. غیبت طوسی ص۴۷۲

۲. غیبت طوسی ص۴۷۵

۳. من لا یحضره الفقیه ج۲ ص۵۱۹ ح۳۱۱۱. و آنچه در کافی ج۳ ص۵۷ ح۴ و توحید ص۲۳۹ ح۴ و ثواب

ترجمه:

زراره گوید: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: صالحی از صالحان را برایم نام ببر، منظورم قائم است، امام فرمود: اسم او اسم من است، عرض کردم: آیا همچون رفتار محمد رفتار می‌کند؟ فرمود: هرگز هرگز ای زراره رفتار او را پیش نمی‌گیرد، عرض کردم: فدایت شوم چرا؟ فرمود: رسول خدا در امت خود با بخشش رفتار می‌کرد مردم را به خود جذب می‌نمود ولی رفتار قائم با کشتار است، زیرا در کتابی که به همراه دارد مأمور شده به کشتار رفتار کند و از کسی توبه نپذیرد، وای بر کسی که با او دشمنی نماید.

شرح:

سند این حدیث ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد، زیرا تشکیل حکومت عدل جهانی جز با از میان بردن ستم و ستمگر تحقق نمی‌یابد و منافاتی بین این حدیث و آنکه می‌گوید مهدی مانند رسول خدا صلی الله علیهما رفتار می‌کند نیست چون هر کدام به جهت خاصی نظر دارد. و باید دانست منظور از «کتابی که به همراه دارد» همان عهدی است که از آسمان در رابطه با وظیفه هر امامی نازل شده و احادیثش قبلاً گذشت، همچنانکه همین مقصود روایاتی است که می‌گوید: قائم با کتابی جدید می‌آید و توضیح این مطلب نیز گذشت.

همچنین مراد از عدم قبول توبه به قرینه «وای بر کسی که با او دشمنی کند» توبه کسانی است که با وجود اتمام حجت، به دشمنی با قائم قیام می‌کنند و شکست می‌خورند.

➡

الأعمال ص۸۱ و تهذیب الأحکام ج۱۰ ص۲٤٥ ح٤ آمده طبق تحقیق، اشتباه نگارشی «إبن بکیر» هست. «مج»

حدیث پانزدهم: روایت صادقی ـ علوی

۱۵ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام قَالَ: كَانَ لِي أَنْ أَقْتُلَ الْمُوَلِّيَ وَ أُجْهِزَ عَلَى الْجَرِيحِ وَ لَكِنِّي تَرَكْتُ ذَلِكَ لِلْعَاقِبَةِ مِنْ أَصْحَابِي إِنْ جُرِحُوا لَمْ يُقْتَلُوا، وَ الْقَائِمُ لَهُ أَنْ يَقْتُلَ الْمُوَلِّيَ وَ يُجْهِزَ عَلَى الْجَرِيحِ.

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبد الرحمن بن أبی هاشم: شیعه ثقه، أبو خدیجة: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق عليه‌السلام از حضرت علی عليه‌السلام نقل نمود که فرمودند: مرا چنین اختیاری بود که دشمنِ در حال فرار را کشته و کار مجروحان را یکسره کنم لکن من به ملاحظه آینده نگری برای یاران خود این کار را نکردم که چون مجروح شدند کشته نشوند، و برای قائم است که دشمن در حال فرار را بکشد و کار زخمی‌ها را تمام کند.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما شبیه این مضمون به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی هم نقل شده که می‌آید و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد چون عدالت هرگز بر پا نمی‌شود جز با ریشه کن کردن ظالم.

حدیث شانزدهم: کلام معلّی ـ روایت صادقی

۱۶ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ بَيَّاعِ الْأَنْمَاطِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام جَالِساً فَسَأَلَهُ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ: أَ يَسِيرُ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِخِلَافِ سِيرَةِ عَلِيٍّ علیه‌السلام ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَ ذَاكَ أَنَّ عَلِيّاً سَارَ بِالْمَنِّ وَ الْكَفِّ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيُظْهَرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ، وَ أَنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ سَارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ[1] وَ السَّبْيِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ لَمْ[2] يُظْهَرْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً.[3]

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن خالد الأصم: مهمل، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، الحسن بن هارون: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ثعلبه از ابن هارون وجود ندارد مگر اینجا، و نادر است زیرا من نیافتم حدیثی از ابن خالد از ثعلبه مگر اینجا و دو جای دیگر[4] و همین حدیث را شیخ صدوق و شیخ طوسی به سندی نقل کرده‌اند که نه شذوذی در آن هست و نه ندرتی.

ترجمه:

حسن بن هارون گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم که معلّی بن خنیس

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی و "علل الشرایع" آمده: «بِالْبَسْطِ». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و "علل الشرایع" آمده: «لَنْ» و همین صحیح است. «مج»

۳. علل الشرایع ج۱ ص۲۱۰ ح۱، تهذیب الأحکام ج۶ ص۱۵۴ ح۲ با اندکی تفاوت. «مج»

۴. غیبت نعمانی ص۲۶۶ ح۳۲، تهذیب الأحکام ج۴ ص۱۵۳ ح۷

از ایشان پرسید: آیا وقتی قائم قیام نمود بر خلاف روش علی رفتار می‌کند؟ فرمود: آری بدان جهت که علی با منت گذاشتن و خویشتن داری رفتار می‌نمود زیرا می‌دانست به زودی پس از او شیعیانش مغلوب خواهند شد اما قائم چون قیام کند در میان ایشان با شمشیر و اسیر کردن رفتار می‌نماید زیرا می‌داند پس از خودش هرگز شیعیانش مغلوب نمی شوند.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما همین مضمون با سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی هم روایت شده و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد. آن روایت می‌گوید:

«از امام صادق علیه‌السلام شنیدم: رفتار علی نسبت به اهل بصره برای شیعیان او بهتر از آنچه بود که خورشید بر آن می‌تابد زیرا وی می‌دانست مخالفانش به حکومت می‌رسند پس اگر آنها را اسیر کند شیعیانش نیز اسیر خواهند شد. پرسیدم: از قائم به من خبر دهید، آیا او به سیره علی رفتار می‌کند؟ فرمود: نه علی در مورد آنها با منت رفتار کرد چون از حکومت آنها (در آینده) خبر داشت، اما قائم عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ بر خلاف این سیره با آنها رفتار می‌کند چون هیچ حکومتی برای ایشان نخواهد بود».[1]

حدیث هفدهم: کلام ابن عطاء ـ روایت باقری

۱۷ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه‌السلام فَقُلْتُ: إِذَا قَامَ

۱. کافی ج۵ ص۳۳ ح۴

الْقَائِمُ علیه‌السلام بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً.

سند:

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، رفاعة بن موسی: شیعه ثقه، عبد الله بن عطاء: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از علی بن حسن از پدرش از رفاعه و نیز حدیثی از رفاعه از ابن عطاء نیافتم مگر اینجا.

ترجمه:

عبد الله بن عطاء گوید: از امام باقر علیه‌السلام سوال کرده، گفتم: هنگامی که قائم قیام کند به کدام روش در میان مردم رفتار خواهد نمود؟ فرمود: آنچه پیش از او بوده را ویران می‌کند همانگونه که رسول خدا عمل کرد، و اسلام را از نو آغاز می‌نماید.

شرح:

سند این روایت ضعیف است و همین معنا از همین راوی در حدیث (۱۳) گذشت که در آنجا گفتیم: این حدیث در مضمون تک و در سند مخدوش است و قبولش هم امکان ندارد.

حدیث هجدهم: روایت باقری

۱۸ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لَأَحَبَّ أَكْثَرُهُمْ أَلَّا يَرَوْهُ مِمَّا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ. أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُ إِلَّا بِقُرَيْشٍ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، العلاء بن رزین: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه.

ترجمه:

محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: اگر مردم می‌دانستند هنگامی که قائم خروج کند چه خواهد کرد اکثر آنان دوست می‌داشتند او را نبینند بس که خواهد کشت. بدانید که او شروع نخواهد کرد مگر از قریش، و جز شمشیر از آنان دریافت نخواهد کرد و جز شمشیر به آنها نخواهد داد (کنایه از اینکه آنها تسلیم امر حضرت نشده و با او می‌جنگند و حضرت نیز با آنها جنگیده و همه‌شان را نابود می‌کند) تا آنجا که عده زیادی از مردم (غیر شیعه) گویند: این مرد از نسل محمد نیست چون اگر از آل محمد بود حتماً رحم می‌کرد.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و علت این رفتار ایشان با مخالفان قبلاً بیان شد.

حدیث نوزدهم: روایت باقری

۱۹ـ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام :يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفَ[1] لَا يَسْتَتِيبُ أَحَداً وَ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، عاصم بن حمید: شیعه ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام باقر علیه‌السلام : قائم، به امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی جدید قیام خواهد نمود، بر عرب شدید است، کار او جز شمشیر نیست، توبه هیچکس را نمی‌پذیرد، و در مورد خدا ملامت هیچ ملامت کننده‌ای در او اثر نمی‌گذارد.

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۵٤ ح۱۱٤ آمده: «بِالسَّيْفِ». «مج»

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مرادش از «امر جدید و کتاب جدید» دستور جدید است مبنی بر ترک تقیه و کشیدن شمشیر تا حصول پیروزی کامل بر همه جهان، و مقصودش از «قضاوتی جدید» حکم کردن ایشان به روش حضرت داود علیه‌السلام است که در روایات بیان شده.[1]

حدیث بیستم: روایت صادقی

۲۰ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ؟ فَوَ اللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ وَ مَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَ الْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ.[2]

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد

---

۱. غیبت نعمانی ص۳۱۳ ح۵

۲. غیبت طوسی ص۴۵۹ ـ ٤٦٠ از فضل از «عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ» با اندکی تفاوت، و این سند به ظاهرش معتبر است اما هیچ حدیث دیگری از فضل از عبد الرحمن و نیز هیچ حدیثی از عبد الرحمن از علی بن ابی حمزه نیافتم. «مج»

بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

ترجمه:

ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: چرا به فرا رسیدن خروج قائم شتاب می‌کنید؟ به خدا قسم لباس او جز جامه خشن و غذایش جز خوراک ناخوش و کارش جز شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر نخواهد بود.

شرح:

سند حدیث ضعیف است ولی شبیه این مضمون به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی هم روایت شده و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد. آن روایت می‌گوید: «روزی معلی بن خنیس به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: فدایت گردم آل فلان (بنی عباس[1]) و نعمت‌هایی که در آن غوطه ورند را یادآور شدم و گفتم: اگر این در اختیار شما بود ما با شما خوش می‌گذراندیم. امام علیه‌السلام فرمود: هرگز ای معلی اگر آن بشود نخواهد بود جز نگهبانی شب و پیمودن روز و پوشیدن لباس خشن و خوردن غذای ناگوار، از این رو این کار از ما باز داشته شده و آیا دیده‌ای ظلمی را خدای متعال نعمت قرار دهد جز این»؟[2]

و در باب پانزدهم همین مضمون از مفضل بن عمر خواهد آمد، و این بر سخت بودن کار در ابتدای قیام قائم علیه‌السلام دلالت می‌کند.

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص٣٦٢، وافی ج٣ ص٦٥٧

۲. کافی ج۱ ص٤١٠ ح۲

حدیث بیست و یکم: روایت صادقی

۲۱ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ قُرَيْشٍ إِلَّا السَّيْفُ مَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ، وَ مَا يَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ؟ وَ اللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ الْجَشِبُ وَ مَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَ الْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ.

سند (۱):

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، أبو بصیر: شیعه ثقه.

سند (۲):

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، وهیب بن حفص: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

ترجمه:

ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده: هنگامی که قائم قیام کند میان او و عرب و قریش جز شمشیر چیزی نخواهد بود، از آنان چیزی جز شمشیر دریافت نمی‌کند، چرا به فرا رسیدن زمان خروج قائم شتاب می‌کنند؟ به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خوراکش جز نان جو نامطبوع نخواهد بود، و کارش جز شمشیر و مرگ در سایه شمشیر نیست.

شرح:

سند روایت ضعیف می‌باشد اما مضمونش به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی گذشت و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش است.

حدیث بیست و دوم: روایت باقری

۲۲ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه‌السلام يَقُولُ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَ الْمُرْدِفِينَ وَ الْمُنْزَلِينَ وَ الْكَرُوبِيِّينَ يَكُونُ جَبْرَئِيلُ أَمَامَهُ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ إِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الرُّعْبُ يَسِيرُ مَسِيرَةَ شَهْرٍ أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ حِذَاهُ. أَوَّلُ مَنْ يَتْبَعُهُ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله[1] وَ عَلِيٌّ علیه‌السلام الثَّانِي وَ مَعَهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی و مختصر البصائر ص۴۹۵ ح۵۱ و حلیة الأبرار ج۶ ص۳۵۷ ح۱ آمده: «أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله»، و لکن در کمال الدین ج۲ ص۶۷۱ ح۱۸ به سند صحیح از امام صادق علیه‌السلام آمده: «أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ علیه‌السلام جَبْرَئِيلُ يَنْزِلُ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أَبْيَضَ فَيُبَايِعُهُ» و مانند آن در علل الشرایع ج۲ ص۴۲۹ ح۱ هست. «مج»

الرُّومَ[۱] وَ الدَّيْلَمَ وَ السِّنْدَ وَ الْهِنْدَ وَ كَابُلَ شَاهٍ[۲] وَ الْخَزَرَ.

يَا أَبَا حَمْزَةَ لَا يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلَازِلَ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونٍ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ[۳] النَّاسِ وَ تَشَتُّتٍ فِي دِينِهِمْ وَ تَغَيُّرٍ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلَبِ النَّاسِ وَ أَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً وَ خُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْإِيَاسِ وَ الْقُنُوطِ.

فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ خَالَفَهُ[۴] وَ خَالَفَ أَمْرَهُ وَ كَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ. ثُمَّ قَالَ: يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ[۵] وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلَ وَ لَا يَسْتَتِيبُ أَحَداً وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، یحیی بن زکریا: شیعه ثقه، یوسف بن کلیب: مجهول، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، عاصم بن حمید: شیعه ثقه، أبو حمزة الثمالی: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از حسن بطائنی از عاصم نیافتم مگر اینجا، همچنین نادر است زیرا من نیافتم حدیثی از ابن کلیب از حسن بطائنی مگر اینجا و دو جای دیگر.[۶]

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" این افزوده است: «وَ الصِّينَ وَ التُّرْكَ». «مج»

۲. ظاهراً این اشتباه نگارشی «کابلستان» است که از بلاد طخارستان چسبیده به هند می‌باشد. «غف»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «من». «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «ناواه». «مج»

٥. در نسخه آستان قدس رضوی این افزوده است: «و کتاب جدید». «مج»

٦. غیبت نعمانی ص۲۵۹ ح۱۸، ص۳۰۷ ح۲

ترجمه:

ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه‌السلام شنید که می‌فرماید: هرگاه قائم آل محمد خروج کند یقیناً خداوند او را با ملائکه مسوّمین و مردفین و منزلین و کروبیین یاری خواهد نمود، جبرئیل پیش روی او، میکائیل سمت راست وی و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و ترس و هیبت به اندازه فاصله پیمودن یک ماه راه، پیشاپیش او و پشت سر و از راست و چپ وی حرکت می‌کند (شعاع هیبتش از هر طرف تا بُعد یک ماه راه پخش می‌شود) و فرشتگان مقرّب در برابر او خواهند بود.

نخستین کسی که با او بیعت می‌کند[1] (روح) محمد و دومین (روح) علی است و با وی شمشیری برکشیده می‌باشد، خداوند سرزمین روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می‌کند.

ای ابا حمزه، قائم قیام نمی‌کند مگر در دوره ترس شدید، و زلزله‌ها و گرفتاری و بلایی که گریبانگیر مردم می‌گردد و طاعونی قبل از اینها و شمشیری برّان میان عرب‌ها و اختلافی شدید بین مردم و چنددستگی در دینشان و دگرگونی در حالشان تا جایی که آرزومند از شدت آنچه می‌بینند یعنی هاری مردم و خوردن بعضی بعضی دیگر را، روز و شب آرزوی مرگ می‌کند، و خروجش چون خروج کند در دوران یأس و ناامیدی خواهد بود.

پس خوشا به حال آن که او را دریابد و از یاران وی باشد و وای تمامِ وای، بر کسی که با او مخالفت ورزد و از فرمانش سرباز زند و از دشمنان وی باشد. سپس فرمود: او به امری جدید و سنّتی جدید و قضاوتی جدید قیام می‌کند بر عرب شدید است، کار او جز کشتار نیست و توبه هیچکس را نمی‌پذیرد و در کار خدا سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای در وی اثر نمی‌گذارد.

---

۱. طبق نسخه آستان قدس رضوی، "مختصر البصائر" و "حلیة الأبرار". «مج»

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش مورد پذیرش عقل و دین می‌باشد و اکثر مضامینش در احادیث سابق گذشت، و توضیح این فقره: «هاری مردم و خوردن بعضی بعضی دیگر را» در باب ١٤ ذیل حدیث ١٣ خواهد آمد.

حدیث بیست و سوم: کلام بشر ـ روایت حسینی

٢٣ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكٍ الْعَامِرِيُّ عَنْ بِشْرِ بْنِ غَالِبٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ لِيَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: يَا بِشْرُ مَا بَقَاءُ قُرَيْشٍ، إِذَا قَدَّمَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ خَمْسَمِائَةِ رَجُلٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ صَبْراً ثُمَّ قَدَّمَ خَمْسَمِائَةٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ صَبْراً[1] ثُمَّ خَمْسَمِائَةٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ صَبْراً؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَ يُبْلَغُونَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: إِنَّ مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْهُمْ.

قَالَ: فَقَالَ لِي بَشِيرُ بْنُ غَالِبٍ أَخُو بِشْرِ بْنِ غَالِبٍ أَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَدَّ عَلَى أَخِي[2] سِتَّ عَدَّاتٍ[3] أَوْ قَالَ سِتَّ عَدَدَاتٍ عَلَى اخْتِلَافِ الرِّوَايَةِ.[4]

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی در هر دو فقره نیامده: «صَبْراً». «مج»

٢. در "بحار الأنوار" آمده: «عَدَّ عَلَيَّ». «مج»

٣. تا اینجا نقل بحار الأنوار ج٥٢ ص٣٤٩ ح١٠٠ تمام شده. «مج»

٤. در ارشاد ج٢ ص٣٨٣ آن را اینگونه روایت کرده است: «وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَقَامَ خَمْسَمِائَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ أَقَامَ خَمْسَمِائَةٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ أَقَامَ خَمْسَمِائَةٍ أُخْرَى حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ سِتَّ مَرَّاتٍ، قُلْتُ: وَ يَبْلُغُ عَدَدُ هَؤُلَاءِ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ مَوَالِيهِم». «مج»

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، علی بن أبی المغیرة: شیعه ثقه، عبد الله بن شریک: شیعه ثقه، بشر بن غالب: مهمل، بشیر بن غالب: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از عبد الله بن جبله از ابن ابی مغیره وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[۱]، نیز حدیثی از ابن ابی مغیره از ابن شریک وجود ندارد مگر اینجا، و همچنین حدیثی از ابن شریک از بشر وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[۲] و نیز حدیثی از ابن شریک از بشیر وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر.[۳]

ترجمه:

بشر بن غاب اسدی گوید: حسین بن علی علیه‌السلام به من فرمود: ای بشر، بقای قریش چقدر است آن هنگام که قائم مهدی پانصد نفر از ایشان را پیش بکشد و دست بسته گردنشان را بزند سپس پانصد نفر دیگر را جلو آورده دست بسته گردنهای‌شان را بزند و پانصد نفر دیگر را دست بسته گردن بزند؟ راوی به آن حضرت عرض کرد: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا آنان بدان مقدار می‌رسند؟ امام حسین بن علی علیه‌السلام فرمود: هم پیمان هر قومی جزو آنان محسوب می‌شود. راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب به من گفت: من گواهم حسین بن علی شش مرتبه برای برادرم بر شمرد یا شش بار گفت، بر حسب

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۲۹ ح۱۰

۲. امالی طوسی ص۲۵۳ ح۵۷

۳. محاسن ج۲ ص۵۸۰ ح۵۱

اختلاف روایات (یعنی شش دسته پانصد نفری را بر شمرد که کشته می‌شوند).

شرح:

سند این حدیث ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین قابل پذیرش می‌باشد.

حدیث بیست و چهارم: روایت صادقی

۲۴ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام :مَا بَقِيَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْعَرَبِ إِلَّا الذَّبْحُ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ.

سند (۱):

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، محمد بن عبد الله: شیعه ثقه، الحارث بن المغیرة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از محمد بن عبد الله از حارث نیافتم مگر اینجا، همچنین نادر است چون من حدیث محمد بن مفضل از محمد بن عبد الله بن زراره را نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر از این کتاب.[1]

سند (۲):

معتبر.

---

۱. غیبت نعمانی ص۱۱۱ ح۲، ص۲۹۷ ح۱، ص۳۲۱ ح۴

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، محمد بن عبد الله: شیعه ثقه، ذریح المحاربی: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از محمد بن عبد الله از ذریح محاربی نیافتم مگر اینجا، و نیز نادر است به خاطر آنچه گذشت.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: میان ما و عرب به جز سر بریدن نمانده است، و با دست اشاره به گلویش کرد.

شرح:

سند این روایت معتبر بوده و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد ولی چنین تعبیری در هیچ حدیث دیگری نیافتم.

حدیث بیست و پنجم: کلام سدیر ـ روایت باقری

۲۵ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ[1] عَنْ سَدِيرٍ[2] الصَّيْرَفِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ كَانَ قَدْ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ نَذْراً فِي جَارِيَةٍ وَ جَاءَ بِهَا إِلَى مَكَّةَ، قَالَ: فَلَقِيتُ الْحَجَبَةَ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِخَبَرِهَا وَ جَعَلْتُ لَا أَذْكُرُ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ أَمْرَهَا إِلَّا قَالَ لِي: جِئْنِي بِهَا وَ قَدْ وَفَى اللَّهُ نَذْرَكَ، فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ وَحْشَةٌ شَدِيدَةٌ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَقَالَ لِي: تَأْخُذُ

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۴۹ ح۱۰۲ آمده: «الْخَثْعَمِيِّ». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و وسائل الشیعه ج۱۳ ص۲۵۴ ح۱۴ آمده: «مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَنَفِيِّ عَنْ بُنْدَارَ الصَّيْرَفِيِّ». «مج»

عَنِّي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: انْظُرِ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْلِسُ بِحِذَاءِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ حَوْلَهُ النَّاسُ وَ هُوَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَأْتِهِ فَأَخْبِرْهُ بِهَذَا الْأَمْرِ فَانْظُرْ مَا يَقُولُ لَكَ فَاعْمَلْ بِهِ.

قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: رَحِمَكَ اللَّهُ إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ وَ مَعِي جَارِيَةٌ جَعَلْتُهَا عَلَيَّ نَذْراً لِبَيْتِ اللَّهِ فِي يَمِينٍ كَانَتْ عَلَيَّ وَ قَدْ أَتَيْتُ بِهَا وَ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلْحَجَبَةِ وَ أَقْبَلْتُ لَا أَلْقَى مِنْهُمْ أَحَداً إِلَّا قَالَ: جِئْنِي بِهَا وَ قَدْ وَفَى اللَّهُ نَذْرَكَ، فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ وَحْشَةٌ شَدِيدَةٌ.

فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ الْبَيْتَ لَا يَأْكُلُ وَ لَا يَشْرَبُ فَبِعْ جَارِيَتَكَ وَ اسْتَقْصِ وَ انْظُرْ أَهْلَ بِلَادِكَ مِمَّنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ فَمَنْ عَجَزَ مِنْهُمْ عَنْ نَفَقَتِهِ فَأَعْطِهِ حَتَّى يَقْوَى عَلَى الْعَوْدِ إِلَى بِلَادِهِمْ. فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ثُمَّ أَقْبَلْتُ لَا أَلْقَى أَحَداً مِنَ الْحَجَبَةِ إِلَّا قَالَ: مَا فَعَلْتَ بِالْجَارِيَةِ؟ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِالَّذِي قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام، فَيَقُولُونَ: هُوَ كَذَّابٌ جَاهِلٌ لَا يَدْرِي مَا يَقُولُ! فَذَكَرْتُ مَقَالَتَهُمْ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقَالَ: قَدْ بَلَّغْتَنِي تُبَلِّغُ عَنِّي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: قُلْ لَهُمْ: قَالَ لَكُمْ أَبُو جَعْفَرٍ: كَيْفَ بِكُمْ لَوْ قَدْ قُطِعَتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلُكُمْ وَ عُلِّقَتْ فِي الْكَعْبَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَكُمْ: نَادُوا نَحْنُ سُرَّاقُ الْكَعْبَةِ؟ فَلَمَّا ذَهَبْتُ لِأَقُومَ قَالَ: إِنَّنِي لَسْتُ أَنَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا يَفْعَلُهُ رَجُلٌ مِنِّي.[1]

سند:

ضعیف، مرسل، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف

---

۱. این مضمون در کافی ج٤ ص٢٤١ ـ ٢٤٢ باب «ما یهدی إلی الکعبة» در چند حدیث روایت شده است. «غف»

است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، محمد بن علی الحلبی: شیعه ثقه، سدیر الصیرفی: مهمل لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، رجل: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از محمد بن سنان از محمد حلبی وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[1] و ظاهراً واسطه بین این دو افتاده است، و همچنین شاذ است زیرا حدیثی از محمد حلبی از سدیر وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

سدیر صیرفی از مردی از اهل جزیره که کنیزی را نذر کرده و به مکه‌آورده بود، نقل می‌کند: با پرده داران ملاقات نموده و داستان نذر کردن کنیز را به آنها گفتم و به هیچیک از آنان ماجرای آن را نمی‌گفتم مگر اینکه به من می‌گفت: کنیز را نزد من بیاور که خدا نذرت را قبول کرده! و از این جهت وحشت شدیدی مرا فرا گرفت و جریان را با یکی از اهل مکه که از خود ما بود گفتم، او به من گفت: از من می‌پذیری؟ گفتم: آری. گفت: نگاه کن آن مردی که در مقابل حجر الاسود می‌نشیند و مردم گردش را گرفته اند و او ابو جعفر محمد بن علی بن حسین است به نزد وی برو و از این موضوع آگاهش کن و ببین به تو چه می‌گوید به همان عمل نما.

او می‌گوید: به خدمت آن حضرت آمده، عرض کردم: خداوند تو را رحمت کند من مردی از اهل جزیره‌ام و همراهم کنیزی است که او را به خاطر قسمی که خورده بودم برای خانه خدا نذر کرده ام و اکنون آن کنیز را آورده ام و جریان را به پرده داران گفتم ولی با هیچیک ملاقات نمی‌کردم مگر اینکه گفت: کنیز را نزد من

---

۱. تهذیب الأحکام ج۲ ص۶۸ ح۱۷

بیاور که نذرت را خدا قبول کرده، و از این جهت وحشت شدیدی مرا فرا گرفته است.

امام فرمود: ای بنده خدا، این خانه نه می‌خورد و نه می‌آشامد، پس کنیزت را بفروش و بگرد و ببین هر یک از همشهری‌هایت که به زیارت این خانه آمده و از هزینه‌اش ناتوان است به او بده تا بتوانند به شهرهای خودشان باز گردند. من همین کار را کردم سپس هیچیک از پرده‌داران را نمی‌دیدم مگر اینکه گفت: کنیز را چه کردی؟ من نیز آنچه را ابو جعفر دستور داده بود گفتم، آنان می‌گفتند: او بسیار دروغگو و نادان است، نمی‌فهمد چه می‌گوید! من گفتار آنان را به امام باقر عرض کردم، فرمود: سخن آنان را به من رساندی سخن مرا نیز به آنان می‌رسانی؟ گفتم: آری. فرمود: به آنان بگو: ابو جعفر به شما گفت: چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهای شما بریده شود و در کعبه آویزان گردد سپس به شما گفته شود: فریاد بزنید: ما دزدان خانه خدا هستیم؟ همین که خواستم برخیزم فرمود: من خود این کار را نخواهم کرد بلکه مردی از خاندانم این را انجام خواهد داد.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما هم صدرش به سند قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی[1] و هم ذیلش به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی روایت شده[2] و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

---

۱. کافی ج٤ ص٢٤٢ ح٢

۲. تهذیب الأحکام ج٤ ص٣٣٣ ح١٢

حکم کردن آن حضرت علیه‌السلام:
حدیث بیست و ششم: کلام جابر - روایت باقری

۲۶ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه‌السلام فَقَالَ لَهُ: عَافَاكَ اللَّهُ اقْبِضْ مِنِّي هَذِهِ الْخَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَإِنَّهَا زَكَاةُ مَالِي، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: خُذْهَا أَنْتَ فَضَعْهَا فِي جِيرَانِكَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ الْمَسَاكِينِ مِنْ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ.[1]

ثُمَّ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ[2] قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ وَ عَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ[3] فَمَنْ أَطَاعَهُ "فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ" وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيَّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ خَفِيٍّ[4] وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَاةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عزوجل مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَةَ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاةِ بِالتَّوْرَاةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عزوجل، فَيُعْطِي شَيْئاً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ، وَ[5] يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً وَ نُوراً كَمَا مُلِئَتْ

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۵۰ آمده: «إِخْوَانِكَ الْمُسْلِمِينَ» و در "علل الشرایع" آمده: «فِي إِخْوَانِكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «قائمنا أهل البیت» و در "علل الشرایع": «قَائِمُنَا» به تنهایی. «مج»

۳. در "علل الشرایع" آمده: «فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ»، و آنچه در متن آمده صحیح است زیرا بعد از قیام ایشان فاجری باقی نمی‌ماند. «مج»

۴. در "علل الشرایع" آمده: «يَهْدِي لِأَمْرٍ خَفِيٍّ»، و آنچه در متن آمده صحیح است زیرا مهدی اسم مفعول می‌باشد نه اسم فاعل. «مج»

۵. در "علل الشرایع" این افزوده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: وَ هُوَ رَجُلٌ مِنِّي اسْمُهُ كَاسْمِي يَحْفَظُنِي اللَّهُ فِيهِ وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي». «مج»

ظُلْماً وَ جَوْراً وَ شَرّاً.[۱]

سند:

ضعیفِ مقبول.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن شمر: ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

ترجمه:

مردی خدمت امام باقر علیه‌السلام رسید و به ایشان عرض کرد: خداوند عافیت شما را پایدار بدارد این پانصد درهم را از من بگیرید که زکات مال من است. امام علیه‌السلام به او فرمود: خودت آن را بگیر و به همسایه‌های مسلمانت و درماندگان از برادران مومنت بده.

سپس فرمود: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند به طور مساوی قسمت می‌نماید و در میان مردم عدالت می‌ورزد پس هر کس از او فرمان برد از خدا فرمان برده و هر کس او را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است. و مهدی فقط از این جهت مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می‌شود و تورات و دیگر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و میان اهل تورات با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور با زبور و میان اهل قرآن با قرآن حکم می‌کند، و ثروت دنیا از درون و بیرون زمین نزد او جمع می‌گردد پس به مردم

---

۱. علل الشرایع ج۱ ص۱۶۱ ح۳ به سندش تا عمرو بن شمر با اندکی تفاوت. «مج»

می‌گوید: بیایید به سوی آنچه به خاطرش با خویشان قطع ارتباط کردید و در راه آن خونهای حرام ریختید و در به دست آوردن آن محرمات خدای عزوجل را مرتکب شدید، پس به قدری می‌بخشد که هیچکس پیش از او این اندازه نبخشیده است و زمین را پر از عدل و داد و نور می‌کند همانگونه که از ظلم و تجاوز و شر پر شده باشد.

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن چند نکته بیان شده:

الف) فقط یک قائم: در میان اهل بیت علیهم‌السلام جز یک قائم وجود ندارد برای همین از او تعبیر به «قائم اهل بیت» شده است.

ب) قائم علیه‌السلام حجت خداست: برای همین «هر کس از او فرمان برد از خدا فرمان برده و هر کس او را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است».

ج) «مهدی» اسم مفعول است: پس معنایش هدایت کننده به چیزی نیست بلکه معنایش هدایت شده به چیزی است «و مهدی فقط از این جهت مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می‌شود» ولی به چه چیزی؟ آنچه در روایات موجود است از این قرار می‌باشد:

۱) علم به گناهان مخفی مردم: «مهدی فقط از این جهت مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می‌شود، تا اینجا که دنبال مردی می‌فرستد که مردم و اهل کوفه گناهی از او سراغ ندارند و وی را می‌کشد تا اینکه یکی‌شان در خانه‌اش صحبت می‌کند و می‌ترسد که دیوار بر ضد او شهادت دهد».[1]

---

۱. سرور اهل ایمان ص۱۱۲

«مهدی فقط از این جهت مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می‌شود، او به آنچه در سینه‌های مردم مخفی است هدایت می‌شود، دنبال مردی می‌فرستد و او را می‌کشد در حالیکه کسی نمی‌داند چرا وی را کشته است».[1]

۲) علم به مکان تورات و انجیل اصلی: «او فقط از این جهت مهدی نامیده شده که به اسفاری از اسفار تورات هدایت می‌شود که آنها را از کوه‌های شام بیرون آورده و یهود را بدان دعوت می‌کند و به واسطه این کتب عده زیادی اسلام می‌آورند».[2]

و احتمال دارد که در متن "غیبت نعمانی" عطف در «وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَاةَ: و تورات را بیرون می‌آورد» عطف تفسیری باشد که مراد از «يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ خَفِيٍّ: به امری پنهان هدایت می‌شود» را بیان می‌کند، خصوصاً با توجه به اینکه نسخه "علل الشرایع" کلاً فاقد حرف عطف است که می‌رساند «يَسْتَخْرِجُ» عطف بیان برای «يُهْدَى» می‌باشد.

۳) علم به آنچه جمهور (اهل سنت) از آن گمراه شده‌اند: «قائم فقط از این جهت مهدی نامیده شده که به آنچه جمهور از آن گمراه شده‌اند هدایت می‌کند»: «لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ»[3]، البته در این نسخه، فعل هدایت به صورت معلوم و مرادف با هدایت کنندگی ثبت شده، اما همین متن در نسخه‌های متعدد به صورت فعل مجهول ثبت گشته است: «يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ مَضْلُولٍ عَنْه».[4]

٤) علم به هر چیز مخفی: «پرسیدم: برای چه او مهدی نامیده شده؟ فرمود:

---

۱. دلائل الإمامه ص٤٦٦ ح٥٥

۲. التشریف بالمنن ص١٤٥ ح١٧٤

۳. ارشاد ج۲ ص۳۸۳

٤. روضة الواعظین ج۲ ص٢٦٤، کشف الغمه ج۲ ص٤٦٥، بحار الأنوار ج٥١ ص۳۰ ح۷

برای اینکه به هر چیز مخفی هدایت می‌شود».[۱]

د) غار انطاکیه: قائم علیه‌السلام «تورات و دیگر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد» و این مخالف روایاتی است که تصریح می‌کند تمام کتاب‌های پیامبران نزد ائمه علیهم‌السلام موجود بوده که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ارث برده‌اند، از جمله این روایت معتبر از امام صادق علیه‌السلام که می‌فرماید:«به یقین نزد من جفرِ سفید می‌باشد ... در آن زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه است».[۲]

مگر اینکه گفته شود امام زمان علیه‌السلام وقتی غائب و غریب گشتند آن کتابها را در غار انطاکیه مخفی نموده‌اند و خودشان وقتی قیام کنند آنها را بیرون می‌آورند.[۳]

هـ) طبق کتاب خودشان: حضرت قائم علیه‌السلام در میان پیروان هر کتابی طبق کتاب خودشان حکم می‌کند و همین مطلب را امیر المومنین علیه‌السلام در مورد خودشان می‌فرمودند:

«اگر برای من زیراندازی پهن شود هر آینه بین پیروان قرآن با قرآن حکم می‌کنم ... و بین پیروان تورات با تورات ... و بین پیروان انجیل با انجیل ... و بین پیروان زبور با زبور».[۴]

و) گنج زمین: «ثروت دنیا از درون و بیرون زمین نزد او جمع می‌گردد»، «پس به قدری می‌بخشد که هیچکس پیش از او این اندازه نبخشیده است» و این معنا در روایات زیادی بیان شده، از جمله:

«خدای عزوجل برای او گنجهای زمین و معادنش را آشکار می‌کند و وی را با

---

۱. غیبت طوسی ص۴۷۱

۲. کافی ج۱ ص۲۴۰ ح۳. و به بصائر الدرجات ص۱۳۵ باب ما عند الأئمة علیهم‌السلام مراجعه کنید. «مج»

۳. هر چند که این برداشت با متن بعضی نقلهای اهل سنت سازگار نمی‌باشد. «مج»

۴. بصائر الدرجات ص۱۳۲ ح۱ و نزدیک به این مضمون: ح۲ ـ ۸. «مج»

رعب یاری می‌نماید ...».[۱]

«... زمین گنجهایش را برای او آشکار می‌کند تا جایی که مردم گنجها را روی زمین ببینند و یکی از شماها دنبال کسی بگردد که از مالش به وی هدیه دهد و آن شخص زکات این را بگیرد اما احدی را نمی‌یابد که این مال را از او قبول نماید».[۲]

حدیث بیست و هفتم: روایت صادقی

۲۷ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:عَصَا مُوسَى قَضِيبُ آسٍ مِنْ غَرْسِ الْجَنَّةِ أَتَاهُ بِهَا جَبْرَئِيلُ عليه السلام لَمَّا "تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ"وَ هِيَ وَ تَابُوتُ آدَمَ فِي بُحَيْرَةِ طَبَرِيَّةَ وَ لَنْ يَبْلَيَا وَ لَنْ يَتَغَيَّرَا حَتَّى يُخْرِجَهُمَا الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا قَامَ.

سند (۱):

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

سند (۲):

ضعیف، موید به سند معتبر.

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۳۹۴ ح۴

۲. ارشاد ج۲ ص۳۸۱

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

سند (۳):

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

سند (٤):

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: عصای موسی‌شاخه آسی از نهال بهشت بود هنگامی که رو به سوی مدین نمود جبرئیل آن را برایش آورد، و آن عصا همراه با تابوت آدم در دریاچه طبریه[1] است و آن دو هرگز نمی‌پوسند و تغییر نمی‌یابند تا اینکه وقتی قائم قیام کند آن دو را بیرون آورد.

شرح:

سند این حدیث معتبر است و محتوایش نزد عقل مورد پذیرش می‌باشد اما نزد دین از دو جهت مخالف دارد: الف) چه کسی عصا را به موسی علیه‌السلام داد، ب)

---

۱. دریاچه‌ای است در شمال فلسطین که شاخه‌ای از نهر اردن به نام نهر الشریعه بدان می‌ریزد. «غف»

عصای موسی و تابوت آدم علیهما السلام کجاست؟

زیرا آنچه روایت شده اینست که شعیب عصا را به موسی علیه السلام در هنگام رفتنش به مصر داد نه جبرئیل به هنگام رفتنش به مدیَن، همچنانکه طبق روایت معتبر، عصای حضرت موسی علیه السلام[1] و تابوت نزد ائمه علیهم السلام است[2] نه در دریاچه طبریه. و جالب اینکه طبق حدیث معتبر، دریاچه طبریه همان موضعی بوده که قوم لوط در آن می‌زیسته و در همان عذاب شده‌اند[3]، حال چطور اینقدر مقدس گشته که محل مخفی شدن میراث انبیاء علیهم السلام شده است؟!

حاصل آنکه: هر چند سند این روایت معتبر است اما به علت مخالفت با احادیث متعدد، قابل پذیرش نیست و علمش را به اهل بیت علیهم السلام وا می‌گذاریم.

و پوشیده نماند که مراد از «تابوت آدم» تابوت عهد است[4] که نزد بنی اسرائیل معروف بوده و در قرآن هم ذکر آن شده[5]، نه تابوتی که جسد آدم علیه السلام در آن قرار داده شده است.

و به هر حال، ما متوجه ربط این حدیث به بابی که مرحوم نعمانی قرار داده‌اند ـ یعنی حکم قائم علیه السلام ـ نشدیم.

---

١. کافی ج١ ص٢٣٢ ح١

٢. بصائر الدرجات ص١٧٥ ح٢

٣. علل الشرایع ج٢ ص٥٥١ ح٥

٤. قصص الأنبیاء علیهم السلام ص٦٣

٥. سوره بقره: ٢٤٨

نشانه‌ها و کار آن حضرت علیه‌السلام:

حدیث بیست و هشتم: روایت باقری

۲۸ ـ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَارُودِ زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه‌السلام: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ علیه‌السلام ظَهَرَ بِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرِ مُوسَى وَ عَصَاهُ ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ فَيُنَادِي: أَلَا لَا يَحْمِلَنَّ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً وَ لَا عَلَفاً، فَيَقُولُ أَصْحَابُهُ: إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنَا وَ يَقْتُلَ دَوَابَّنَا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ. فَيَسِيرُ وَ يَسِيرُونَ مَعَهُ فَأَوَّلَ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَضْرِبُ الْحَجَرَ فَيَنْبُعُ مِنْهُ طَعَامٌ وَ شَرَابٌ وَ عَلَفٌ فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ دَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ.

سند:

ضعیف.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، أبو الجارود: زیدی ضعیف؛ و این سند نادر است زیرا من حدیثی از ابن حماد از ابو الجارود نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر.[1]

ترجمه:

ابو الجارود گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که قائم ظهور کند با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد، سپس منادی خود را دستور داده و او نداء می‌دهد: توجه کنید هیچکس از شما اصلاً

---

۱. بصائر الدرجات ص۱۳۲ ح۲، غیبت نعمانی ص۱۵٤ ح۱۲، ص۳۱۵ ح۸

غذا و آشامیدنی و علوفه به همراه بر ندارد، پس یاران او می‌گویند: او می‌خواهد ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی هلاک کند. وی حرکت می‌کند و آنان همراهش می‌روند، و نخستین منزلی که در آن فرود می‌آیند ضربه‌ای به سنگ می‌زند و غذا و آشامیدنی و علوفه از آن می‌جوشد، و آنها و چهارپایانشان می‌خورند و می‌آشامند تا اینکه در نجف پشت کوفه فرود آیند.

شرح:

سند این حدیث ضعیف است اما بخش اول و سومش مورد پذیرش عقل و دین می‌باشد بر خلاف بخش دوم که قابل پذیرش نیست.

توضیح آنکه: این روایت دارای سه بخش است: بخش اول می‌گوید: حضرت قائم علیه السلام: «با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد» و این نزد شیعه ثابت است. بخش دوم می‌گوید: اصحاب انتخاب شده ایشان به او سوء ظن دارند تا جایی که می‌گویند: «او می‌خواهد ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی هلاک کند» و چنین کلامی جز از منکر علم و عصمت و حجت بودن آن حضرت صادر نمی‌شود و صدور چنین کلامی از اصحاب بزرگوار آن حضرت امکان ندارد. و بخش سوم مشتمل بر اظهار معجزه سنگ موسی علیه السلام در مسیر رسیدن به کوفه می‌باشد که نزد عقل و دین پذیرفته است.

در پایان عرض می‌کنیم: این حدیث نگفته واقعه ظهور در کجا رخ می‌دهد اما حدیث بعدی تصریح می‌کند که مکان ظهور، مکه است، بله تصریح کرده که اولین مقصد حضرت قائم علیه السلام نجف می‌باشد.

همچنین این حدیث در این صراحت دارد که سپاه امام علیه السلام با چهارپایان علفخوار طی طریق می‌کنند نه ماشین‌های عصر ما و این موید قیام آن حضرت با شمشیر است نه تفنگهای امروزی.

حدیث بیست و نهم: روایت باقری

۲۹ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجُمْهُورِ الْعَمِّيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجُمْهُورِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ مِنْ مَكَّةَ يُنَادِي مُنَادِيهِ: أَلَا لَا يَحْمِلَنَّ أَحَدٌ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً، وَ يَحْمِلُ مَعَهُ[1] حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وِقْرُ بَعِيرٍ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا نَبَعَتْ مِنْهُ عُيُونٌ فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَمْآنَ رَوِيَ وَ رَوِيَتْ دَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ.

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور: در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سلیمان بن سماعة: شیعه ثقه، أبو الجارود: زیدی ضعیف؛ و این سند نادر است زیرا من حدیث سلیمان از ابو الجارود را نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر در این مصدر[2] و آنچه در سندهای دیگر وجود دارد حدیث سلیمان از ابو الجارود به یک واسطه[3] یا دو واسطه است.[4]

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن الحسن: مجهول، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور:

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «و یحمل هو معهم». «مج»

۲. غیبت نعمانی ص۲۲۹ ح۱۱، ص۲۴۲ ح۴۱

۳. بصائر الدرجات ص۴۲۱ ح۱۲

۴. بصائر الدرجات ص۴۹۴ ح۱۲

در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سلیمان بن سماعة: شیعه ثقه، أبو الجارود: زیدی ضعیف؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت نادر است.

و شیخ صدوق آن را به این سند روایت کرده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ[1] قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام»[2]، همچنین آن را مرحوم صفار و کلینی با این سند ضعیف مجهول روایت کرده‌اند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام».[3]

ترجمه:

ابو الجارود گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: هنگامی که قائم از مکه خروج کند منادی وی نداء می‌دهد: توجه کنید اصلاً هیچکس غذا و آشامیدنی بر ندارد، و او با خود سنگ موسی بن عمران را به همراه دارد که به اندازه بار یک شتر است، پس در هیچ منزلی فرود نمی‌آید مگر اینکه چشمه‌ها از آن می‌جوشد، و هر که گرسنه باشد سیر می‌شود و هر که تشنه باشد سیراب می‌گردد و چهارپایانشان نیز سیراب می‌شوند تا اینکه به نجف از پشت کوفه فرود می‌آیند.

---

۱. ابن غضائری درباره ابو الجارود نگاشته: «اصحاب ما نسبت به آنچه محمد بن سنان از او روایت کرده کراهت دارند ولی به آنچه محمد بن بکر ارجنی از وی روایت کرده اعتماد می‌کنند»: رجال ابن غضائری ص۶۱. «مج»

۲. کمال الدین ج۲ ص۶۷۰ ح۱۷

۳. بصائر الدرجات ص۱۸۸ ح۵۴، کافی ج۱ ص۲۳۱ ح۳

شرح:

سند روایت ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و این همان حدیث شماره قبل است در حالیکه فاقد آن فقره باطل می‌باشد و البته سخنی از جوشیدن علوفه برای چهارپایان نیز نزده است.

حدیث سیم: روایت باقری

۳۰ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِدِينِكُمْ هَذَا لَا يَزَالُ مُتَخَضْخِضاً يَفْحَصُ بِدَمِهِ[1] ثُمَّ لَا يَرُدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلَّا رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطَاءَيْنِ وَ يَرْزُقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَ تُؤْتَوْنَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

سند:

ضعیف.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهيم بن إسحاق: ضعيف متهم لكن كتبش نزديک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شيعه ثقه، عبد الله

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «مولّیاً مخضخض بذنَبه» و امام علیه‌السلام دین را به کشته غرق به خونی تشبیه کرده که دارد جان می‌کَند و تکان می‌خورد و دست و پا می‌زند و اعضایش را به زمین می‌ساید، و در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۵۲ ح۱۰۶ آمده: «مُوَلّیاً يَفْحَصُ بِدَمِهِ» «یعنی به خونش سرعت می‌گیرد یعنی از کثرت اذیتی که میان مردم می‌شود سراپا پر از خون است» و در "حلیة الأبرار" آمده: «مولیّاً یفحص بذنَبه» «یعنی دمش را در حال رفتن به زمین می‌زند که به ماری با سرعت تشبیه شده»؛ بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۵۲. «مج»

بن بکیر: فطحی ثقه، حمران بن أعین: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام باقر علیه السلام: گویی این دین شما را می‌بینم پیوسته در خون خود دست و پا می‌زند و هیچکس آن را به شما باز نمی‌گرداند مگر مردی از ما اهل بیت، که در هر سالی دو بار به شما بخشش می‌کند و در هر ماه دو بار روزی به شما می‌دهد، و در زمان او به شما حکمت داده می‌شود تا آنجا که یک زن در خانه خود طبق کتاب خدای متعال و سنّت رسول خدا حکم می‌دهد.

شرح:

سند این حدیث ضعیف است اما محتوایش نزد عقل مورد پذیرش می‌باشد ولی چنین تعابیری را در هیچ حدیثی دیگری نیافتم.

حدیث سی و یکم: روایت صادقی

۳۱ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَطَائِنِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ:إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ بَيْتاً يُقَالُ لَهُ بَيْتُ الْحَمْدِ فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ مُنْذُ يَوْمَ وُلِدَ إِلَى يَوْمٍ يَقُومُ بِالسَّيْفِ لَا يُطْفَأُ.

سند:

ضعیف.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، محمد بن العباس: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به

کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از بطائنی از مفضل نیافتم مگر اینجا.

و شیخ طوسی آن را بدون کلمه «لَا یُطْفَأُ» به سند ضعیف دیگری روایت کرده از: «مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِيُّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ سَلَّامِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام».[1]

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: برای صاحب این امر خانه‌ای است که بدان «خانه حمد» گفته می‌شود، در آن چراغی است که از وقتی او متولد شده تا روزی که با شمشیر قیام کند نور داده، خاموش نمی‌شود.

شرح:

سند این روایت ضعیف است ولی نزد عقل مشکلی در پذیرش آن وجود ندارد، هر چند من شاهدی از روایات بر آن نیافتم بلکه تنها حدیث موجود درباره خانه حمد حدیثی به سند سنّی است که می‌گوید: خانه حمد خانه‌ای در بهشت برای کسی است که وقتی فرزندش وفات کرده فقط خدا را حمد نموده و إنا لله گفته است.[2]

و به هر حال برای ما ماهیت این خانه و نور آن روشن نیست و ممکن است

---

۱. غیبت طوسی ص۴۶۷، و اثبات الوصیه ص۲۶۷ به صورت مرسل. «مج»

۲. کافی ج۳ ص۲۱۹ ح۴، مسکن الفؤاد ص۱۱۱

کنایه از نور حجیت حضرت مهدی علیه‌السلام باشد که تا روز ظهورش هرگز خاموش نخواهد شد.

حدیث سی و دوم: روایت صادقی

۳۲ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنْ أَبِيهِ[۱] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ[۲] عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُهُ وَ يَنْهَاهُ[۳] إِذْ قَالَ: أَدِيرُوهُ، فَيُدِيرُونَهُ إِلَى قُدَّامِهِ فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلَا يَبْقَى فِي الْخَافِقَيْنِ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ.

سند (۱):

ضعیف به خاطر مرسل بودنش.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن فضال: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن یوسف: شیعه ثقه، سعدان بن مسلم: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، بعض رجاله: مجهول؛ و ظاهراً کلمه «أبیه» زاید هست زیرا مرحوم نعمانی همین سند را در جاهای دیگری بدون لفظ «أبیه» ثبت نموده است.[۴]

---

۱. گویا «عن أبیه» افزوده‌ای از نسخه برداران است زیرا روایت حسن بن فضال از حسن بن علی بن یوسف و نیز از محمد بن علی کوفی غریب است، و من روایت ابن فضال از این دو را نیافتم. «غف»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۵۵ ح۱۱۷ «الْكُوفِيِّ» نیامده. «مج»

۳. ظاهراً ضمیر مفعولی در این دو فعل اضافه است و درستش «یأمر و ینهی» بوده و حدیث بعدی این را تایید می‌نماید. «غف»

۴. غیبت نعمانی ص۳۰۹ ح۴، ص۳۱۳ ح۳، ص۳۱۷ ح۳

سند (۲):

ضعیف، مرسل.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن فضال: فطحی ثقه، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، سعدان بن مسلم: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، بعض رجاله: مجهول.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: در آن میان که مردی بر سر قائم ایستاده و امر و نهیش می‌کند (گویی یکی از فرماندهان است) ناگاه حضرت می‌فرماید: او را برگردانید، و وی را پیش روی آن حضرت بر می‌گردانند و ایشان امر به زدن گردنش می‌کند، پس در خاور و باختر چیزی باقی نمی‌ماند مگر اینکه از او می‌ترسد.

شرح:

سند این روایت ضعیف است و ظاهراً مرادش این می‌باشد که بعضی از یاران نزدیک قائم علیه‌السلام در دلش قدری کفر یا نفاق وجود دارد لذا حضرت قائم علیه‌السلام او را جلوی چشم همه بدون شاهد و بدون قضاوتی می‌کشند و همه می‌فهمند ایشان به هر چیز مخفی آگاه است برای همین «در خاور و باختر چیزی باقی نمی‌ماند مگر اینکه از او می‌ترسد».

و چنین حکم و قتلی نزد عقل و دین قابل قبول می‌باشد اما اینکه بعضی از یاران آن حضرت اینگونه باشند قابل پذیرش نیست.

حدیث سی و سوم: روایت صادقی

۳۳ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُ وَ يَنْهَى إِذْ أَمَرَ بِضَرْبِ عُنُقِهِ فَلَا يَبْقَى بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ.

سند:

ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن خالد: شیعه ثقه، سعدان بن مسلم: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، هشام بن سالم: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق علیه السلام : در آن میان که مردی بر سر قائم ایستاده و امر و نهی می‌کند ناگاه (قائم) دستور می‌دهد گردنش زده شود پس در خاور و باختر چیزی باقی نمی‌ماند مگر اینکه از او می‌ترسد.

شرح:

سند این روایت ضعیف است و مضمونش در حدیث قبلی گذشت.

فضیلت آن حضرت علیه‌السلام:

حدیث سی و چهارم: روایت باقری

۳٤ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ فِي صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بُزُرْجَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ سَالِمٍ الْأَشَلِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ علیه‌السلام يَقُولُ:نَظَرَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ فِي السِّفْرِ الْأَوَّلِ إِلَى مَا يُعْطَى قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ التَّمْكِينِ وَ الْفَضْلِ فَقَالَ مُوسَى: رَبِّ اجْعَلْنِي قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ ذَاكَ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَحْمَدَ، ثُمَّ نَظَرَ فِي السِّفْرِ الثَّانِي فَوَجَدَ فِيهِ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ مِثْلَهُ، فَقِيلَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ نَظَرَ فِي السِّفْرِ الثَّالِثِ فَرَأَى مِثْلَهُ فَقَالَ مِثْلَهُ فَقِيلَ لَهُ مِثْلُهُ.[1]

سند:

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن إسماعیل: شیعه ثقه، منصور بن یونس: هفت امامی ثقه، حمزة بن حمران: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، سالم الأشل: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث منصور از حمزه را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر،[2] نیز نیافتم حدیث حمزه از سالم اشل را مگر اینجا.

---

۱. در عقد الدرر ص٤٧ آن را بدون سند از سالم اشل از امام باقر علیه‌السلام با همین لفظ روایت کرده است. «مج»

۲. کافی ج٦ ص٦٢ ح١

ترجمه:

امام باقر علیه‌السلام: موسی بن عمران در سِفر اول تورات به مکنت و فضیلتی که به قائم آل محمد داده می‌شود نظر انداخت و عرض کرد: پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بده، به وی گفته شد: او از ذریه احمد است، سپس به سِفر دوم نگاه کرد و همانند آن را در آن دید و همان تقاضا را گفت و همان پاسخ به او گفته شد، سپس به سِفر سوم نظر نمود و مانندش را در آن دید و همان تقاضا را گفت و همان پاسخ به وی گفته شد.

شرح:

سند این حدیث ضعیف است و محتوایش نزد عقل و دین قابل پذیرش نیست زیرا بر فرض بپذیریم موسی علیه‌السلام قائم آل محمد صلی الله علیهما را نمی‌شناخته و منظورش هم این نبوده که تا آخر الزمان زنده بماند تا او قائم شود بلکه مرادش این بوده که بعد از وفاتش رجعت کند، اما به هر حال وقتی یکبار از خدای متعال شنید قائم آل محمد صلی الله علیهما «از ذریه احمد است» چگونه دوباره و سه باره این درخواست را از خداوند نموده است؟! همچنانکه من به این مضمون هیچ حدیث دیگری نیافتم.

آیات مهدوی[1]:

حدیث سی و پنجم: روایت صادقی

۳۵ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا

۱. عنوان اصلی در کتاب اینگونه است: آنچه از قرآن درباره آن حضرت علیه‌السلام نازل شده. «مج»

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي مَعْنَى قَوْلِهِ عزوجل: "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً"[1] قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ[2].

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، أبو بصیر: شیعه ثقه.

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، وهیب: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

---

۱. سوره نور: ۵۵

۲. و به همین مضمون است این سخن خدای متعال:«وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ». و استخلاف در زمین به همراه مکنت دادن دین و تبدیل ترس به امن برای کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعد از ایشان به معنای واقعی اتفاق نیفتاد، بلکه این فقط بعد از ظهور قائم علیه‌السلام خواهد شد و خدا هرگز خلف وعده نمی‌کند و او عزیز و حکیم است. «غف»

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام در معنای آیه:«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً»: (خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کنند، وعده داده حتماً آنان را در زمین خلیفه قرار دهد همانطور که افراد پیش از آنان را خلیفه قرار داد، و آن دینی را که برای ایشان پسندیده حتماً مکنت دهد و قطعاً حالت ترس آنها را به امنیت مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند) فرمود: درباره قائم و یارانش نازل شده است.

شرح:

سند روایت ضعیف است لکن محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد ولی برخی منحرفان با تمسک به این حدیث قائل شده‌اند بعضی یاران قائم علیه‌السلام نیز دارای خلافت الهی و مقام امامتند چون آیه از خلافت الهی سخن می‌گوید و روایت هم تصریح می‌کند این درباره قائم و یارانش نازل شده است!

اما افسوس بر این همه نا آگاهی! زیرا اینکه خلافت به همه آنها نسبت داده شده به خاطر شراکت ایشان در تحقق این حکومت است درست مانند حکومتی که قرآن کریم به همه بنی اسرائیل نسبت داده، در حالیکه قطعاً در هر زمان در میان آنها فقط یک نفر خلیفه بوده نه همه بنی اسرائیل.

خدای متعال می‌فرماید: «وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا».[1]

---

۱. سوره اعراف: ۱۳۷

همچنانکه ارث کتاب و اعطای نبوت را به همه بنی اسرائیل نسبت می‌دهد: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ»[۱]، و: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ».[۲]

و به همین خاطر در روایات دیگر وارد شده که مراد آیه از «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ» ائمه علیهم‌السلام می‌باشد بدون ذکری از اصحاب، از جمله:

به سند قابل اعتماد از عبد الله بن سنان روایت شده: از امام صادق علیه‌السلام از آیه استخلاف پرسیدم فرمودند: آنها همین ائمه هستند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عزوجل "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ" قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ».[۳]

و در نسخه دیگری تصریح شده که این آیه درباره علی بن ابی طالب و ائمه از فرزندان او نازل گشته است: «نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ علیهم‌السلام».[۴]

بماند که ادله حصر عدد ائمه و خلفا و اوصیای این امت در دوازده نفر آنقدر محکم است که با این شبهات سبک و بی‌ارزش خدشه دار نمی‌شود.

نکات آیه وعده:

بگذریم؛ در این آیه نکاتی هست که بیان می‌کنیم:

۱. مراد از «آمَنُوا مِنْكُمْ» با توجه به اینکه خطاب به مسلمانان است، یک ایمان واقعی می‌باشد که همراه با اعمال صالح و نیکوست.

۲. منظور از «مِنْكُمْ» مسلمانان زمان نزول آیه نیستند بلکه جنس مسلمانان

---

۱. سوره غافر: ۵۳

۲. سوره جاثیه: ۱۶

۳. کافی ج۱ ص۱۹۴ ح۳

۴. تأویل الآیات ص۳۶۵

مراد است پس همه مسلمین در همه قرنها در این خطاب شریکند.

۳. «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»: به صورت طبیعی، یک گروه، همگی با هم نمی‌توانند حکمران زمین باشند و این می‌رساند که مراد از خلافت در زمین نه خلافت عمومی تمام مسلمین است که منظور اینست که خداوند ﷻ فرد یا افراد خاصی را خلیفه زمین می‌کند.

٤. «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» مطلق است و اگر اطلاق آن مراد باشد شامل ترک همه محرمات و انجام همه واجبات می‌شود و این مساوی با عصمت است؛ در نتیجه آن اشخاص مورد نظر معصوم خواهند بود.[۱]

۵. منظور از استخلاف، إعطای خلافت الهی و یا به ارث دادن زمین است، که در صورت اول مراد از «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» انبیا و اولیا هستند که خلفای خدا بوده‌اند و در صورت دوم مراد مومنین می‌باشند.

٦. مقصود از «الْأَرْضِ» کل زمین است و قرینه‌ای بر اینکه مقصود قسمتی از آن باشد وجود ندارد، و به عبارت علمی: وقتی دلیلی نداریم که «ال» برای عهدِ ذکری است حمل بر جنس می‌شود؛ نتیجه اینکه حکومت مومنان مورد نظر، در تمام زمین است نه قسمتی از آن.

۷. مراد از تشبیه خلافت این مومنان به خلافت امت‌های گذشته، شباهت در اصل است نه در خصوصیات، پس اشکال نشود که استخلاف گذشتگان بر کل زمین نبوده تا استخلاف این اشخاص مورد نظر هم بر کل زمین باشد. لذا خداوند ﷻ می‌خواهند همین قدر بفرمایند: همچنانکه ما آنها را در استخلاف زمین یاری کردیم شما را نیز یاری می‌کنیم، اما اینکه این استخلاف مربوط به جزئی

---

۱. این سخن ما مخالف سخن دیگرمان درباره عدم تلازم صالح بودن با معصوم بودن نیست زیرا بارِ معنایی «عبادی الصالحون» با «عملوا الصالحات» کاملاً متفاوت بوده و این بر افراد مطلع پوشیده نیست. «مج»

از زمین است یا کل زمین، تشبیه آیه ناظر به آن نیست.

۸. مراد از «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ: امت‌های گذشته» که به استخلاف زمین رسیده‌اند می‌تواند بعضی انبیاء علیهم‌السلام باشد مثل آدم و داود و سلیمان علیهم‌السلام که قرآن درباره آنها می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»[۱] و: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»[۲] و: «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»[۳]، و می‌تواند بنی اسرائیل باشد که قرآن می‌فرماید: «وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا»[۴] و نیز می‌فرماید: «وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ».[۵]

۹. مقصود از «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» دین اسلام است که در سوره مائده آیه ۳ از رضایت خداوند جل‌جلاله نسبت به آن بعد از نصب ولایت سخن گفته شده.

۱۰. با توجه به فقره «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً» در می‌یابیم مخاطبان این آیه توسط حکومت‌های ستمگر تضعیف شده‌اند به گونه‌ای که در ترس و هراس به سر می‌برده‌اند و به وسیله تحقق وعده استخلاف است که این ترس از بین می‌رود. همچنانکه منظور از «مُکنت دادن به آنها در دین» انجام دادن امور دینیِ ظاهری نیست بلکه مراد دین حقیقی است که همه مسلمانان به نوعی از آن دور مانده‌اند: سنی‌ها با نداشتن ولایت، و شیعه‌ها با غائب بودن امامشان. لذا این خلفاء از دین حقیقیِ عاری از تحریفات و زوائد با خبرند و همان را مبنای خود و پیروانشان قرار می‌دهند همچنانکه قید «لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» نیز بر این دلالت می‌کند.

۱۱. با توجه به استخلاف اسلام در کل زمین و شرایطی که برای آن ذکر شده ـ

---

۱. سوره بقره: ۳۰

۲. سوره ص: ۲۶

۳. سوره نمل: ۱۶

۴. سوره اعراف: ۱۳۷

۵. سوره قصص: ۶

یعنی تبدیل شدن ترس مسلمانان به احساس امنیت و عدم ذره‌ای شرک ورزی ـ در می‌یابیم تمامی دشمنان اسلام اعم از مشرک و کافر و منافق کلاً نابود می‌شوند و تمام مظاهر ظلم و ستم از بین می‌رود، و الا با وجود آنها هر چند قدرتشان به شدت تضعیف شده باشد باز هر مسلمانی در هر جای جهان احساس امنیت نمی‌کند.

۱۲. «وَعَدَ» فعل ماضی است در حالیکه قرار است این وعده در آینده رخ دهد لذا یا باید گفت آن اشخاص در گذشته وجود داشته و وعده الهی را دریافت کرده‌اند که این تنها بر عقیده شیعه مبنی بر وجودات نوری اهل بیت علیهم‌السلام در گذشته قابل تطبیق است، و یا باید گفت چون زمان برای خداوند جل‌جلاله مطرح نیست مراد وعده ازلی پروردگار جل‌جلاله می‌باشد بدین معنا که ایشان از ازل مقدر کرده‌اند بالاخره جهان به دست بندگان صالح بیفتد و حکومت عدل جهان تشکیل شود.

نتیجه اینکه: فردی معصوم از مسلمانان با تاییدات بزرگ الهی به پا خواهد خواست و اسلام را در جهان دین واحد خواهد کرد.

حدیث سی و ششم: روایت صادقی

۳۶ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: "وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ"[1] قَالَ: الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه‌السلام وَ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَصْحَابُهُ.

---

۱. سوره هود: ۸

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، علی بن الصباح: مجهول، الحسن الحضرمی: مراد ابن سماعه هفت امامی ثقه است، جعفر بن محمد بن سماعة: هفت امامی ثقه، إبراهیم بن عبد الحمید: هفت امامی ثقه، إسحاق بن عبد العزیز: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث حمید از ابن صباح وجود ندارد مگر در سندهای مرحوم نعمانی، نیز من تعبیر حسن حضرمی از جعفر بن محمد را نیافتم مگر در سندهای ایشان، و البته حسن حضرمی همان حسن بن محمد بن سماعه است که در باب دهم ذیل سند حدیث شصت و چهارم توضیح دادیم.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام در بیان آیه: «وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» (و اگر عذاب را از آنها تا زمان معینی به تاخیر بیندازیم) فرمود: عذاب، خروج قائم است و گروهِ شمرده شده مقدار اهل بدر و یاران او هستند.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما همین مضمون با سند معتبر هم نقل شده[1]، و از نظر محتوا باید دانست کلمه «أُمَّةٍ» در قرآن به چند معنا به کار رفته، از جمله: به معنای مذهب، مثل این آیه: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً»[2] یعنی بر مذهب واحد بودند،

---

۱. تفسیر قمی ج۲ ص۲۰۵ و سندش را در حدیث قبلیش ذکر نموده. «مج»

۲. سوره بقره: ۲۱۳

و به معنای گروهی از مردم، مثل این آیه: «وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ»[۱]، و به معنای مدت زمانی، مثل این آیه: «وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ»[۲] یعنی بعد از مدتی[۳]، و ظاهر آیه مورد بحث نیز اینست که مرادش از کلمه «أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» مدت معینی می‌باشد[۴]، لکن این روایت، آن را به اصحاب قائم علیه السلام تفسیر کرده و دیگر روایات نیز بر این تفسیر اتفاق نظر دارند، از جمله:

از حضرت علی علیه السلام روایت شده: «امت شمرده شده، اصحاب قائم‌اند سیصد و اندی ده نفر».[۵]

و از امام باقر علیه السلام حدیث شده: «آنها به خدا قسم همان امت شمرده شده‌اند که خدا در کتابش فرموده: "وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ" فرمود: در یک لحظه جمع می‌شوند پراکندگانی همچون پاره‌های ابر پاییز».[۶]

و از امام صادق علیه السلام نقل شده: «امت شمرده شده یعنی تعدادی مانند تعداد بدر».[۷]

و نیز: «امت شمرده شده، همان قائم و اصحابش هستند».[۸]

و نیز: «عذاب، همان قائم است، او بر دشمنانش عذاب می‌باشد و امت

---

۱. سوره قصص: ۲۳
۲. سوره یوسف: ٤٥
۳. تفسیر قمی ج۱ ص۳۲۳
٤. تفسیر قمی ج۱ ص۳۲۳، تفسیر المیزان ج۱۰ ص۱٦
٥. تفسیر قمی ج۱ ص۳۲۳
٦. تفسیر عیاشی ج۲ ص٥۷، ج۲ ص۱٤۰ ح۸ و کافی ج۸ ص۲۱۳ ح٤۸۷
۷. تفسیر عیاشی ج۲ ص۱٤۰ ـ ۱٤۱ ح۷
۸. تفسیر عیاشی ج۲ ص۱٤۱ ح۹

شمرده شده همان کسانی هستند که به تعداد اهل بدر همراه وی قیام می‌کنند».[۱]

بنا بر این، یا مراد این احادیث، تاویل آیه است نه تفسیر آن و یا اینکه تفسیر به لازمه آن کرده‌اند، چون وقتی زمان تاخیر عذاب به پایان برسد آن جماعت هم برای گرفتن انتقام به گرد قائم علیه‌السلام جمع می‌گردند.

حدیث سی و هفتم: روایت صادقی

۳۷ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ: "فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً"[۲] قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ يَجْتَمِعُونَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ.

سند (۱):

ضعیف، موید به سندهای معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، أبو بصیر: شیعه ثقه.

---

۱. تأویل الآیات ص۲۳۰

۲. سوره بقره: ۱۴۸

سند (۲):

ضعیف، موید به سندهای معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، وهیب: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام در بیان آیه:«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً»: (پس به سوی خیرات سبقت بگیرید هر کجا باشید خدا همه تان گرد می‌آورد) فرمود: درباره قائم و یارانش نازل شده که بدون قرار قبلی گرد هم جمع می‌شوند.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما همین مضمون به سند معتبر از امام باقر[۱] و سند معتبر طبق تحقیق از امیر المومنین[۲] و سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی از امام سجاد[۳] و سند معتبر نزد بعضی از امام جواد علیهم‌السلام ثبت شده[٤] و باز از طرق دیگری از امام باقر[٥] و امام صادق و امام رضا علیهم‌السلام نقل گشته است[٦]، و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

---

۱. کافی ج۸ ص۳۱۳ ح٤۸۷

۲. غیبت طوسی ص٤۷۷

۳. کمال الدین ج۲ ص٦٥٤ ح۲۱

٤. کمال الدین ج۲ ص۳۷۸ ح۲

٥. تفسیر عیاشی ج۱ ص٦٥، ج۲ ص٥۷ ح٤۹

٦. تفسیر عیاشی ج۱ ص٦۷ ص۱۱۸، ج۱ ص۱۱۷

نکات آیه اجتماع:

و در خود آیه نکاتی هست که بدان می‌پردازیم:

۱. «تَکُونُوا» و «بِکُمُ» خطاب است اما خطاب متوجه کیست؟ همه مسلمانان یا عده خاصی از آنان؟

۲. مراد از «یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً» روز قیامت نیست چون در روز قیامت اجتماع خاصی برای مسلمین وجود ندارد[1] بلکه مراد روزی در همین عالم است که همه مسلمانان یا عده خاصی از ایشان گرد هم جمع می‌شوند.

۳. این اجتماع به صورت عادی نیست بلکه با توجه به جمله: «یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ» فهمیده می‌شود به گونه خارق العاده و آنی صورت می‌پذیرد.

٤. این اجتماع کجا رخ می‌دهد؟ اگر مراد همه مسلمانان باشد هیچ شهر یا کشور خاصی گنجایش این همه مسلمان را ندارد ولی اگر مراد عده خاصی باشند قطعاً اجتماع آنها در شهر و مکان خاصی رخ می‌دهد که شاید بتوان از کلمه «وِجْهَةٌ» در ابتدای آیه که به معنای قبله است و قبله مسلمین در شهر مکه می‌باشد و ربط صدر آیه به ذیل آن، چنین استفاده کرد که اجتماع ایشان در شهر مکه و در کنار کعبه خواهد بود.

۵. حکمت اجتماع ایشان به صورت خارق العاده ـ که هرگز در دین اسلام رخ نداده ـ چیست؟ قطعاً قرار است کار بزرگی توسط آنان اتفاق بیفتد که آنها باید به صورت خارق العاده و آنی در یک جا جمع شوند.

٦. با توجه به آیات دیگر که از بر پایی حکومت جهانی اسلام سخن گفته، می‌توان چنین برداشت کرد که اجتماع آن گروه مسلمان در کنار کعبه به صورت خارق العاده، برای قیام بر ضد مستکبران و تشکیل حکومت جهانی است. اما اگر

---

۱. البته عموم مفسرین مراد آیه را روز قیامت دانسته‌اند اما عموم روایات اهل بیت علیهم‌السلام آن را به روزی در همین دنیا تطبیق نموده‌اند. «مج»

مراد همه مسلمانان باشد، جمع شدن ایشان به صورت خارق العاده در یک منطقه از زمین ظهور بیشتری برای قیام بر ضد ظلم دارد. ولی اجتماع این همه فرقه در کنار هم که هر یک دیگری را کافر و گمراه می‌داند ممکن نیست و سودی هم ندارد زیرا قبل از اینکه سراغ دشمنان اسلام روند به جان هم می‌افتند و یکدیگر را از بین می‌برند لذا نه تنها اسلام دارای شوکت نمی‌شود که نابود می‌گردد.

در نتیجه اگر مراد اجتماع تمام مسلمانان است باید حتماً قبلش وحدت کلمه‌ای بین ایشان رخ داده باشد و این از محالات است که وهابی و سنی و اسماعیلی و زیدی و شیعه و صوفی با صدها فرقه‌شان همگی متحد شوند، مگر اینکه خداوند ﷻ مصلحی را با معجزات بزرگ ظاهر کند که همه مسلمین را به پذیرفتن مذهب حقّ قانع نماید.

نتیجه: از آنجا که لفظ آیه اجمال دارد استدلال به آن بدون کمک گرفتن از روایات، چیزی جز استحسان نیست ولی با توجه به روایات متعدد[1]، استدلال ما به آیه درباره اجتماع خارق العاده اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در کنار کعبه برای قیام جهت ریشه کن کردن ظلم و ظالم و تشکیل حکومت عدل جهانی کامل است.

حدیث سی و هشتم: روایت صادقی

۳۸ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُ[2] قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ الْقُمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ

---

۱. مرحوم علامه بحرانی در کتاب برهان ج۱ ص۳۴۸ ـ ۳۵۵ بیش از ده حدیث در این باره جمع نموده است. «مج»

۲. ظاهراً کلمه مسعودی افزوده‌ای از نسخه برداران است. «غف»

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عزوجل: "أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ"[1] قَالَ: هِيَ فِي الْقَائِمِ علیه‌السلام وَ أَصْحَابِهِ.[2]

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه و لقب «المسعودی» افزوده‌ای از طرف نسخه برداران است، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبد الرحمن: شیعه ثقه، القاسم: ظاهراً آن اشتباه نگارشی «عاصم» است یعنی عاصم بن حمید شیعه ثقه که از ابو بصیر روایت می‌کند، أبو بصیر: شیعه ثقه؛ و این سند نادر است زیرا من حدیث محمد بن علی از عبد الرحمن را نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[3]

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»: (به آنان که مورد نبرد قرار می‌گیرند، اذن (جنگ) داده شد، چون آنان مورد ستم واقع شده‌اند و یقیناً خدا بر یاری آنان تواناست) فرمود: این درباره قائم و اصحابش هست.

---

۱. سوره حج: ۳۹

۲. این حدیث در نسخه آستان قدس رضوی نیست اما علامه مجلسی آن را از "غیبت نعمانی" نقل کرده است: بحار الأنوار ج۵۱ ص۵۸ ح۵۳. «مج»

۳. محاسن ج۱ ص۷۸ ح۱، مهج الدعوات ص۱۷۵

و عین همین مضمون از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده[۱]، همچنانکه از ایشان روایت شده: «این آیه در خصوص آل محمد نازل گشته است».[۲]

شرح:

سند این روایت ضعیف است اما مضمون آن به سند معتبر هم نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «اهل سنت می‌گویند این آیه درباره رسول خدا نازل شده آن هنگام که قریش ایشان را از مکه بیرون کرد اما این آیه فقط برای قائم است، زمانیکه خروج کند انتقام خون حسین را مطالبه می‌کند».[۳]

لذا اگر در روایتی چنین آمده که مراد آیه: «علی و حسن و حسین اند»[٤]، مقصود اینست که حضرت قائم علیه السلام انتقام خون ایشان را می‌گیرد.

لازم به ذکر است که «أُذِنَ: اذن داده شد» در آیه، فعل ماضی است که از آن آینده اراده شده و این بر حتمی بودن رخدادش در آینده دلالت می‌کند مثل این آیه که می‌فرماید: «و اصحاب بهشت اصحاب جهنم را نداء دادند»[٥]، نیز ممکن است مراد این باشد که برای آنها در قرآن اجازه داده شده، زیرا خداوند در ادامه آیه به ایشان وعده یاری داده است: «وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» همچنانکه فرموده: «وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»[٦]، و قائم علیه السلام و اصحابش حتماً یاری می‌شوند چون آنها سربازان خدا هستند و خداوند سبحان فرموده: «وَ إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»[۷].[۸]

---

۱. تأویل الآیات ص۳۳٤
۲. تأویل الآیات ص۳۳٤
۳. تفسیر قمی ج۲ ص۸٤ ـ ۸۵
٤. کامل الزیارات ص٦۳ ح٤ و نزدیک به این مضمون: تأویل الآیات ص۳۳٤. «مج»
۵. سوره اعراف: ٤٤
٦. سوره روم: ٤۷
۷. سوره صافات: ۱۷۳
۸. تأویل الآیات ص۳۳٤

حدیث سی و نهم: روایت صادقی

۳۹ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: "يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ"[1] قَالَ: اللَّهُ يَعْرِفُهُمْ وَ لَكِنْ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ، يَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ فَيَخْبِطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ خَبْطاً.

سند:

ضعیفِ مقبول.

علی بن أحمد: مجهول و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق است، عبید الله بن موسی: مجهول، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن خالد: شیعه ثقه، محمد بن سلیمان: ضعیف متهم، أبو بصیر: شیعه ثقه؛ و ظاهراً اینجا واسطه بین محمد و ابو بصیر یعنی سلیمان دیلمی افتاده، زیرا آنچه در سندها موجود است وساطت وی بین آن دو می‌باشد[2]، بلکه من حدیث ابن سلیمان از ابو بصیر را نیافتم مگر اینجا، و موید این افتادگی اینست که مرحوم صفار مضمون همین حدیث را از سلیمان دیلمی از معاویه دهنی اینگونه نقل نموده است: «ذَلِكَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ السِّيمَاءَ فَيَأْمُرُ بِالْكَافِرِ فَيُوخَذُ بِنَوَاصِيهِمْ وَ أَقْدَامِهِمْ ثُمَّ يَخْبِطُ بِالسَّيْفِ خَبْطاً».[3]

---

۱. سوره رحمن: ٤١

۲. بصائر الدرجات ص٤٦٤ ح٤، کافی ج۱ ص۳۷۸ ذیل ح۱، ص٤٢٢ ح٤٧، ج۸ ص٥٠ ح۱۱، ص٥٧ ح۱۸

۳. بصائر الدرجات ص۳٥٦ ح۸ و ص۳٥۹ ح۱۷

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام در بیان آیه «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ»:(مجرمان به سیمای‌شان شناخته می‌شوند) فرمود: خدا آنان را می‌شناسد ولی این آیه درباره قائم نازل شده، که آنها را از قیافه شان می‌شناسد و او و یارانش ایشان را به شدت با شمشیر می‌زنند.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

آنچه امام با آن شناخته می‌شود:
حدیث چهلم: کلام حارث ـ روایت صادقی

٤٠ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ، قُلْتُ: وَ بِأَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: وَ تَعْرِفُهُ بِالْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ بِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، قُلْتُ: أَ يَكُونُ إِلَّا وَصِيّاً ابْنَ وَصِيٍّ؟ قَالَ: لَا يَكُونُ إِلَّا وَصِيّاً وَ ابْنَ وَصِيٍّ.

سند:

ضعیف، موید به سند معتبر.

علی بن أحمد: مجهول و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن عبد

الجبار: شیعه ثقه، صفوان بن یحیی: شیعه ثقه، أبو سعید المکاری: هفت امامی مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الحارث بن المغیرة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث عبید الله از ابن عبد الجبار و نیز حدیث مکاری از حارث وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

حارث بن مغیره به امام صادق علیه‌السلام گفت: با چه چیز امام شناخته می‌شود؟ فرمود: با سکینه و وقار، عرض کرد: دیگر به چه چیز؟ فرمود: او را به واسطه (علم به) حلال و حرام می‌شناسی و به نیازمند بودن همه مردم به وی در حالیکه او از همه بی‌نیاز است و نزد وی سلاح رسول خدا می‌باشد. عرض کردم: آیا امام جز وصی فرزند وصی هست؟ فرمود: امام نمی‌باشد جز وصی و فرزند وصی.

شرح:

سند روایت ضعیف می‌باشد ولی مضمون آن با سند معتبر از همان راوی به اینگونه نقل شده: «به امام صادق علیه‌السلام گفتم: با چه چیز صاحب این امر شناخته می‌شود؟ فرمود: با سکینه و وقار و علم و وصیت»[1]، و از نظر محتوا سه مطلب بیان نموده که باید مورد توجه قرار داد:

الف) راه شناخت امام: این نسخه از حدیث، چهار علامت در سه مرحله بیان کرده است: در مرحله اول «سکینه و وقار» را ذکر نموده، در مرحله دوم علم به «حلال و حرام» و «نیازمند بودن همه مردم به وی در حالیکه او از همه بی‌نیاز است» (و منظور از این دو یک چیز است) «و نزد او سلاح رسول خدا می‌باشد»، و

---

۱. خصال ج۱ ص۲۰۰ ح۱۲، الإمامة و التبصرة ص۱۳۸ ح۱۵۷، بصائر الدرجات ص٤٨٩ ح۲

در مرحله سوم: اینکه «امام نمی‌باشد جز وصی و فرزند وصی».

اما نسخه‌ای که سندش معتبر می‌باشد فاقد این مراحل بوده و علامتها را در یک ردیف بیان کرده، گویا آنها به ضمیمه هم یک دلیل برای شناخت تشکیل می‌دهند، پس دیگر اشکال نشود که: سکینه و وقار صفتی عمومی برای همه افراد با تقواست و اختصاصی به امام ندارد تا با آن شناخته شود و اگر هم منظور یک نوع خاصی از سکینه است که این مبهم بوده و در روایت توضیح داده نشده.

همچنین این نسخه معتبر از علامت دوم یعنی علم به «حلال و حرام» و «نیازمند بودن همه مردم به وی در حالیکه او از همه بی‌نیاز است» تعبیر به «علم» کرده که روشن می‌شود مراد از علم در اینجا علم به شریعت است هر چند که علم به غیب نیز با ویژگی خاصی علامت دیگری برای امام می‌باشد.

همچنانکه این نسخه معتبر، از علامت چهارم که «امام نمی‌باشد جز وصی و فرزند وصی» تعبیر به «وصیت» نموده که روشن می‌گردد: منظور از وصیت در این نسخه، وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست بلکه مقصود وصیت امام قبلی به امام بعدی می‌باشد تا امام بعدی «وصی و فرزند وصی» باشد؛ و البته نسخه معتبر کلاً فاقد علامت سوم یعنی سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

و به سند معتبر از محمد بن مسلم روایت شده که به امام صادق علیه السلام گفت: «آیا مردم را این امکان هست که وقتی عالِم وفات کرد شخص بعد از او را نشناسند؟ امام فرمود: اهل این شهر ـ یعنی مدینه ـ نه، اما غیر آنها از اهالی شهرها به اندازه مسیرشان (تا مدینه معذور هستند) ... گفت: وقتی به مدینه آمدند با چه چیز امام خود را بشناسند؟ فرمود: به او سکینه و وقار و هیبت داده می‌شود».[1]

و این حدیث صحبتی از علامتِ علم نکرده اما به علامتِ وصیت اشاره

---

۱. الإمامة و التبصرة ص۸۷ ـ ۸۸ ح۷۵، کافی ج۱ ص۳۷۹ ـ ۳۸۰ ح۳، علل الشرایع ج۲ ص۵۹۱ ح۴۰

دارد، زیرا معذور نبودن مردم مدینه در عدم شناخت امام بعدی بر این دلالت دارد که امام بعدی دارای وصیت آشکاری از امام قبلی می‌باشد.

دو قسم علامت:

دانستن این نکته درباره علامات شناخت امام ضروری است که: علامت‌های ذکر شده در احادیث بر دو قسم اند: علامت‌های اثباتی و علامت‌های سلبی. مراد از اولی چیزهایی است که ثابت می‌کند دارنده آن علامتها امام است، مثل وصیت آشکارا و بدون ابهام از امام قبلی در مورد امام بعدی، و دومی یعنی چیزهایی که تنها نبودشان ثابت می‌کند مدعی امامت دروغ می‌گوید اما از وجود آنها امامت شخص ثابت نمی‌شود، مانند یاد داشتن همه زبانها؛ چون ما نمی‌توانیم مدعی امامت را با همه زبانها امتحان کنیم اما اگر به هر لغتی جاهل بود یا کلاً علامت بودن اینگونه علم را انکار کرد روشن می‌شود او امام نیست.

البته درباره اینکه علم به همه زبانها علامت سلبی است یا اثباتی دو نظریه وجود دارد: روایت امام کاظم علیه‌السلام بر سلبی بودن آن دلالت دارد که می‌فرمایند: «هر کس این خصلت‌ها در وی نباشد پس امام نیست»[۱]، و دومی از نقل امام رضا علیه‌السلام به دست می‌آید که فرموده‌اند: «به هر زبانی می‌خواهند تکلم کنند و من إن شاء الله پاسخ هر یک را به زبان و لغت خودش می‌دهم».[۲]

همچنین از جمله علامتهای سلبی، علم به احکام است، برای همین آگاهی نداشتن از احکامِ ثابت مذهب، دلیل بر کذاب بودن مدعی امامت است اما داشتن آگاهی دلیل بر امامت شخص نیست مگر به صورت معجزه باشد مثل

---

۱. کافی ج۱ ص۲۸۵ ح۷

۲. الثاقب فی المناقب ص۱۸۸

قضیه امام جواد علیه السلام با ابن اکثم[۱]، یا علمش بر علم همه علمای اسلام بلکه علمای دینهای دیگر غالب شود مثل مناظره امام رضا علیه السلام با علمای ادیان.[۲]

دو قسم دیگر:

همچنین این علامتها بر دو قسم‌اند: آنچه به تنهایی دلیل ثبوت امامت شخص می‌باشد مانند معجزه، و آنچه بر امامت شخص دلالت ندارد مگر به ضمیمه علامت‌های دیگر مثل همین سکینه و وقار در روایت، برای همین راوی با شنیدن این علامت بر آن اکتفا نکرد و سوال خود را تکرار نمود و گفت: «دیگر به چه چیز».

البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در برخی روایات، سکینه و وقار به عنوان علامتی غیبی و خصوصی نزد امام معرفی شده که توسط آن تشخیص می‌دهد صدایی که می‌شنود از طرف فرشته است نه شیطان[۳]، همچنانکه همین علامت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با همان کارکرد روایت شده[۴]، و نیز از حدیث دیگری چنین فهمیده می‌شود که اعطای سکینه و وقار مقدمه اعطای علوم الهی و تمام اسرار مکتوم بوده است.[۵]

و طبق این بیان، مراد از سکینه و وقاری که علامت امام معرفی شده امری معنوی است که شناخت آن از دسترس بشر عادی به دور می‌باشد.

---

۱. تفسیر قمی ج۱ ص۱۸۲ ـ ۱۸٤
۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج۱ ص۱۵٤ ـ ۱۷۹
۳. کافی ج۱ ص۲۷۱ ح٤
٤. تفسیر عیاشی ج۲ ص۲۰۱ ح۱۰٦
۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج۱ ص٦۲

دو قسم دیگر:

و نیز علائم بر دو قسم اند: آنچه نسبت به جامعه شیعه یا طایفه مسلمین به عنوان علامت است و آنچه برای غیر مسلمانها علامت تلقی می‌شود که یا اهل کتاب هستند و یا غیر آنها. اولی مثل نصّ امام قبلی بر امام بعدی است، و دومی مانند غلبه علمی بر همه علمای اسلام، و سومی مثل غلبه علمی در مورد تورات و انجیل بر علمای آن دو کتاب، و چهارمی مانند علم به غیب.

دو قسم دیگر:

نیز این علامتها بر دو قسمند: آنچه امامان علیهم‌السلام در مقابل مدعیان امامت در زمان خودشان ذکر می‌کردند، و آنچه برای شناخت امام در هر زمانی بوده است. نیز بر دو قسمند: جایی که امامت دائر مدار یکی از دو نفر است و جایی که اینگونه نیست. اولی مانند علم به احکام شرعی است که وقتی جهل عبد الله بن حسن به حکم نبیذ و جهل عبد الله افطح به حکم زکات روشن شد[1] امامت امام صادق و امام کاظم علیهما‌السلام ثابت می‌گردد.

ب) علامتِ سلاح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: در نسخه "غیبت نعمانی" سلاح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان راه شناخت امام ذکر شده، اما آن نسخه معتبر کلاً فاقد ذکر این علامت است، و به هر حال طبق نسخه نعمانی روشن می‌شود مراد از سلاح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علم ایشان به شریعت نیست زیرا علامتِ علم قبلش بیان شده، و همین درست است و روایات زیادی بر آن دلالت دارد، غیر از اینکه تاویل بردن سلاح به علم، نوعی استعمال مجازی است که شاهدی بر آن وجود ندارد، بلکه سلاح وسیله‌ای جنگی است که بارزترین مصداق آن شمشیر می‌باشد و همین مراد است.

---

۱. اثبات الوصیه ص۱۹۵ _ ۱۹٤

و این را باید دانست که سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله یک علامت عمومی جهت شناخت امام نیست تا اشکال شود: کسانیکه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبول نداشته‌اند چگونه این سلاح برای‌شان علامت حجت بودن شخص امام است؟ یا اشکال شود: مردمی که سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله را در زمان ایشان ندیده بودند چگونه می‌توانستند ادعای صدق و کذب مدعی را در مورد سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله بفهمند؟

بلکه علامت بودن سلاح در برابر بعضی سادات حسنی مطرح شده که ادعا می‌کردند چون سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش ماست پس امام از میان ماست.[1]

بله بعضی خواسته‌اند از این اشکال چنین پاسخ دهند که وجه علامت بودن سلاح، جنبه‌های اعجازی آنست، اما اولاً روایاتی که درباره سلاح وارد شده نوعاً در این تفسیر ظهوری ندارند بلکه استنکاف دارند و ثانیاً اگر جنبه‌های اعجازی مراد بود که خود معجزه را ذکر می‌کردند نه سلاح.

ج) وصی بلا فصل: از آنجا که قائم موعود علیه السلام امام هست پس «نمی باشد جز وصی و فرزند وصی» و مراد از فرزند وصی، فرزند بدون واسطه است و الا تمام سادات می‌شوند فرزند وصی! و این فقره، امامت برادر یا عموی هر امامی را نفی می‌کند همچنانکه ثابت می‌کند برای امام عسکری علیه السلام فرزندی متولد شده که چون تا همین حال قیام نکرده پس هنوز زنده است، و نیز قائم بودن هر کسی که فرزند بدون واسطه امام عسکری علیه السلام نباشد را منتفی می‌داند.

حدیث چهل و یکم: کلام ابو جارود ـ روایت باقری

۴۱ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ

---

۱. کافی ج۱ ص۲۳۳ ح۱

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: إِذَا مَضَى الْإِمَامُ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ مَنْ يَجِيءُ بَعْدَهُ؟ قَالَ: بِالْهُدَى وَ الْإِطْرَاقِ وَ إِقْرَارِ آلِ مُحَمَّدٍ لَهُ بِالْفَضْلِ وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَيْنَ صَدَفَيْهَا إِلَّا أَجَابَ.

سند (۱):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور: در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سلیمان بن سماعة: شیعه ثقه، أبو الجارود: زیدی ضعیف؛ و این سند نادر است زیرا من حدیث سلیمان از ابو الجارود را نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر در این کتاب[۱] و آنچه در سندهای دیگر وجود دارد حدیث سلیمان از ابو الجارود به یک واسطه[۲] یا دو واسطه است.[۳]

سند (۲):

ضعیفِ مقبول.

محمد بن الحسن: مجهول، الحسن بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن جمهور: در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، سلیمان بن سماعة: شیعه ثقه، أبو الجارود: زیدی ضعیف؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت نادر است.

ترجمه:

ابو الجارود به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: وقتی امام قائمی از اهل بیت

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۳۸ ح۲۹، ص۲۲۹ ح۱۱

۲. بصائر الدرجات ص٤۲۱ ح۱۲

۳. بصائر الدرجات ص٤۹٤ ح۱۲

درگذشت، کسی که پس از اوست با چه چیز شناخته می‌شود؟ فرمود: با هدایت و سکوت و اقرار آل محمد به فضل او، و از میان مشرق و مغرب چیزی از وی پرسیده نمی‌شود مگر اینکه پاسخ می‌گوید.

شرح:

سند روایت ضعیف است و البته همین حدیث را مرحوم صفار و شیخ صدوق و پدر ایشان نیز نقل کرده‌اند[۱]، و از نظر محتوا چهار علامت برای شناخت کسی که بعد از امام قبلی امام شده بیان کرده:

(۱) «هدایت» و احتمال بعیدی هست که لفظ حدیث «الهَدْي» به معنای سیره نیکو باشد[۲]. و این علامتِ شناخت امام نیست مگر طبق یکی از وجوهی که ذیل حدیث قبلی بیان شد مثل اینکه علامت سلبی باشد یعنی هر که بر ضلالت است امام نیست مانند جعفر کذاب، یا اینکه به نسبت مدعیان زمان خودشان همچون عبد الله بن حسن گفته شده، یا اینکه مربوط به جایی است که امر امامت دائر مدار یکی از دو نفر باشد مثل عبد الله افطح و امام کاظم علیهما السلام.

(۲) «سکوت»کنایه از سکینه و وقار است[۳]، و توضیح این دو در حدیث قبلی گذشت و گفتیم اینها نسبت به شناخت امام، جزء علت هستند نه تمام علت.

(۳) «اقرار آل محمد به فضل او» و مقصود از آل محمد در اینجا سادات حسنی و حسینی هستند، و منظور اقرار به افضل بودن نیست و الا این درباره یکی از ائمه از فرزندان حسین علیهم السلام هم اتفاق نیفتاده چون در میان بنی هاشم برخی

---

۱. بصائر الدرجات ص٤٨٩ ح۱، الإمامة و التبصرة ص۱۳۷ ح۱٥٤، خصال ج۱ ص۲۰۰ ح۱۳

۲. بحار الأنوار ج۲٥ ص۱۳۹

۳. بحار الأنوار ج۲٥ ص۱۳۹

منکر امامت ایشان بودند و طبیعتاً منکر افضلیت ایشان؛ و به واسطه این گزینه نیز امامت کسی ثابت نمی‌شود مگر با یکی از وجوهی که ذکر شد.

(٤) «و از میان مشرق و مغرب چیزی از وی پرسیده نمی‌شود مگر اینکه پاسخ می‌گوید» و این کنایه از علم الهی به همه چیز است، اما گزینه مزبور هم امری مبهم می‌باشد چون کسی که خودش همه چیز را نمی‌داند چگونه می‌فهمد پاسخ‌هایی که مدعی می‌دهد صحیح است یا غلط؟ بنا بر این امکان امتحان کردن این علم فقط برای کسی وجود دارد که خودش به همه چیز علم داشته باشد. بله می‌توان دارا بودن چنین علمی را به واسطه مغلوب شدن همه علمای اسلام توسط مدعیِ امامت در جلسه‌ای احراز کرد، لکن معمولاً چنین جلسه‌ای تشکیل نمی‌شود.

پیراهن حضرت علیه‌السلام[1]:

حدیث چهل و دوم: کلام ابن شعیب ـ روایت صادقی

٤٢ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: أَلَا أُرِيكَ قَمِيصَ الْقَائِمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ[2]؟ فَقُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَدَعَا بِقِمَطْرٍ فَفَتَحَهُ وَ أَخْرَجَ مِنْهُ قَمِيصَ كَرَابِيسَ فَنَشَرَهُ فَإِذَا فِي كُمِّهِ الْأَيْسَرِ دَمٌ، فَقَالَ: هَذَا قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ ضُرِبَتْ رَبَاعِيَتُهُ وَ فِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ؛ فَقَبَّلْتُ الدَّمَ وَ وَضَعْتُهُ عَلَى وَجْهِي، ثُمَّ طَوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام وَ رَفَعَهُ.

---

۱. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: در صفت پیراهن حضرت علیه‌السلام. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «فیه». «مج»

سند:

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، الحسن بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن الحسن: هفت امامی ثقه، الحسین بن إسماعیل: مجهول، یعقوب بن شعیب: شیعه ثقه.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام به یعقوب بن شعیب فرمود: آیا پیراهن قائم را که با آن قیام می‌کند نشانت ندهم؟ عرض کرد: چرا، پس امام جعبه‌ای خواست و آن را گشود و از درونش پیراهن کرباسی بیرون آورده، بازش نمود که در آستین چپش خونی بود، سپس فرمود: این پیراهن رسول خداست در روزی بر تن ایشان بود که دندانهای پیشین آن حضرت ضربه دید (یعنی روز جنگ احد) و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد، (راوی گوید:) من آن خون را بوسیدم و آن را بر صورت خویش نهادم، سپس امام علیه‌السلام آن را تا کرد و برداشت.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و بر این دلالت دارد که لباس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که در جنگ احد پوشیده بودند نزد ائمه علیهم‌السلام بوده و «قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد».

این در حالیست که مرحوم صفار و قمی و عیاشی و کلینی و صدوق از مفضل روایت کرده‌اند: «امام صادق علیه‌السلام فرمود: آیا می‌دانی پیراهن یوسف چه بود؟ گفت: خیر، فرمود: زمانیکه برای ابراهیم آتش افروخته شد جبرئیل با لباسی از لباسهای بهشت نزد وی آمد و آن را بر تن او پوشاند لذا با آن هیچ گرمی و سردی به وی ضرر نزد، و چون وفات ابراهیم رسید آن را در بازوبندی گذاشت و بر اسحاق

بست و اسحاق بر یعقوب بست و چون یوسف متولد شد یعقوب آن را بر یوسف بست و این در بازوی یوسف بود تا آن حوادثش برایش اتفاق افتاد و چون یوسف آن را در مصر (از بسته‌اش) بیرون آورد یعقوب بوی آن را استشمام نمود و این سخن اوست: «من بوی یوسف را می‌شنوم اگر به من نسبت خرفتی ندهید»[۱]، این همان لباس بود که خدا از بهشت نازلش کرده بود. مفضل گفت: فدایتان شوم آن لباس به چه کسی رسید؟ فرمود به اهلش (و او با قائم ماست زمانیکه خروج کند)[۲] سپس فرمود: هر پیامبری که علم یا غیر آن را به ارث گذاشته به آل محمد رسیده است».[۳]

و این حدیث منافاتی با حدیث مورد بحث ندارد چون این حدیث نگفته قائم در زمان خروج، لباس یوسف علیه‌السلام را پوشیده بلکه فرموده: «او با قائم ماست»، بر خلاف حدیث مورد بحث که تصریح کرده: «قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد».[۴]

اما در روایت دیگری به صورت مرسل آمده: «زمانیکه قائم قیام کند بر او لباس یوسف و با او عصای موسی و خاتم سلیمان است».[۵]

همچنانکه روایت شده: «قائم خروج می‌کند در حالیکه بر تن او لباس یوسف است که مومنان در شرق و غرب بوی آن را استشمام می‌کنند و این همان بویی است که یعقوب استشمام نمود که گفت: من بوی یوسف را می‌شنوم».[۶]

---

۱. سوره یوسف: ۹۴

۲. طبق نسخه کمال الدین ج۲ ص۶۷۴ ح۲۹. «مج»

۳. بصائر الدرجات ص۱۸۹ ـ ۱۹۰ ح۵۸، تفسیر قمی ج۱ ص۳۵۴ ـ ۳۵۵، تفسیر عیاشی ج۲ ص۱۹۳ ـ ۱۹۴ ح۷۱، کافی ج۱ ص۲۳۲ ح۵، کمال الدین ج۱ ص۱۴۲ ـ ۱۴۳ ح۱۰، ج۲ ص۶۷۴ ح۲۹، علل الشرایع ج۱ ص۵۳ ح۲

۴. مکیال المکارم ج۱ ص۲۳۸ ـ ۲۳۹

۵. کمال الدین ج۱ ص۱۴۳

۶. صراط مستقیم ج۲ ص۲۵۳

و وجه جمع بین اینها اینست که حضرت قائم علیه السلام هر دو لباس را می‌پوشد: لباس یوسف علیه السلام را رو می‌پوشد و «با آن هیچ گرمی و سردی به او ضرر» نمی‌زند و لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر آن می‌پوشد، و پوشیدن این لباسِ آغشته به خون پیامبر صلی الله علیه و آله از این جهت به خروج حضرت قائم علیه السلام اختصاص یافته که ایشان انتقام گیرنده از سفیانی می‌باشد که از نسل ابو سفیانی است که به دو دندان پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جنگ احد ضربه زد.

بیان لشکر ایشان[1]:

حدیث چهل و سوم: روایت صادقی

٤٣ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عزّ و جلّ: "أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ"[2] فَقَالَ: هُوَ أَمْرُنَا أَمَرَ اللَّهِ عزّ و جلّ أَلَّا[3] تَسْتَعْجِلَ[4] بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ: الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرُّعْبِ، وَ خُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله[5]، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عزّ و جلّ: "كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ"[6].

---

١. عنوان اصلی در کتاب اینگونه است: در بیان صفت لشکریان و سواران آن حضرت علیه السلام و در نسخه آستان قدس رضوی اینگونه: «ما یوید الله به القائم علیه السلام». «مج»

٢. سوره نحل: ١

٣. در نسخه آستان قدس رضوی «أَلّا» نیامده. «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوی و حلیة الأبرار ج٦ ص٣١٨ ح٧ آمده: «یُستعجل» و در بحار الأنوار ج٥٢ ص٣٥٦ ح١١٩: «نَسْتَعْجِلَ» و در "تأویل الآیات": «أَمَرَنَا اللهُ أَنْ لَا نَسْتَعْجِلَ». «مج»

٥. در "تأویل الآیات" این افزوده است: «مِنْ مَكَّةَ». «مج»

٦. سوره انفال: ٥

سند:

جداً ضعیف، صدرش موید به سند معتبر.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، علی بن الحسن: فطحی ثقه، علی بن حسان: جداً ضعیف، عبد الرحمن بن کثیر: ضعیف؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از عبید الله بن موسی از علی بن حسن نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[1]، نیز حدیثی از علی بن حسن از علی بن حسان نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[2]

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه: «امر خدا آمد پس عجله نکنید»: امر خدا همان امر ماست که خدای عزوجل امر فرموده در آن باره شتاب نکنی تا آنکه خداوند او را به سه لشکر تایید نماید: فرشتگان و مومنین و ترس، و خروج آن حضرت مانند خروج رسول الله می‌باشد و این همان گفته خداوند است: «همانگونه که تو را به حقّ، از خانه‌ات خارج کرد و قطعاً بخشی از مومنین ناراضی بودند».

شرح:

سند روایت بسیار ضعیف است اما ابتدای آن با روایتی که شیخ صدوق به سند معتبر نقل نموده تایید می‌شود[3] و البته محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و این همان حدیث نهم در باب یازدهم با کمی افزوده است که توضیحش در آنجا گذشت.

---

۱. غیبت نعمانی ص۵۲ ح۳

۲. کافی ج۵ ص۳۷٤ ح۹

۳. کمال الدین ج۲ ص٦٧١ ح۱۸

فقط در نقل باب یازدهم، قول خدای متعال از «و قطعاً بخشی ...» تا آخر ثبت نشده و ظاهراً همین درست است زیرا هیچ مومنی از خروج قائم علیه السلام از مکه ناخرسند نمی‌شود.

حدیث چهل و چهارم: روایت صادقی

٤٤ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ وَ هُمْ خَمْسَةُ آلَافٍ[1] ثَلَاثٌ[2] عَلَى خُيُولٍ شُهْبٍ وَ ثَلَاثٌ عَلَى خُيُولٍ بُلْقٍ وَ ثَلَاثٌ عَلَى خُيُولٍ حُوٍّ، قُلْتُ: وَ مَا الْحُوُّ؟ قَالَ: هِيَ[3] الْحُمْرُ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و

---

۱. در نسخه چاپی (و نسخه آستان قدس رضوی) آمده: «نزلت الملائکة ثلاثمائة و ثلاثة عشر» و گویا این اشتباه نگارشی است چون ۳۱۳ تعداد کسانی از مسلمین است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر بودند نه فرشتگان. «غف»

من می‌گویم: و در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۵٦ آمده: «بِثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ» و علامه مجلسی در توضیحش نگاشته: «سخن امام علیه السلام: "بثلاثمائة" یعنی با سیصد و سیزده نفر از مومنین». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" در هر سه موضع آمده: «ثُلُثٌ» و همین صحیح است. «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" و اثبات الهداه ج۵ ص۱٤۹ ح٤۳٤ و حلیة الأبرار ج٦ ص۳۱۸ ح۸ «هِيَ» ندارد. «مج»

نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است؛ و این سند نادر است زیرا من حدیثی از ابن حماد از ابن ابی حمزه نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر.[۱]

ترجمه:

علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که قائم قیام کند فرشتگان (جنگ) بدر فرود می‌آیند و آنان پنج هزارند، یک سوم آنان بر اسبان سیاه و سفید (یعنی خاکستری رنگ)، و یک سوم بر اسبانی ابلق (یعنی نیمی سیاه و نیمی سفید) و یک سوم بر اسبان حوّ، گفتم: حوّ چیست؟ فرمود: همان سرخ است.

شرح:

سند روایت ضعیف است ولی محتوایش به جز تعدد رنگ اسبها نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و همین عدد در روایت طبری شیعی از امام صادق علیه‌السلام اینگونه آمده: «جبرئیل و میکائیل به زمین آمدند و هرگز به آسمان نمی‌روند تا این امر إن شاء الله اتفاق بیفتد و آنها پنج هزار نفرند».[۲]

و در روایت عیاشی از امام باقر علیه‌السلام اینگونه آمده: «ملائکه‌ای که محمد را در زمین در روز بدر یاری نمودند بعد از آن بالا نرفتند و بالا هم نمی‌روند تا اینکه صاحب این امر را یاری کنند و آنها پنج هزار نفرند».[۳]

و در روایت شیخ مفید از همان امام اینگونه آمده: «گویا من قائم را بر نجف

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۴۴ ح۴۵، ص۳۱۶ ح۱۱، کافی ج۵ ص۱۰۶ ح۴

۲. دلائل الإمامه ص۲۷۱ ح۴۰

۳. تفسیر عیاشی ج۱ ص۱۹۷ ح۱۳۸

کوفه می‌بینم که در میان پنج هزار ملائکه، از مکه به آنجا طی طریق کرده در حالیکه جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپش و مومنان پیش رویش هستند و او سربازان را در سرزمین‌ها پخش می‌کند».[۱]

همچنانکه سابقاً روایاتی در یاری شدن قائم علیه‌السلام توسط ملائکه بیان شد و نیز درباره ولادت امام حسین علیه‌السلام وارد شده که فرشتگان بر اسب‌های ابلق سوار بودند.[۲]

بله بین اینکه آن ملائکه بعد از جنگ بدر به آسمان رفته و در زمان قائم نازل می‌شوند، یا اینکه بعد از جنگ بدر در زمین مانده و منتظر قیام امام زمان علیه‌السلام هستند اختلافی دیده می‌شود که مهم نیست.

حدیث چهل و پنجم: روایت صادقی

۴۵ ـ وَ بِهِ[۳] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ.

سند:

ضعیفِ مقبول.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است؛ و این سند به

---

۱. ارشاد ج۲ ص۳۷۹ ـ ۳۸۰

۲. کمال الدین ج۱ ص۲۸۳ ح۳۶

۳. و در نسخه آستان قدس رضوی سند کامل ذکر شده. «مج»

خاطر آنچه گذشت نادر است.

ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام: زمانیکه قائم قیام کند شمشیرهای جنگ از آسمان فرود می‌آید که بر هر شمشیری نام‌مردی معین و اسم پدرش نوشته شده است.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول بوده و حدیث شماره ۵ از باب ۲۰ موید آن می‌باشد، و ظاهر این روایت آنست که تمام آن سیصد و سیده نفر مَردند، بر خلاف روایت مرسل عیاشی که می‌گوید در میان آنها پنجاه زن وجود دارد: «به خدا قسم سیصد و ده و اندی مرد می‌آیند که در میانشان پنجاه زن هست، آنها بدون وعده قبلی در مکه جمع می‌شوند»[1]، مگر اینکه گفته شود منظور مرسله این بوده که همراه آن سیصد و اندی مرد، پنجاه زن هم حضور دارند چون خودش تصریح کرده: «سیصد و ده و اندی مرد».

توضیح مرحوم نعمانی:

خوب ای کسانی که خداوند بصیرت و عقل به شما هدیه داده و قوه تشخیص و اندیشه ارزانی داشته، این روایاتی است که درباره صفت قائم به حقّ برای خدا و رفتار او رسیده و نیز در فضیلتی که خدا عزّوجلّ او را بدان اختصاص داده و همچنین در فرشتگانی که خداوند وی را با آنها تایید می‌کند و آنچه آن حضرت علیه‌السلام خویشتن را بدان ملزم می‌سازد از خشن بودن لباس و ناگواری خوراک و به جان و تن سختی دادن در راه طاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه او و

---

۱. تفسیر عیاشی ج۱ ص۶۵ ح۱۱۷

از میان بردن ظلم و تجاوز و سرکشی، و گسترش دادن انصاف و عدل و نیکی. و نیز در صفت اصحابش که با او هستند اندیشه کن همان‌ها که روایتها در مورد تعدادشان و اینکه سیصد و سیزده مرد هستند و اینکه حکمرانان زمین و نمایندگان او بر آن می‌باشند و به وسیله ایشان و فرشتگانی که خدا او را با آنها تایید نموده شرق و غرب زمین فتح می‌شود.

پس بنگرید به این منزلت بسیار بزرگ، و مرتبه شریفی که خدای ﷻ او را بدان مخصوص گردانیده، چیزی که به هیچیک از امامان پیش از او عطا نفرموده است، لذا تام شدن دین خود و کمال آن و پیروزیش بر همه ادیان و نابودی مشرکان و عملی شدن آن وعده‌ای که خدای تعالی به پیامبر خویش ﷺ داده در مورد غلبه آن بر تمامی دینها هر چند مشرکان دوست نداشته باشند را به دست او قرار داده تا آنجا که امام جعفر بن محمد صادق ؈ درباره او و خودش آنچه را که در روایت (شماره بعدی) آمده می‌فرماید.

حدیث چهل و ششم: روایت صادقی

٤٦ ـ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ[1] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَلَّادِ بْنِ الصَّفَّارِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ؈: هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ ؈؟ فَقَالَ: لَا، وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.

سند:

ضعیفِ مقبول.

---

۱. در بعضی نسخه ها آمده: «الحسن بن یعقوب» و ظاهراً این اشتباه نگارشی از جانب نسخه برداران است، و شاید درستش حسن بن محمد بن سماعه باشد که گاهی از او تعبیر به حسن بن سماعه می‌شود و بسیار از حسن بن محبوب روایت می‌کند. «غف»

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، الحسن بن معاویة: مجهول و احتمال دارد که اشتباه نگارشی حسن بن سماعه هفت امامی ثقه باشد، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، خلاد بن الصفار: او همان خلاد بن ابی مسلم صفار مهمل است؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ابن محبوب از خلاد وجود ندارد مگر اینجا.

ترجمه:

از امام صادق علیه‌السلام سوال شد: آیا قائم علیه‌السلام متولد شده است؟ فرمود: نه، و اگر من (زمان) او را درک می‌کردم یقیناً ایام زندگیم را خدمتش می‌نمودم.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین قابل پذیرش می‌باشد.

توضیح مرحوم نعمانی:

حال بعد از (دیدن) این (احادیث) به آنچه باطل گویان ادعا می‌کنند و طائفه دور از حقّ و بدعتگزار بدان افتخار می‌نمایند نیک بیندیشید که (می گویند) شخصی که وصف او چنین و حال و منزلتش از جانب خدای عزّوجلّ به آن گونه است همان امام آنهاست[1] (یعنی اسماعیلیه که ادعا می‌کردند قائم موعود

---

۱. مراد از صاحب ایشان محمد بن عبید الله مهدی قائم به امر الله دومین خلیفه فاطمی است. او از فرزندان اسماعیل بن جعفر بن محمد علیهم‌السلام است که در سال ۲۷۸ قمری متولد و در سال ۳۳٤ وفات یافت. و ممکن است منظور، فرزند او منصور بالله سومین خلیفه فاطمی باشد که در سال ۳۰۲ قمری متولد و در سال ۳٤۱ وفات یافت. «غف»

کسی از نوادگان اسماعیل فرزند امام صادق علیه‌السلام می‌باشد) لکن کسی که برایش چنین ادعایی می‌کنند دارای چهارصد هزار اسب (یا اسب سوار) و در خانه‌اش چهار هزار خدمتکار رومی و صقالبی[1] است.

و بنگرید که آیا (روایتی) شنیده یا دیده اید یا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین علیهم‌السلام به شما رسیده که قائم به حقّ دارای چنین صفتی باشد که ایشان او را بدان توصیف می‌کنند؟ و اینکه او ظهور می‌کند و پس از ظهورش این همه سالیان دراز قیامش به طول می‌انجامد (چهل سال) و طی آن ابو یزید اموی[2] با او که دارای چنان لشکر بزرگی است به جنگ می‌پردازد، و یک بار ابو یزید بر او چیره شده و وی را فراری می‌دهد و بار دیگر او بر ابو یزید پیروز می‌گردد؟ و وی پس از ظهورش و قوتش و گسترش امرش به مغرب اقامت می‌کند و دنیا همچنان به همانگونه که از قبل بوده باقی می‌ماند؟!

(یعنی غیر از اینکه هیچیک از صفات مطرح شده در روایات منطبق بر قائم فرقه اسماعیلیه نیست، قائم آنها فقط در مغرب تسلط داشته و دنیا بر همان حالت ظلم و فسادی که داشته باقی مانده است).

و شما با عقلهای تان که از بیماری جنون در امان مانده و به کمک قوه تشخیص خویش که از هوای نفس پاک است می‌فهمید کسی که چنین وضعی دارد خدا دورش داشته از اینکه قائم به حقّ برای خدا و یاور برای دین او و خلیفه

---

۱. صقالبه در زبان عرب به بردگانی گفته می‌شود که جهت خدمت در سپاه از غرب آورده می‌شده‌اند، سرخ رو و دارای موی بور بوده‌اند، حال چه از نژاد اسلاو باشند یا نباشند.

۲. او مخلّد بن کیداد ابو یزید است که در دوران قائم به امر الله خروج کرد و وی را در پایتخت المهدیّه محاصره نمود و جنگهای متعددی بین ایشان رخ داد که گاه غالب و گاه مغلوب گردید و برخی‌وی را دجّال خوانده اند و سرگذشتش مفصّل است. برای آگاهی از آن به تواریخ معتبر، فصل مربوط به حوادث سالهای ۳۳۰ تا ۳٤٤ هجری قمری مراجعه شود. «غف»

در زمینش و تجدید کننده شریعت پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد؛ پناه بر خدا از کوری و گنگی و حیرت و کری.

زیرا این صفتی (که قائم اسماعیلی‌ها دارد) ناسازگار با وصف خلیفه خداوند رحمان است که (مقدر شده) بر همه ادیان پیروز بوده و بر انس و جن غلبه کند، و مخصوص شده به علم و بیان، و حفظ علوم قرآن و فرقان و شناخت تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و خاصّ و عامّ و ظاهر و باطن معانی قرآن و تفسیرهای آن و وجوهش و دقائق علوم آن و مشکلات اسرارش و اسمهای بزرگ خدا که در آن است و کسی که امام جعفر بن محمد صادق علیه‌السلام درباره وی می‌فرماید: «اگر من (زمان) او را درک می‌کردم یقیناً ایام زندگیم را خدمتش می‌نمودم».

و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان و سزاوار نهایت سپاس و نهایت شکرگزاری است، بر نعمت زیبای ولایت و نور هدایت، و از او خواستارم که منت‌هایش را به فضل و کرمش بر ما زیاد گرداند.